

تذکرہ شہداء

# الناسی فی الاسامی

از

ابوالفتح احمد بن محمد اللہی

مکتبہ ترقیہ سال ۱۰۰۰ھ  
صدر کتب خانہ



مکتبہ ترقیہ سال ۱۰۰۰ھ

۱۰۰۰

THE LIBRARIES  
COLUMBIA UNIVERSITY



GENERAL LIBRARY









بفرمان  
شاهنشاه آریامهر





# بنیاد فرہنگ ایران

ریاست آق‌قوی

علی‌احضرت فرح پهلوی شهبانوی ایران

نیابت ریاست

والاحضرت شادپخت اشرف پهلوی





یکی از وظایف اساسی که بنیاد فرهنگ ایران بر عهده دارد تدوین یک فرهنگ بزرگ جامع و کامل زبان فارسی است. برای حصول این مقصود چندین طرح تهیه شده و در شرف اجراست که از آن جمله یکی چاپ دقیق اسنادی کتب لغت عربی به فارسی است که در شصت و هفت قرن نخستین اسلامی تألیف یافته است.

اهمیت این کتابها از آن است که چون کلمات فارسی در مقابل لغات تازی ثبت شده و معانی کلمات عربی در قاموسها و کتب لغت با دقت و صراحت ضبط است. از روی آنها معنی صریح و دقیق الفاظ فارسی را می توان دریافت.

دیگر آنکه با لغات فارسی است که در تنهای موجود ادبیات فارسی به کار رفته است و تنها منبعی که این گونه کلمات را در بردارد همین لغت نامه های عربی-فارسی است.

بر این سبب بنیاد فرهنگ ایران بر آن شد که این کتابها را جداگانه تصحیح و چاپ و منتشر کند. بعضی از این فرهنگها پیش از این یکبار یا بیشتر چاپ شده است اما هیچ یک از آن چاپها دقیق و درست و معتبر نیست بعضی دیگر به صورت نسخه های خطی در ایران یا کناف جهان موجود است که هنوز چاپ و انتشار نیافته است. ترتیب ثبت لغات در این کتابها مختلف است. اما به نظر آنکه استفاده از آنها برای همه کس غیر ممکن باشد برای هر کتاب فهرستهای دقیق ترتیب داده شده است.

نسخه بعضی از این کتابها به خط خوش خوانا و ضبط دقیق حرکات در دست است. اما از بعضی دیگر نتوانستیم نسخه مضبوط و دقیقی فراهم کنیم. در مورد اول بهتر و انستیم که همین نسخه کهن را به چاپ عکسی منتشر سازیم و بر آن فهرستهای دقیق ترتیب بدهیم. در مورد دوم ناگزیر چند نسخه را مقابل تصحیح می کنیم و فهرستها را بر اساس نسخه ای که مرتب می شود تدوین می کنیم.

مجموعه این سلسله لغت نامه ها شامل ده کتاب است. پس از انجام یافتن چاپ این نسخه ها شاید سنزاد را باشد که همه لغات مندرج در آنها روی هم ریخته شود و از مجموع لغت نامه ها واحدی فراهم بیاید که نمودار و قایت معانی و چگونگی استعمال الفاظ فارسی در هفت قرن نخستین دوره اسلامی تاریخ ایران باشد.

دیرنگل بنیاد فرهنگ ایران  
دکتر پرویز خاوری





# السامی فی الاسامی

از

ابوالفتح احمد بن محمد المیدانی

عکس نسخه مکتوب به سال ۱۰۶۰ هجری قمری  
محمود و محمدخانزاده ابراهیم پاشا ترکیه



آثار بنیاد فرهنگ ایران

PK  
6428  
.B8  
no. 15

از این کتاب  
یک هزار نسخه در بهمن ماه ۱۳۴۵ در چاپخانه افست علمی  
چاپ شد

### بنام خدای دانا و توانا

«السامی فی الاسامی» کتابی است در لغت عربی به پارسی و چنانکه از نام آن پیداست حاوی اسمها و صفت های متداول زبان تازی است که به معادل فارسی آن ترجمه گردیده است .

این کتاب را «احمد بن محمد بن احمد بن ابراهیم میدانسی» نیشابوری مکنّی بهایی الفضل ، ادیب معروف قرن پنجم و ششم تألیف کرده است . میدانی را منسوب به «میدان زیاد» نیشابور دانسته اند و گویند مؤلف در آنجا سکونت داشته و هم بدانجا در گذشته است .

میدانی را در ادبیات عرب مکانتی است و ترجمه او در کتابهای تذکره و تراجم ثبت است . مؤلف در رمضان سال ۵۱۸ هجری قمری در گذشته است . وی جز «السامی فی الاسامی» در لغت عربی کتابهای دیگری دارد که ذکر آن در اینجا لازم نمی نماید .

هر چند پیش از تألیف این کتاب چند فرهنگ عربی به پارسی نوشته شده است مانند : البلغة ، تاج المصادر بیهقی ، مصادر اللغة زوزنی ، مرقاة اللغات ؛ لیکن «السامی» برپاره ای از این کتابها از جهت کمیت و برپاره ای از جهت طبقه بندی خاص خود ، مزیت دارد .



مؤلف ، چنانکه در دیباچه نوشته ، کتاب خود را به تشویق و تحریض استادش « ابوالحسن علی بن احمد خنجگردی » تألیف کرده است .

« السامی فی الاسامی » برخلاف فرهنگ های معمولی که در ترتیب آنها « حروف هجائی » ( و آغاز یا انجام کلمه ) رعایت شده ، برحسب موضوع طبقه بندی گردیده است ، و جوینده می تواند لغات مربوط به هر طبقه ( از آفریدگان ، پیشه ها ، آلات و ابزار . . . ) را در باب خود یکجا بیابد ؛ چنانکه در تألیف مرقاة اللغات ، که پیش از این کتاب تألیف شده ، و مقدمه الادب زمخشری که مؤلف آن چند سال پس از میدانی در گذشته ، چنین شیوه ای بکار رفته است .

این کتاب در چهار قسم فراهم آمده است :

قسم اول : در شرعیات و آنچه مناسب آنست .

قسم دوم : در جانوران و آنچه بدان مربوط است .

قسم سوم : در آسمانها و آنچه بدان وابسته است .

قسم چهارم : در زمین و آنچه وابسته بدان است .

و هر يك از این اقسام را ، بابها و فصلهاست که بتفصیل در متن کتاب باید دید . فصلی در مقدمه کتاب در شناخت و وزن جمع های قیاسی آمده است که برای دریافت اوزان جمع های مکسر راهنمای سودمندی است .

بعلمت توجیهی که از دیرباز بدین کتاب کرده اند نسخه های خطی آن فراوان یافت می شود ، چنانکه چند بار هم بطبع رسیده است . در حدود يك قرن پس از مرگ مؤلف شرحی هم بدان نوشته اند و این شرح « الابانة » نام دارد .

نسخه‌ای که کتاب حاضر از روی آن عکس برداری شده هر چند قدیمترین نسخه خطی نیست لیکن بخاطر نیکوئی و روشنی خط و ضبط دقیق کلمات و رسم الخط‌های ممتاز دارای مرجحات خاصی است . کاتب ، این کتاب را در محرم ۶۰۱ هجری یعنی هشتاد و سه سال پس از مرگ مؤلف نوشته است . اصل نسخه در ترکیه و عکس آن متعلق بکتابخانه مرکزی دانشگاه تهران ، شماره صفحات و شماره سطرها در اصل نسخه نیست و بخاطر سهولت مراجعه کنندگان بدان الحاق گردیده است .

چون کتاب به ترتیب حروف هجائی فراهم نشده و پیدا کردن لغت از آن برای همگان آسانی میسر نیست دو فهرست شامل لغات عربی و فارسی ( که هر دو به ترتیب حروف تهجی آماده شده ) بزودی منتشر خواهد شد که ضمیمه و مکمل این کتاب خواهد بود .

تهران . بهمن ماه ۱۳۴۵

دکتر سید جعفر شهیدی



## فهرست

### القسم الاول: فى الشرييات ٢٥ = ٦٠

- ٢٥ الباب الاول: فى الاسماء المطلقة على الله تعالى وعلى غيره  
٣٤ الباب الثانى: فى اسماء النبى عليه السلم واصحابه رضى الله عنهم اجمعين  
٣٨ الباب الثالث: فى كتب الله المنزلة وما يناسبها  
٤٢ الباب الرابع: فى شرايع الاسلام  
٥٦ الباب الخامس: فى ساير الاديان

### القسم الثانى: فى الحيوانات ٦٠ = ٤٣٠

- ٦٠ الباب الاول: فيما لا بد من معرفته  
٦٢ الباب الثانى: فى اصناف الحيوان  
٦٧ الباب الثالث: فى ترتيب التركيب  
٧٧ الباب الرابع: فى ذكر الاعضاء  
١٣١ الباب الخامس: فى الصفات  
١٤٦ الباب السادس: فى صفات النساء خاصة  
١٥٥ الباب السابع: فيما يلبس ويفرش  
١٧١ الباب الثامن: فى الصناعات وادواتهم وما يحتاجون اليه  
٢١٩ الباب التاسع: فى المصاهرات والقربات وما يناسبها  
٢٣٩ الباب العاشر: فى الاطعمة  
٢٤٩ الباب الحادى عشر: فى الامتعة



٢٥٨	الباب الثاني عشر : فى الادواء و الامراض
٢٦٦	الباب الثالث عشر : فى الخيل و الاسلحة
٢٩٨	الباب الرابع عشر : فى ذكر الابل
٣٢٤	الباب الخامس عشر : فى البقر الوحشية و الاهلية
٣٢٨	الباب السادس عشر : فى الخمر الوحشية و الاهلية
٣٣٢	الباب السابع عشر : فى ذكر الغنم
٣٤٠	الباب الثامن عشر : فى ذكر السباع
٣٤٦	الباب التاسع عشر : فى الحشرات و الهوام
٣٥٥	الباب العشرون : فى ذكر الطير
٣٦٣	الباب الحادى و العشرون : فى الاصوات
٣٦٨	الباب الثاني و العشرون : فى ذكر الموازين و الحساب
٣٧٤	الباب الثالث و العشرون : فى الكنى
٣٨١	الباب الرابع و العشرون : فيما جاء من الاسماء
٣٨٤	الباب الخامس و العشرون : فى الإتياع و المزوجة
٣٩٩	الباب السادس و العشرون : فيما اتفق لفظه و اختلف معناه او ايلها
٤١٦	الباب السابع و العشرون : فى المفردات

### القسم الثالث : فى الآثار العلوية ٤٣٠ - ٤٦٦

٤٣٠	الباب الاول : فى ذكر الهواء و ما يعرض فيه
٤٣٤	الباب الثاني : فى السحاب و ما يتولد منه
٤٣٩	الباب الثالث : فى ذكر السماء و النجوم
٤٥٠	الباب الرابع : فى ذكر الاوقات
٤٥٨	الباب الخامس : فى ذكر الشهور و السنين بالفارسية و العربية

### القسم الرابع : فى الآثار السفلية و نوابها ٤٦٦ - ٥٤٥

٤٦٦	الباب الاول : فى ذكر الارض و صفاتها
٤٧٥	الباب الثاني : فى الجبال
٤٨١	الباب الثالث : فى ذكر المياه و ما يتصل بها
٤٩٥	الباب الرابع : فى التبات و ما يضاف اليه
٥١١	الباب الخامس : فى الاشجار المشمرة و غير المشمرة
٥٢٢	الباب السادس : فى الابنية و الامكنة

كتاب



السامى فى الاسامى صنفة الشيخ الامام

الاديب شمس الدين بدر السلام

1119

ابو الفتح احمد بن محمد بن الميندى

نور الله تعالى مرقد

سليم باد صبا  
انظره من غير

SOL
E
1119
Shams al-Ma'arif

سن تملكه اصنف عباد الملك العطار  
على بن عبدان وياك السرى  
والاقتبايع المرعى بهدي  
صنفت عن الالف  
والكتب  
التهبة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

- ٣  
 حمد لله الذي لا ينه امره دون حمد ولا يبلغ وصفه  
 قدره ومجده والصلوة على محمد بنيه وعبد وعلى آله  
 واصحابه من بعد وسلم تسليماً وبعد فان الله تعالى اذ خلقت  
 قريظة فضيلةً اتخذوها الى نيل منام وسيلةً وجعل اللادج طامحاً <sup>بمركزه</sup>  
 ببصره الى علو درجة السابق <sup>بين نوره</sup> وسمو رتبته غير ارضٍ <sup>بمركزه</sup> بالتخلف  
 عن مضاره وان كان لا يدرك <sup>بمركزه</sup> مثار غباره حرم آمنه على حراز  
 حسبه الذكري العاجل وطبيعاً في استحقاق جزيل المحرفي  
 ٩  
 الاوهذا الذي حبرني على تاليف هذا الكتاب وان سبقته  
 الى جمع مثله ذوو الارباب غير اني وجدت بعضهم قد عي <sup>بمركزه</sup> بما في





القرآن فصر عليه تصنيفه وبعضهم تجايع عنه ففعل من  
جليه تاليفه فارادت ان يكون كتاب هذا مجمع بينهما ومجرب

اي وضع  
وقد انظر  
سبيل

عينهما ومجتي ثمارهما وملتي انوارهما فجز المبتدئ منه

غنيته ويلقى المنتهي فيه منيته وقد كنت ابطا

واقبض اليه وعنه يركي واسوف الامر في اتمامه من يوي

الى غدي تكاسلا مني لما اري من خمون الادب وافله

وذبول من شرع في فرعه او اصله والمخلفون الى تلجون

على في جلوة هذه الغادة على خطاها وانا ابتلدا واترد ديف

خدر نقابها الا عند صدر يني عليه قلايد الشرف ولحضي

لديه مهايير الادب وحين استفرغت وسعي في ترجيحها

التبليغ والكتبة ومجرب  
بمذرك ودرست بر عهدك واليه  
صاحب له

بازيكله

استلوز

وَتَحْيَاهَا وَاسْتَفَدْتُ فِي تَسْوِيرِهَا وَتَحْيَاهَا وَأَمْتِدَّ فِخْرًا  
 الصَّانَةَ ثَوَاهَا وَكَادَ يَفْشَدُ وَالْبَيْضُ قَدْ عَنَسَتْ وَطَالَ  
 جُرُوهَا رَفَعْنَا إِلَى مَجْلِسِ الشَّيْخِ الْعَمِيدِ الْأَجَلِ السَّيِّدِ الْأَعَزِّ  
 عَهْدَ الْمَلِكِ شَمْسِ الْكُتُبِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ مَسْعُودِ بْنِ اسْمَعِيلَ

إِذَا مَا اللَّهُ رَفَعَتْهُ وَجَعَلَ جِهَةَ النَّثْرِ رُفَعَتْهُ فَنُورُ الْمَجْلِسِ

تُجَلِّي فِيهِ جَرَايِدُ الْأَدَبِ وَتُجَلِّبُ إِلَيْهِ تَسَالِجُ الْأَبَابِ وَتُزْفَرُ إِلَيْهِ

عَرَائِسُ الْأَفْكَارِ وَيُرْجَعُ مِنْهُ بِالْأَيَّامِ الْأَبْرَكَارِ وَهُوَ

إِذَا مَا اللَّهُ حَرَّاسَتَهُ صَدْرُ جَرِيدَةِ الْمُتَخَلِّفَةِ إِلَى وَفَارِسُ مُضْمَارِ

الْوَارِدَةِ عَلَى بَلِّهِ هُوَ الْجَنَامُ جَاهُ صَيْقَلِ طَبَعِي فَخَالِصَهُ أَعْمَارُ

إِنْشَاءهُ نَوْفَلِي فَانْتَشَبَهُ فَهُوَ الْيَوْمُ قُرَّةٌ عَيْنِي وَفَلَكُ تَكْبِيرِي

النوابة بكذا ار استن وكران بار کردن  
 و بیفتاد بر چیزی

و تاحيها و استفدت في تسويرها و تحيها و امتد فخرًا  
 الصانَةَ ثَوَاهَا وَكَادَ يَفْشَدُ وَالْبَيْضُ قَدْ عَنَسَتْ وَطَالَ  
 جُرُوهَا رَفَعْنَا إِلَى مَجْلِسِ الشَّيْخِ الْعَمِيدِ الْأَجَلِ السَّيِّدِ الْأَعَزِّ  
 عَهْدَ الْمَلِكِ شَمْسِ الْكُتُبِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ مَسْعُودِ بْنِ اسْمَعِيلَ

و تاحيها و استفدت في تسويرها و تحيها و امتد فخرًا  
 الصانَةَ ثَوَاهَا وَكَادَ يَفْشَدُ وَالْبَيْضُ قَدْ عَنَسَتْ وَطَالَ  
 جُرُوهَا رَفَعْنَا إِلَى مَجْلِسِ الشَّيْخِ الْعَمِيدِ الْأَجَلِ السَّيِّدِ الْأَعَزِّ  
 عَهْدَ الْمَلِكِ شَمْسِ الْكُتُبِ أَبِي الْبَرَكَاتِ عَلِيِّ بْنِ مَسْعُودِ بْنِ اسْمَعِيلَ



وَأَعَزَّ عَلَيَّ مِنْ نَفْسِي وَوَلَدِي اسْتَجِبَ بِهِ ذَيْلُ الْفَخَّارِ عَلَى اقْرَأَنِي  
 وَأَجْعَلُ الشَّاءَ عَلَيْهِ تَسْبِيحِي وَقرَأَنِي: وَهَذَا افْتَحَتْ الْكَلَابَ  
 ٣ عَلَى اسْمِهِ وَأَخْتَمَتْهُ بِرِسْمِهِ وَسَمَّيْتُهُ بِالسَّامِيِّ فِي الْإِنْسَانِي  
 وَجَعَلْتُهُ أَرْبَعَةَ أَقْسَامٍ الْقِسْمُ الْأَوَّلُ فِي الشَّرْعِيَّاتِ  
 وَمَا يَنَاسِبُهَا الْمَالِي فِي الْحَيَوَانَاتِ وَمَا يَنُضَافُ إِلَيْهَا الْمَالِي  
 ٤ فِي الطُّوَيَاتِ الرَّابِعُ فِي السُّقْلِيَّاتِ يَشْتَمِلُ كُلَّ قِسْمٍ عَلَى أَبْوَابِ  
 وَفُصُولٍ مُلْقَطَةٍ مِنْ عِدَّةِ كُتُبِ أُصُولٍ وَأَعْرَضْتُ عَنْ  
 الْإِسْتِشْهَادِ بِالْأَشْعَارِ الْمَشْهُورَةِ وَأَقْصَرْتُ بِإِذْكَرُ  
 ٥ اللُّغَةِ الْمَأْثُورَةِ: وَتَرَكْتُ الْجُمُوعَ الْجَارِيَةَ عَلَى سَبْتِ الْقِيَاسِ  
 لِيَصْخُرُ حُجْمُهُ فِي عَيْنِ النَّاسِ هَذَا بَعْدَ أَنْ أَذْكَرُ مِنْهَا صَدْرًا

صَالِحًا فِي صَدْرِ الْكِتَابِ وَأَعْقَبَ ذِكْرَهُ فَهَرَبَتْ الْفُضُولُ  
 وَاللَّهُ وَبِئْسَ التَّطَوُّلُ بِأَتَمِّ مَا بَدَأَتْ وَإِضَاحُ سَبِيلِ الرَّشْدِ  
 فِيمَا قَصَدْتُ وَهُوَ حَسْبِي وَنِعْمَ الْوَيْلُ

فصل في الجموع القياسية اعلم ان الاسم اذا كان  
 على فَعْلٍ اَوْ فَعْلًا اَوْ فَعْلًا يَجْمَعُ فِي الْقَلْبَةِ عَلَى اَفْعَلٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ  
 وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ  
 وفي الكثرة على فُعُولٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ  
 وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ وَاَفْعَالٍ  
 يكون هذه الثلاثة بعض هذه الجموع دون بعض نحو قلوب وقلوب  
 وقفل واقفال وشمس وشمس وشمس وشمس وشمس وشمس  
 هذا الوجه وجموع فعل على فعلة نحو قراط وقرطة وفعال

فَنُوحِيفٌ وَخَفِيفٌ : وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعْلٍ أَوْ فِعْلٍ أَوْ فِعْلٍ مَسْتُوحٌ  
 الْفَاءُ مُحْرَكٌ الْعَيْنُ جَمْعٌ عَلَى فِعَالٍ أَوْ أَفْعَالٍ نَحْوِ جَمِيلٍ وَجِيَالٍ وَجِيلٍ  
 وَعَى مَعَالَةٍ وَأَفْعَالٍ لِحُجْمَلٍ وَجِمَالَةٍ وَأَجْمَالٍ وَجَجْرٍ وَجِحَابَةٍ  
 وَإِجْجَارَةٍ : وَعَلَى فِعُولٍ وَأَفْعَالٍ وَهُوَ قَلِيلٌ لِحَوَاسِدٍ وَأُسُودٍ  
 وَأَسَادٍ وَقَدَدٍ وَقَتُودٍ وَأَقْتَادٍ : وَعَلَى أَفْعَالٍ لِحَوْعُضِدٍ وَاعْتِزَادٍ  
 وَعَجْزٍ وَأَعْجَازَةٍ : وَعَلَى فِعَالٍ لِحَوْضِيعٍ وَضِبَاعٍ وَوَجَلٍ وَرِجَالٍ  
 وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعْلٍ فَرُبَّمَا يَكُونُ لَهُ ثَلَاثَةٌ جَمُوعٌ لِحَوْكِبَةٍ  
 وَأَكْبَدٍ وَكَبُودٍ وَأَكْبَادٍ : وَرُبَّمَا يَقْتَصِرُ عَلَى وَاحِدٍ لِحَوْ  
 فِذٍ وَافْتِنَادٍ وَفِثٍ وَافْتَابٍ وَأَكْثَرُ مَا يَمِينُ هَذَا الْبِنَاءُ  
 لِلصِّفَةِ لِحَوْعَجَلٍ وَفِظَنٍ وَحَذَرٍ : وَيَشَارِكُهُ فِي هَذَا الْوَجْهِ



بعض الأفعال على فاعل  
وإذا كان على فاعل  
فإنه على فاعل  
وإذا كان على فاعل  
فإنه على فاعل

وَحَطَبٌ

أَوْ فِعْلٍ

فَعْلٌ يَجُونُدُسٌ وَجُدِقٌ وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعْلٍ جُمِعَ عَلَى أَفْعَالٍ.

فَقَطَّ جَوْعَيْبٌ وَأَعْنَابٌ وَأَطْلٌ وَأَطَالٌ. وَلَا جَمْعَ الْأَسْمِ عَلَى فِعْلٍ

وَلَا عَلَى فِعْلٍ. وَإِذَا كَانَ عَلَى فَاعِلٍ جُمِعَ عَلَى الْفَاعِلِينَ وَالْفِعَالِ

وَالْفَعْلَةِ جَوْكَاتٍ وَكَاتِبِينَ وَكُتَابٍ وَكُتِبَتْ وَعَلَى

فِعْلٍ وَفَعُولٍ جَوْرَاجٍ وَرُكَّعٍ وَرُكُوعٍ وَسَاجِدٍ وَسَجْدٍ وَسَجُودٍ

وَعَلَى فِعْلٍ جَوْرَاكِبٍ وَرُكْبٍ وَصَاحِبٍ وَصَحْبٍ وَعَلَى أَفْعَالٍ

جَوْنَاصِرٍ وَأَضَارٍ وَصَاحِبٍ وَأَصْحَابٍ وَعَلَى فِعَالٍ وَهَذَا يَكُونُ

فِي الْمَعْتَلِّ الْعَيْنِ جَوَجَائِعٍ وَجِيَاعٍ وَنَائِمٍ وَنِيَامٍ وَصَائِمٍ وَصِيَامٍ

وَعَلَى فَعْلَةٍ وَهَذَا يَكُونُ فِي الْمَعْتَلِّ اللَّامِ جَوْمَاشٍ وَمَشَاةٍ وَقَاضٍ

وَقُضَاةٌ. وَإِذَا كَانَ لِغَيْرِ الْأَدْمِيِّينَ جُمِعَ عَلَى فَوَاعِلٍ جَوغَارِبٍ



وَغَوَارِبَ وَكَاهِلٍ وَكَوَاهِلٍ إِلَّا ثَلَاثَةَ أَحْرَفٍ جَاءَتْ نَوَادِرَ  
 وَهِيَ فَارِسٌ وَفَوَارِشٌ وَهَالِكٌ وَهَوَالِكٌ وَنَاكِسٌ وَنَوَاكِسٌ  
 فَإِنَّهَا لِلْعُقْلَاءِ خَاصَّةٌ. وَجُمِعَتْ هَذَا الْجَمْعُ: وَإِذَا كَانَ  
 ٢ عَلَى فَاعِلَةٍ جُمِعَ عَلَى فَاعِلَاتٍ وَفَوَاعِلٍ وَقُفْعِلٍ لِحُوكِ كَافِرَةٍ وَكَافِرَاتٍ  
 وَكَوَا فِرٍ وَكَفُفِرَ: وَإِذَا كَانَ عَلَى فَعْلَةٍ جُمِعَ عَلَى فَعَالٍ وَفَعَالَاتٍ  
 ٤ لِحُوجِفْنَةٍ وَجِجْفَانٍ وَجِجْفَانَاتٍ وَقِصَاعَةٍ وَقِصَاعَاتٍ  
 وَعَلَى فَعْلَاتٍ سَاكِنَةِ الْعَيْنِ لِحُوضْمَةِ وَضَمَاتٍ وَشَشْنَةٍ وَشَشْنَاتٍ  
 هَذَا إِذَا كَانَتْ نَعْتًا وَإِذَا كَانَتْ إِسْمًا فَتُجْمَعُ عَلَى نِعْلٍ لِحُ  
 ٦ خَلَّةٍ وَخَلٍّ وَنَمَلَةٍ وَنَمَلٍ: وَإِذَا كَانَ عَلَى فَعْلَةٍ جُمِعَ عَلَى فَعْلٍ لِحُ  
 ٩ رِكْبَةٍ وَرَكْبٍ وَعَلَى فَعْلَاتٍ وَفَعْلَاتٍ وَفَعْلَاتٍ لِحُورِكْبَةٍ

وَرُكَبَاتٍ وَرُكَبَاتٍ وَرُكَبَاتٍ ۚ وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعْلَةٍ جَمْعٌ  
 عَلَى فِعْلِ نَحْوِ سِنْدَرَةٍ وَسِنْدَرَةٍ وَعَلَى فِعْلَاتٍ نَحْوِ سِنْدَرَاتٍ  
 وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعِيلٍ جَمْعٌ عَلَى فُعْلِ نَحْوِ قَبِيلٍ وَقَبِيلٍ وَأَفْعَلَةٍ  
 نَحْوِ قَهْزِرٍ وَأَقْفَرَةٍ وَفُعْلَانٍ نَحْوِ قُضْرَانٍ وَعَلَى أَفْعَالٍ نَحْوِ بَنِي  
 وَأَنْبِيَاءٍ وَعَلَى فُعْلَاءٍ نَحْوِ شُهَدَاءٍ ۚ وَعَلَى فِعَالٍ نَحْوِ كَرِيمٍ  
 وَكَرَامٍ هَذَا إِذَا كَانَ نَعْتًا ۚ وَعَلَى أَفْعَالٍ نَحْوِ شَرِيفٍ  
 وَأَشْرَافٍ ۚ وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعْلَةٍ جَمْعٌ عَلَى فِعَالٍ نَحْوِ قَبِيلَةٍ  
 وَقَبَائِلٍ وَإِذَا كَانَ عَلَى فِعُولٍ جَمْعٌ عَلَى فِعْلٍ نَحْوِ رَسُولٍ  
 وَرُسُلٍ ۚ وَإِذَا كَانَ لَهَا جَمْعٌ عَلَى فِعَالٍ نَحْوِ رُكُوبَةٍ  
 وَرُكَايِبٍ وَجَمُولَةٍ وَجَمَائِلٍ وَكَذَلِكَ إِذَا كَانَ عَلَى أَفْعَالٍ



جُمِعَ عَلَى فُعْلٍ نَحْوِ سَجَابٍ وَسَجَبٍ : وَكَذَا إِذَا كُنَّ عَلَى أفعالٍ  
 نَحْوِ جَمَارٍ وَخُمْرٍ وَكِتَابٍ وَكَبْتُ وَأَفْعَلَةٌ نَحْوِ جَمَادٍ  
 وَأَجْمَرَةٍ وَسَقَاءٍ وَأَسْقِيَةٍ : وَفُعَالٌ يَضُمُّ الْفَاءَ قَلْبًا لُجْمَعُ  
 لِأَنَّهُ مِنْ بِنَاءِ الْأَصْوَاتِ وَالْأَدْوَانِ نَحْوِ الْعَوَارِ وَالنَّبَاحِ  
 وَالسُّعَالِ وَالصَّدَاعِ : وَأَكْثَرُهَا مَصَادِرُ فَلِذَا كَانَتْ  
 هَذِهِ اللَّسَّةُ بِهَا لَهَا جُمِعَتْ عَلَى فَعَائِلٍ نَحْوِ سَجَابَةٍ وَسَجَابِ  
 وَجَمَالَةٍ وَحَمَائِلٍ : وَذُوْأَبَةٍ وَذَوَائِبٍ : وَإِذَا كَانَ  
 الْأِسْمُ عَلَى فَعَالٍ أَوْ فَعُولٍ أَوْ فِعُولٍ أَوْ فَعِيلٍ جُمِعَ عَلَى فَعَائِلٍ  
 نَحْوِ حَفَاشٍ وَخَفَافِيشٍ وَدِينَارٍ وَدِنَانِيرٍ وَالْأَصْلُ دِنَارٌ  
 وَأَمَّا فَعَالٌ يَفْتَحُ الْفَاءَ فَهُوَ مَبَالِغَةٌ فَاعِلٌ نَحْوِ صَانِعٍ وَصَنَاعٍ

وَطَابِعٍ وَطَبَائِعٍ وَأَكْثَرُهُ مُسْتَعْمَلٌ فِي النَّسَبِ نَحْوُ فَهَادٍ  
 وَقَرَادٍ مَعْنَى صَاحِبٍ فَهَدٍ وَقَرَدٍ وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ جُمِعَ  
 ٢ جَمَعَ السَّلَامَةُ لِحَوَالِهَا دِينَ وَالْقَرَادِينَ وَفَعُولٌ وَفَعُولٌ  
 لِحَوْتِنُورٍ وَتَشَانِيرٍ وَذُرُوجٍ وَذُرَارِيحٍ وَسِنُورٍ وَسِنَانِيرٍ  
 وَفَعِيلٌ لِحَوَسِيكِينَ وَسَكَكِينَ وَإِذَا كَانَ عَلَى أَرْبَعَةٍ  
 ٤ أَحْرَفٍ أَصُولٌ جُمِعَ عَلَى فَعَالٍ لِحَوْتَعْلَبٍ وَتَعَالِبٍ وَبُرُقٍ وَبِرَاقِعٍ  
 وَجَدِسٍ وَجَدِيسٍ وَكَذَلِكَ إِذَا كَانَ عَلَى خَمْسَةِ أَحْرَفٍ  
 أَصُولٌ رَدَدَتْهُ إِلَى الرَّبَاعِيِّ فِي الْجَمْعِ بَأَنَّ تَحْدِيفَ الْآخِرِ مِنْهُ  
 ٩ مَقُولٌ فِي سَفَرٍ جَلِ سَفَارِجٍ وَفِي فِرْدِيقٍ فِرَارِدٌ وَإِذَا كَانَ  
 الْحَرْفُ الرَّابِعُ مِنْهُ جَرَفٌ مَذُولِينَ جَمَعَتْهُ عَلَى فَعَالٍ لِحَوِ قَطَاشٍ



وقرطيس وعصفور وعصافير وفتيدل وفتاديل واذا كان  
 الاول من هذا الحرف ميمًا زائدة جمع على وجه واحد سواء كانت  
 الميم مفتوحة او مضمومة او مكسورة نحو مشرق ومشارق  
 ومنخل ومناخل ومثقب ومثاقب وكذا القياس فما كان  
 رابعه حرف مد ولين نحو مملوك وممايك ومغرود ومغاريد  
 ومسكين ومساكين ومجراب ومجاريب وكذا اذا كان  
 مثل الحشو نحو مخنت ومخائنت وكذا القياس فيما اوله  
 همزة نحو ملود وامايد وابرير وبارير واستار  
 واسبير فاما اذا كان الاسم على افعال صفة فجمع المذكر  
 والمؤنث سواء الحواجر وجمرا وحمرة واذا لم يكن جمع على

أفاعِلْ نَجْوَانِجِلْ وَأَبَاجِلْ وَأَجْدِلْ وَبَجَادِلْ: وَإِذَا كَانَ  
 لِلتَّقْضِيلِ نَجْوَا الْفَضْلِ وَالْأَرْدَلِ فَمَجْعُ الْمَذَكَّرِ الْأَمْضَلُ  
 وَالْأَرْدَلُونَ وَالْأَفْضَلُ وَالْأَرَادِلُ: وَمَجْعُ الْمَوْثِ وَهِيَ ٢  
 الْعُغْلَى نَجْوَا الْكُبْرَى وَالصُّغْرَى الْكُبْرِيَّاتُ وَالْكُبْرُ وَالصُّغْرَى  
 وَالصُّغْرَى: وَمَجْعُ فِعْلَانِ الَّذِي مَوْتَهُ فِعْلًا لِلْمَذَكَّرِ وَالْمَوْثِ  
 نَجْوَا عَطَشَانَ وَعَرْثَانَ وَعَطَشَى وَعَطَّاشَ وَعَرَّاثَ: وَرُبَّمَا ٤  
 جَمَعَ عَلَى فِعَالٍ نَجْوَا سَكَرَانَ وَسُكَايَ وَسَكَرَانَ وَسَكَاتَ  
 وَجَمَعَ فِعْلَانًا عَلَى فِعَالَيْنِ نَجْوَا تَعَبَانَ وَتَعَابَيْنِ وَسَرَّحَانَ ٥  
 وَسَرَّحَيْنِ فَأَمَّا خَصَانٌ وَعُرْيَانٌ فَمَجْعَانِ جَمَعَ السَّلَامَةَ ٦  
 نَجْوَا خَصَانُونَ وَعُرْيَانُونَ: وَخَصَانَاتٌ وَعُرْيَانَاتٌ



وَهَذَا شِبَاهٌ وَأَخَوَاتٌ وَفِيمَا حَضَرْتُ لَمْ تَأْتَلْ كِفَايَةً وَالْكَلامَ  
 لَيْسَ لَهُ نِهَايَةٌ هَذَا وَمَا تَكَدَّرُ زُهْدِ الْعَقِيلَةِ مَا يَدِيرُ عَضُنَهَا  
 وَحَقَّقَهَا لَوْلَا تَخْفِيفُ سَيِّدِي وَمَوْلَايَ وَمَنْ تَشَبَّثَ بِذَنْبٍ  
 مُصَافَاةً يَدَايَ الشَّيْخِ الْإِمَامِ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ أَحْمَدَ  
 الْفَيْجَكِيِّ حَتَّى مَتَعَ اللَّهُ أَهْلَ الْأَدَبِ بِطَوْلِ مَدَّتِهِ وَصَرَفَ  
 الْمَكَارِنَ عَنْ سُدَّتِهِ فَهُوَ بَقِيَّةُ الْمَشَاحِخِ وَإِمَامُ الْجَمَاعَةِ  
 وَالْمَرْجُوعُ إِلَيْهِ الْيَوْمَ فِي هَذِهِ الصَّنَاعَةِ صَاحِبُ الْأَخْلَاقِ  
 النَّقِيَّةِ وَالْمَعْرُوبُ عَنْ فَضْلِهِ مِنْ غَيْرِ النَّقِيَّةِ بَلْ هُوَ الْأَبُّ لَا يَسْعَى  
 عَقُوقُهُ وَلَا يَرْضَى لِي حَقُوقُهُ وَمَا وَارَثَتْ مُلْطَفَاتُهُ اللَّطَافُ  
 وَمَرَامِلَانَةُ الشَّرَافُ أَقْبَلْتُ بِكَلِمَتِي عَلَى إِتْمَامِ هَذَا الْكِتَابِ

عقيلة  
 كراي  
 في الباب  
 الخامس  
 السادسة  
 السابعة

تَهْدِيهِ وَالْبَيْتَ عَلَى تَفْقِيهِ وَتَشْدِيدِهِ • فَخَرَجَ بَيْنَ يَدَيْهِ  
 خُرُوجَ الْمَشْرِفِيِّ مِنَ الصَّقَالِ • وَاسْتَوَى فِي مِيرَاكَةِ هَمَّتِهِ  
 أَقْسَامَ الْجَمَالِ وَالْكَمَالِ • وَهَذَا جَمِيعُ اثْبَتِ ثَبَتِ الْأَبْوَابِ

٣

∴ وَاللَّهُ تَعَالَى الْمَوْفِقَ الصَّوَابِ ∴

٨

الْقِسْمُ الْأَوَّلِي فِي الشَّرْعِيَّاتِ تَشْمَلُ عَلَى خَمْسَةِ أَبْوَابٍ

## الباب الأول

٦

فِي الْأَسْمَاءِ الْمَطْلُوقَةِ عَلَى اللَّهِ تَعَالَى وَعَلَى غَيْرِهِ فَضْلَانِ

## الباب الثاني

فِي اسْمَاءِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَغَيْرِهِ ثَلَاثَةُ فُضُولٍ

٩

## الباب الثالث



فُكِّبَ اللهُ الْمَنْزِلَةَ وَمَا يُنَاسِبُهَا فَضْلَانِ  
 الْبَابُ الْرَّابِعُ

٣ في شرايع الاسلام تسعة فصول  
 الْبَابُ الْخَامِسُ

٤ في ساير الاذيان اربعة فصول  
 الْقِسْمُ الثَّانِي

٥ في الجوانات شتم اربعة وعشرين بابا  
 الْبَابُ الْاَوَّلُ

٦ فيما لا بد من معرفته  
 الْبَابُ الثَّانِي

في أصناف الحيوان أربعة فصول ٨  
 الباب الثالث

في ترتيب التركيب خمسة فصول ٣٠  
 الباب الرابع

في ذكر الأعضاء ثمانية وثلاثون فصلاً ٤٠  
 الباب الخامس

في الصفات ستة فصول ٤٤  
 الباب السادس

في صفات النساء خمسة فصول ٤٨  
 الباب السابع

فِيمَا يَلْبَسُ وَيُعْرَضُ سَبْعَةَ فُضُولٍ

الْبَابُ الثَّمَانِي

فِي الصَّنَاعِ أَرْبَعَةَ وَعِشْرُونَ فَضْلًا

الْبَابُ التَّاسِعُ

فِي الْمَصَاهِرَاتِ عَشْرَةَ فَضُولٍ

الْبَابُ الْعَاشِرُ

فِي الْأَطْعِمَةِ خَمْسَةَ فَضُولٍ

الْبَابُ الْحَادِي عَشَرَ

فِي الْأَمْتَعَةِ فَضْلَانِ

الْبَابُ الثَّانِي عَشَرَ



في الادواء والامراض اربعة فصول  
 الباب الثالث عشر

في الخيل والاسلحة اربعة عشر فصلاً  
 الباب الرابع عشر

يذكر الابل اثنا عشر فصلاً  
 الباب الخامس عشر

في البقر الوحشية والاهلية فصولان  
 الباب السادس عشر

في الخيل الوحشية والاهلية

في ذكر الغنم اربعة فصول  
 الباب السابع عشر



في ذكر السباع فضلان  
 الباب الثامن عشر

في ذكر الحشرات اربعة فصول  
 الباب التاسع عشر

في ذكر الطير ثلاثة فصول  
 الباب العشرون

في الاصوات اربعة فصول  
 الباب الحادي والعشرون

في الموازين والحساب ثلث فصول  
 الباب الثاني والعشرون

في الكنى ستة فصول  
 الباب الثالث والعشرون

فيما جاء مشتق من الأسماء  
 الباب الرابع والعشرون

في الاتباع والمزاوجة  
 الباب الخامس والعشرون

فيما افق لفظه وامرؤ معناه  
 الباب السادس والعشرون

في المفردات أربعة فصول  
 الباب السابع والعشرون

# الْقِسْمُ الثَّلَاثُ

في الآثار العلوية خمسة أبواب

## الباب الأول

٢

في ذكر الهواء وما يعرض فيه فتلان

## الباب الثاني

٤

في السحاب وما يتولد منه أربعة فصول

## الباب الثالث

٦

في ذكر السماء والنجوم تسعة فصول

## الباب الرابع

في ذكر الأوقات أربعة فصول



## الباب الخامس

في ذكر الشهور والسنين بالفارسية والعربية تسعة فصول

## القسم الرابع

في الأثار السفلية وتوابعها ستة أبواب

## الباب الأول

في ذكر الأرض وصفاتها خمسة فصول

## الباب الثاني

في ذكر الجبال أربعة فصول

## الباب الثالث

في ذكر المياه ثمانية فصول

الباب الرابع في ذكر النبات ثمانية فصول

## الباب الخامس

في الأشجار المثمرة وغير المثمرة سبعة فصول

## الباب السادس

في الإنبية والاملنة تسعة فصول

## الباب الأول من القسم الأول

في الأسماء المطلقة على الله تعالى وعلى غيره

الله والأله خدای سزای برستش الإلهة ج الإلهية

خدای والإلهة العبادة وقرئ ويذكرك والاهتك

أي عبادة تك. الرحن خشاينده الرجم والراجم مهربان

الرجماء والراجموزج الرحمة والمرحمة والرجم والرجم

مَهْرَبَانِي أَمَلِكُ وَالْمَلِيكُ وَالْمَالِكُ بِأَدَشَاهُ . الْمَلُوكُ  
 وَالْأَمَلَاكُ وَالْمَالِكُونَ وَالْمَلَاكُ وَالْمَلَكَايِجُ أَمَلِكُ  
 ٢ وَالْمَمْلَكَةُ وَالْمَلَكَةُ وَالْمَلَكُوتُ بِأَدَشَاهِي . الْأَمَلَاكُ  
 وَالْمَمَلَاكُجُ الْقُدُوسُ وَالسُّبُوحُ وَالطَّاهِرُ يَاكُ .  
 الْقُدُسُ وَالطَّهْرُ وَالطَّهَانَةُ يَاكِي . السَّلَامُ يَا عَيْبُ  
 ٤ السَّلَامُ وَالسَّلِيمُ مِثْلُهُ . الْمُؤْمِنُ يَا عَيْبُ كُنْتَهُ وَتَكْرُوبُهُ  
 وَيَا وَرْدَ ارْتِدَهُ الْمُؤْمِنُونَجُ الْمُهَيَّمِينَ كَوَاهِ رَاسْتَهُ . الْعَزِيزُ  
 ٦ يَهْمَتَا الْأَعْرَةَ وَالْأَعْرَاءُ وَالْعِرَازُجُ الْعِرَّةُ خَيْرُهُمْ تَانِي  
 الْجِيَارُ بَرَزُ كَوَارُودُجُ وَرَازَافَتُ الْجَبَابِرَةُ وَالْجَارُونَجُ  
 ٨ الْجَمْرِيَّةُ وَالْجَمْرُوتَةُ وَالْجَمْرُونَجُ وَالْجَمْرُوتُ بَرَزُ كَوَارِي



أَمْ كَبِيرٌ بَرُّزُ كَوَارٍ وَكَذَنْ كَسْنُ الْكَبِيرِ وَالْكَبِيرُ يَا بَرُّزُ كَوَارٍ  
 وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَالَّذِي تَوَلَّى كِبْرَهُ أَي مَعْظَمَهُ الْخَالِقُ وَالْمَخْلُوقُ

افريدگار و باندازه كنده البانی افریننده المصور صورت  
 ۳

كُنْدَهُ الْمَصُورُونَ جِ الْعَفَّارُ وَالْعَفُورُ وَالْعَافِرُ يُوشِدُهُ كَاهُ  
 السامر الدير

الْعَفَّارُونَ وَالْعَفُورُ وَالْعَافِرُونَ جِ الْقَهَّارُ وَالْقَاهِرُ شَيْئُهُ  
 اي كاه

كَامِهَا الْبُوهَابُ وَالْوَهُوبُ خَشِنَتْهُ الْهَيْبَةُ وَالْمَوْهَبَةُ  
 المراد

الْخُشْنَةُ الْهَيْبَاتُ وَالْمَوْهَبُ جِ الرَّزَّاقُ وَالرَّازِقُ رُوزِي  
 روزه

دِهْنَهُ الرَّزْقُ رُوزِي الْفِتَاحُ وَالْفَلِاحُ جَاوَزُو كَشَائِدَهُ  
 الفاضل

الْفِتَاحَةُ جَاوَرِي الْعَلِيمُ وَالْعَلَامُ وَالْعَالِمُ جَاوَرِي الْبَاصِ  
 ۱

فَاكْبِرْنَدَهُ وَتَنْدُ كُنْدَهُ رُوزِي الْبَاسِطُ بَرَّاحُ كُنْدَهُ رُوزِي  
 اي الفاضل  
 و باز كبرند

وَكُنْتَرَامِدَهُ . الْخَافِضُ فِرْوُدَارِنْدَهُ . الرَّافِعُ وَالرَّقِيعُ بَرْدَارِنْدَهُ  
 وَبَلْبَذُكُنْدَهُ . الْمَعْرِزُ عَزْرِيكُنْدَهُ . لِمَلْدَلُ خَوَارِ كُنْدَهُ . السَّمِيعُ  
 ٣ وَالسَّاعُ شِنُو السَّمْعَاءُ وَالسَّامِعُونَ حِ الْبَصِيرُ مِينَا الْبَصْرِيحُ  
 الْحَكْمُ وَالْحَاكِمُ دَاوِرُ الْحَاكِمُونَ وَالْحُكَّامُ جَمْعُ  
 الْحُكْمِ وَالْحُكُومَةُ دَاوِرِي الْعَدْلُ وَالْعَادِلُ دَاوِرِيهِ  
 ٤ الْعَدُولُ وَالْعَادِلُونَ حِ الْعَدْلُ وَالْعِدَالَةُ وَالْمَعْدِلَةُ  
 دَاوِرِي . اللَّطِيفُ نَيْكُو كَارِ اللَّطْفِ نَيْكُو كَارِي . الْخَبِيرُ آكَاهُ  
 ٥ اَزْمَةُ جَبْرَهَا . الْعَلِيمُ بَرْدَبَارِ الْجَمَّاهُ حِ الْجَلْمُ بَرْدَبَايِي .  
 الْجَلُومُ وَالْأَجْلَامُ جِ الْعَظِيمُ بَرْدَبَارِ وَبَرْدَبَايِي . الْعِظْمَاءُ  
 ٦ وَالْعِظَامُ جِ الْعِظْمُ وَالْعِظْمَةُ بَرْدَبَايِي وَبَرْدَبَايِي . الشُّكُورُ







الْحَكِيمُ دُرُوسْتُ كَارُ وَكُفْتَارُ الْحُكَمَاةِ الْجِسْمَةُ جُرُوسْتُ  
 كَابِي أَوْدُودُ دُرُوسْتُ دَارِ بِطِيعَانَ الْمَجِيدُ وَالْمَلِجُ  
 بَرَزُ كَوَارِ الْأَمْجَادِ حِ الْبَلَعِثُ فَرَسْتِنْدَهْ وَبِرَانِ كَيْرِنْدَهْ  
 الشَّهِيدُ وَالشَّاهِدُ كَوَاهُ وَجَاحِضَرَهْ الشَّهَادَةُ وَالشَّاهِدُ وَرُ  
 وَالشُّهَدَاءُ وَالْأَشْهَادُ وَالشُّهُودُ جِ الْحَقُّ سِرَاطُ الْحَقِّ  
 الْوَكِيلُ كَارِزَانَ الْوَكَلَاةِ الْعَقْوَى تُوَانَا الْأَقْوِيَاءُ جِ  
 الْمَتِينُ اسْتَوَارَهْ الْوَلِيُّ بَارُودُوسْتُ الْأَوْلِيَاءُ جِ الْحَمِيدُ  
 وَالْمَجْمُودُ سَتُودَهْ. الْمَخْصِي شَمَارِنْدَهْ وَدَانَا وَتُوَانَا الْمَخْصُوحُ  
 الْمُنْدِيُّ اِفْرِينِنْدَهْ خَسْتُ بَارَهْ. الْمَعِيدُ اِفْرِينِنْدَهْ دَنْكِرَبَارَهْ  
 الْحَيُّ زَبَدَهْ كُنْبَدَهْ. الْمَمِيَّتُ مِيرَانْدَهْ. الْحَيُّ تَمَلِشَهْ زَبَدَهْ

۳

۶

۹

الْأَجْيَاحُ الْقِيَوْمُ وَالْقِيَامُ وَالْقِيمُ وَالْقَائِمُ <sup>اي الباقى</sup> بِأَيْدِيهِ  
 الْوَالِدُ وَالْأَحَدُ عَلَى الْوَاحِدِ وَالْمُحْتَاجُ <sup>والأجساد</sup> الْوَحْدَةَ وَالْحَدَّ  
 يَكُنِّي: الصَّمَدُ مَهْرُوبِيَّاهُ <sup>سيد وشمسا</sup> يَنْزَمُ مَنْ دَانَ الْقَادِرُ وَالْقَدِيرُ <sup>المجتابين</sup>  
 وَالْمُقْتَدِرُ ثَوَانًا: الْمَقْتَدِمُ فَرَايِشُ دَارِئِدَه <sup>الفاعل</sup> الْأَوَّلُ هَمِيَشَهُ  
 وَخُسْتِ الْأَوَّلُونَ وَالْأَوَائِلُ وَالْأَوَالِي <sup>اول</sup> جِ الْآخِرُ وَالْآخِرِ  
 هَمِيَشَهُ وَوَابَسْتَنَا الْآخِرُونَ جِ الظَّاهِرُ مِنْهَا <sup>انقام نالو كيم</sup> أَسْتَيْ وَعَلَيْهِ كُنْهَ <sup>بفعل</sup>  
 الْبَاطِنُ نَائِمًا <sup>الدرى الاخرى</sup> الْبَرُّ وَالْبَارِي نِكُو كَارِ الْأَبْرَارُ وَالْبَزْرَةُ جِ  
 الْمَبْرَةُ وَالْبَرِّي نِكُو كَارِي: التَّوَابُ تَوْبَهُ جَهَنكُهُ وَتَوْبَهُ <sup>من الفعل</sup>  
 كُنْهَ: الْمُنْتَمِ جِ ادَسْتَنَا الْعَفْوُ يُوسِنْدُ كِهَاهُ الرُّوْفُ <sup>ان تعطى</sup>  
 وَالرُّوْفُ مَهْرَبَانِ الرَّافَةُ وَالرَّافَةُ مَهْرَبَانِي: التَّوَابُ

اي احد  
 اي الباقى

لمط ما در الهز  
 مازيس  
 فالقدم  
 ميش رونده  
 اي الاشي  
 بعمل

البر خلعاً من  
 وجه لحن وجمع  
 البران عيون



١ كَارِدَارِ الْوَلَاةِ جِ الْمَقْسَطِ رَأْسَتْ خَشْرَ الْمَقْسَطُونَ جِ الْجَلْبَعِ  
مناور الموجه  
 ٢ فَرَاهِمُ أَوْزْبَدَةِ الْغَنِيِّ وَالْوَالِدُ تُوَانِكِرُ الْأَعْيَانِ وَالْوَالِدُ وَجِ  
الكاغع  
 ٣ الْغَنِيِّ وَالْغَنِيَّةُ وَالْوَجْدُ وَالْجَلَّةُ تُوَانِكِرِي الْمَغْنَى نِي تَبْيَازِ  
أي بلاطه  
 ٤ كَتَبَهُ الْمَخُونُ جِ الْمَنَافِعِ بَارِدِ أَرْنَدِهِ بِلَادِ الضَّرِّ زِيَانِ جِ هَيْبَتِهِ  
فاعل  
 ٥ الضَّرُّ وَالْمَضَرَّةُ زِيَانِ الْمَضَارِجِ النَّافِعِ سُوْدِ جِهَتِكَ النَّفْعِ  
أي ياتح إليه  
 ٦ وَالْمَنْفَعَةُ سُوْدِ الْمَنَافِعِ جِ النُّورِ رُبُوشِنِ كَتَبَهُ الْهَامِحِي  
المضي  
 ٧ رَأَى نَمَائِي الْمُهْدَاةُ وَالْمَالِدُونَ جِ الْبَدِيْعِ وَالْفَاطِرُ نُوَافِرُنِيكَ  
بغير ياء  
 ٨ الْبَيْتِ هَمِيَشُهُ وَبَايِنُهُ الْوَارِثُ مِيرَاثُ كِيرِنِكَ الْوَرَاثُ  
أي لا أخذه  
 ٩ وَالْوَرِثَةُ وَالْوَارِثُونَ جِ الرَّشِيدُ بَأَسْتِ تَقْدِيرِ وَرَاهِ نَمَائِي  
 الصُّبُورِي شِتَابِ الصُّبْرِجِ فَصْلُ الْأَرْنَى وَالْقَدِيمِ  
بلا يعجل



وَالذَّائِمُ وَالْأَبَدُ هَمِيْشَةً الْأَبُوْدُ وَالْأَبَادُجُ الْقِدَمُ  
 وَالذَّوْمُ وَالذَّوَامُ وَالذَّيْمُومَةُ وَالْأَزَلُ هَمِيْشِي الْدِيَانُ  
 ٣ يَادَا شَرَجْ هَهْدَهٗ الْجَنَانُ مَهْرَبَانُ الْمَنَانُ مَنَّتْ هَبْدَهٗ الرَّبُّ  
 خَلَاوَنْدُو يَزُوْرِدْ كَارِ الْأَزْبَابُ وَالرَّبُوْبُ جِ الرَّبُوْبِيَّةُ  
 خَدَايِ الْمَوْلَى بَارْ خَدَايِ النَّصِيْرُ وَالنَّاصِرِيَارِي دَهْنَدَهٗ  
 ٤ الْأَنْصَارُ وَالضَّرَجُ الْقَرِيْبُ نَزْدِيْكَ بَعْلِمُ الْبَعِيْدُ دُوْرُ بَقْدَرْتِ  
 الْأَعْلَى وَالْأَكْرَمُ بَرَزْ كُوَارْتِ الْأَعْلَى وَالْأَكَارِمُ جَمْعُ  
 الْجَيْطَادِ إِنْ أَوْ هَلَاكُ كُنْتَدَهٗ الْمَجِيْطُوْنُ جِ الْكَائِيْ فَبَسْنَدَهٗ  
 كُنْتَدَهٗ الْمَلِيْنُ شَكَارَاوِيْدُ الْكُنْتَدَهٗ الْفَرْدُ وَالْوَتْرِيْ كَانَهٗ اِي الْمَنْدُ  
 الْغَوْثُ وَالْغِيَاثُ وَالْمَغِيْثُ فَرِيَادِ بَرَسِ الْمُسْتَعْلَانُ أَنْدَايِ اِي اِرْوَمَنْدَهٗ  
 حَوَاهِنْدَهٗ  
 الْمَرْسِيْعَانُ مِنْهُ

# الْبَابُ ————— الثَّانِي

فِي أَسْمَاءِ النَّبِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَأَصْحَابِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ :

النَّبِيُّ أَكْبَاهُ كُنْدَهُ أَرْحُطُ أَيُّ تَعَالَى الْأَيْبَارُ وَالْيَتِيمُونَ وَالنَّبَّاحُ ٢

النَّبُوَّةُ بِيَعْمَابِرِي الْمِتَمِّيُّ بِيَعْمَبِرِي مَلْرُوعُ الرَّسُولُ وَالْمُرْسَلُ بِيَعْمَبِرِي فَسْتَانُ

الرُّسُلُ وَالْمُرْسَلُونَ جِ الرَّسَالَةُ وَالْأَلُوكَةُ وَالْأَلُوكُ وَالْمَالِكَةُ ٣

بِيَعْمَامِ الرَّسَالَاتُ وَالرَّسَائِلُ جِ الْوَحْيُ الْهَامُ وَبِيَعْمَاغَرُ وَإِشَارَاتُ ٤

وَسُحْرُنُ بِنَهَانَ وَنُوشِتَهُ الْوَحْيُ جِ بَرْحَارُ الْوَحْيِ بِيَعْمَانُ وَنَشَانُ وَبِيَعْمَاغَرُ ٥

مُجْمَدٌ وَآمِدٌ بِيَعْمَاغَرُ سَتُوذُهُ الْمَلْحِي سَتَرْتُهُ كَفَرُ الْجَاسِرَانِكُ ٦

نَحْسَتْ خَيْرُ ذُرُوزٍ وَخَيْرُ زَكْوَرِ الْعَاقِبُ وَالسِّنُّ بِيَعْمَبِرَانِ الْمُهْطَفِيُّ ٧

بُرُكْرَيْدُ الْمُضْطَفُونَ جِ الْمَبْشُرُ وَالْبَشِيرُ مَرْدُهُ دِهْدَهُ الْبَشْرُ ٨



- وَالْبُشْرَاجُ الْبِشَانُ وَالْبُشْرَى مُرْدِيكَانُ الْبُشَانُ وَالْفَرْجَةُ  
 مُرْدِيكَانَةٌ النَّذِيرُ وَالْمُنْذِرُ يُعْمَلُ كُنْدَهُ النَّذْرُ وَالنُّذْرُ  
 وَالْمُنْذَرُونَ جِ النَّذِيرُ وَالنُّذْرُ أَيْضًا الْإِنْذَارُ النَّذْرَانُ يُعْمَلُ خَيْرُهُ <sup>اللَّهُ</sup>  
 كَزَيْدُ خُزَّي حَاتِمُ النَّبِيِّينَ مُهْرَبَعْرَانُ الْمَرْبَلُ وَالْمُدْبِرُ جَامِدٌ  
 دَرَسْرَاوَرْدَهُ <sup>فَصَلِّ</sup> الْأَلُ وَأَهْلُ الْبَيْتِ خَانِدَانُ الْعَثْرَةُ <sup>رَأْسُ جَابِهِ</sup>  
 خُوَيْشَانُ نَزْدِيكَ الصَّجَابَةُ وَالصَّجْبُ وَالصَّجَابُ وَالْأَصْحَابُ بَارَانُ  
 الْخَلْفَاءُ الرَّاشِدُونَ جَهَارِبَارَهُ الصِّدِيقُ وَالْعَتِيقُ أَبُو بَكْرٍ وَاسْمُهُ  
 عَبْدَ اللَّهِ الْفَارُوقُ وَأَبُو جَعْفَرٍ عَمْرُؤُ النَّوْرَيْنِ وَأَبُو عَمْرٍو عُمَانُ  
 أَبُو الْحَسَنِ وَأَبُو تَرَابٍ وَالْمُرْتَضَى عَلَى رِضَى اللَّهِ عَنْهُمْ أَجْمَعِينَ الرَّهْمَاءُ  
 وَالْبَتُولُ فَاطِمَةُ السَّبْطَانِ وَالسَّيْدَانِ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ الصِّدِيقَةُ



وَالْحَمِيرُ أَعْيَاشُهُ سَيِّدُ الشَّهَدَاءِ حَمْرَةُ أَسَدِ اللَّهِ عَلِيٌّ سَيْفُ اللَّهِ

خَالِدٌ وَوَلِيدٌ حَوَّابِيُّ النَّبِيِّ زَيْنُ عَمْرٍو حَبْرُ الْأُمَّةِ تَعْبُدُ اللَّهُ مِنْ عَمَّاسِ

التَّابِعُونَ كَمَا بَدَأَ بَارِئُ الْأَرْوَاحِ بِأَسْمَاءِ الْمُهَاجِرُونَ أَنْكَ أَرْمَكَ

بَدَلِيْنَهُ أَمْرٌ نَدْرُ بَرِي دِينَ الْمَحْسَدُ بَرْدِيَا أَرْبَابِي وَنَسْتَمِنْ ذُو الْبَحْرِ

أَنْكَ دُو مَجْرَتِ كَرْدِ خَسْتِ خَلِيشَه وَدِرِكِرْدِيْنَه . الْأَنْصَارُ

يَا بَارِي كِه اَزْمَدِيْنَه بُو دَنْدُ الْمَخْضَرْمُونِ شَاعِرَانِي كِبَا أَهْلِيْتِ

وَإِسْلَامٌ دَرِ يَافْتَنَدُ الْبَاهِلِيَّةُ بِشَرِّ الْأَمْرَيْنِ بِغَامِبَرِ . الْفَتْرَةُ

وَالْقَهْرُ جَدِيَانِي كِه مِيَانِ دُو بِيغَمِبَرِ بُو دَرِ الْأَمْرَيْنِ أَهْلُ الْإِرْدَةِ كَمَا كِه

أَزْدِيْنِ بَرِ كَسْتِنْدِ اَزْدِيْسَ وَقَاةَ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ . الْمَعْجُونَةُ أَيْ خَطْوَرًا

دَرِ مَا نَأْنَدُ الْبَرْهَانَ وَالْحِجَّةَ وَالْبَيْتَةَ وَالسُّلْطَانَ وَالشَّيْخَةَ

فصل في مشاهير الانبياء والقائمين عليهم السلام  
 الخليفة وابو البشر آدم الوصي وولي العهد شيت خوخ  
 واخوخ اذريس شيخ المرسلين نوح الخليل ابراهيم الذي اتمح  
 الصادق اسمعيل اسرايل يعقوب الصديق يوسف بنو اسرايل  
 اسرايل يعقوب الاسباط فرزندان ايشان الواحد سبط الكليم  
 والنجي موسى الوزير هرون في موسى يوشع بن نون الحضرم  
 خطيب الانبياء شعيب كلمة الله وبروجه والمسيح  
 عيسى المسيح الكذاب ججال السيد والحجور يحيى  
 ابن زكريا عزيز وصالح وهو دلولوط والياس ذو الكفل  
 اياس وقوله تعالى سلام على الياسين يعني الياس واتباعه ذوالنوب

وَصَاحِبُ الْجُوتِ يُونُسُ بْنُ مَتَّى صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ أَجْمَعِينَ  
 الْبَابُ الثَّلَاثُ

يُكْتَبُ اللَّهُ الْمَنْزِلَةَ وَمَا يُنَاسِبُهَا

الْكِتَابُ وَالسِّفَرُ وَالزُّنْبُرُ وَالْقَطْوُ وَالصَّحِيفَةُ نَامَةٌ  
 التَّوْرَةُ كِتَابُ مُوسَى الْإِنْجِيلُ كِتَابُ عِيسَى الزُّبُورُ كِتَابُ دَاوُدَ  
 الْقُرْآنُ وَالْفُرْقَانُ وَالْفُرْقَانُ نَبِيُّ وَمِنْ قَوْلِهِ تَعَالَى وَقُرْآنَ الْفَجْرِ  
 يَعْنِي صَلَاةَ الصُّبْحِ أَمْ الْقُرْآنُ وَفَلِحَةُ الْكِتَابِ وَالسَّبْعُ الْمَثَانِي  
 وَالصَّلَاةُ سُورَةُ الْحَمْدِ السَّبْعُ الطُّوْلُ هَفَّتْ سُورَةُ جِبْرَائِيلَ  
 قَوَائِمُ الْقُرْآنِ أَيْتُهُ يَرْزُقُ كَوَابِرَ الْمَثَانِي سُورَتَهَا يِ قُرْآنِ جِبْرَائِيلَ  
 وَكُوتَاهُ السَّبْعُ هَفَّتْ يَكُ الْأَخْمَاسُ نَجْ أَيْتُهَا الْأَعْشَارُ لَيْتُهَا

٢  
 الزُّبُورُ وَالْقَطْوُ وَالصَّحِيفَةُ

٩



الآية نشان الآيات والآي ج الآيات المحكمات أنك كل معنوا  
 محتمل يؤد وين المتشابهات الخ معاني شيارا محتمل يؤد الفسیر

٣ الخ معنی هوید آند: <sup>بدا ای سیز</sup> الباول الخ معنی باوی کر دذ المعنی والفهم مقصود  
 از سخن الكلام والحديث والاحد وثه <sup>الیه بر جع</sup> والقصص سخن الكلمة

یک سخن و قصده را نیز کلمه کویند. الكلمة العوضاء الغريبة

٤ والكلمة العوراء القبيحة القصة مرالنبأ والخبر والاثرجز

السونة مر الجرف م والجرف أيضا كلمة وقرأت را نیز حرف

کویند: <sup>بعضون</sup> حروف المعجم وحروف النجی اب ت ث ابوجاد الخلد

٥ الفواصل آخراتها الفاصلة يكي فصل الجامع والمصحف

والكراسة الجوامع والمصاحف والكراسي ح الشجرة

وَالشَّرْحُ بِنَدْمِصْفٍ الْقَصِيمُ وَالرِّقُّ أَنْ يُوسْتَكَهَ بِرُؤُوسِنَدٍ  
 الْقَصْمُ وَالْقَصْرُجُ السُّفُونَةُ جَرِيدَةُ جَوْبَيْنِ الْوَرَقِ وَالْأَوْرَاجُ  
 الصَّنْحَةُ يَكْتَسِبُ وَرَقَ النَّسْحَةِ أَنْ أَرَبَجًا تَحْتُ كَرِيدِ الْوَرَقِ  
 كَرَأْسُهُ نَوْسِنُ الْوَرَاقَةِ يَنْسُهُ أَوْ الْكَاتِبُ وَالسَّافِرُ نَوْسِنُهُ  
 الْأُمِّيُّ نَائِوَسِنُهُ الْكُتَابُ وَالْمَكْتَبُ دَيْرِ سْتَانَ الْكَاتِبِ  
 وَالْمَكَاتِبُجُ الْمَكْتَبُ وَالْمَكْتَبُ خَطُ أَمْوَزِ الْقِرْطَاسِ  
 وَالْكَاغِذُ وَالْبَيَاضُ كَانَدُ السَّيِّدِ نَامَهُ الْعُلْوَانُ  
 وَالْعُنْوَانُ السَّطْرُ وَالْحَطُّ خَطُ الْأَسْطُورَةِ وَالْإِسْطَارُ أَقْبَانُهُ  
 مِنَ السَّطْرِ الْأَسَاطِيرُجُ الْمِسْطَرُ خَطُ كَشِّ الطَّرْمِ وَالطُّومَارُ  
 وَالِدَفْتَرُ الْمُهْرُ وَمُهْرُهُ كَرْدَهُ الْقَلَمُ خَامُهُ بَرَأْسِنُهُ  
 مَفْعُولُهُ



المِرَاعَةُ نَابِرَاسِيَّةٌ. الْبُرَايَةُ بُرَاسِيَّةٌ قَلَمُ الْجِلْفَةِ بُرَاسِيٌّ قَلَمٌ  
 يُقَالُ أَطْلَجِلْفَتُهُ السِّنَّةُ سِرْقَلُ الشَّقْشَقِ كَافٍ قَلَمٌ وَخِرَاؤُ  
 الْمِقْلَمَةِ قَلَمٌ دَانَ قَلَمٌ مَحْرُوفٌ سُرُكْرُكٌ وَجَزْمٌ سُرُورَاسِيٌّ الْمِقْطَ  
 الْجِج قَلَمٌ بِرَاسِ بَرُورٍ وَزَيْتُ الْجِجِ كَالْبُرُورِ نَبْتُهُ بَرُورٌ نَبْتُهُ  
 السِّكِّينُ كَارِبَةٌ الدَّوَانَةُ بِرِكَارٍ الدَّايِمَةُ الدَّوَايِجُ  
 النُّقْطَةُ مِثْلُ النَّقْطِ وَالْفِقَاطُجُ الْفِنْدَاؤُ صَحِيفَةُ الْحِسَابِ  
 الْجِجْرَالُ دَوَاتٌ شَوْبَةُ الدَّوَاةِ الدَّوِيٌّ جِ الدَّوِيٌّ حِجُّ النَّقْرِ  
 وَالْحِضَاضُ سِيَاهِيٌّ دَوَاتٌ الْكَرْسُفُ وَاللِّيقَةُ يَسْمُ بِهَا الْبُوتَمُ  
 كَهْ دَوَاتٌ بُوخٌ الْفُرْضَةُ وَالْمَلِيقُ الْجَالِدُ سِيَاهِيٌّ دِرُورٌ بُوذٌ  
 لِحَبْرٌ وَالمِدَادُ الْمِجْبَرَةُ جِبْرَانُ اللَّوْحُ وَالرَّجْمُ الْأَلْوَجُ

٣  
ماورد  
برورند

الفنجان

٤

٩





في مود رسول وكره او البدعة والبذع نواوزده . التقل  
<sup>اي في قوله</sup> والنافلة والفضيلة والطوع والسبحة طاعتى كه نه فرضه  
 يؤذونه سنت الطاعة فرمان زردارى المعصية والعصيان  
<sup>اي جعل الامر</sup> <sup>يكون</sup> نافي باني الوضوء ابه بزان جست وروى شويئند الوضوء  
 التوضوء الغسل اسم من الاعتسال المرخاض والمغتسل الجا  
 كسروتن شويئند السؤال والمسؤال الجابة مر الجنب  
<sup>المر</sup> <sup>المر</sup> جنابت برسيده واحد وجمع ومذكر ومؤنث ذر ونيسان  
 يؤذوه الحدت هرج طهارت تياه كند الجاسة يليدن الجسرح  
<sup>الجمع</sup> <sup>النجاسات</sup> يليذ اللعة الجايا اب بوي نرسند و غسل وطهارت فصل  
<sup>معها</sup> <sup>البه باصل</sup> المسجد مزك الجامع مزك اذنيه رجة المسجد فراخاي مزك

اي حد بطل

٣

٤

اي مطرواحه الم واذر

النجاسات جمع

٥



الرَّحْبُ وَالرَّجَابُ جِ الْمَجْرَابُ جَاءَ إِمَامٌ مِنْ مَسْجِدِ الْإِمَامِ يُبَشِّرُ  
 نَمَازُ وَيَشْوَاهُ الْمَقْتَدِي وَالْمَوْتَمُّ جَمَاعَتِي الصَّفُّ رَسْتَهُ وَفِي قَوْلِهِ  
 تَعَالَى ثُمَّ آتُوا صَفًّا يَعْنِي الْمَصَلَى وَقِيلَ مُصْطَفَيْنِ أَي مَجْتَمِعِينَ الْإِذَانُ ٣  
 وَالْأَذِينَ بِأَنَّكَ نَمَازُ الْإِقَامَةُ قَامَتِ التَّوْبَةُ الصَّلَاةُ خَيْرٌ  
 مِنَ النَّوْمِ كَتَبْنَا الْمَوْذِنُ مِنَ الْمِيدَنَةِ الْمَنَارَةُ الْمَاذِنُ جِ الْقِبْلَةُ  
 الصَّلَاةُ نَمَازُ وَدُرُودُ بَرِيغَامِبِرُ وَدَعَا وَاسْتَغْفَارُ صَلَاةُ الصُّبْحِ ٤  
 وَالْعِدَاةُ نَمَازُ بِأَمْلَاذِ صَلَاةُ الضُّحَى نَمَازُ جَاسَتْ صَلَاةُ الظُّهْرِ  
 وَصَلَاةُ الْوُجُوهِ نَمَازُ بَشِيرِ صَلَاةُ الْعَصْرِ وَصَلَاةُ الْوَسْطَى  
 نَمَازُ دِيكَرُ وَقِيلَ صَلَاةُ الْوَسْطَى صَلَاةُ الصُّبْحِ صَلَاةُ الْمَغْرِبِ ٥  
 وَصَلَاةُ الْعِشَاءِ الْوُجُوهِ نَمَازُ شَامُ صَلَاةُ الْعَمَّةِ وَصَلَاةُ الْعِشَاءِ  
 أَكَلِ الْعِرَانِ نَهَارُ



الآخِرَةُ نَمَازِ حَقْنِ الْوَتْرَمِ التَّرَوِّحَةِ مِ التَّرَاوِغِ حُجِّ صَلَاةِ  
 الْحَوْفِ نَمَازِ دَرَجَرِبِ صَلَاةِ الْكُفُوفِ نَمَازِ اقْتَابِ كَرَفْتِنِ  
 ايجده  
 صَلَاةِ الْحَسُوفِ نَمَازِ مَاهْتَابِ كَرَفْتِنِ صَلَاةِ الْإِسْتِسْقَا نَمَازِ  
 ٣  
 بَارَانِ خَوَاسْتِنِ صَلَاةِ الْفَصْرِ نَمَازِ سَفَرِ السَّبْحَةِ تَسْبِيحِ السَّبْحِ  
 فَصْلُ الصَّوْمِ وَالصِّيَامِ رُونَ الْبَيْتَةِ مَا لَيْتَاتُ حُجِّ  
 السَّجُورِ وَالْفَلَاحِ اِنْجِ سَحْرَ كَاهِ خَوَرَنْدِ الْفَطُورِ وَالْفَطْرِي  
 ٦  
 اِنْجِ بِلَا زُونَ كُتَانِنْدِ الْفِطْرِ رُونَ كُتَانِ رَجُلِ فِطْرٍ وَامْرَاةِ  
 اى يَجْتَزِرُ  
 فِطْرِ رُونَ كُتَاذِهِ وَاجِدِ وَجَمْعِ مَذَكَّرٍ وَمَوْثِشِكَانِ وَمَجْنِينِ  
 ٧  
 رَجُلِ صَوْمٍ وَامْرَاةِ صَوْمٍ وَقَوْمِ صَوْمٍ عِيدِ الْفِطْرِ عِيدِ رُونَ  
 الصَّيْمِ وَالصَّوْمَانِ رُونَ دَارِ الصُّومِ وَالصِّيْمِ جَمْعُ  
 اى مَاسِكِ الصَّوْمِ

فصل الزکوة ايج واجب باشد اذنا از خواسته

النصاب اصل مال که چون بدان حد رسد زکوة واجب شود

الوقر والشق ما بين الفرضين الصدقة ايج بد ههد

نه برسيل وجوب وقد تسمى الزکوة صدقة الساعي والجاتي

والمصدق والعامل فراهم ارنه صدقه النضر والناض والناض

زر وسيم الناطق شتر وکاو وکوسفند المال والنشب

والعرض خواسته البضاعة پاره که از مال جدا کنند

فرستند الکنز کج الرکاز مال که از زیر زمین باوند الواط

رکيز الو فر مال سيار مال لبتد برهم نهلاه وجم ودر برودت

تالد وتلید وملتد وملتد نرينه طارف وطريف ومطرف

ای القدم



مکتسب ضمائر از دست شکر<sup>۵</sup> معد ساخته نقد حاضر  
 ملا هویدا  
 اسم المقعد

عینة نسیة فصل الحج ثم الحاج حج کن الحجاج والحج

والحجج والحجج المعافر حج کول الصادرون والصورون حج الحجاج

ناکرده الحقیق بدرقه الحقان مرد او العمرة م القارز انکج

و عمره هم کند المفرد انکج تنها کند الممتع از محرم که ب عمره و قربان  
 ماعل  
 ای البریه

ویابرون از جرید و زاینه المحرم و الجرام حرم کوفه الحرمج

المحل والحلال از جریم بیامد ایقات بناکه از و حرم  
 بدون

گیرند چون حجه اهل شام را و ذات عرق اهل عراق را و یلم  
 ناخزون

اهل یمن را و قرن اهل نجد را و ذوالخليفة اهل مدینه را المعرف

والموقوف و عرفات بناکه حج کند جبل الرحمة کوهیست در آن موضع  
 ذللا



جَمْعُ وَالْمَزْدَلِفَةُ وَالْمَشْعَرُ الْجَرَامُ مُزْدَلِفُهُ مِنْ مِ الْمُنْسَدِ  
 وَالْمَذْنُوحُ وَالْمَنْجَرُ الْجَاهُ الْقَرِيبُ كَتَدَ مَسْجِدُ الْحَيْفِ مِنْ كَيْ اسْتَمْنَى  
 الشَّعِيرَةُ وَالشَّعَانَةُ نَشَانُهَا حَجٌّ وَطَاعَتُهَا رُكُوعُ الْجَاهُ كَتَدَ الْمَشَاعِرُ ۲  
 جَايِكَ هُمَا عِبَادَتُ الْجَاهِ التَّقَاتُ حَجٌّ دَرْمَنَ سَدِّ نَجَالِ ارْتِدْ جَوْنِ  
 كَشْتَرُ شَرِّ وَمَوِي سَرُّ شَرِّ دَرِّ وَجَرَّازِ الْبَدْنَةُ وَالنَّسِيكَةُ  
 وَالذَّيْجَةُ الْحَجُّ الْقَرِيبُ كَتَدَ الْجَاهُ الْبَدْرُ وَالْبَدْرُحُ الْهُدَى وَالْهَدْيُ ۶  
 الْحَجُّ الْجَاهُ فَرَسْتِنْدِ مَرَايِ قَرِيبَانَ الْأَصْحَاءُ وَالْأَصْحِيَّةُ وَالصَّحِيَّةُ الْحَجُّ  
 قَرِيبَانَ كَتَدَ هَرَجَلِيَا كَبَاشَدُ الْأَصْحَى وَالْأَصْحَا حَجٌّ وَالضَّيَا حَجٌّ  
 عِيدُ الْأَصْحَى عِيدُ كَوْسَفَنْدِ كَتَانِ الْمَحْصَبُ الْجَاهُ كَتَدَ سَنَلَا لَدَا زَنْدِ ۹  
 الْجَاهُ رَانَ سَنَكَا كَهَا كَهَا الْجَاهُ يَنْدَا زَنْدِ الْجَمْرَةُ بَلِي فَضْلُ

وَاُمُّ رَجْمٍ  
 الْبَلَدُ الْأَمِينُ وَالْبَلَدُ الْحَرَامُ وَأَمُّ الْقُرَى وَحَرَمُ اللَّهِ وَصَلَاةٌ  
 وَسَبُوحَةٌ مَكَّةَ بَلَّةٌ وَبَطْنُ مَكَّةَ أَنْدَرُونَ مَكَّةَ  
 ۳ الْبَيْتُ الْحَرَامُ وَالْبَيْتُ الْعَتِيقُ وَبَيْتُ اللَّهِ وَالْكَعْبَةُ وَالْبُنْيَةُ  
 خَانَهُ خَلِّي رِتَاجُ الْكَعْبَةِ دِرْخَانَهُ لِبَسُّ الْكَعْبَةِ جَاهُ خَانَهُ  
 سَدَنَةُ الْكَعْبَةِ خَادِمَانُ الْوَاحِدُ سَادِنُ الْجَطِيمِ دِيوَارِ <sup>خانه</sup> <sub>بست</sub>  
 ۶ بِيْرُونَ خَانَهُ اَزْ سَوِيْ مَغْرِبِ الْجَمْرُ اَزْ مَقْدَارِ كَهْ حَطِيمِ بَزُو مَحْيَلِ <sup>است</sup> <sub>جانب</sub>  
 الْجَمْرُ الْأَسْوَدُ سَنَكِي اسْتِ بَر رَكْنِ مَعْنَى نَهْلَاةٌ مَقَامُ اِبْرَاهِيمَ  
 سَنَكِي اسْتِ فِشَانِ پَايِ وَيِ بَر اِنْجَاهِ زَمْرُ مَرْجَاهِ اسْتِ دَر مَسْجِدِ <sup>موضع</sup>  
 ۹ حَرَامُ الْحَرَمِ كَرْدَا كَرْد مَكَّةَ الْمَطَافُ طَوَافُ كَاهِ الْمَسْجِدِ <sub>ای حوله</sub> <sub>ای موضع</sub>  
 الْجَرَامُ مَرْكَتُ مَكَّةَ الْمَسْجِدُ الْأَقْصَى مَرْكَتُ بَيْتِ الْمَقْدِسِ

الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ <sup>٢</sup> دَوَكُوهُ اسْتَبَكَّهُ أَبُو قُبَيْسٍ كَوْهِي دَيْكِرُ  
 ابْنِ مَعْرُوفٍ ثَوْرٌ أَطْلَغَ غَارَ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ تَبِيرٌ وَحِرَاءُ  
 ٣ دَوَكُوهُ سَتَّ ابْنُ خَامٍ الْعَرُوضُ مَكَّةُ وَمَدِينَةُ دَارِ الْهَجْرَةِ وَتَرْبُ  
 وَالْمَدِينَةُ وَطَيْبَةُ مَدِينَةُ رَسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ فَصَلِّ  
 الْعَزْوُ وَالْمَغْزَى وَالْعَزَاةُ وَالْجِهَادُ قَصْدِي كَهَنُولِي دَشْمَنُ  
 ٤ بُوذِجْرِبُ الْعَزْوَاتُ وَالْمَغَارِي جِ الْغَائِي وَالْمَجَاهِدُ غَائِي  
 الْعَزَاةُ وَالْغَزَى وَالْغَزَى جِ الْمُطَوَّعَةُ كَسَانِي كَهْ خَلْزِي  
 خُوذِ بَغْرُوشُونَدِ الْبَطْلُ وَالْكَمِيُّ وَالشَّجَاعُ وَالشَّجِيعُ وَالصِّمَّةُ  
 ٩ دَلِيرُ الْآبَطَالُ وَالْكَمَاءُ وَالشَّجْمَانُ وَالشَّجْمَانُ وَالشَّجْمَانُ جِ  
 الْبَهْمَةُ أَنْكَرُ وَظَفَرِيَا وَنَدِ الْمَقَاتِلَةُ مَرْدَانُ جِ الْبَغْوَارُ



بسيار غارت. الخرب حرب دوست. المرزى انك اوراد حرب  
 اندازند. الخشرو المسعر جند انگيز. المستيع والنجذ والنجذ  
 والنجذ سحت حليرو. الاليس والاهليس وى باك. المقدم فابيش<sup>۳</sup>  
 شونده. المطعان نينه زن المغامر انك در ميار حرب شود. الشاك  
 والشاكى والشاىك والشاك والشاكى بالاسلاح. المدحج  
 تمام سلاح الاعزل كه سلاح ندارد. الدارع والمستليم بارزه<sup>۴</sup>  
 الحاسر بنى زن وى خود. التارس والتارسى باسبر. الاكشف  
 نى سبر. الترامح نينه دار. الاجمر والمغزال نى نينه التابل والتايب  
 تير دار. القارن انك تير و شمشير دار. الشايف والمسيف<sup>۵</sup>  
 شمشير دار. الاميل نى شمشير المنقوس انك همان دار. الانكب<sup>۶</sup>

نی کمان المقنع حوژد ارفصل العنکر و الجند و الجینز

و الجفیل لشکر المعنکر لشکراه الجندی نیپاهی

الکتیبة و الفیلق فراغ اوردہ المقنب و المنسرتی تا جمل

اوندہ  
ای الوری جمع

السریة مقدار چهار صد الجمرة مزار المجر و الدرهم و العرم مر

بسیار اللجب بسیار بانک اللصام که هرج <sup>ان</sup> بیسند نیست کند

بیا  
تا باب  
۶

الارغن که بایان کوه مانند الجزائر که خوشتر <sup>نفسه</sup> می کشد البعث

کرومی اجای فرستند الجریة کرومی جزا کانه مهمی رانامزد <sup>بناجیه مفروزه</sup>

ردای  
صعبه

کرده الرمانه انک کوی موج می روند از بسیاری الرجف کرومی

که بیگار سوی دشمن شوند الحیض لشکر اندک الجصیره <sup>بضرب</sup>

۹

جهار بیخ تن النفضة و النقیضة کرومی که راه را و جزان از جاسو <sup>ساز</sup>

ع لایع المس



پاك دارند. صَاحِبُ الْجَيْشِ سَبَاهُ سَلَادُ الْوَارِعِ اَنْكَلِشْكِرْ  
 فَرَاهِمِ ارْذِ الْوَزَعَةُ جِ الْفَارِسُ سَوَارِ الْفَوَارِسُ وَالْفُرْسَانُ جِ  
 الْفُرُوسَةُ وَالْفُرُوسِيَّةُ وَالْفِرَاسَةُ سَوَارِي الْكَلْبُ وَالْاَمِيلُ  
 بَدَسَوَارِ الرَّاجِلُ بِيَاذَةُ الرَّجُلُ وَالرَّجْلَةُ وَالرَّجَالَةُ وَالرَّجَالُ  
 الرَّجْلَةُ بِيَاذِيكَ الْعَدِيُّ بِيَاذُكَ نَشْ لَشْكِرْ مُقَدِّمَةُ الْجَيْشِ  
 بِلِشْ اَهْنَكِ السَّاقَةُ وَالْبِسْنَانُ الْمَيْمَنَةُ رَاسْتُ لَشْكِرْ  
 الْمَيْسَرَةُ جِبِ لَشْكِرِ الْقَلْبُ مِيَانُ لَشْكِرِ الْجَمِيسُ اِنْ لَشْكِرِ  
 كِهْ اَيْنِ بَجَرِ كِنِ دَارِذِ الْجَنَاحُ كِرُومِي كِهْ بَرْدِ وَسَنُويِ لَشْكِرِ بَاشْدِ  
 اسْتِظْهَارًا اِكْتِيْبَةُ مَلُومَةُ كِرْدِ كِرْدَةُ وَجَاوِ اَوْخْرًا  
 كِهْ سِيَاهُ نَمَا يَدِ اِزْ سِيَارِي اَهْنِ شَهْبَاوِ وَطَلْجَاوِ سِيْدِ اَزْ رُوشِنِي



سلاح خرساء وى بانك از بسيارى رَجْرَجَةٌ كَهَى جُنْدِيْرٍ

وَنِتْوَانْدِ رَفْتَنَ اَز اَنْبُوهِى الطَّلِيْعَةُ وَالبَغِيَّةُ طَلَايَةُ الطَّلَايِعِ

وَالْبَغَايَا جِجَاسُوسُ وَالْعَيْنُ خَيْرُ بَرُوهِ الرِّيَّةُ وَاللَّذِيانُ

بهرجوى  
اى طلب

دِينِ وَاَنْ الطَّلُ وَالْكُوسُ وَالْبُوقُ وَالْعَلَمُ وَاللَّوْاؤُ وَالرَّايَةُ عِلْمُ

الْعُقَابُ وَالبَسْدُ عِلْمُ بَرْزِكِ السُّومَةِ نَشَانُ دَرْحَبِ الكَوْلِ

صَفِ وَاِسْنِيْنِ دَرْحَبِ الْمَخْيِقُ وَالْعَرَادَةُ وَالنَّقَاطَةُ م

الْوَهْقُ كَمَنْدِ الْعِشْرِيْنِيَّةِ وَالرِّزْقُ يَسْتَكَانِي فَضْلُ

الْحَرْبِ وَالْبَانَسُ وَالْهَيْجَاؤُ وَالْهَيْجَاؤُ وَالْوَعْيُ وَالْوَقْعَةُ

وَالْوَقِيْعَةُ وَاللِّقَاؤُ وَالْقِتَالُ كَارِنَارُ الْجُوْمَةُ وَالْمَعْرَكَةُ

وَالْمُعْتَرَلُ وَالْمَلْحَمَةُ حَرْبُ كَاهِ الْمَلَازِقُ وَالْمَلَازِمُ وَالْمَلَاظُ

موضع

تنکای حرب الثغور<sup>موضع صور</sup> و الثغور<sup>ما</sup> در بند میان اسلام و کفر  
 یوم الصباح و یوم الصیاح روز غارت النهبی و النهب  
 ۳ انج بغارت بیارند البردج و السبی برده السبیة زن  
 سبی طیبه که اندرون شبهتی نباشد<sup>لا تلون</sup> خسته<sup>فیه</sup> ضدھا  
 الفی و النفل و الثافله و الغنیمه و الغنم و المخرم  
 ۶ غنیمت الریح و المزباع چهار یک غنیمت که در بیس لشکر  
 بردارند الصفیة و الصفی انج بر کزیند برای<sup>لشکر</sup> حوسر  
 بیش از قیمت النشیطة انج از مال کافر یا بند در راه  
 ۹ الأسیر و الاخذ و العانی دست کمر کرده<sup>مأخوذ عذ</sup> الأسرا  
 و الأسری حج الأساری حج المستاسر دست فابند دان<sup>اعطى المد</sup>



الطلق از بند رها کرده <sup>مطلقة</sup> المستجير والمستامن زینهار حوا

الجرمخ والقریح خسته الجزی والقرحج القیل کشته

القناج الصریع افکنده الصرعج المصرعج والمرقل خون

الوذ العفیر والمعقر خال الوذ. المجدل بر زمین افکنده

الشهید <sup>تلخ</sup> والمستشهد شهادت یافته در راه خدای تعالی

الباب الخامس فی سایر الادیان

الآل والاصرو والعهد والذمة زینهار خراج الراس

والجزية كزيت الجزية ج المعاهد والمسالم عهدك

الذمي زینهای الجزی انك عهدند ارذ <sup>لا یلین</sup> اهل الكتاب

جهودان و ترسانان اليهودی جهود اليهود والهودج

میرزا محمد باقر صاحب کتاب  
تفسیر المیزان

٦

٩



اليهودية جهودي وزن جهود الحبرد انشمد ايشان  
 وجزايشان العسلي نشان ايشان الصلوة والكليسه  
 ۲ كشت امد راس انجا كه تورية خوانند الفهر كتابخانه  
 ايشان التابوت انجا كه تورية دروي نهند العبرية و العبرانية  
 لغت ايشان فصل المصراي و المصراي مرد ترسا  
 ۶ المصرايية و المصرايية زن ترسا المصراي ج المصرايية  
 ترساي الصايي جني از ايشان القس و القيسر انشمد ايشان  
 الاسقف حاكم ايشان الشمس عدل ايشان الشمامسة ج  
 ۹ الجا تليق حكيمشان المطران فرو ترازوي ممرته الراهب  
 زاهد ترسان الرهبان ج الرهبانية حج الرهبانية برزندان  
 و زبدي

الاییل سر زاهدان الاییلونح الدیر و الصومعة و القوس  
جایگاه زاهدان الاذیارد و الدیرة و الصوامع الطربال

صومعه بزرگ الدیرانی خراوند دیر. الهیکل بت خانه.

الهیاکلیج الصوم و البیعة کلیسیا الوافه و الوایف

خادم خانه جلیبا. المذبح انجا که قربان کتد الصلیب جلیبا

الصلبانج الناقوس انج بزندان برای نماز النوافیسج الزنار

انج بر میان بندند الزنانهیج الفصح عید شان که گوشت خورند

التعائین و السباسب و الدخ عیدهاست ایشان را

فصل الجوسی کبر الجوسح الجوسیة کبرک

وزن کبر الجوسیات حج الهزید خدام اتش الهرابد حج

مبارک



۱ المَشْتَمِسُ اِفْتَابُ بَرَسْتِ الْمُوْبِدِّ حَاكِمِ شَانِ الْمَوَا بَدِجِ الْمَرْزَبَانِ  
 ۲ مَهْتَرِ شَانِ الْمَرَا زِبَةِ جِ الْكُسْتِيحِ اِنِجِ بَرِمِيَانِ بِنْدَنْدِ النَّا وُوسُ  
 ۳ اِنْحَا كِي مُرْدِه بِنَهِنْدِ النَّوَا وِيسُ حِ الْجَرْجُ كَا هُوَ الْجَرْجُ حِ بَيْتِ النَّارِ  
 اَشْرَا كَاهِ الْفَهْلَوِيَّةِ لَعْنَتَانِ اِلْخِيَارِ شَانِ اَهْلِ زَمْتِ فَصَلِ  
 الْكَافِرُ نَا كَرُوْبَه الْمَشْرِكُ وَالشَّرِكِي هِنَا زَكُوِي الشَّرِكُ  
 ۴ وَالشَّرِكَةُ هِنَا زِي الْمَنَافِقُ اَنْكُ كَفَرِ نَهَا زِ اَرِذِ الرِّتْدِقُ  
 اَنْكُ نُوْرٍ وُظَلْمَتِ كُوْبَدَا لِرِزَا دَقَّة حِ الْمُرْتَدُّ اَز دِيْنِ بَرَكِشْتِه  
 ۵ اَلْوَشْنُ وَالصَّمُّ وَالْبَدُّ وَالرُّوْرُ وَالرُّوْنُ بَيْتِ الْوَشْنِي بَيْتِ بَرَعْبِدِ  
 ۶ اَلْجَبْتُ وَالطَّاعُوْتُ مَرْجِ اِنْرَا يَبْرَسْتَنْدِ حَرْ خَلِي الطَّوَاغِيحِ  
 ۷ اَلضُّبُّ وَالضُّبُّ هَرْجِ بَا يِ كَنْدِ مَرَا يِ بَرَسْتَنْدِ حَرْجِ سَنَا كِي مَثَالِ  
 ۸ بَرَطِ سَامِ لَاطِلِ الْعِبَادِ مَثَلِ اَوْ



الَلَاتُ وَالْعُزَى وَهُبْلٌ وَبَعْلٌ وَمَنَاةٌ وَسَوَاعٌ وَيَعْنُوثٌ  
 وَيَعُوقٌ وَنَسْرٌ وَوَدٌّ وَإِسَافٌ وَنَابِلَةٌ نَامُ بَنَاتِي اسْتَكْه  
 هَرَقِي رَابِعِي **الباب** **الأول** من القسم الثاني

فيما لا بد من معرفته . الشئ يجيز الآشياء حج الأسماء والسم <sup>نام</sup>  
 الأسماء حج الأسماء حج الغت والوصف والصفة نشان  
 المتعت والمتصف نشان <sup>يقبل الكلام</sup> بغير الجنس والصف واللون  
 والضرب والفرق والاسلوب كونه النوع <sup>انظر</sup> كرجس  
 الموجود هنت المعدوم نيست الجوهر <sup>يقوم</sup> انجمن <sup>يقوم</sup> بايد  
 العرض انجمن <sup>يقوم</sup> بايد النفس والعين والذات والوجود  
 هنتي القدم <sup>يقوم</sup> ديرينه الحديث والجديثو المكن

وَالْجَيْزُجَانِي الْأَحْيَانُجُ الْحَلَقُ وَالْحَلِيقَةُ وَالْجِلَّةُ وَالْبَرِيَّةُ  
 وَالْوَرَى وَالْأَنَامُ أَفْرِذَةُ الطَّبَعُ وَالطَّبَاعُ وَالطَّبِيعَةُ سُرَّتْ  
 وَالسَّجِيَّةُ وَالْعَرِينَةُ وَالنَّحِيَّةُ وَالنَّحِيَّةُ وَالنَّحِيَّةُ وَالضَّرْبَةُ  
 وَالشَّاكِلَةُ وَالشَّيْمَةُ وَالذَّابُّ وَالْعَادَةُ وَالْحَلَقُ  
 حَوَى الْمِرْزَاجُ وَالْحِلْطُ أَمِيرُ شِمْشِ الْمِرَّةِ وَالْقُوَّةُ يَبْرُ وَالْجِرَانُ  
 كَزِي الْبُرُودَةُ سَرْدِي الرُّطُوبَةُ تَرِي الْيُوسَةُ خَشِي  
 الْبَلْعَمُ مِرْمِرَةُ كَشِ الْمِرَّةُ الصَّفْرُ كَشِ زَرْدِ الْمِرَّةُ السُّودُ الْكُشِيَاءُ  
 الْأَمْتَانُجُ وَالْأَخْلَاطُ كَشِ زَرْدِ وَكَشِ سِيَاهُ وَخُوزُ وَبَلْعَمُ  
 التَّرْكِيْبُ وَالْبَيْتَةُ نَهَادُ النَّأْيُ أَفْرَازَنْدَةُ الْجَمَادُ وَالْمَوَاتُ  
 أَنْجُ يَفْرَازِدُ الْأَصْلُ وَالْعَضْرُ وَالنَّجَارُ وَالنَّجَارُ وَالنَّجَابُ وَالنَّجَابُ  
 مَا يَزِيدُ

الدير  
 والدين و

وشوامي

٦

٧

مايزند



والنهي

وَالسُّوسُ وَالنَّصَابُ وَالْمَنْصِبُ وَالْحَيْدُ أَصْلُ مَرْدَمٍ وَجُرْفٍ  
أَوْ الْأَسَانِ وَالشَّمَّةُ  
وَالذُّوقُ وَالْمَسُّ الْبَانُ الثَّانِي فِي أَصْنَافِ الْحَيَوَانَ

الحيوان جازي بدوح ووله

الحيوان جازي بدوح وانا ج الموتان انج بطن نذ ارض يقال  
اشتر الموتان ولا شتر الحيوان الحياة والحيوان جازي بدوح  
الموت والمائة والموات والحف والطوق والسام والمنون  
وسعوب وحلاق مرك الحمام والمنية تفدي مرك الموتان  
والسوان مرك جهاريلك الحي زنده الميت والميت مره  
الاهوات والموتى والميتونج الميتة والجيفة مرداز  
البشر ادى تكارا كوند وجماعى را نيز الانسان والشمة

الحيوان

أى هو تولى الواحد وانما للجماعة بمنز



مَرْدَمُ الْإِنْسِي بَنِي الْإِنْسِ وَالْأَنْسِ وَالْأَنْبِيَسِ وَالنَّاسِجِ  
 ١  
 الْإِنْسِي جَمْعُ الْإِنْسِي وَانْسَانٌ وَاحِدٌ وَجَمْعُ وَطَنِكُرو صَو  
 كَوَيْدُ الْخَلِيْفَةِ وَالْجَنَّةِ وَالْجَنُّ بِنِي الْجَانُّ بِنِي  
 ٢  
 بَرِيَانُ الثَّقَلَانِ بَرِي وَاحِدٌ وَالْجَنُّ كُرُوهُيْ اِنْدازِ بَرِيَانِ وَلَقَدْ اِنْد  
 كُرُوهُيْ اِنْدِ مِيَانِ بَرِي وَاحِدِي الْمَلِكُ فَرَسْتَه الْمَلَايِكَةُ ج  
 ٣  
 الرُّوحُ الْأَمِينُ وَرُوحُ الْقُدُّوسِ وَالنَّامُوسُ الْأَكْبَرُ جَبْرِيَلُ  
 ٤  
 مِيكَائِيلُ فَرَسْتَه رُوزِهَا اسْرَافِيَلُ خَلْدَا وَنَدِ صُورِ الصُّورِ وَالْفَزُّ  
 ٥  
 وَالنَّاقُورُ صُورُ عِزِّ رَايِلُ وَطَلِكُ الْمَوْتِ فَرَسْتَه مُرْكُ  
 ٦  
 الْكَرُوبِيْتُونَ وَالْمَقْرَبُونَ فَرَسْتَكُنْ نَزْدِيكَ الْكَرُوبِيُّ  
 ٧  
 بَنِي جَمَلَةُ الْعَرْشِ بَرْدَارِ نَدِ كَانِ عَرْشِ رُضْوَانِ خَارِ نِشْتِ  
 ٨  
 ٩

۱ مَالِكُ خَازِنِ دَوْخِ هَارُوتَ وَمَارُوتَ دُو فَرِشْتَه كَه يَابِلْ اَنْدُ <sup>مَنَال</sup>  
 ۲ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ دُو فَرِشْتَه كَه دَر كُورِ سَوَالِ كُنْدِ الرَّوْحِ طَلِكٌ يَقُومُ  
 صَفَا الرَّوْحِ حَايُونِ بَرِيانِ وَفَرِشْتَكَا نِ الْفَعِيدَانِ وَالْمُتَلَقِيَانِ فَرِشْتَه <sup>الغيب</sup>  
 رَاسَتْ وَجِبَ مَرْدُمِ الرِّبَانِيَّةِ فَرِشْتَكَا نِ دَوْخِ الْوَالِدِ زَبَانِ <sup>الحجر والملائكة</sup>  
 وَيُقَالُ زَيْنِي وَزَابِنِ وَزَيْنِيَّةٌ وَكُلُّهَا مِنْ الزَّيْنِ وَهُوَ الدَّخُّ  
 ۶ الْمُعَقَّبَاتُ الْحَفْظَةُ فَضْلُ الشَّيْطَانِ دِيُوهُ الْوَسْوَاسُ  
 وَالْخَنَازِرُ دِيُو كَه مَرْدُمِ رَاوَسُوسَه كُنْدُ الْعِفْرِيتِ وَالْعِفْرِيتَةُ <sup>الانسان</sup>  
 بِالْمَثَرَةِ وَالْمَارِدُ دِيُو سَتَبَكَه اِبْلِيسُ مَهْتَرِ دِيُو اَنْ النِّسَّاسُ دِيُو مَرْدُمِ <sup>سعد</sup>  
 ۹ جَنَسِي اَنْدَا زَخْلَقَ بَرِيكِي بِلِي حِي جَهَنْدِ الْغَوْلِ وَالسَّلِيمُ غَوْلُ  
 الْغِيلَانُ وَالسَّلَامُ بِجِ السَّعْلَاةُ وَالسَّعْلَاةُ بِدَرِغِ غَوْلَانِ <sup>اي بيبون</sup>  
 اَيِ اسْتَوَاهِمُ وَارِدَامُ



السَّعَالِجُ الْجَاثُومُ وَالْكَابُوسُ وَالْيَتْدُ لَانَ الْجِدْرُ خَوَابِ  
 جَنَانِهَا يَذُكُّهُ مَرْدَمٌ رَافِرُومِي كَبِيرٌ ذَا الصَّبْغِ عَطِي لِي كَه  
 كُوذْكَانِ رَايْدَانِ بِيْرَسَانِدِ الصَّبَا عَطْحَ يَاجُوجُ وَوَا جُوجُ  
 دَوَكِرُو اِنْذِكْ ذَوِ الْقَرْنَيْنِ بِرِشَانِ سَدِّ سَلْخَتِ فَصْلُ  
 الْعَرَبُ تَارِي زَبَانِ وَتَصْغِيرُهَا عَرَبِيَّةٌ بِلَاهَا الْوَا حِدُ  
 عَرَبِيَّةٌ الْعَجْمُ هَرَاكِرْ اِيْشَانِدِ الْوَا حِدِ عَجْمِيَّةٌ الْاَعْرَابُ  
 اَهْلُ بَادِيَةِ الْوَا حِدِ اَعْرَابِيَّةٌ الْاَعْرَابُ جَجٌ وَلَيْسَ الْاَعْرَابُ  
 جَمْعًا لِعَرَبٍ الْعَرَبُ الْعَارِبَةُ وَالْعَرَبُ الْعَرَبَاءُ عَرَبٌ خَالِصٌ  
 الْمُسْتَعْرَبَةُ وَالْمُتَعَرَّبَةُ نَهْ خَالِصٌ الْمَوْلَدُ مِيَانِ عَرَبِيٍّ وَعَجْمِيَّةٌ  
 فَارِسُ وَالْفَرَسُ بِارِ سِيَانِ الْجَبَشُ وَالْجَبَشَةُ مٌ وَالْجَمْعُ الْجَبَشَانُ



الرِّبْعُ وَالرُّطْبُ وَالنُّوبَةُ وَاللُّوْبَةُ سِيَاهَانِ الْوَالِدِ نَبِيٍّ وَرَبِّي  
 وَتَوَيْنٌ وَلَوَيْنٌ التَّرْكُ وَبَنُو قَنْطُورَاءَ تَرَكَانِ الْوَالِدِ تَرْيَا  
 الْفَرْجُ جُنَى اِزْيَانِ الصَّقَابِ وَالْبَلْغَرُمُ الْهِنْدُ وَالسِّنْدُ  
 الرُّومُ وَبَنُو الْاَصْفَرِ رُومِيْنَ الْكُرْدُ الْاَكْرَادُ جِ الْفَقُّسُ  
 كَوْجَانُ النَّيْبُ وَالنَّبَطُ كَوْمِي اُنْدُرْسُوَادِ عِرَاقِ الْوَالِدِ نَبَطِي  
 وَنَبَاطِي وَنَبَاطِ الْقَيْطُ اَهْلُ مِصْرِ الْوَالِدِ قَيْطِي الْخَزْرَجِيُّ  
 مِنْ النَّاسِ وَالْخُزَّاءُ يَضَافُ لِدَا بَيْتِ جَمْدِكَ مَذَكَّرٌ  
 وَمَوْثِرَا كُوَيْدِي الْهَامَّةُ تُجْمَدُ السَّامَةُ زَهْرُ دَارِ السَّوَاهِجِ  
 السَّوَامُ وَالسَّامِيَّةُ وَالرَّاعِيَّةُ جِرْدُ السَّوَاهِمِ حِ الْوَجْشُ  
 وَمِنْهُ الْوَالِدِ وَجْشِي الْوَجْشُ جِ الْبَعِيَّةُ وَالنَّعْمُ جِهَارُ بَلِي

٣

زمره  
 ذرهمي

يعنى  
 جوارح  
 يعنى  
 يعنى  
 يعنى

يعنى على طينه

ذَوَاتُ الْحَفَّاشَةِ ذَوَاتُ الظِّلْفِ كَأَوْو كَوْسَفَنْدٍ وَهُوَ  
 ذَوَاتُ الْجَافِرِ اسْتَبَّ وَاسْتَرْوَحَزْ ذَوَاتُ المِخْلَبِ مَرَعَاوَدٌ <sup>كَانَ</sup>

٢ الْبَابُ الثَّلَاثِي فِي تَرْتِيبِ التَّرْكِيبِ

السَّلَالَةُ تُهْرَجُ بِمِرْوَنٍ كَشَنَدًا زِجِيرِي جَوَابٍ وَجِرَازِ النُّظْفَةِ

وَالْمَتْنِيُّ إِزَابٌ كَهَجْدٍ <sup>اسْمُهُ</sup> أَوْ بُوذِ الْأَمْنِيَّةِ جِ المَشْجِ وَالْمَشِجِ

٦ اِبْرَمِدٌ بِمَخُونِ زَيْنِ امِجْتَهَةِ الْأَمْشَاجِ جِ الجَبْدُ وَالنَّامُورُ وَاللِّمَّ <sup>مَنْ يَطْلُبُ</sup>

وَالنَّقْسُ وَالذَّمَاخُونُ الْأَجْنَادُ وَالنَّقُوسُ وَالذَّمَاؤُ وَالذَّمِجُ

الْبَاجِرُ خُونٌ سُرُخٌ كَالنَّجْمِ خُونٌ سِيَاهٌ بَامِ الْعَبَطِ خُونٌ قَانٌ

٩ الْجَسَدُ وَالْبَاسِدُ خُونٌ خَشَلٌ النَّقِيبُ خُونٌ كَهَازِ جِرَاجَتِ بَرَايْدِ <sup>أَيْ مَرَسَلِ الْأَسْوَادِ</sup>

أَلْقَارِ خُونٌ كَهَ بُوَسْتِ مَارِذِ الصَّيْبِ خُونٌ رِجْحَتِهِ الْجَلِيَّةُ <sup>الذَّمُ الْمَرِيءُ</sup>

<sup>الجلد</sup> <sup>بمخون</sup> <sup>مصبوب</sup>



خون برتن البصيرة خون بر زمین الطقة خون بسته الرئاش  
 الخيشجند از خون العظم استخوان القصب والنقوا استخوان  
 مغز داره الملح والنقي مغز الرير والزرا مغز نك العرق  
 استخوان با گوشت و كوندنی گوشت العراوج الكسركه  
 گوشت نك از ذالك الكسركه والكسورج المشاش سرهای استخوان  
 كه نرم باشد الغرضوف والغرضوف جردك الرميم والرفات  
 استخوان ريزه الهام استخوان مرده الوشيطه بان استخوان  
 زيادتی در استخوان اصلي يوسته الفص والمفصل والواحد  
 العرق رك العصب پی رذا العقب پی سبید الجمر گوشت  
 الجوم والجمام والجمانج الجملة والمضغة والبضعة يان

خون بر زمین

مغز ريشه  
ای ساقه

مفصل استخوان  
الواحد

الكبد

الواحد

صغير متفرق

كاه



كَوَشَتْ الْعَضَلَةَ كَوَشَتْ بَابِي مِجْتَه الْعَضُوءَ وَالْأَرْبُ وَالشَّلُوءُ  
 وَالْجِلْدُ وَالْجَارِحَةُ وَالْكَسْرُ أَنْدَامُ الشَّوَى أَعْضَاءُ كِبَارِهَا <sup>سَامِهْرَجُ مَعَ الْعَصَبِ</sup>  
 ٢ جَوْرُ حَسْتٍ وَيَابِي الْجِلْدُ وَالْمَسْكُ وَالْإِهَابُ بَوَسْتُ الْجَلُودُ  
 وَالْمُسُوكُ وَالْأَهْبَبُ ج وَالْجَلُودُ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى وَقَالَ الْجَلُودُ هُمْ  
 كَهَيْئَةِ عَنِّ الْفُرُوجِ الْبَشْرَةُ بِيْرُونِ بَوَسْتُ مَرْدَمُ وَجُزُوءُ  
 ٤ الْأَدَمَةُ أَنْزُرُونَ بَوَسْتُ مَرْدَمُ فَصَلِّ الصُّورَةَ وَالْحَلِقَةَ <sup>مَطْنُ الْجِلْدِ</sup>  
 وَالشَّانَةَ وَالْهَيْئَةَ صَوْرَتِ الصُّورُ وَالصُّورُ وَالشَّارَاتُ وَالْهَيْئَاتُ  
 رَجُلٌ صَيْرُ شَيْرٍ مَرْدِي نِيكُو صَوْرَتِ السُّنَّةُ صَوْرَتُ رُوتِ  
 ٩ الدُّمِيَّةُ صَوْرَتُ نِكَا شُتَّةِ التَّمَالُ تَدْلِيْنَه الْجَيَالُ وَالْحَيْالَةُ  
 وَالطَّيْفُ صَوْرَتُ كَهْ خَوَابِ بَيْنَنْدِ النَّقْسِ وَالْجِسْمِ وَالْجِزْمِ وَالْعُزْرُ <sup>أَبِي مَصُورَه</sup>  
 هُوِي

وَالْجَسَدُ وَالْعَدْبَةُ وَالْبَدَنُ وَالْحَبَابُ تَنْ الْعَرَبُ وَالْجَوَابُ تَج  
 الصَّدَى تَنْ مَرْدَهٗ أَلْفَتَالُ وَالضَّرِيرُ بَالِيَةً تَنْ الْقَرُونُ وَالْقَرُونَةُ

وَالْقَرِينُ وَالْقَرِينَةُ النَّفْسُ يُقَالُ اسْمَحَتْ قَرُونَتُهُ تَبَشُّرًا <sup>بِذِيهِ</sup> رَأْسَتْ <sup>اسْتَبَوِي</sup> ٣

بِلِسْتَاذِ الْعَرَضِ نَجَّ سَتَائِمًا زَمْرَدًا وَبَلَوَهَيْدًا الشَّخْصُ وَالْأَلُّ <sup>بِقَامِ</sup> <sup>بِحَمْدِ</sup> <sup>أَيْ يَزِيمِ</sup>

وَالشَّيْخُ وَالطَّلُّ وَالسَّوَادُ وَالْحَمَانُ كَالْبَدَنُ الْقَدُّ <sup>صَوْنَةُ الْبَدَنِ</sup>

وَالقَطِيعُ وَالْقَامَةُ وَالقَوْمِيَّةُ وَالْأُمَّةُ وَالقَوَامُ بِالْأَي ٤

مَرْدَمُ الْقَامَاتُ وَالْعِيمُجُ الْجِثَّةُ بِالْأَي نَشْتَهُ يَأْخُضَتُهُ <sup>بِالْجَالِسَةِ</sup> <sup>أَوْ تَأْتِيهِ</sup>

الْقَمَّةُ بِالْأَي مَرْدَمُ بَرِيكِي الرُّوحِ وَالنَّفْسِ وَالْمُهْجَةُ جَانُ <sup>عَلَى أَرْطَبِ</sup>

الْجَشَّاشَةُ وَالرَّمَقُ وَالنَّسِيرُ وَالذَّمَا بَالِيَةً جَانُ النَّفْسِ ٥

وَالنَّمَّةُ دَمُ الصُّعْدَانِ نَفْسُ حِرَا زَوْسَرْدُ فَضْلُ <sup>طَوَّلَ مَارِدَ</sup>



الجین بجه اندر شکم المخلوق صورت بدید آمدن المخلوق  
 تمام خلقت السقط بجه که از شکم بیفتد الذکر نوبه  
 از هر جنسی الذکور والذکون والذکانه والذکران جمع

الانثی ما ذینه الاناث ج الحنثی که هر دو الت دارند  
 الحنثی والحنث ج الحنثی سست مرد العین والعجز  
 والسرین که صحبت نتواند کرد الجصور اندک جحش نبود ناز  
 ما صدر بر دل طاقه مایلون

العذیوظ الذى محررا عند الجماع والمرأة عذیوظة المخرج  
 کاسته خلق وتمام مدت الخلیج تمام خلق وناقص مدت  
 الخیر نودن شراب شخمه بار و لذت

الخلیجة مآذیه واصلها فی الناقه السلیل بجه دراز وقت  
 که بزیاد و الانثی سلیله النجل والنزل و زاد المخاص  
 اولاد الغنم اولاده

از زمانه  
 تمام



وَالطَّلُقُ دَرْدَنُ الْجِشُّ دَرْدَا بَسْرَةُ الرَّجْمُ مِنْ زَنْبَرٍ كَرَمِشْ  
 دَرْدَكُ وَنَاقَةُ رَانِرُ كَوَيْنِدُ الْمَشْبَرُ وَالْمَسْقَطُ وَالْمَوْلِدُ الْجَا  
 كَهْ بَجَهْ بَزْمِينِ اَيْدِ الْمِيْلَادُ وَقْتُ زَاخَنِ الْمَقْسَا اَزْجِ النَّفَاسُ  
 وَالنَّفَسَاوَاتُ جِ وَالنَّفَاسُ اِضْرَاجِي الْقَابِلَةُ وَالْقَبُولُ  
 وَالْقَيْلُ قَابِلَةُ الْمَخْرُجِ وَالْمِعْوَزُ رَكْوِي كَهْ كَوْزَكُ دَرُو بَجَنْدُ  
 الْقِمَاطُ رِشْتَهُ كَهْ بَرُو بِنْدَنُ الْعَقِي نَحْسْتِي حِثْ كَوْزَكُ  
 اَمَلْهُدُ كَهْوَانُ الدَّوْدَاةُ بَا زِي بَجْ اَلْحِرَافُ بَرْتَنُكُ فَضْلُ  
 الْوَلْدُ وَالْوَلْدُ فَرَزَنْدُ بِيكِرَا لَوْنِدُ وَجَمَلُهُ رَانِرُ الْوَلِيدُ كَوْزَكُ  
 زَاخُ وَبِنْدَةُ الْوَلْدَانُ وَالْوَلْدَةُ جِ الْوَلِيدَةُ دَخْتَرُ زَاخَةُ  
 وَبَرَسْتَارُ الدَّرِيَّةُ نَسْلِي رِي وَبَادِي وَبَرَارُ وَفَرَزَنْدَانُ

القابل نام  
 عام نامه

ان ميرزا محمد بن محمد  
 بوي کوی کتبخانی و آواره

مرا

جمع

ايقضا

الولاد

طوی

حرفه الدر الصغیر

اول

عنه تسلی

الصغیر

سأل الواحد و الجمع ايقضا

المهله

الكلوج

الذَّرِّيَّاتُ وَالذَّرَارِيُّ حِجِّ الْعَقَبِ وَالنَّافِلَةُ وَالْوَرَادُ فِرْزَنْدُ  
 فِرْزَنْدُ الرِّضِيِّ وَالرَّاضِعُ شِرْخَوَانُ الرُّضْعُ وَالرُّضْعُ حِجِّ  
 الرِّضِيَّةُ دَخْتَرُ شِرْخَوَانِ الصَّدِغُ هَفْتِ رُونَ الْمَشْهُرُ <sup>الس</sup> <sup>سعد</sup> <sup>البر</sup> <sup>اطل</sup> <sup>۳</sup>  
 يَكْمَاهَةُ الْمَجُولُ يَكْسَالُهُ الْفَظِيمُ وَالْفَصِيلُ اِرْشِيرُ بَا زَكْرَدَه <sup>سندرواط</sup>  
 الْجَانِي فِرَاخِي زَامْدَه الْحَلَّ وَالذَّرَاجَةُ شَرْدَنَا كَه كَوْ ذَكَرَا  
 بَدَانِ فَرْتَنِ اِمُوزَنْدِ السَّكْتَةُ مَبُوه كَه كَوْ ذَكَرَا اِبْدَانِ خَاوَش <sup>ش</sup>  
 كَتَدِ الدَّاجَةُ بَا زِي كَوْ ذَكَرَا نَقَالَ الدِّيَادِجَةُ الْمَتَّخِرُ <sup>المعنى صفر يعلم</sup> <sup>التمره</sup> <sup>الصغار</sup> <sup>۶</sup>  
 وَالْمَتَّخِرُ دَنْدَانِ بَرَامْدَه الْمَتَّخِرُ دَنْدَانِ بِيَقْبَاذَه الْمَجْتَلُ <sup>مهلون</sup> <sup>الاسنان</sup> <sup>طلع</sup>  
 وَالْمَغِيلُ شِيرْزَدَه الصَّوْئِي وَالْمُودُوزُ نَاسِيْدَه الْمَجْتَلُ <sup>۹</sup>  
 وَالْمَتَّخِرُ يُوْجُوْرِيْدَه الْجَدْعُ بَدِ بَرُوْرَدَه الْمَسْرُ <sup>مطرويه</sup> <sup>الرزبي</sup> <sup>الطري</sup>

يعني مثل كرد







دُومَرُ النَّضَّاضَةُ وَالْعَجْنَةُ وَالزُّكْمَةُ فِرْزَنْدُ وَابَسِينُ  
 وَكَذَلِكَ ابْنُ هَرْمَةَ <sup>معا</sup> وَابْنُ عَجْرَةَ <sup>معا</sup> الْكَبِيرُ مِيهِنُ فِرْزَنْدُ <sup>احبه</sup>  
 مَذْكَرٌ وَمَوْنَتٌ وَاحِدٌ وَجَمْعُ دَرِينِ يَكْسَانُ بُوذُ الشِّطْرَةُ <sup>سوا</sup>  
 نَبِيٌّ بِسَرٍ وَنَبِيٌّ حَيْخَرُ الْأَمْرَدِيُّ رِيْشُ الْجِرْزُورُ وَالْجِرْزُورُ كُنْدُ <sup>الشار</sup>  
 وَآلُ الْجِرْزَاوَرُ حُجَّ الطَّارُ سَبَلَتْ حَمِيدَةُ الْبَاقِلُ فَتَّانُ رِيْشُ <sup>التيه</sup>  
 بِيْدَالْمَذَى الْمَخْتَطُّ خَطٌّ دَرَاوَرِدَهُ الْمَجْتَمِعُ خَطٌّ فَاهِمٌ رَسِيدَهُ <sup>تنت</sup>  
 الْمَلْتَجِيُّ رِيْشٌ أَوْ رِفْصٌ الرِّجْلُ وَالْمَرْمُودُ الرِّجَالُ <sup>اجابه</sup>  
 وَالْأَرَاجِلُ وَالْمَرْمُودُ رَجَالُ الرِّجَالَتُ حَجَّ الرَّجْلَةُ وَالْمَرَاةُ وَالْمَرَّةُ  
 زَيْنُ النِّسَاءِ وَالنِّسْوَةُ وَالنِّسْوَانُ حَجَّ الشَّابُّ وَالشَّارِحُ <sup>٦</sup>  
 وَالْفَتَى وَالْحَدَثُ جَوَانُ الشَّبَابِ وَالشَّبَابُ وَالشَّارِحُ وَالْفَتِيَّةُ <sup>٧</sup>

وَالْفَيْانُجُ الشَّابَّةُ وَالْفَتَاةُ زِنْ جَوَانِ الشَّبَابِ وَالشَّيْبَةُ  
 وَالْحِدَاثَةُ وَالْفَتَاةُ جَوَانِي شَرْخِ الشَّبَابِ وَرَيْعَانُهُ  
 وَعَنْفُونُهُ وَرَوْقُهُ وَرَيْقُهُ أَوْلُ جَوَانِ رَجُلٍ مُقْبِلِ الشَّبَابِ  
 نَوْجَوَانِ الْكَهْلُ سِي وَسَهْ سَالَهُ الْكَهْلَةُ زِنْ الْأَشْمُطُ دَوْهُونُ  
 الْأَشْيَبُ وَالْمَوْحُوطُ سَيْبِزِي أَنْدَرَامْدَهَ الشَّيْخُ يِرُ وَخَوَابِه  
 الشَّيُوخُ وَالْأَشْيَاخُ وَالْمَشِيخَةُ جِ الْمَشَايِخُ جِ الشَّيْخَةُ  
 وَالْعَجُوزُ وَالْعَجُوزَةُ يِرُ زِنْ الشَّهْلَةُ سَخْتِ يِرُ الْمَسِينُ بَرَاذِ  
 بَرَامْدَهَ السِّنُّ وَالذِّكَاؤُ زَاذِ الْخِلْدَانُ كِ بَرَامْدَهَ شَوْذِ  
 الْهَمُّ وَالْهَرَمُ وَالْيَفْنُ يِرِي يِرُ الْهَرَمِيُّ وَالْمَرْمُوجُ  
 الْحَرْفُ وَالْمَفْنِدُ وَالْمَهْتَرَانُ نَدَانْدَكِهْ كِهْ كِبْدَانِ يِرِي  
 زِنْ كَثِيرِ الشَّهْلِينِ يِرُ زِنْ الْعَمُوسُ مِثْلُ الشَّهْلَةِ



الجو قل سحت ضعيف شيخ ماج كه اب دهنشي رود  
 از يدي الدهري ديرينه <sup>من الهم</sup> الباب الرابع

في ذكر الاعضاء الراس والقلة سر الغرورة والشوة <sup>٢</sup>

بوست سر <sup>جلد</sup> الججمة كاسه سر الدماغ مغز سر

امر الدماغ جاي مغز سر العصفور يار <sup>توضع</sup> از دماغ الهامة <sup>من</sup>

جكاذ <sup>الجبهة</sup> القيمة سر جكاذ الفخ <sup>من</sup> اهيانه <sup>بوتر</sup> البرماعة <sup>٤</sup>

واللماعة <sup>من</sup> والتمغة انجلكه مي جهدا ز اهيانه الشان <sup>من</sup>

والشعب بند سر الفراشة <sup>يويط</sup> يره سر القبيلة <sup>لوح الراس</sup> تحت سر

اليافوخ <sup>٩</sup> افرا بيش سر اليافوخ الفخذوة <sup>سر</sup> افرا بيش سر

الفاس كانه <sup>حاص</sup> فخذوه <sup>من</sup> از سوي قفا القنز <sup>حاص</sup> والفوذك <sup>سوي</sup> سوي

بعض عظم الراس محزون اللامع



الْفَرْقُ وَالْمَفْرِقُ وَالْمَشْقَا جَانِخْتَش مَوِي اَز سَرِ الْقَصْرِ

رُستن گاه موی کرد اگر د سَرِ الْقَدَّالُ جَمَلِه بِنِ سَرِ الْقَدَّالُ

وَالْأَقْدَلَةُ جِ الْعِلَاوَةُ سَرِ مَرْدَمِ مَا دَامَ كِه بَرْدُوش بُوَدُ

الْعِلَاوِيُّ جِ الْجَزَا زُ وَالْهَبْرِيَّةُ وَالْإِبْرِيَّةُ وَالْتَبْرِيَّةُ

وَالنُّبَاغَةُ سُبُوسَنَهُ سَرِ الصَّوْنَةُ خَارِشِ سَرِ فَضْلِ

فِي تَرْيِيبِ الشَّجَا حِ الشَّجَّةُ شَلَسْتِي سَرِ الشَّجَا حِ الْقَاشِرَةُ

انك بوست ببرد. الْجَرِصَةُ وَالْجَارِصَةُ انك بوست كافد

الْبَاضَةُ انك كوشت بشكافد الدَامِيَّةُ انك حوز

بُرُودِ الْمَتَلَا حِمَّةُ انك بروشت بگذرد و بشجاق و نرسند

السَّمْحَا قُ وَالْمِلْطِيُّ وَالْمِلْطَاةُ وَالْمِلْطَاُ انك نازان بوشكافد

تنك رسد كه زور استخوان سربو<sup>بولون</sup> و في الحريث الملطاة بدما  
 لموضحة انك استخوان يداك الهاشمة انك استخوان ايشلناك<sup>بظهر</sup>  
 المنقلة انك استخوان بيرون كبرندازو الماصوثة والامة  
 انك ميان از ميان دماغ بوشتلي<sup>مخرج</sup> شك<sup>باجرون</sup> كمانك<sup>دوس</sup> الدامغة انك  
 ممغر سر رسد المفسرشة انك استخوان يشكافد<sup>سني</sup> و سنه شكك<sup>بصير</sup>  
 الجالفة انك كوشت و پوست بيزد الارش<sup>بذهب</sup> الج واجب  
 باشد در جراحت<sup>بولون</sup> الذية والعقل<sup>بذهب</sup> والمعقلة والغيراج  
 واجبا يذو<sup>في القتل</sup> ركني القصص والقود قصاص الشار  
 والثورة<sup>الجفد</sup> كنه وكشند نيز الجرح والجراحة والكلم  
 خستلي الجروح والجراحت<sup>الفاصل ايضا</sup> والجراح والكوم والكلام



الْقَرْحُ رَيْشِي الضَّرْبَانُ دَرْدَمِشِ الْجَلْبَةُ بُوَسْتِ رَيْشِي  
جله الرجح جمع القرجه  
 الْقَيْحُ رِيمِ الْمِدَّةُ مَوُ الصَّلِيدُ زَرْدَابِ الْقَرَّةُ شَوْخُ تَنْ  
صويكلل الظلمه اضرنا  
 الْعَرَقُ وَالنَّجْدُ وَالْمَسِيحُ وَالنَّصِيحُ وَالْبَضِيعُ حَوِي الْجَبِيمُ

۳

حَوِي جَهَارَبِي بَيْسِ الْمَاءِ وَيَابِسِ الْمَاءِ حَوِي خَشَلِ افْصَلِ

اي و در اب

اَرَا زَأْسُ وَالرُّوَأْسِيُّ وَالكَرْوَسُ وَالْمَأْقَوْمُ بَزْرَأْسَرِي

الرابع  
 الهندل

الصَّغْلُ وَالرَّضْعُ وَالْحَشَّاشُ وَالْتَمَمْعُ خَرْدَسَرِي

۶

الْأَلْبَسُ سَرَجِي كَاذِبِشِ دَرَامِدِ الْأَفْطَحُ وَالْمَفْطَحُ وَاللِّصْفُ

وَالْمَفْرُقُ طَحِ بَهْنِ سَرِي الْأَفْرَعُ تَمَامُ مَوِي الْأَحْضَرُ أَنْدَامُ مَوِي

الْأَفْرَعُ كَرِ الْأَضْلَعُ دَعِ سَرِي الْأَبْجُ وَالْأَجْلَهُ وَالْأَجَلِي

۹

اَزْدُ وَسَوِي بَيْشَانِي مَوِي بُشْدِ الْأَنْزَعُ اَزْبِشِ سَرِ كَبُشْدِ

مرد باصحه دع مرد مرد



الْأَعْمُ أَنْدَمُ سِيَارِدِ ارْذِ بِرَيْشَانِي وَقَفَافِصَلِ  
 فِي الشَّعْرِ الشَّعْرُ صَوِي الشَّعْرَةُ يَكِي الشَّعْرَاتُ جِ الْأَشْعُرُ  
 وَالشَّعْرَانِي سِيَارِ صَوِي تَنِ الْأَزْعَرُ وَالرَّزَعِرُ وَالزَّمْرُ وَالْأَلَا<sup>مَعْرُ</sup>  
 وَالْمَعْرَانِدُ مَوِي تَنِ الشَّكِيرُ أَوَّلُ مَوِي كِهْ بَرُوَيْدِ الرَّغْبِ  
 وَالذَّيْبُ كُنْدَا مَوِيهِ الْعَقِيْقَةُ صَوِي سِرْ كُوْذِ كِحْوِنِ بَرِيْذِ  
 الْفَرْعُ صَوِي سِرِّ الْمَسِيْحَةُ وَالذَّوَابَةُ وَالْقَرْنُ كِلْسُوْهُ وَغَلَامِ  
 مَذَابُ كِهْ كِي سُوْدَا رِذِ الْأَصْفَرُ وَالضَّفِيرَةُ مَوِي تَافْتِهْ  
 الْعَقِيْقَةُ وَالْعَقِيْقَةُ يُحْمَدُ الْعَقَائِصُ وَالْعَقِصُ وَالْعَقَاصِجُ  
 الْقَيْبَةُ وَالْقَصَانَةُ مِرْغُولُ كِرْدِهْ الْعَدِيْبَةُ مَوِي سِرِّ  
 زَنَانِ الصَّدْعُ وَالصَّدْعُ زَلْفَةُ الْقِصَّةِ وَالطَّرَةُ وَالنَّاصِيَةُ وَالنَّاسِ  
 السَّاعِ

موی پیشانی، الخُسنَةُ وَالْحُضَلَةُ پاره موی، الوَفْقَةُ موی

تا نرَمِهِ كوشن، الجُمَّةُ فرو و ترازان، <sup>نظری</sup> اَلْمَمَّةُ آنک بپوش رسد، <sup>لای سم المان</sup> <sup>اسفل بی منه</sup> <sup>الف فصل</sup>

۳ وَاللِّمَارُجُ القَنْزَعَةُ وَالْعَضُوءَةُ موی بر آنک که در آرد سُرُ <sup>مفترقه حول</sup> <sup>الراس</sup>

الْمُقَصَّرُ آنک موی پیش سرش بریده باشد فَصَل <sup>مقدم الراس</sup> <sup>قطع</sup> <sup>یلون</sup>

فِي أَوْصَافِهِ شَعْرٌ رَسَلٌ وَطَسَدٌ وَمُسَبِّكٌ فَرُوشْتَه <sup>ای مرسل</sup>

وَقَلِيلٌ وَمُفْلَلٌ بِأَهْمِ جَسْتِهِ، وَسَبِطٌ وَسَبِطٌ فَرخَال <sup>سط</sup>

وَجَعْدٌ نَشَكٌ وَرَجَلٌ نَهْ نَشَكٌ وَنَهْ فَرخَال مِيزَانِ ایزوان <sup>معاله</sup> <sup>دستگاه</sup> <sup>ای سها</sup> <sup>جمع</sup>

وَقَطٌّ وَقَطٌّ بِشَدِّ نَشَكٌ، وَكَتٌّ هُمُورٌ وَجَمَلٌ سَيَّارٌ <sup>ای موی الجوعی</sup> <sup>المستوی</sup>

۹ وَأَثِيثٌ بَابِنُوعٍ، وَوَجِيفٌ نَبْكَو وَبَسِيَارٌ، وَفَيْتَانٌ دَرَّازَانِ <sup>انگشت</sup> <sup>طلوبل</sup>

وَسُخَامٌ نَرَمٌ وَسَعْتٌ كَالْيَدِ، وَفَاحِمٌ وَحَالِكٌ وَاجْحَمٌ <sup>لین</sup> <sup>بلاسترخ</sup> <sup>چو کیده</sup> <sup>ماورا المنه</sup>

وَمَائِدٌ



سیاه و غزبیت و دجوجی سیاه سیاه و شایب و اشیب

سبید و خلیس سیاه سبید و اضمه بی کون و اشقر

سرخ و اصبح سرخ سبید و امغر برنگ کلسرخ و رجل  
لحمه اللون

احسب که موی سرش سرخ بود فصلی فی الاذن  
الله سره راسه امر لکون

الاذن و السامعة و المسمع و اخذته کوش السمع

پشواپی کوش الاسماع و الاسمع حج الاسامع حج الاثیان  
لحمه

هر دو کوش الحتار و الکفاف کوش الحان و الصدفه  
طراف الاذن

اندر روز کوش العیر تنزی کوش در اندر روز و اوتد تنزی او  
داخل العکظ داخل چول

از سوی روی الوشایج رکهای کوش الحشا و الحشا افراز  
نام الوجه ۶ و اولاد

بس کوش الصماخ و السم سوراخ کوش الصملاخ و الصلوح  
خلط



وَالْأَفْ زَهْر كُوشِ الْجَمَّةِ وَسِجْمَةُ الْأُذُنِ نَمِه كُوشِ

الْحَرْبَةِ سَوْرَاخِ نَمِه كُوشِ الْوَقْرُ كِرَانِي كُوشِ الْغَيْسِرَةِ

مُوی کوش فصل <sup>البرکات</sup> فِي نَعْوَتِهَا أُذُنٌ حَشْرٌ وَحِشْرَةٌ مَشْرَةٌ <sup>الاطروش</sup> ۳

كُوشِ لَطِيفٍ وَيَكُوهُ وَأَذَانٌ حَشْرٌ أَيْضًا وَخَزْرًا وَغَضْفًا

وَخَطَلًا سَبَيْتٌ وَقَفْعًا وَاهِم حَشْتَهٗ وَرَعْلًا دِرَازًا

وَكَزْمًا كُوتَاهُ وَشَرْفًا وَوَفْرًا بَزْرَكٌ وَسَكَاةٌ ۶

خَرْدٌ وَقَفْعًا خَرْدٌ وَسْتَرٌ وَمَوْلَةٌ وَمَوْسَلَةٌ تَبْرُوبَارِيكٌ <sup>غلط</sup> <sup>خطب المص</sup>

وَصَمْعًا بَسْرُودًا وَشَيْدَةً وَجَدَعًا بَرِيدَةً وَصَلًا <sup>مفوضه</sup> <sup>ای مطروحه</sup> <sup>من الاصل</sup> <sup>من الاصل</sup>

بَرِيدَةً وَمُهْوَبَةٌ بِسِيَارِ مَوِيٍّ وَرَجُلٌ إِذَانِي بَزْرَكٌ كُوشِ ۹

وَأُذُنٌ حَوْشِ شَنُوكَهٗ هَرَجٌ كُونِدٌ فَرَا شَنُودٌ وَمِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى

طبعه ساهم هلا نغزور به سمع

وَيَقُولُونَ أَذُنٌ <sup>هُوَ</sup> وَأَطْرَشٌ وَأَطْرُوشٌ كِرَانٌ كُوشٌ وَأَصَمٌ  
 كَرٌ وَأَصْلُخٌ كَرْكِرٌ وَأَحْرَمٌ نَزْمَةٌ كُوشٌ سَوْرَاخٌ كَرْدَةٌ  
 وَأَحْرَبٌ كُوشٌ شِكَاكَةٌ <sup>سَدِيرُ الصَّمَمِ</sup> فَصْلٌ فِي الْوَجْهِ الْوَجْهٌ <sup>مَعْبُولٌ</sup>  
 وَالْقِسْمَةُ وَالْمُحَيَّا وَالْمُعْرِفُ رَوَى الصَّفِيحَةُ بُوْسْتَرُ رَوَى  
 الطَّلَعَةُ دِيَارُ رَوَى السَّبْحَةُ وَالسَّخْنَاءُ وَالْجَبْرُ وَالسَّبْرُ  
 وَاللَّوْنُ وَالْيَخْرُ كُونُهُ رَوَى الصَّفْحَةُ يَكْسُو رَوَى الْجَلِيَّةُ نَشَانٌ  
 رَوَى الْحَلِجُ النَّصْرَةُ تَا زَكِي رَوَى الْبِشْرُ كَشَاكَةٌ رَوَى  
 الْجَاهُ ابُ رَوَى الْوَجِيهَ رَوَى شِنَاسُ الْخَالِ وَالشَّامَةُ خَالٌ  
 الْخَلْدُ رَخٌ الْوَجْنَةُ <sup>مَا الْوَجْمِ</sup> اِفْرَارُ رَخٌ <sup>رَأْسُ الْخَلْدِ</sup> الَدِّيَا جَتَانٌ هَرْدُ وَرَخٌ  
 الْغَرَّةُ سَبِيذِي رَوَى الْجَهْرُ جَهْرٌ يُقَالُ مَا اجْتَنَزَجُ هَرَّةٌ

الرَّوَّاءُ سِيرَانُ رُؤْيِ الْمَنْظَرِ الْجَاكِهِ جِسْمِ بَرُؤْيِ افْتِدَارِ رُؤْيِ  
العين عليه سع من الوجه

الْتَاظِرِ از دور کازد و سَؤْيِ بِنِي التَّوَاظِرِ جِ الوَافِدِ اب  
عقازن سر حاس الازنف

دَوْتُنْدِي از دوسوی رُخ که اندر وقت خاسدن بلند آید  
العلبط حاس احد السرط حمال القمع ظهور

جوز مردم پیر شود متواند دید **فَضْلٌ** و **فُغْوَبَةٌ**  
مثل انبار سج بصیر لا بظهور

وَجْهَ جَسْنٍ وَجَمِيلٍ وَصَبِيحٍ وَوَسِيمٍ رُؤْيِ نِيكُو

وَرَيَانِ ابِ دَارِ وَوَضِيٍّ وَنَاضِرٍ رُؤْيِ قَبَانِ وَوَأَسِيحٍ  
طرس

وَبِهَيٍّ زَيْبَا وَتَشْكُوهُ وَاسِيلٌ كَشْدَهُ وَمُكَلَّمٌ كَرْدِ مَدْرُودِ  
جبل انبیه قلوبل

وَمُخْرُوقٌ دَرَّازِ وَمُظَاهَمٌ تَمَامِ خَلْقِ وَوَأَسِيحٌ نَرْمِ كُوشْتِ  
تلبل

وَمَعْرُوقٌ نِي كُوشْتِ وَوَطَلَقٌ وَطَلِيقٌ كَشَادِهِ وَوَطِيحٌ نَمَكْنِ  
نمکن این تلبل

وَمَسِيحٌ مَلِيحٌ نِي نَمَكِ وَوَأَخِيلٌ وَوَأَخِيلٌ وَوَأَشِيمٌ وَوَأَشِيمٌ بَاخَالِ  
بلا تلبل



وَأَسْمُرُكُمْ كُونَ وَأَعْرُ سَيْدُ وَأَزْهَرُ سُرْخُ سَيْدُ وَأَشْرُ  
 سُرْخُ وَأَقْشُرُ سُرْخِي سُرْخُ وَأَدْمُ بَرُ سِيَاهُ وَأَزْبُدُ وَأَمْدُ

کفته رنگ و وقاح و صفیق سخت پوست و سیمج و سیمج  
 مآخذ اللون قوی الحلا  
 ناشورین و جهم سه کن و ذمیم و قبیح زشت و شتیم  
 ملاحظه الدرکامنه

سَزَايُ نَفْرِنُ وَعَابِسُ تَرَشُ وَبَاسِرُ سَحْتُ تَرَشُ وَكَاسِفُ  
 جدیر الشب قوی حامض

تَارِيكُ وَقَاتِبُ وَكَالِحُ فَاهُ كَشِيذُ وَدِنْدَانُ بَدِيدَانُهُ وَجُرْ  
 منظمه مجمع اسنان طاهر

بِرْزَانُ حُجُّ وَكَرِيهٌ كَهْدُ شَوَارٍ يَأْشُدُ دِنْدَانُ وَيُفْصَلُ  
 ای کبر اخذ صعب تلون زوشبه

فِي الْجِهَةِ الْجِهَةُ يَبْشَانِي الْجِهَاتُ وَالْجِبَاهُ جِ الْمَسْجِدُ

انجا که بر زمین سدا ز بشاری در سجود السجادة نشان سجده  
 سطح الارض محل تراجه علامه

دَرِيشَانِي السِّرُّ وَالسِّرَارُ وَالسِّرُّونُ حُطُّ بِيْشَانِي وَأَنْ كَفُّ حِجَّتِ  
 اللبهم

تعالی  
اُجِنْدَ وَجِیْنِ

الْأَسْرَارُ وَالْأَسْرَجُ الْإِسَارِ يَرْجُحُ الْغَضْنَ الْجَوْعُ يَلْتَنِي

الْجَيْنُ يَكْسُوِي بَشَانِي جَيْنٌ صَلْتُ وَصَلْدٌ رُوشَنُ وَنَسُوْ .

وَجِيْهَةٌ جَلَوُا بِيْشَانِي فِرَاحٌ وَحَشْبَانُ نَاخُوشُ وَخَشْكُ .

وَرَجُلٌ أَجَنَّهُ مُرْدِي بِيْزَكِ بِيْشَانِي وَأَشْحُ كِهْ بِرِ بِيْشَانِي نَشْرَانِي بِلُو .

فَصَلِّ الْجَلِيْبُ اِبْرُو الْجَوَابِجُ جُ الْجَجَاجُ اِخْوَانُ

اِبْرُو اَبَلْجَةُ وَ اَبَلْدَةُ كَشَاذِي مِيَانِ دَو اِبْرُو وَ وَجَلُ اِقْرَنُ

وَمَقْرُونُ الْجَلِيْنِ مُرْدِي بِيْوَسْتَهْ اِبْرُو وَ اَبْلُجُ وَ اَبَلْدُ كَانُ

اِبْرُو وَ ذُو بَلْجِيْنِ كِهْ دَر مِيَانِ كَاذِي اِبْرُو مَوِي جَنْدُ اِرْدُ وَ اَزْجُ

كِهْ اِبْرُو شِن بَارِيكُ يَاشْدُ وَ دَر اَزُو وِئَلُو وَ اَزَبْتُ كِهْ مَوِي اِبْرُو شِن بِيْسِيَارُ

بُوذُ مَوَا مَصُّ كِهْ اَنْدُكُ بُوذُ وَ اَدْمَصُّ كِهْ دِنَالُ اِبْرُو شِن بَارِيكُ بُوذُ

و ا س ت و ن ا ن ا ن  
ا ي ل ل س و ا ر ا م ا ل غ ن

ب ن ج

۶

۹



وَأَمْرُطُ

وَبَيْشِ سَنَدَرٍ وَأَمْلَاطُ كَهْمُوى اِبْرُوشِ بَرَبْرِيذِ بُؤْذٍ وَرَجْلَمَرْتُ  
 مَقْرَمَةٌ مَلْطُ الْجَاجِيْنِ وَأَطْرَطُ الْجَاجِيْنِ وَأَمْرُطُ الْجَاجِيْنِ كَهْمُوى اِبْرُوشِ  
 هَجْعُ موى نَبِيذِ فَضْلِ فِي الْعَيْنِ الْعَيْنِ وَالطَّرْفِ  
 وَالنَّاطِرَةُ وَالْبَصَّاصَةُ وَالْحِمَّةُ جِسْمٌ وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَنَضَعُ  
 عَلَى عَيْنِي آيَةً فِي حِفْظِي الْمَحْرُومُ وَالْوَقْتُ وَالْقَلْتُ جِسْمٌ خَانَهُ  
 الْبَصَّةُ كَوَشْتِ جِسْمٍ الْمَقْلَةُ وَبَشْمَةُ الْعَيْنِ سِيَاهَةٌ  
 وَسِيَاهَةُ جِسْمٍ الْبَصْرِيْنِيَّيِ الْحَدَقَةُ وَالْحَنْدُونَةُ  
 وَالْحَنْدِيْرَةُ سِيَاهَةٌ حَسْمٌ الْجَفْنُ بَلْكَ الشَّفْرُ جَايِكَا مَرْثُ  
 الْمَذْبُومُ الْجَمْلَاقُ كِرْدَا كِرْدَا نَدْرُوزِ جِسْمِ الْإِنْسَانِ  
 وَاعْبَتَهَا وَصَبِيْهَا وَذُبَابُهَا مَرْدُومُ جِسْمٍ أَنَا سَى الْعَيْنِ جِ  
 تَفْغِيْرُ الْإِنْسَانِ



وَذَبْنَهَا وَذُنَابَاهَا دَبْنَالَهُ أَوْ السَّمَادِ بِرُخَيْرِ كَجِسْمِ

*اي ذنبها*

لَا وَاجِدَ لَهَا النَّاطِرُ سِيَاهَهُ كَمَا مَرَدَمَكَ أَنْزِرُوا وَيَدَا أَيْدِي

*عظمه البصر  
يطهره*

الْحَيَاظُ وَمَوْجِرُ الْعَيْنِ كَوْشَهُ جِسْمِ أَرْسُولِي كَوْشِ الْمَوْقُ

*ماحه العسر من اجبه الاذن*

وَالْمَأَقُّ وَالْمَأَقُّ وَمُقَدِّمُ الْعَيْنِ كَوْشَهُ جِسْمِ أَرْسُولِي

الْأَمَاقُ وَالْمَأَقُّ قَجِ الصَّدْعُ مِيَانُ دَبْنَالَهُ جِسْمِ وَكَوْشِ

الْأَصْدَرَانُ وَالْأَصْدَرَانُ دَوْرَانِ دَوْرَانِ مَوْضِعِ الْكُوكِبِ وَالْوَكْنَةُ

نَقْطَةُ كَمَا بِرُسِيَاهَهُ اِقْتَدِ الْوَدَقَةَ نَقْطَةُ سُرْخِ كَمَا جِسْمِ اِقْتَدِ

الْقَمْعُ اَنْكَذِمَكَ بِرِحْمَةِ الْقَمْعَةِ يَكِي الْعِشَاوَةَ تَمَّ الظَّفَرَةُ

نَاخَهُ الْقَدْعُ سِنْسِنِي جِسْمِ أَرْسُولِي نَكْرَسْتِنِ الْعَصْرِ فَلَ تَرِ

الرَّمَصُ فَلَ خَشْدُ الْقَدْرَةِ خَاشَهُ كَمَا جِسْمِ اِقْتَدِ الدَّمْعُ

جَنِمَهُ  
السي مع العسر  
اي العين بلون جبر الورد عدو الامم من النوم

٢

٦

متوثر لهم  
نظير

وَالْعَبْرَةُ أَشْكُ الْعَرَبُ وَالْمَدْعُ جَايَ اشْدُ فَصْلُ  
 رَجُلًا عَيْنُ وَأَجْمَلُ مَرْدُ فِرَاحُ جِشْمُ وَأَجْمَلُ سِيَاهُ جِشْمُ  
 وَأَهْدَبُ وَأَوْطَفُ دِرَانُ شُ وَأَجْدَلُ لُبِي مَرُ وَأَخْخَرُ  
 وَالْحَضُّ سِتْرُ بِلَكُ وَأَشْرُ كَرْدِي بِلَكُ وَأَشْوَصُ كَهْ بِلَكُ  
 سِيَاهُ بَرَهْمُ زَنْدُ وَأَسْجَرُ وَأَشْكَلُ سُرْخُ جِشْمُ وَأَخِيفُ  
 يَلُ جِشْمُ سِيَرُودُ يَكُ سِيَاهُ وَأَشْهَلُ طِيشُ جِشْمُ وَأَزْرُقُ سَبْرُ جِشْمُ  
 وَأَطْلَحُ كَهْ اَزْغَايْتُ سَبْرِي بِاسْبِرِي زَنْدُ وَأَجُورُ سَبْرِي  
 سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي  
 سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي سَبْرِي  
 وَأَبْرُجُ فِرَاحُ جِشْمُ وَيَلُكُ وَأَخْرَزُ وَأَشْوَسُ كَهْ بَدْنِبَالُ  
 جِشْمُ نَكْرُذُ اَزْ جِشْمُ يَا اَزْ تَلْبَرُ وَأَعْمَشُ وَأَعَطْرُ كَهْ بَدْمِينْدُ وَابُ



همی ریزد. و اخفش خرد چشم و بیدین. و آد ویش <sup>سایه</sup> نیاید <sup>رودی</sup>

چشم از علی که دارد. و اعشى شب کور. و اجهر روز کور. <sup>بیشاید</sup>

و اجوص یک چشم تنک تر از دیگر. و اخوص چشم دور در <sup>اللیل اعمی</sup> <sup>الهار اعمی</sup>

افتند. و اخق و اعور یک چشم. و اعخی و صریر نایبنا. <sup>نق</sup>

و آله نایبنا از رزاد. و مکفوف و محبوب <sup>الام الولاده</sup> منلان چشم

بوشیده. و اجول کر چشم. و اقبل انک چشمش دریش <sup>اعوج</sup> <sup>معنی</sup> کدخ <sup>معلم</sup>

و جاحظ دیده هر روز نشسته و خرنده. و شایه و شاهی <sup>خارجه</sup> <sup>المی</sup> <sup>مخارج</sup> <sup>فلسفه</sup>

و العین البصر تیز نکر. و جو العین و نجی العین بلند چشم. و سفید <sup>و نجی</sup>

و سفیدان که خوابش نیاید و هر که را بیند چشم کند و آشوب <sup>الندم</sup> <sup>لائی</sup> <sup>و لیل</sup> <sup>بردی</sup> <sup>الجدیل</sup>

که زود چشم کند. و عین جران بذر پر کشت و مام <sup>مرب</sup>

و کینه



وَمَقَهَا وَمَرْهَا سِرْمَهُ نَاكَرْدَهُ وَكَيْلَ سِرْمِهِ كَرْدَهُ  
 الْقَيَّامُ الْعَيْنُ كَجِسْمِ بَرَجَائِ بُودِ وَبَيْنِدَهُ الْهَدْبُ شَبَّ كَوَارِي  
 ٣ فَصْلٌ فِي الْأَنْفِ الْأَنْفُ وَالْمَعْضُ وَالْحَرْطُومُ  
 وَالْمَخْطُمُ وَالْمَرْسُ وَالْمَحْتَةُ بَيْنِي الْأَنْفُ وَالْأَنْفُ  
 وَالْأَنْفُ جِ الْخُتْرَةُ بِلِيشِ بِنِي الْعِرْنِينِ بِنِي الْقَصْبَةِ  
 نَائِي بِنِي الْمَارِزِ نَرْمَهُ بِنِي الْمَخْرُ وَالْمَخْرُ وَالْمَخْرُ سَوَارِخِ  
 ٤ بِنِي الْخَيْشُومِ أَنْزَرُونَ بِنِي الْأَسْهَرَانِ دُورَكَ دِرَ أَنْزَرُونَ  
 بِنِي الْوَتْرَةِ وَالْوَتْبِيرَةُ دُورِ مِيَانِ دُورِ بِنِي دَرِ الْأَرْبَةِ  
 ٥ وَالرَّوْثَةُ وَالْعَرْمَةُ وَالْعَرْمَةُ سَرِبِي الْحَبَابَتَانِ  
 هَرْدُوشُ بِنِي الذَّنِينِ وَالذَّمِيمِ ابْنِ بِنِي جُونِ تَكْرُودِ الْخَطَّاطِ  
 جَانِي

ای عده  
اسطر

جوز زفت بود. اهلوق و النغف جون خشل بود. الرعاف

خون بینی الحشام کرفتی بینی فصل رجل انا یه

مردی بزک بینی و آسم بلند بینی و افطرا و افطس نای بینی

فرو نشسته. واقم بن بینی فرو نشسته. و وارد

الارنبه سر بینی دراز و آخنس و ابجسته و آخطر

دراز بینی و اکرم کوتاه بینی و آختم بهن بینی و آفتی کبئی

و اذلف هموار بینی و آختم اندک و بوی نشود و آجدع

بریده بینی و آخرم دیوار بینی بریده و آشرم سر بینی بریده

و آسلت و آکشم بینی از تن بریده و آمخط و آذن که اب

بینش بود فصل فی الشفة الشفة لب الشفاه



الإطار كاره لب <sup>جانب</sup> النقرة والنقرة <sup>سما</sup> والحزيمة كولي زورين <sup>اعلى</sup>  
الشرد شكاف كه اندر لب <sup>بدليل</sup> ايد البطانة والترفة تندي <sup>نظيره</sup>

جامد له  
اي احمر الى ليم  
السنه حله  
الانف

ميازدوب زورين شفة هذلا لبى او صخته <sup>مرحلي</sup> وقالصة <sup>اعلى</sup>

ومشمة وابس جسته وواردة مسبت <sup>رخه</sup> وباتعة بروسخ <sup>ممنلى</sup>

از بسيار خون وظاميه هو اسيدك <sup>الدم</sup> ولطعا سبيك نام <sup>يعرض ال</sup>

ولميا اولصا سياه نام <sup>قام</sup> وجوا ابو ذ <sup>قام</sup> وظميا باريك <sup>قام</sup>

وبظرا ميان بيرون امن <sup>لب</sup> ومبلمة برتميدك <sup>قام</sup> ورجل شفاهي <sup>قام</sup>

وبرطام بزرك لب الاجلع انك لها اثر فلهم نيايد جون <sup>حاله</sup>

سخن كويد الاعلم شكافته لب زورين الا فاشكافة <sup>مجمع لب</sup>

لب زورين الفلحة شكاف لب <sup>مسعود</sup> الا قلب واكر ديد لب <sup>العلم</sup>

اي شفة طليقة  
وم اللثة

ماورا ال  
نوع مزاج  
اي حمر مله ال

براماسينه  
اي المسخه

بروكسته  
اي المنقلب



الْقَلْبَةُ وَالرَّدِيدِيكَ ب فِصْلُ الْغَمِّ دَمِنْ الْأَفْوَاهِ  
 الْحَنْكُ كَامُ النَّطْعُ شَكْمَنَاهُ كَامُ زَوْرِيْنِ الْغَارُ الْأَعْلَى  
 وَالْأَسْفَلُ هَرْدُ وَكَامُ الْحَيَّانِ وَالْفَقْمَانِ وَالْمَا ضِعَانِ وَ  
 الْفَكَانِ هَرْدُ وَزَفْرُ الرَّادُ وَالرُّوْدُ بِنِ زَفْرُ زِدْ كُوشِ  
 الْأَرَادُ جِ اللَّهْزِمَتَانِ جَابِي فَاهِمِ امْدَنْ كُوشْتِ مِيَانِ زَفْرُ  
 وَكُوشِ الصِّيَّانِ دُ وَكَانُ زَفْرُ الصِّمْلَانِ وَالصَّامِعَانِ  
 دُ وَسُوِي دَهْنِ الشِّدْقُ كُوشَه دَمِنْ خَرَقُ الْغَمِّ وَفَلَقَهُ  
 وَشَجْرُهُ مِيَانِ دَهْنِ النَّكْهَةُ بُوِي دَهْنِ الْخَلُوفُ دَمِنْ دَهْنِ  
 الْبَجْرُ كَنْدِ دَهْنِ الْمَلَاغِمِ كِرْدِ كِرْدِ بِيْرُوزِ دَهْنِ اللَّهَّاهُ  
 مَلَانِ اللَّهَّاهُ وَاللَّهَوَاتُ جِ النَّغْنَةُ وَاللَّغْدُودُ وَاللَّغْدُ

زور زور  
 اصحاحان  
 وجمع الارواح

اصل  
 مرثه  
 المادون

موضع الاصطناع

۶

۹

گوشت کردار کد ملان • الحلق کلو الجحش و الجحور و الحقوم  
 نای کلو الغصمة سرنای کلو الحرقده کلو البلعوم  
 و المری راه کدر طعام و شراب در کلو البلاعیم و المروج  
 الریق و الرصاب اب دهن الرقیة یاره ازان • المجاج  
 ان اب که سوکتند از دهن البراق و البساق و البصاق و جیو  
 العصب حیو خشک بر دهن الروال و المرغ و اللعاب  
 بفتح الراء و اول اب دهن چهاربای الزیبة و الزبده کفد  
 گوشه دهن النخاعة و النخامة حیو که بیندازند از دهن  
 فصل رجل اقوة مردی فراخ دهن و اشدر و شدقم  
 فراخ گوشه دهن و اضم ککر دهن و انخر کله دهن

۳

۶

۹

ای رنگ

الدواب

الزبد

سینه

اصح

اصح



وَأَذْوَطُ كَوْتَاهُ رِنَخٌ. وَأَذْمُ دَرَارِ رِنَخٍ. وَأَقْعَمُ دَنْدَانَاهَا  
 زَمْرِينُ بِلْشَنِّ بِيَامِنَهُ. وَأَضْرُكُهُ دَنْدَانَاهَا شِزْمٌ بَرِنْيَا يَدُ <sup>الرغم</sup> <sub>الاعوج</sub>  
 فَصْلٌ فِي الْأَسْنَانِ الْمَسْنُونِ وَالضَّرْسِ وَالْوَأْضِجَةِ <sup>اعلى</sup> <sup>مقام</sup> <sup>على الخارج</sup> ۲  
 وَالْأَرْمَةِ دَنْدَانِ الثَّغْرِ دَنْدَانَاهَا بِشَيْنِ الرَّاضِعَةِ  
 دَنْدَانِ شِيرِهِ الشَّيَابِ جِهَارِ دَنْدَانِ بَيْشِ دَهْنِ دَوْنِ بَرُودِ دَوْنِ  
 الثَّيْتَةِ يَكِي الرَّبَاعِيَّاتِ جِهَارِ دَنْدَانِ اِزْدِشَنِّيَا الرَّبَاعِيَّةِ <sup>مقام</sup> <sup>نوع</sup> <sup>صعب</sup> ۶  
 يَكِي الْإِنْيَابِ وَالنِّيُوبِ جِهَارِ دَنْدَانِ بَيْشِ الرَّبَابِ يَكِي  
 الضَّوْاجِكِ جِهَارِ دَنْدَانِ كِه اِزْدِشَنِّ تَرْتُوذِ الصَّاحِلَةِ يَكِي <sup>طد طوبل</sup>  
 الطَّوْاجِنِ وَالْأَرْجَاءِ دَوَاتَرْدَه دَنْدَانِ اِزْدِشَنِّ ضَوْاجِكِ ۹  
 الطَّاحِنَةِ وَالرَّجَائِيِ النَّوْاجِدِ وَأَضْرَاسُ الْحِلْمِ دَنْدَانَاهَا



حُرْدُ النَّاجِدِيَّةِ الْعَوَارِضُ سَانِزْدَه دَنْدَانُ كِه اَز لَب  
 مِي دَايْدَه الْعَارِضَةُ يَكَا السِّخُّ وَالْجَذْفُ بِنِ دَنْدَانِ اللَّشَّةُ  
 ۲ كُوشْتِ بِنِ دَنْدَانِ اللَّشَاتُ جِ الْجُمَّةُ سِيَاهِي لَشَّةُ الْعُمُرُ  
 كُوشْتِ مِيانِ دَنْدَانِ الظَّمُّ ابِ دَنْدَانِ وِروِشِي اِنْ الظُّلُومِ جِ  
 الشَّبُّ حُوشَانِي وِسَرْدِي اِنْ الجَبِّ تَارِكَانِ الْاَشْرُ  
 ۶ وَالْعَجْرُ بِنِ تَنْبَلِي اِنْ العَرَبِ وَالْحِدَّةُ يَتْرِي اِنْ الضَّرْسِ كُنْدِي اِنْ  
 القَلْحِ وَالْحَبْرَةُ وَالطَّلِيُّ زَرْدِي اِنْ الجَبْرِ وَالطَّلِيانِ جِ  
 الجَفْرُ تَبَاهِي وِبِرِجِسْتِكِي بِنِ دَنْدَانِ الْقَادِحِ سِيَاهِي اِنْ  
 ۹ الرَّاوُولِ دَنْدَانِ افْرُونِي الدَّرْدَرُ وَالْمَغْرُزُ رُسْتِنِ كِه اِنْ  
 فَسَلِ تَغْرُ مَفْلَجٍ وَشَتِيْتُ كَلَاذِه وَاَرْضُ وَالصَّرْفَانِ كَلَاذِه  
بِقَبْلِ الْاَرْمَنِ  
الْبَيْتِ مَوْضِعِ  
الْبَادِ  
مَسْرُوحِ

وَرَبِّلْ بَاكَادِيكَ رَاسْت وَا فَرَقْ ثِنَا يَادُورِ اَزْ رِبَلْ

دِي كَر وَا قَصْمُ اَزْ نِيْمَه فَرَا سَكْسْتَه وَا قَصْمُ رِي نِيْلَه

وَا هْتَمُّ وَا ثَرْمُ دَنَدَانَهَا بِي شِيْنِ شَكْسْتَه وَا دَرْدُ بَا كَوْنَه

اِفْتَا ذَه وَا نَقْدُ خُوْرْدَه وَا رُوْقُ دَرَا ز وَا اَيْلُ وَا اَكْسُ

كُو تَاه وَا شَغِي كَر زُسْتَه وَا عَصْلُ بِي شْتَر كَر وَا رَجْلُ اَتْعَلُ

يَكْدَانِ اَفْرُونِي حَارْدِ دَر بِي شِيْنِ يَكْدِي كَر وَا طَعْمُ دَنَدَانَهَا لُشْتَه

فَصْلٌ فِي اللِّسَانِ اللِّسَانُ وَالْمِسْحَلُ وَالْمِضْلُ وَالْمِزْوُ

وَالْمِقْوُلُ وَالشَّاهِدُ وَاللَّقْلُقُ زَفَانُ الْعَلْدَةُ وَالْعَكْرَةُ

وَالْفَلَكَةُ بِنِ زَفَانِ الْعَذْبَةُ وَالْاَسَلَةُ سَيْرُ زَفَانِ

اَللُّبَّةُ جَايِ سَخْنِ اَزْ زَفَانِ الصُّرْدَانِ دَوْرُ اَسْبَزْدَرِ زَنْرُوِي

کچ کر  
ای معوج

۴  
بفامند  
یعنی اصلها

۹

موضع العلم

اصغر تحت



الذَّلَقُ وَالذَّلَقُ تَبْرَنْكِي أَوْ الْجَحْمَلَةُ وَالْجَحْمَلَةُ وَالْعَجْمَةُ  
 بَسْتِكِي زَفَانِ الطَّلَاقَةِ وَالذَّلَاقَةُ هَكَذَا أَوْ لِسَانٌ مُلَجَّبٌ  
 تَبْرَانِ جَلِيفٌ تَبْرَنْكِي هَامُ كَنْدُ ذَلَقٌ وَذَلَقٌ وَطَلَقٌ وَطَلَقٌ  
 وَذَلِيقٌ وَطَلِيقٌ هَكَذَا فَصَلْ رَجُلٌ فَصِيحٌ وَجَدَّالِيٌّ  
 مُرْدِيٌّ يُؤِيدُ اسْمَهُ وَبَلِيغٌ كَه سَخْنِ انْجَارِ سَانْدِ كَخَوَاهُذِ نَطُوقِ  
 وَمِنْطِيقِ وَمَقُولِ نِيكَ اسْمَهُ وَلَسِنْ زَفَانِ أَوْزِ وَمَضْعَعِ وَمَسْلُوقِ  
 وَسَلَّاقِ وَمَسْلَاقِ قَوِي سَخْنِ لُقَاعَةِ حَاضِرِ جَوَابِ مُفَوَّهٍ  
 وَفَيْتِه سَخْتِ فَصِيحِ سَاكُوتِ وَسِيكِيَّتِ مِمْلِيشِه خَامُوشِ  
 بَقَاقِ وَبَقْبَاقِ وَتَرْتَارِ وَمِكْشَارِ بِلِ كَوِي هَذَا وَهَذَا  
 وَهَذَا وَهَذَا مَهْمَه كَوِي فَجَاشِ وَمُفْخَرِ زَشْتِ كَوِي شَتَامِ  
 الجَشِشِ





سنگه زبان

سوزان

سوزان

سوزان

نرم اواز جهیر و جهوری بلند اواز قاتا و متمم که  
 زبانش با تا کرد ذفا قافا که با فا کرد ذم الشع که سین  
 با تا کرد اند و را بلعین با بالام <sup>پدور مع الناصبه</sup> جلاج که زبانش سخن  
 بجسند <sup>مع الناصبه</sup> مقام و سخن ازین کلو کونید انجم و طظم  
 بسته زبان <sup>ایلا یصق</sup> الکن شکسته زبان <sup>اصل الحلقه</sup> فی الذن  
 الذن رخ <sup>مربوط</sup> العتیکان و الا فیکان <sup>ای جایی</sup> دو کنان رخ  
 التونه <sup>الیر</sup> کوز رخ العنقه و المفضله <sup>سعه</sup> موی لب زین المطاویف  
 اینجا که موی بر نیاندازد و شوی عنقه <sup>سینه استقل</sup> الحیه ریش الحج  
 الشارب <sup>الانثیب</sup> بروت السبله <sup>جایی</sup> العذاران و العارضان  
 دو سوی ریش العشون سر ریش <sup>جایی</sup> الحیه فارضه <sup>جایی</sup> بزرگ



وَجَزَاءُ كَوْتَاهُ وَمَحْرُوظَةٌ كَشِيدُهُ وَكَثَّةٌ وَكَثَّاءٌ بِسِيَارِ  
 مَوِيٍّ وَرَجَلٌ أَلْمِيٌّ وَجِنَانِيٌّ مَرْدِيٌّ رِيشَاوَرُ وَهَلِوَقُ  
 ۲ كِرَانٌ وَبِزْرَكُ رِيشِ وَكَثُّ الْجَيْتَةِ ابْنُ مَوِيٍّ وَكَثُّجٌ وَآمِرْطُ  
 كَهْ صَوِيٌّ أَمَّا كَرْدُ بَرِيَا كُوشِ وَنَطَّ وَكُوشِجٌ كُوسَهُ وَنَطَّاطُ  
 ۳ وَنَطَّوْكَوْ اسْمُ جِ وَنَطَّاطٌ وَنَطَّوْطٌ وَنَطَّوْطِيٌّ كَهْ مِجِ  
 ۴ رِيشِ نَدَاؤُهُ ضُفْلٌ فِي الْعُقُقِ الْعُقُقِيُّ وَالْبِيدُ وَالرَّقَبَةُ  
 ۵ وَالْمَهْلَدِيُّ وَالْكَزْدِيُّ وَالْقَلِيلُ وَالْمَرَادُ كَرْدَنُ الْقَفِيِّ اسْتِخْوَانُ  
 ۶ كَرْدَنُ الْأَطْلِيَّةِ بِيَشِ كَرْدَنُ الْقَقَاوِ الْقَافِيَّةُ بِيَشِ كَرْدَنُ  
 ۷ الْقَفِيِّ وَالْأَقْفَابُجُ الْأَقْفِيَّةُ جَمْعٌ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ الْقَفِيَّةُ  
 ۸ كُوفَا جَلَاوُ الْقَقَاوِ جَلَاوِيُّ الْقَقَاوِجُ الْقَقَاوِجِيُّ وَجَاوُ الْقَقَا  
 ۹



میان بر سر کردن الذای را الذایة مهره کردن و جمع  
 الذای الذوی جبل الوریدرک کوجبال الوریذ جمع الاخذع<sup>دسططه یا</sup>

۲ رک حامتکاه الودج والوداج رک کردن ستورکه<sup>الدره</sup>

بکشایند العرش گوشت کردن المذمردوش و کردن<sup>بفقد</sup>

العبان بنی کردن العلایج الفهقه سر کردن القصره<sup>موت</sup>

۶ بن کردن السالفان والدیدان والصفقان والصلیفان<sup>امل</sup>

هر دوسوی کردن از سوی کلوا اللیت والذری انجا که<sup>طاسی العصبی مرطوب الکافور</sup>

ورکوشی بلور سداز کردن الترقوه جنبه کردن البلاد<sup>بجل</sup>

۹ گوشه جنبه الحاجنه کوجنبه الذاقنه کاب جلقوم<sup>القطر</sup>

فصل رجل اعنق واجمد واتلع وتلع واوقد

دراز کردن و اوقص کوتاه کردن و سغ سخت کردن  
 و اعیند نرم کردن و اغلب ستر کردن و ارقب  
 و رقبانی بزرگ کردن و اخضع و اهنع کردن  
 فرونشسته و آدن بپوش فروشد و اصید و اصغر  
 کر کردن فصل العطف و المنكب دوش  
 الاسدران مردود دوش و الصاد و الرالغتان فيه  
 المقلد جای دو ال شمشیر از دوش العاقب میان دوش  
 و کردن جبل العاقب بی میان دوش الكتف شانه  
 مشط الكتف استخوان شانه الكاهل میان  
 دوشانه اللوح تحته شانه الناعض و النقص



سرستانهٗ الفَرِيصَةُ كوش میان شانہ و بهلو الفَرِيصُ  
 و الفَرَايِضُ ج الحَقُّ كوش سردوش منكب اشرف دوشی  
 افراشتهٗ و مَوْنَفَّ سَرْتِينُ و رَجُلٌ اَكْفُ مهن شانہ و اجدك  
 يد دوش طالیدہ فصل في ايد ايد دست و ايدلا  
 لغة فيها الايدي و الايدي ج الايادي جمع الايدي  
 اليمين و اليمنى و الايمن دست راست الايمن و اليمنى  
 و الايامن ج اليسار و اليسرى و الايسر و الشمال ج  
 اليسر و اليسريات و الايسر و الاشم و الشمال ج  
 الكف بفتح الراحه و بطن الكف اندرون بجه  
 بطون الكف ج السر خطها كف اليسرة فاهم نايبو  
 بطن  
 الجمع  
 وفراد



ظَهَرَ الْكَفِّ بِشْت بِنَجْهِ . الْوَشْمُ نَكَارُ كِه بُوذ بِرِشْت جِه .  
 الْوَشَامُ جِ الْكَفَّةُ وَالِدَانُ نَكَارُ كَرْدِه الْوَاشِمَةُ اَز زَنْ  
 ۳ یَا اَیْنِ نَكَارُ كِنْدِه اَلْمَسْتَوْشِمَةُ اَز زَنْ كِه اَیْنِ نَكَارُ كَرْدِه خَوَانِدِ  
 اِمْرَاةٌ مَطْرَفَةٌ سِرَا نَكِشْتَانِ دَرِیْسْتِه . مَتَقَفْرَةٌ دَرِیْسْتِ  
 تَمَامِ دَرِیْسْتِه . سَلْتَا یَا خَضَابُ نَكِنْدِه الْاَشْجَعُ بِنِیْشْتِ  
 ۶ بِنَجْهِ . رَجُلٌ عَارِی الْاَشْجَعُ كِه كُوشْتِ نَدَارِذِ بَرِشْتِ بِنَجْهِ .  
 اَلْقَلْتُ كُو بِنِ اَنْكَشْتِ سِتْرُكُ بَرِشْتِ بِنَجْهِ اَلْقِلَاتُ جِ الرَّسْغِ  
 خَزْنَةُ دَسْتِ الْكُوعِ كَانُ رَسْغِ اَز سَوِیْ اَنْكَشْتِ سِتْرُكُ  
 ۹ اَلْكُرْسُوعُ كَانُ رَسْغِ اَز سَوِیْ اَنْكَشْتِ كَالِجِ الْاَلَاةِ  
 كُوشْتِ بِنِ اَنْكَشْتِ سِتْرُكُ الْضَرَّةُ كُوشْتِ بِنِ اَنْكَشْتِ كَالِجِ





وَاضْبَطْ وَأَعْسِرْ لَيْسَ رُكْبَةً بَعْدَ رُكْبَةٍ كَمَا تَوَانَدُ  
فَصَلِّ الْأَصْبَعُ أَنْكَشَتْ وَفِيهَا لَفَاتٌ إِلَّا بِهَا مُمْ

انکشت سترک السبابة والمسبحة دیکر انکشت  
الوسطی میان نلین البصر چهارم <sup>ای الابر</sup> الخضر کالوج المنشلة  
جای جلقة انکشتی از انکشت الرتیمه رشته که بر  
انکشت بندند تا بدان چیزی یاد آید الشبر بزرگست  
العتوب بالای میان سبابه و ابهام الرتب بالای  
میان سبابه و میان نلین و چهارم البصم میان چهارم  
و کالوج الفوت بالای میان هر دو انکشتی بدر از او  
الفرجة گادی میان انکشتان السلامیات استخوانها

فصل  
الاصبع بالای میان نلین



انكشت السّلامی <sup>بند</sup> البرجحة <sup>بند</sup> انكشت . الرّاجة <sup>العظم</sup> استخوان  
 میان این سندانان <sup>بند</sup> البّانة <sup>بند</sup> والأملة <sup>بند</sup> والترّبة <sup>بند</sup> والانس  
 سرانكشت . الظفر <sup>بند</sup> والأظفور <sup>بند</sup> ناخن . الأظفار <sup>بند</sup>  
 والأظفار <sup>بند</sup> فیرج <sup>بند</sup> وقوله تعالى كلّ <sup>بند</sup> خنی ظفرا <sup>بند</sup> ای كلّ <sup>بند</sup> ذی  
 مخلّب <sup>بند</sup> من الطیر <sup>بند</sup> و <sup>بند</sup> جافر <sup>بند</sup> من الدواب <sup>بند</sup> . الأظفر <sup>بند</sup> دراز ناخن  
 الأظرة <sup>بند</sup> نه <sup>بند</sup> من ناخن <sup>بند</sup> الأظرج <sup>بند</sup> القلامه <sup>بند</sup> والفسیط <sup>بند</sup> الج  
 یفتد <sup>بند</sup> از ناخن <sup>بند</sup> یجینتد <sup>بند</sup> التّف <sup>بند</sup> والرّفغ <sup>بند</sup> شوخ <sup>بند</sup> ناخن  
 التّفقة <sup>بند</sup> والأر <sup>بند</sup> فاع <sup>بند</sup> ج الوبش <sup>بند</sup> والفوفه <sup>بند</sup> نقط <sup>بند</sup> سیدکه  
 بر ناخن <sup>بند</sup> اقتد <sup>بند</sup> الفوف <sup>بند</sup> ج <sup>بند</sup> الأفواف <sup>بند</sup> فضله  
 المعصم <sup>بند</sup> جای دست <sup>بند</sup> و ریخن <sup>بند</sup> از سردست <sup>بند</sup> . الرّند <sup>بند</sup> سر <sup>بند</sup> ش  
 موضع <sup>بند</sup> من <sup>بند</sup> الرّند <sup>بند</sup> الساعد <sup>بند</sup>

بسم الله الرحمن الرحيم

الْمَجَسَّةُ وَالْبَضُّ إِجْالَهُ طَيْبٌ بِرِمْجَازِ دَسْتِ السَّاعِدِ  
 وَالذِّرَاعُ رَشُّ الْحَسَنِ كَمَا اسْتَحْوَزَ رَشُّ اِرْسُوتِ  
 كَوْعِ الْقَيْحِ كَمَا اسْتَحْوَزَ وَاِرْزُ دَرِّ اِبْرَاهِيمَ حَسَنِ  
 الْعِظْمَةِ وَالْحُخْمَةُ سَبْرُنَايِ رَشُّ اِرْسُوتِ الْاَسَلَةِ بَارِيكُ  
 نَايِ اَوْ سَاعِدِ فَعْمُ وَعَيْلِ رَشُّ فَرْبِهِ وَرَجُلِ شَجْحِ  
 الذِّرَاعَيْنِ وَمَشْبُوحُهُمَا مَرْدِي بَرِشِّ الْمَرْفُوقِ وَاِرْزِ  
 الرُّجْحِ كَمَا وَاِرْزِ الْاِبْنَةَ يَتْرُنَايِ وَاِرْزِ مَرْفُوقِ اِذْرَمِ  
 وَاَجْمُ فَرْبِهِ وَامْرَاةُ جَمَاءِ الْمَرْافِقِ كَمَا وَاِرْشِ بَرِ كَوْشِ  
 بُوْدِ النَّوَاشِرِ رِكْهَا اِنْدَرُوزِ رَشِّ النَّاشِرَةِ يَكَا الرَّوَاثِرِ  
 رِكْهَا بِيروِزِ رَشِّ الرَّاهِشَةِ يَكَا الْقَيْفَالِ وَالْاَكْحَلِ

۳

۶

۹

خارج



معروفات

وَالْبَاسِيقُ وَالْإِنْبِطِيُّ عَرُوقٌ الشَّرِيانُ هَرَرُكَ كَيْسٍ  
 جَهْدُ الشَّرَايِينِجِ الْأَسِيلِمِ رَكِيسَتٌ مِيانِ بِنَصْرٍ وَخَضِرٍ  
 بِمَرَكٍ <sup>اى عروق</sup>  
 بَرَشْتٌ بِنَجَهٍ الْأَجْلُ مِنَ الْفَرَسِ وَالْبَعِيرِ هُوَ الْأَحْلَمُ مِنَ الْأَسْلَمِ  
 ۲ فَسَلُ الْعَضُدُ بَارِزٌ وَالْعَضُدُ أَيضًا أَلْوَابِلَةٌ تُسَرُّ  
 بَارِزٌ وَالصَّبْعُ مِيانِ بَارِزٍ أَلْبَاعُ بَارِزٍ الْحَصِيلَةُ كُوشْتُ بَارِزٍ  
 ۳ أَلْعَضُدُ بَارِيكٌ بَارِزٌ أَلْعَضُدِيُّ بَزْرُكٌ بَارِزٌ وَعَضُدٌ عَضَلَةٌ  
 ۴ بَارِزِيٌّ سِيَارُ كُوشْتٍ نَاشِلَةٌ كُوشْتٍ عِبَلَةٌ سَتِيرٌ  
 مَمْسُوجَةٌ أَنْزَلُ كُوشْتٍ عَضُدَةٌ دَرْدَمِنْدٌ قَتْلًا سَحْتٌ  
 ۵ الْإِبْطُ بَعْلُ الصَّنَانِ كَدَاوٍ أَلرُّفْعُ بِنُ بَعْلُ الصَّبْرِ زَبْرِيغَلُ  
 نَزْرَاعِيَةٌ  
 الْحِضْنُ فَرُوتَرِزْبِنُ الْكَشْحُ فَرُوتَرِزْبِنُ فَسَلُ  
 ۶ اسفل اسفل



فِي الصَّدْرِ الصَّدْرُ وَالْكَلْكَلُ وَالْبَلَّةُ وَالْجَوْشَنُ  
 وَالْجَوْشُ وَالْجَوْشُوشُ سِينَهُ • اللَّبَّةُ وَاللَّبْتُ وَالْمَجْرُ  
 وَالْمَجْرَانِجَا كَه كَرْدَن نَدِرُوبُو ذَا سِينَهُ • الثُّغْرَةُ <sup>٣</sup>  
 كَوْزُورِ سِينَهُ • الْبَرْكُ وَالْبِرْكَةُ وَالْحَيْرُومُ وَالْحِرْمُ <sup>الغلاط</sup>  
 كَرْدَاكُ سِينَهُ • الرَّزُورُ سِينَهُ • الْبُحْرَةُ مِيَانِ سِينَهُ •  
 اللَّبَانُ فَرْوَتَرَا زَانِ الصُّدْرَةُ بِالْأَيِّ مِيَانِ سِينَهُ الرَّهَابَةُ <sup>٤</sup>  
 اسْتَحْوَانِي شَكْزِيرِ سِينَهُ • الْمَصْدَرُ سَمَحَتْ سِينَهُ • الْمَصْدُورُ  
 سِينَهُ بَلَرَفَتَهُ • الْقَصُّ وَالْقَصُّ سَرِ سِينَهُ • الْجَجْنُ  
 وَالرَّبِيَّةُ اسْتَحْوَانِ سِينَهُ • الرِّيَّةُ وَالسُّجْرُ سَلُوشِشُ <sup>٥</sup>  
 الرِّيَّاتُ وَالرِّيُونُ وَالسُّجُورُ وَالْأَسْحَارُجُ الْقَصْبَةُ كَزُرُ <sup>جدي</sup>

۱ کاه نفس از سُلّ اَلْمَسْرُوبَةِ خُطُوصِي سِينِهِ تَانَا فِ التَّدِي  
 ۲ پستان مردوزن الاثري والشدي ج الشدوق <sup>في النسب</sup> پستان  
 ۳ الشادي ج الجلمة والسعدانة والقراد سرستان  
 الاجيل سور اخ پستان السواعيد كدرشير پستان  
 ايد الرغشا وان دورك در پستان كه شير <sup>عمر</sup> هذه البقلة  
 ۴ كوشت ميان بغل و پستان اباء اديج امراة نديا  
 ۵ بزرگ پستان و مردرا نكوبند لا اثلدي و جدار خرد  
 ۶ پستان و و طباء و طر طبة بزرگ پستان و سست  
 ۷ تدي مقعد كوتاه و مفلك چند باذ ريسه شده  
 ۸ و مكعب جذر شوي شده و رَجُلٌ مَثَدَنٌ مَرْدِي  
 ۹

چند ای الی  
 نشانی  
 ماد رانه  
 میان



بسيار گوشت بستان فصل في القلب القلب  
 والعواد والجنان والبال والخلد دل وقوله تعالى مكان  
 له قلب اي عقل الجاشق والروع والرواع الج بطنه  
 از دل چون بهر اسد الجماطة والسويداء والاسود  
 والسوداء والسواد والضميم وحببة القلب ميان  
 دل الخلب وحجاب القلب برده دل الضمير اندرون  
 دل الصما يريج الغشاء والشغاف پوشش دل التامور  
 والنجش غلاف دل المنجحة خون دل المنهج الوتين  
 از دل كه چون بكسلد مردم بميزد النيط والنياط  
 از ركه دل بزواوخته بود از وتين الا نه ران  
 اي مقلو



دور که شرابین بنویسند. قلب اصمغ و ذکا یتز  
 و پلید کند و از روع که از هر چیزی هر آید و احد  
 سبک و جانل بر خاسته و رقیق تنک و قاس و جاس  
 و حمیر سخت و عیم کور و بصیر بینا و رجل فید و مفوود  
 پری دل و عمید و معمود دل شکسته. موان  
 الفواد حل مرده. مثلوج الفواد سردن مشهور  
 تیز دل و کذلک جوش الفواد فصل فی الجنب  
 الجنب والدف والکشح والقتل والصفیح بهلوه  
 وقوله تعالی فرطت فجنب الله ای فی آمن  
 الصلغ والصلغ استخوان بهلوه الصلیغ بزرگ بهلوه الجوانح

بهلوهای خرد که فرا بیش بود. الجانحة بکی. القصری  
 والقصری والواهنة بهلوا زیرین. الخلف کوتاه تر از  
 استخوان بهلوا. الشرسوف سر استخوان بهلوا از سوی  
 شکر. السنین سر استخوان بهلوا از سوی شست. الحوش  
 والطففة والمانة والخاصة والشاکلة والایطل  
 والایطل تهی گاه وجمع المانة المومن علی غیر قیاس  
 القرب از تهی گاه تا نریمه شکم. الأقرب ج  
 الجسأ اندرون تهی گاه. الجقوا بجاکه بندازار بود الا  
 والجقوی والاحقأ بج الحضر میان مردم. الجفرة  
 والزفة میان مردم وجزو فصل فی الظهر الظهر  
 وجزو



وَالْأَزْرُ وَالْقَرَأُ وَالْمَطَابُشْتُ . الظُّهُورُ وَالْأَزُورُ وَ  
 الْأَقْرَأُ وَالْأَمَطَّاجُ الْكَتْدُ مِيَانِشْتُ . اَمَلْتُنُ  
 يَكْسُوِي شُتُّ . السَّرَاةُ سَرَبَشْتُ . الْمَلْحَاءُ وَالشَّجُّ مِيَانِ  
 ۲ بَشْتُ . الذَّنُوبُ وَالْيَرْبُوعُ كُوشْتُ بَشْتُ . الْمَجْمُةُ  
 جَانِكَا حَامَتِ اَزْ بَشْتُ . الْفَقَّانُ وَالْفِقْرَةُ بَشْتُ مَهْمُ  
 مَوْضِعِ اسْمِ اِسْرَزِ  
 ۶ الْفَقَّارُ وَالْفَقْرُجُ الطَّبُقُ مِيَانِ مَهْمُ . الْخِخْلُ مَغْزُ  
 بَشْتُ مَهْمُ . الصُّلْبُ وَالصَّلْبُ بَشْتُ مَارُو . الصَّافِنُ  
 وَالنَّايِطُ رَاكَدَرِ بَشْتُ مَارُو . وَرَجُلٌ اَقْرَى مَرْدِي بَزْرَكِ  
 ۱۰ بَشْتُ . وَمُظَهَّرٌ سَخْتُ . وَاشْجُ بَهْرُ بَشْتُ . وَظَهْرٌ اَنَكِ  
 بَشْتُ . دَرْدَكْدُ . وَفَقِيرٌ بَشْتُ مَهْمُ . سَكْسَتَه . وَفَقْرٌ  
 مَكْسُورٌ



که بشت مهره اش درد کند و آفرز و مفرز و رکه لکی دارد

بر بشت بزرگ و آجدب و آهدا و آذنا و کج و آبرخ

و آبرزی و قعس و آقعس بشت اندر شده و سینه بیرون <sup>الصدر</sup>

امده و آخنی و آخنا و آذن بدو جدا مده و آهنع <sup>حرج</sup>

میان بشت فرو نشسته <sup>فصل</sup> و ذکر البطن <sup>للمختص</sup>

البطن شکم الجوف اندرون شکم الصفاق پوست اندرون <sup>الفاعد الطهر</sup>

شکم اللیط پوست بیرون شکم المرق نرمه شکم <sup>دخول</sup>

المرق جمع و قیل المراق جمع لا و اجدله و قیل ما و جمع <sup>البطن</sup>

المسترق السنه ناف السرو و السراخ قابله و <sup>سراخ</sup>

بر داز ناف الحشله و الشنه میان ناف تازها و <sup>لا</sup> <sup>الموضع</sup> <sup>الرسو</sup>

۳

بروامده  
مختصی

بیع فرامه

۶

۹

قطع

الْمُرِيظَاءُ وَالْمُرِيظِيُّ بوسكى تنك از نافع تازهار در  
 اندرون شكم. البجعة او محتكى نافع الاجتر او محتته نافع  
 ٣ العجسة كونه ولكن برشكم وجانبهاى ديكر. العكنة و  
 شلن شكم. الكلية بلك الكبد جلا الابد  
 والكبود والاكباد ج الكبد ازن بزرگ  
 ٤ ميان والمذكر ابد. جذبة الكبد وعمودها  
 افرازيان جلا الفلذ والجلب پان جكر، زايدة  
 الكبد والرغماى جلا كوشه سواد البطن جلا كبد  
 ٥ حشوة البطن الات شكم. المرارة زهره الطحال سبره  
 المعدة والمعدة و ام الطعام جلا طعام اندر شكم

المغزى والقنب

ألمعدو أمات الطعارج <sup>سا</sup> العجج والعجج والمصير

والربض والعصل والقصب روكاني الأرجاب

الأمعاء لا واجدها الجوية <sup>الإعطاء</sup> والجوية والجوية

جرب رون الجوايا والجواويج الشحمية الترب

ياساميه الفروقة <sup>التم المذور</sup> كونه الجفت والجفت

والقبضة والقطنة والرمانه هزارتوى الكرش

دنه وهي للدواب دون الإنسان الفزث سركين دنه

الفظ أب دنه الفظوظ والفظاظج المثانته

جلى كيز اندر شكم الأمتن انك مثاشرح <sup>الوجه</sup> رديكند

البول كيز. المذكى اب نشاط. الودى اب سردى

وتيرا اصرها رجب

الوجه

٦

٩



أَلْفَايِطُ وَالنَّجْوُ وَالْعَدِيَّةُ وَالطَّوْفُ وَالْجَعْسُ وَالْحَرَاءُ  
 وَالْحَسْرُ وَالْجِدَّتُ وَذُو الْبَطْنِ حَرْثُ مَرْدَمٍ <sup>فَصَلَّ</sup>  
 فِي الْوَرِكِ الْوَرِكُ سُورُونَ الْعَجْرُ كُونْتَهُ <sup>وَأَيْزِلْفُظْ</sup>  
 مَرْدُوزِنُ كَوَيْنِدَهُ الْعَجِينَةُ خَاوَزِنُ رَاكُونِدِنَا <sup>تَوَكُونُ</sup> الْعَجْرُ  
 وَالْأَوْرِكُ بَرْزِكُ سُورُونَ الْكَفْلُ وَالرِّدْفُ مِيَانِ سُورُونَ  
 أَلْمَائِكِمَةُ سَرَسُرُونَ زَنَ الْغُرَابُ تَيْرِنَالِي سَرَسُرُونَ  
 الْغُرْبَانُ جِ الصَّلَاوَانُ يَرْسُرُونَ الصَّلَاوَانُ وَالْأَصْلَابُجُ  
 الْقَطْنُ مِيَانِ هَرْدُوسُرُونَ الْحُجْبَةُ سَرَسُرُونَ مَرْدَمُ  
 وَجَزُ وَالْحَرْبَةُ وَالْحَرْبَةُ كُوسُرُونَ الْفَائِلُ  
 وَالْفَائِلُ كُوشْتُ كُوسُرُونَ الْجَرْفَةُ اسْتَحْوَانُ سَرَسُرُونَ

أَلِقَبَّ وَالْعَجَبَّ وَالْعَضَّ اسْتَحْوَانَ كَهْ نَشَيْتَ مَرْدَمَ  
 بَرُو بُوذْ. اَلْمَقْعَدُ نَشَيْتَ كَاهِ الْاَلَايَةِ كَوْشَتْ كَاهِ  
 اَلْاَلَايَانِ دُو عَلَى غَيْرِ قِيَاسِ الْمِذْرَوَانِ وَكَانَ اَلْيَهْ  
 وَلَا وَاحِدَهُمَا. الرَّانِفَةُ كَانَتْ اَلْيَهْ كَهْ بَاسْوَى زَمِينِ  
 دَارِذِ. اَلْاِسْتُ وَالسَّهْ وَالسَّبَّةُ وَالْوَجَعُ وَالْحَيْثَةُ  
 وَالْجَمَاءُ وَالرَّمَاعَةُ وَالْعَفَّاقَةُ وَأَمْرُ سُوَيْدٍ وَالشَّافِلَةُ  
 وَالْجُعْبَى وَالذَّبْرُ وَاحِدًا. الْجَهْوَةُ نَامِرٌ اَوْ جَوْزٌ  
 بَرِهْنَهْ بُوذْ. اَلْفَجَّةُ سُورَاخِ اَوْ اَلسُّرْمُ اَنْدَرُونَ  
 اَوْ كَلِمَةٌ مَوْلَاةٌ. الْجِتَارُ كَرْدِ اِرْدَاوِ. اَلْاِسْبُ مَوْىِ اَوْ  
 اَلْاَسَابُجِ اَلْجَانُ مِيَانِ فَحْمَهْ وَخَصِيَهْ. اَلْعَوْنَةُ  
 وسط

۳

۴

۶

۹

وَالسَّوَاةُ وَالقَّرْجُ وَالقُبْلُ عورت مرد وزن  
 الْأَيْرُ وَالْعَوْفُ وَالرَّبُّ وَالقَضْبُ وَالذَّبْدُ وَ  
 الْعُجَارِمُ وَالذَّكْرُ عورت مرد. الْفَيْشُ وَالْفَيْشَةُ ٣  
 وَالْفَيْشَلَةُ سِراو. الْإِجْلِيلُ سوراخ او. الْجَشْفَةُ وَالقَهْلِي  
 الْكَمَرَةُ وَالْحِتَانَةُ زور ختنه كاه. الْحَوْقُ كَانَ  
 جَشْفَةُ الْأَجْوَاقُ جِ الْحِتَانُ ابجاكه در ختنه ببرد  
 ٤ از مرد وزن الغزلة والقلفة ان پوست كى ببرد  
 در ختنه. الْأَعْرَلُ وَالْأَرْغَلُ وَالْأَعْلَفُ وَالْأَقْلَفُ  
 ختنه ناكه. الْحَضِيَّةُ وَالْبَيْضَةُ الْحَضِي وَالْبَيْضُ ٥  
 الْأَثِيَانُ وَالْحَضِيَانُ <sup>ما عور الرخاها</sup> وَالصَّفْنُ پوست او. الْأَدْرُ



وَالْأَنْفُ بِأَذْكَمِ الْأُذُنِ وَالْأَدَنُ وَالنَّخَّةُ بِأَذْكَمِ  
 الْأَشْرَجِ الَّذِي لَهُ خُصِيَّةٌ وَاجِدَةٌ وَمِنَ الدَّوَابِّ  
 ٢ الَّذِي إِجْدَى خُصِيَّتِهِ أَعْظَمُ مِنَ الْآخَرَى الرَّبْكُ زَهَانُ  
 الْأَرَكَابِ جِ الْعَانَةُ وَالشَّعْرَةُ صَوِيٌّ أَوْ فَضْلٌ  
 الشُّكْرُ وَالْحِرُّ وَالْبُضْعُ وَالْفَلَمُّ وَالْكَعْبُ وَالْجَمَّازُ  
 وَالْعَنْبَلُ فَرْجُ زَيْنِ الْبَطْرِ وَالْبَطَانَةُ وَالْعَنْبَلُ وَالْعَنْبَلَةُ  
 ٣ وَالْمَتَّكُ أَنْجُ بِلْزَارِ ذَخْتِهِ كَتَمُ الْبَطْرِ أَوْ خْتَهُ نَارُ كَرْنِ  
 الْأَسْنَكَةِ تَانٌ دُوْكَانٌ فَرْجٌ الْأَسْنَكَةُ يَكْنَى الْكَيْنُ  
 ٤ كَوْشَتُ أَنْدَرُونَ أَوْ أَلْزَنْبُ كَوْشَتُ بِيْرُونَ أَوْ الشُّكْرُ  
 صَوِيٌّ أَوْ الْقَرْنُ وَالْبَقْلَةُ أَرْفُونُ دِرَّازُ مَوْضِعٌ جَوْزُ بَاذْكَمِي

١  
 ٢  
 ٣  
 ٤

مرد را و المرأة قرناً و عفاؤه الرخمة دان المقبل  
 جای بجه اندر رحم البحر و الفی بن رحم القرنة اجدی  
 ۳ شعبتی الرحم المشیمة و السابیا ان بوشت که بحکه  
 اندر و بوذ الحولاء و الغرر و السلا ان بوشت که او بجه  
 بیرون اید السخند و الخط و الشاهد اب که و بجه بیرون  
 ۶ اید فصل فی الفخذ الفخذ و الفخذ ان الاخراج  
 الکاذة گوشت بیرون ان الرتبة گوشت اندرون  
 ران الجناد بران ابا دان دروزان الاربية بران  
 ۹ السار یک در اندرون ان الالف ستر ران الابد  
 و الایح و الایح قرانها از یک دیگر دور الایح و الایح  
 جمع ران



وَالْأَمَشِقُ أَنْكَرُ رَاهِنَاشِ دَرِهَمِ سَابِدِ جُونِ بَرُوذِ الْهَنْشِ

أَنْدَاكُ كَوْشَتِ رَانَ الرَّيْكَةِ زَانُو الرِّضْفَةِ كَرْدَانِي زَانُو

الدَّاعِصَةُ اسْتَحْوَانُ كَهْمِي جِنْدُ زَهْرُ كَرْدَانَا الْعَيْنَانِ دَوَكُو

العظم  
عمر  
عمر  
الحسن

دَرِيشِ زَانُو زَوْرِ سَاقِ الْمَأْبُضِ كُو زَبِرِ زَانُو الْأَصَكِ أَنْكَ

زَانُو هَاشِ دَرِهَمِ كَوْبِدِ الْأَرَبِكِ بَرِ زَانُو الْأَطْرُقِ سُسْتِ

زَانُو السَّاقِ مِ السِّيْقَانِ وَالْأَسْوَقِ وَالسُّوْقِ وَقَوْلُهُ قَالِ

وَالنَّفْتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ بَعْنِي شِدَّةِ الدُّنْيَا بِشِدَّةِ الْآخِرَةِ

الظُّنْبُوبِ اسْتَحْوَانِ سَاقِ الْوَضِيفِ لِنَكِ الْأَوْضِيفَةِ ج

الْعَرْقُوبِ يِي سَاقِ بِيَا شِنِهْ يِي سَتِهْ مَوْعَرْقُوبِ الدَّابَّةِ

فِي رِجْلِهَا بِمَنْزِلَةِ الرَّيْكَةِ فِي يَدَيْهَا وَعَرْقُوبِ الْقَطَاةِ



ساقها الغفر موی ساق زن المخلخل والمخدم جای  
باورجن: الأییس انجا که گوشت بنوذ پرواز ساق  
<sup>للراه</sup> <sup>شتر</sup> <sup>الحال</sup>  
الأییس ج ساق مخدأة وخذائة تمام گوشت و استخوان  
وخذلة وخذلة وخذلة وخذلة رقت گوشت وباریک استخوان  
وعشة اندک گوشت و مگونه استوار خلق و ریا  
سیراب و جمشة باریک و کزغاء و کزوا و پیش  
<sup>شیمان</sup> <sup>الذئبق</sup> <sup>مدام</sup>  
ساق باریک و سواق دراز و نیکو فصل الرجل پای  
<sup>طویل</sup>  
الأرجل ج القدم پیش پای و قوله تعالی قدم صدق  
یعنی سابقه خیر غیر القدم و عرشها شندی است پای  
<sup>العلیظ</sup>  
الجمانة بشت پای الممشط استخوان بشت پای البصر  
<sup>القدم</sup>

گوشت پای الاخص که زیر پای که بر زمین نرسد الاخص <sup>ما يصل</sup> اصح  
 الانسی بر پای که با سوی مردم دارد. الوحشی از سوی <sup>جنب</sup>  
 که وادشت دارد. العقب باشنه. <sup>ملون</sup> اللقب بر اول کعبت <sup>حاج</sup> ۲  
 آذر مر بر اول در گوشت نایذا. السلع شیکاف پای الذباح <sup>ما يظهر</sup>  
 شکاف سرانگشتان الكلع شوخ پای رجل از رجل مردی برزک <sup>سوی روس الاصابع</sup>  
 پای و اعرج و اسخ لنگ و اقرل لنگی زشت. و احنف <sup>الرجح</sup> ۶  
 که برزد و کان وحشی روخ و کوبند بر انسی روخ. و افسد <sup>عاطف حطب</sup>  
 که بر سر انگشتان روخ. و او کم انگشت سترک مردی کر <sup>مفولون</sup>  
 افتند. و اصدف خرد. از سوی وحشی کر. و افدع <sup>سبع</sup> ۹  
 خرد از دست یا از پای کر. و ارح که پایش هموار بر زمین <sup>رجله مسوی</sup>



فَشَيْئُهُ خَفَاقُ الْقَدَمِ كَهَيْشِ مَا يَشْرِي مِنْ بُوذٍ. وَأَقْفَعُ  
 انْكَشَانُ وَالْبُرْجِسْتَهُ. وَمَقْعَدُ وَزَمَنْ بَرَجَائِ نَمَانْدَهٗ.  
 الْقَعَادُ وَالزَّمَانَةُ بَرَجَائِ نَمَانْدَكِي.

أَلْبَابُ الْخَامِسُ فِي الصِّفَاتِ

الطُّوِيلُ دَرَاذُ الطُّوَالِجِ الطُّوَالُ دَرَاذُ الطُّوَالِ الطُّوَالُ  
 بَعَايْتُ دَرَاذُ وَابِنْ قِيَاسِي اسْتِ الطُّوَالُ دَرَاذُ الْعَرِضِ  
 مِنْ الْعَرِاضِجِ الْعَرِضُ نَبَايِ الْقَصِيرُ كَوْتَاهُ الْقَصَارِجِ  
 الْجَحْدَرُ وَالْبَحْرُ كَوْتَاهُ وَمَحْمُودُ خَلْقِ الرَّبْعَةُ وَالرَّبْعُ  
 وَالْمَرْبُوعُ نَهْ دَرَاذُ وَنَهْ كَوْتَاهُ. وَكَذَلِكَ امْرَأَةٌ رَّبْعَةٌ  
 وَبَقُولُ فِي الْجَمْعِ رِجَالٌ وَنِسَاءٌ رِبْعَاتٌ بَفَتْحٍ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ

الْبَاءِ



الدَّقِيقُ وَاللَّطِيفُ بَارِكُ الدِّقَاقُ وَاللِّطَافُجُ الغَلِيظُ  
 سَبْرُ الغِلَاطِجِ الصَّغِيرُ حَرْدُ الصِّغَارُ وَالصُّغْرَاجُ  
 الصَّيْلُ حَرْدُ وَنَزَارُ الصَّخْمُ وَالْفَحْمُ بَرَزُكَ الجَسِيمُ وَالجَرِيمُ  
 وَالْبَادِنُ تَنُورُ الشَّيْخِ بَرَزُكَ كَالْبَذِ الشَّحْتُ وَالشَّحْتُ  
 حَرْدُ كَالْبَذِ العَلِجُ وَالْعَلِجُ زَفْتُ خَلْقُ القَصِيفُ حَشَكُ  
 وَنَزَارُ الصَّمِيرُ كَوَشْتُ بَرَأَسْتَحْوَانُ كَرَفْتَهُ السَّمِيرُ وَاللِّدْنُ  
 وَالْمَكْدَنُ قُرْبُهُ المَقْدَفُ وَالنَّحِيضُ بِلَوْشْتِ الكِنْدِ  
 العَثُ وَالْأَعْمَجُ لَاعَزُ العِجَافُ بِمَجْمَعٍ عَلَى عَيْنِ قِيَامِ  
 النَّحِيفُ وَالنَّحِيلُ وَالنَّاحِلُ وَالنَّحْلُ وَالْمَهْزِيلُ وَالْمَهْزُولُ  
 نَزَارُ الحِطْبُ وَالْأَحْطَبُ سَحْتُ نَزَارُ الصَّرْبُ وَالصَّدَعُ

سبک گوشت <sup>خف</sup> الطرب کوشتن و کوتاه <sup>لم</sup> الرشیق و المشرق  
کشیده بالا <sup>مرد</sup> المشدود نیکو بالا <sup>اللحم</sup> المصبر محکم خلق  
الجمد و لخلق <sup>نیت</sup> فصل رجل عاقل لیب اریب نه <sup>٢</sup>  
خردمند العقل و المعقول و اللب و الحصاة و الیچی <sup>العقل ذو</sup>  
و الحجر و النقیة خرد <sup>ما</sup> الالباب و الالباب ج محتک  
و محتک و مجرب و محتک و مضرس و مجرس از مون <sup>کارها</sup>  
الجنکة از موزیکه <sup>الجنه</sup> سمح و جواد و سخی جواخرد  
مرزاه که هر کس از وی نگوید یا و ذ <sup>ست</sup> طلق الیدین <sup>مصرح</sup> کمانه  
خزق فراخ عطا <sup>الله لفظ محو منه الخیر بخروج</sup> بلول الحشند <sup>٩</sup> ختم خضرم بسیار عطا  
مخلف متلف مفید مفیت که مال بدست ازد و بد <sup>نعل</sup> هذ <sup>نجد</sup>



از بختی که شاید شود چون عطا دهند <sup>بصر</sup> سَمِیدَع مَهْتَر بَسْرَا لَعُو  
 کَرَمٌ وَ شَرِیفٌ وَ خَطِیرٌ بزرگوار <sup>معدی</sup> مُحَدَّثٌ وَ اَلْمَعِیَ وَ یَلْمَعِیَ

که هر چه بیند بشد چنان آید <sup>طرد خاطر</sup> لَوْ ذَعِیَ تَبْرَدَلِ اِخْوَدِیَ  
 وَ اِخْوَزِیَ <sup>مثل بختی</sup> که هیچ چیز بر او فرو نشود <sup>ماهر</sup> سَیْحَانٌ وَ شَیْحٌ

و شکر کرده <sup>تیز ذرا</sup> نَدَبٌ کَارِکْرَا رِخَاطٌ اَمِزَنَدَه <sup>الحظ</sup> خَلْقٌ خَوْش

خوی لبوق جابک دَمِثٌ نَرَمٌ خَوْشٌ وَ فِکِهٌ خَوْشٌ طَشٌّ <sup>الحالسه</sup>

هَشٌّ اَلْمَکْسِرِ اَسَانٌ کَرٌ جَوْلٌ قَلْبٌ حِلِیَتٌ کَرٌ وَ کَارِکْرَا اِن  
<sup>سهل</sup> <sup>الاسار</sup> <sup>معتدل</sup> <sup>بهر</sup>

مِخَاطٌ مَزِیْلٌ دِرَا اَوْ دُرَا خَرَا جٌ وَ لَاجٌ دِرَا کَارِ شَوْنَدَه <sup>نحال</sup>

و بیرون آید <sup>خراج</sup> مَوْدَمٌ مَبْشَرٌ تَمَامٌ دَر نَرِیَ وَ دَر شِیَ <sup>شستی</sup>

نَقِیْفٌ لَقِیْفٌ سَبْکٌ وَ زَبْرُکٌ تَبْنٌ فَطْنٌ بَارِکٌ بِنِیْنٌ نَدِیْسٌ <sup>البلد</sup> <sup>با الحنن</sup> <sup>الدقو بصر</sup> <sup>خفیف</sup> <sup>ذبی</sup>



بِطَسِّ دَرِيَا وَنَدَى • نِقَابٌ وَنَقَابٌ دَانَا كَارِهَائِي بُوَشِيدَه  
 العطر العالم بالاسفار الملبيسه  
 نَجْرِيْرِيْنِيْكُ دَانَ خَيْرِيْرِيْرِهْدَرُ مَيْمُونُ النَقِيْبَةِ مَبَارَكِيْ خَلْفِ

۳ طَلَّاعُ الشَّيَا يَا وَطَلَّاعُ الْجَدِيْدِ لَا قَصْدَ كَارِهَائِي بَزْرَكِ

دَارِدُ • اِبْنُ جَدَا كَسْنَا خَتَه هُرْ كَسْ فَضْلِيْ فُضْدَا مَقْدَمِ  
 محفظه نورد طراحد

رَجُلٌ سَفِيْهَةٌ مَرْدِيْ نِيْ خَرْدُ • سَجِيْفٌ تَبْكُ خَرْدُ • غِيْرُ

۶ وَغِيْرِيْرُ وَغَمْرُ وَمُغْمَرُ كَارِهَائِي نَا اَز مَوْذَه • الْغَرَّاءُ

وَ الْعَمَّاءُ نَا اَز مَوْذِيْ • لِحْنُ و شَحِيْحٌ وَ شَجَّاحٌ وَ ضَنِيْنٌ

سَفِيْلَه • لِحْرٌ وَ حَصِيْرٌ خَشِكٌ وَ زَمْحُ حُوْرٌ مَنُوْعٌ وَ قُوْرٌ

۹ كِه دَا اَز نَبِيْنِدُ ضِيْرُ زُجْصِرِ مَرِيْ هَبِجِ چِيْر نَبِيْدَه اَلْبَتَه  
 العطا ما يبراه ما يعطى

بَلْجَانُ وَ مَصَّانُ يَ اِيْسْتَانُ جِهَارِيْ اِيْ مَزْدَتَا اَوَا زِدُوْ سِيْرَانِ

مصر صور اهل

نشونند حرَضَه كُوشْت نَاخِرَه لَيْمٍ وَوَضِيعٍ وَخَيْسِرٍ  
 لاسرر  
 ناكس مَزَنَدَ فَرُو مَائِه وَتَنَكْ خَوِي جِلْسَر وَجِيزَو نِكْسَر  
 لاسموز  
 سُنْت • شَرِسْ وَشَكْسِ بِدِخَوِي ضَرَسْ دَرِشْت خَوِي  
 جِسْتَر  
 عِلْقُ وَشَبْتِ اَوِي زَكَن • قَشَبْتِ خَشَبْتِ وَی هُنْدِ مَلَطِ خِلَطِ  
 بِلَانِغِ الْمَلَه  
 وَی اَصْلِ وَوِي نَسَبِ • هَيْتَانِ نَزْنِ بِيَتَانِ وَهِي نَزْنِي هِيَجِ  
 بَصِير  
 كَسِ بِسَرِ هِيَجِ كَسِ سُنْتِ كِه اِنْدِ رُو هِيَجِ خَيْرِ نَبُوذِ مَحَبَّتِ  
 مَالِيُون  
 ضَبْتِ جَرَبُزِ قَرَبُزِ كَرَبُزِ نَكِيدِ بَجِنْدَه مِعْنِ وَمِشِيَجِ  
 النَد  
 وَتِيَجَانِ فَضُولِ مِفْنِ رَنكَا وَرَه هِدَانِ وَهَجْتِ كَرَانِ وَاجْمُونِ  
 ظَه  
 خَلُوبِ وَخَلَبُوتِ دَرُوعِ زَرِ وَقَرَبِينْدَه مَجَّاحِ وَمَلَاذِ  
 بَصِير  
 سَخِنِ فَرُوشِ قَبْضَه رُفْضَه كِي كَارِ فَرَا كَرِذِ وَبِكَاذِ  
 هَامِ بَاعِ  
 مَسَكِ  
 پَزَكِ



ای بفرستد یا ایس

قَعْدَةٌ ضُجَعَةٌ كَهَيِّ نَشِيدٍ وَيُحْسِبُ ذَنْفَاجٍ وَفِيَّاشٍ  
 بَادِ بَرٍّ وَوَكَلَةٌ وَتَكَلَةٌ كَهَيِّ كَارِبَادٍ يَكْرُسُ كُنْدَارِ خَرِّ  
 اَزْ عَجْرٍ وَغَدٌّ كَهَيِّ بِنَانِ خِدْمَتِ كَنْدٍ قَعِيدِ الْجَلَجَاتِ كَهَيِّ  
 هَرَكْسٍ وَيِرَاكَارِ فَمَا يَدُ حَسُودٍ وَحَقُودٍ بِدُخُولِهِ وَكَيُوزُ  
 مِسِيَّاحٍ كَهَيِّ سَخْنِ فَاوَابِرْدٍ مَذِيَّاعٍ وَمَشِيَّاعٍ وَبَدُورِكِي  
 رَا زَنْدَا رَدِّ مَطَرِ مِدِّ كَهَيِّ هَمِّ سَخْنِ بُوذِ اَكُولٍ وَجَرُوزِ  
 وَرَغِيْبِ فِرَاخِ شَكْمِ هُرَاةٍ وَسَخْنِ اَفْسُوسِ كِنْدِ  
 ضُحْكَةٍ كَهَيِّ بَرْمَرْدِمَانِ خِنْدِ سَيِّئَةِ لَعْنَةِ كِهَرْمَانِ  
 دُشْنَامِ دَهْدِ وَلَعْنَتِ كِنْدِ اَيْنِ نَافِعِلِ اَبُوذِ وَبَنَاءِ  
 مَفْعُولِ سَكُوْنِ عَيْنِ بُوذِ جُوْنِ ضُحْكَةٍ وَلَعْنَةِ وَاَيْنِ



قیاسی است فصل الذلیل والصاغِرُ والدَّخِرُ خوار  
 الأذلةُ والأذِلَّةُ الجَيفُ والجِيفُ واحقافُ سبک  
 الثَّقِيلُ کران الرَّحِيبُ والرَّجَابُ والرَّجَبُ فراخ الضنك  
 والصَّيْقُ والجَرِّجُ تنك الحشِنُ والحشِبُ دُرُشت  
 أَلْفُظُ دَرُشت حوى الفِظَاظَةُ وَالغِلاظَةُ وَالغِلَظَةُ  
 درشتی اللَّيْنُ وَاللِّينُ <sup>الرَّعِصُ</sup> نرور الذَّلُولُ فَرُحْتَهُ الذَّلُجُ  
 الصُّلْبُ وَالصُّلْبُ وَالصَّلِيبُ وَالسَّحْتُ وَالسَّحْتُ وَ  
 السَّحْتُ سَحْتُ الوَاهِنُ وَالوَاهِي وَالرَّخْوُ وَالْفَاتِرُ  
 سَنَّتُ العَسِرُ وَالعَسِيرُ وَالعَرَبُ بَرْدِ شُخْوارِ العَسِرُ  
 دَشْخُوارِي أَلِيسِيرُ وَالسَّهْلُ آسان أَلِيسْرُ اسْتَانِي

۳

۶

۹

الْكَيسُ زَيْرُكَ الْأَيُّ سُرْحُ الْأَحْمَقِ كَالْيَوْمِ الْجَمْعِيَّ جَمْعُ  
 الْأَمِينِ وَالْأَمَانُ اسْتَوَارُ الْخَوْزُونَ وَالْحَائِنُ وَالْحَوَانُ  
 نَا اسْتَوَارُ وَجَمْعُ الْحَائِنِ الْخَوْنَةُ. الرَّفِيقُ جَرِيْبُ حَسْتِ  
 ٣  
 الْأَخْرَقُ أَنْدَهَجُ كَارِنُ نَوَانْدُ كَرْدُ الْجَيْدُ نَيْدُ الْجِيَالِجِ  
 الرَّدِّيُّ بَدُّ الطَّيْبِ يَأْكُ الْخَيْثُ يَلِيدُ الْخَصِيمِ وَالْخَيْمُ  
 ٤  
 بِيكَارِ كَشِ بِيَا طَلُ الْأَلْدُ سَخْتُ خَصُومَتِ الْمَسِيْطِرُ  
 الْمُسَلِّطُ الصَّالِحُ بِسَامَانَ الصَّلَاةُ جُ الطَّالِحُ بِسَامَانَ  
 الْبَايِرُ وَالْهَالِكُ هَالِكُ شَيْءُ الْبُورُ وَالْمَلِكُ جُ التَّقِيُّ  
 ٥  
 وَالْمُنْقِيُّ وَالْوَرَعُ بِرَهِيْزِ كَارِ التَّقِيُّ وَالْتِقَاةُ وَالْوَرَعُ  
 ٦  
 وَالرَّعَّةُ بِرَهِيْزِ كَارِي الْقَاسِقُ وَالْفَاجِرُ نَافِرْمَانَ



ودروغ زنی الصدوق راست کوی الكذب دروغ زنی  
 الصدیق سحت راست کوی الكذاب والآفak و  
 والحزأ ص سحت دروغ زنی الكفور والكفون ناسبا <sup>مختص سن</sup>  
 الغیور والغیران رکن الغیری زن المغارو والغیرة <sup>ما تشد</sup>  
 رشک القندع والدیوث <sup>الضمه</sup> رشک الجیمی شرمکین  
 البدی شرمکین العجول والعجلان شتاب زده  
 الوفور والرزین والزیمت <sup>بلا حیا</sup> والزیمت اهسته <sup>الجله</sup> الجسور  
 والجری والأجوس ح لیر. المحش <sup>المهل</sup> والمحشف <sup>المهل</sup> لیر  
 رفتن الجبان والیراع والرتعید والفروقة والهیب <sup>الروح</sup>  
 بذل وهراسان الجلد والجلید بشکول الجلاز و <sup>دخی اکل سمل</sup>



الْجِلَادُ وَالْجُلْدُجُ الْكَسْلَانُ كَاهِلُ الْكَسَالِي  
 وَالْكَسَالُجُ الشَّرْوَةُ وَالْثَرَاءُ تَوَانِكِي. الْيَسَارُ وَالْمَيْسَرَةُ  
 فَرَاخُ دَسْتِي رَجُلٌ مَالٌ وَمُتَمَوِّلٌ سَيَارِمَانُ زُكَاةٌ بَسَارٌ  
 نَقْدٌ وَرَأَقٌ سَيَارِسِيمٌ. مَدْرَهُمْ بَسِيَارِ دَرِمٌ. الْفَقِيرُ  
 وَالْحَلِيلُ وَالْعَايِلُ دَرُوشِي. الْفُقْرُ وَالْحَلَّةُ وَالْعَيْلَةُ  
 وَالْفَاقَةُ وَالْحِصَاةُ دَرُوشِي. الْعُدْمُ نَيْسَتِي  
 الْمَجْتَاخُ نِيَا زَمَنْدُ الْحَاجَةُ نِيَا زَامِسْتِكِينُ بِجَالِ بِلَاغِدِ  
 الْمَسْكَنَةُ بِي جَارِكِي الْقَانِعُ خَوَاهَنْدُ الْمَعْتَرُّ كِه  
 نِيَا زَا نَمَا يَنْدُ وَخَوَاهَنْدُ الشَّجَادُ كِدَايِ التَّلْتِي تَلْتِ كِسْتِي  
 التَّلْتَةُ الْحَاجَةُ الْمَقْشَرُ كِه بُو سْتِ اَز رُوِي مَرْدُمُ <sup>وَالْبَد</sup>  
<sup>بِظَهْرِهِ</sup> <sup>مَا رَطَبَ</sup> <sup>الْبَدَلُ</sup> <sup>الْبَطْرِ</sup>

اَلْمُتَعَفِّفُ <sup>الْحَيُّ</sup> نَهْفُ نِيَاذِ الصَّغْلُولِ وَالْقَرْضُوبِ وَالسُّبُوتِ  
 كَلَهَجٍ جِيزِنْدَارْدِ <sup>مَا يَلْدَسَا</sup> اَلْبَابِ <sup>سَدِّ</sup> سَخْتِ كَشِيْدِهِ <sup>بِحَدِّ</sup> اَلسَّيْرِ <sup>بِغَايَةِ</sup> اَلْعَافِي  
 وَ اَلْمُعْتَفَى <sup>بِغَايَةِ</sup> خَوَاهِنْدِهِ اَلْمُحْتَبَطُ <sup>بِغَايَةِ</sup> اَنْك نِيكُوِي <sup>بِغَايَةِ</sup> تَوْجُوِيْدِنِي <sup>بِغَايَةِ</sup> خُوَشِي  
 يَا دَارْدِ فَضْلِ اَلسَّعِيْدِيْنِك مَحْتِ اَلشَّقِي <sup>بِغَايَةِ</sup> بَدْلَحْتِ  
 اَلْمَبْحُوْتُ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْمَجْدُوْدُ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْمَحْظُوْظُ <sup>بِغَايَةِ</sup> دَوْلِقِ اَلْمَجْدُوْدِ  
 وَ اَلْمَجْدُوْمُ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْمُخَارَفُ <sup>بِغَايَةِ</sup> نِي رُوِي اَلْاَيْتِيْمُ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْاَيْتِيْمُ <sup>بِغَايَةِ</sup> بِنِ  
 كَارِ اَلْمَجْرِيْمُ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْحَاطِي <sup>بِغَايَةِ</sup> اُنْكَاهِ كَارِ اَلْبِرِي <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْبِرَاءُ  
 نِي كَاهِ اَلْبِرَاءُ <sup>بِغَايَةِ</sup> اَجِ الطَّايِعُ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْقَانِتُ <sup>بِغَايَةِ</sup> فَرْمَا نِي بَرْدَارِ  
 اَلرِّضِيُّ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلرِّضِيُّ <sup>بِغَايَةِ</sup> بَسَنْدِيْدِهِ اَلْمُحْتَبُ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْحَاشِعُ <sup>بِغَايَةِ</sup> شِكَارِ  
 اَلْمُنِيْبُ <sup>بِغَايَةِ</sup> وَ اَلْاَوَابُ <sup>بِغَايَةِ</sup> اَنْك بَهْر جِيْزِ بَاخْرَايِ تَعَالَى كَرْدِيْدِ  
 بِرَجْعِ



الْأَوَاهُ أَنْكَأُ وَبَسِيَارُ كَذَا زَيْمٌ خَزَائِ تَعَالَى. الْعَصِيُّ  
 وَالْعَاصِي نَافِرْمَانُ الْجَاهِلُ وَالْجَهْلُ نَادَانُ الْمَيْمُونُ  
 جُحْشَتَهُ. الْمَشْوُورُ بِذِ الْخَيْرِ. الْجَذْلَانُ وَالْفِرْحُ وَالْفَاحُ  
 شِلْدَانُ اللَّهْفَانُ وَالْأَسْوَانُ أَنْدُوهُ كُنْ. الْأَشْرُ  
 وَالْأَشْرَانُ وَالْبَطْرُدُنُهُ كَرَفْتَهُ. الظَّمَانُ وَالْعَطْشَانُ  
 وَالْغَيْمَانُ وَالصَّدْيَانُ تَشْنُهُ. الْعَيْمَانُ تَشْنُهُ بِشِيرٍ  
 الرِّيَّانُ وَالنَّاهِلُ سِيرَابُ. السَّغْبَانُ وَالْغَرَّانُ وَالطَّيَّانُ  
 وَالْجَوْعَانُ وَالْجَائِعُ كُرْسُنُهُ. الْغَرَّتُ وَالسَّغْبُ وَ  
 الْمُسْغَبَةُ وَالْمَحْصَةُ وَالْمَجْلَعَةُ وَالْجَوْعُ كُرْسُنُكَ  
 الشَّبَعَانُ سِيرُ السَّدْمَانُ وَالنَّدْمَانُ شِيمَانُ الْجَسِيرُ



وَالْجَسْرَانُ زَمَانُ خُورِ السَّهْرَانُ وَالْيَقْطَانُ وَالْيَقْظُ  
 بِيْذَارِ السَّهْرِ بِيْذَارِي السُّهْدُ بِيْذَارِي النَّابِمْ  
 ۳ وَالْوَسْنَانُ وَالْكَزْيَانُ خَفْتَهُ السَّكْرَانُ وَالنَّشْوَانُ  
 مَسْتٌ وَالْجَمْعُ سَكْرِيٌّ وَسَّكَارِيٌّ وَنَشَاوِيٌّ السِّكَاكِيُّ  
 هَمِيشَه مَسْتٌ وَابْنُ قِيَاسِيٍّ اسْتِ الصَّاحِي بَشْنُ الْمِثْلُ  
 ۶ مَسْتِيٌّ مَسْتٌ سَكْرَانٌ مَلْتَحٌ وَمَلْتَحٌ شَوْرِيْدِيٌّ عَقْلٌ  
 سَكْرَانٌ مَا يَبِيْتُ كِي مَبِجْ كَارِتُو أَنْذَكَرْدَاز مَسْتِيٌّ سَكْرَانٌ  
 طَافِحٌ بِرُوزِ شَرَابِ فَضْلِ السَّارِقُ وَالْدَائِيضُ  
 ۹ وَاللِّصُّ دَرْدِ السَّرِقُ وَالسَّرِقَةُ وَاللُّصُوصِيَّةُ دَرِي  
 السِّصُّ أَنْكَ هَرَجِ بِيْنْدِ بِيْرْدِ السُّصُوجِ الظُّلُّ بَاتِرِيْنِ

دزدان القفاف انك سيم مپان انكستان دزد الاخذ  
 سبك دست الطرار انك استين باباذوان بشك كاذ  
 ٣ القايتك راه دار قاطع الطريق راه زن الحار بشر  
 دزد النقاب الهون بره اللجوج والملح والملحز و  
 العود والعيند ستهندك العيون شور چشم الهمنز  
 ٤ واللمزة بدكوى النمام والقنات والرينبور سخن  
 النميمة والتيرب والميبرة سخن جيني الزنيم والقيط  
 والدعي والمسند والسند سيند المبنوذ بكوى وانها  
 ٥ المختلج كه كس ويرانه بديرذ العتل الجا في الغليظ السبع  
 الى الشر الملاجن ناباك المسخرة مر المسخرج الصفاك

سِيْلُ خَوَانِ الصَّفَاعِنَةِ جُ الْمَجْتَوْنُ دِيَوَانُهُ الْجَنُورُ  
وَالْجِنَّةُ دِيَوَانُكَ الْمَعْتُوهُ وَالْمُخْبُولُ وَالْمَسَاوِسُ وَالْمَسْوَسُ  
دِلْ شَدَهٗ الْاِمَّعَّةُ اَنْدْ هَرْكِهٖ رَايِنْدْ كُوِيْدْ مِنْ بَاتْوَامِ ٣

الْاِمْرَةُ اَنْدْ فَرْمَانِ هَرْكِسْ فَا بَرْدَهٗ الطَّغَامُ فَرْوَمَايْكَانِ  
الْبَابُ السَّاسِ ٩

فِي صِفَاتِ النِّسَاءِ خَاصَّةً ٥

الْمَرْأَةُ وَالرِّجْلَةُ وَالْمِرْزُوحَةُ وَالْجِنَّةُ وَالزَّوْجُ وَ  
الزَّوْجَةُ وَالطَّلَّةُ وَالصَّاحِبَةُ وَالْعَرْسُ وَالْقَعِيدَةُ  
وَالْجَلِيلَةُ وَالظَّمِينَةُ وَالرِّئِضُ وَالْقَعَادُ وَالْبَغْلُ بِالنُّونِ ٩  
وَالْبَغْلَةُ زَيْنُ الزَّوْجِ وَالْبَغْلُ وَالْجَلِيلُ وَالسَّيْدُ شَهْرُ  
الْبَاءِ



الكعاب والكاعب بزولستان. الناهكستان از  
 جای برخاسته النواهد والنهدج المعصر بجلای زنان  
 ۳ رسیه. العرق والغریة کارهانا از موزه. العانس  
 در خانه بزرو ما در بماند نی شوهر. وقد يقال للرجل ایضا  
 الخیرة والخیرة برهنه الخیرات والخیرات ج المثلث  
 ۴ جمل و بنج ساله. الصف والعوان نه جواز و نه یدر و قد يقال  
 للرجل ایضا صف والجمع انصاف و صفون. المسنة بزاد  
 برامه. العوز یدرزن الشهلة والشهبة یدر پیر  
 ۵ فصل امرأة شابة وشبنة و عاتق جواز شاطلة  
 وشطبة دراز بالا. خرعوبة و خرعوبة ینکونم

رَعْبُوبَةٌ تَمَامٌ بِالْأَوْسَيْدِ رَأْدَةٌ وَرُودَةٌ جَوَانٌ وَنِيكُو  
 خُوْدٌ نِيكُو خُوْدٌ جُ مَهْفَهْفَةٌ وَهَيْفَانٌ وَخُمْصَانَةٌ  
 ۲ بَارِيكٌ مِيَانٌ جَارِيَةٌ غَرَّتِي الْوَشَاحِ كَأَيْتُهُ عَنِ الْهَيْفِ  
 بَصَّةٌ نَارِكٌ بُوَيْسِتٌ نَاعِمَةٌ وَأُمْلُودٌ وَغَادَةٌ وَغَيْدَالٌ  
 نَارِكٌ وَنَرْمٌ وَنَاةٌ وَأَنَاةٌ وَوَهْنَانَةٌ كَهَشْرِ بَرِيكِي خَيْرِ  
 ۶ مَعْصُوبَةٌ وَمَجْدُولَةٌ وَمَمْسُودَةٌ بِمَجْمُوعِ خَلْقٍ عَرْضَةٌ  
 تَوَانَا بِخِدْمَتِ شَوْهَرٍ قَاصِرَةُ الطَّرْفِ كَهَجْرِ لَشَوْهَرِ خُوْدِ  
 نَنْكَرْدٌ حَرِيَّةٌ وَخَرُودٌ وَخَارِدٌ وَحِيَّةٌ وَخَفِيَّةٌ  
 ۹ شَرْمَكُنٌ وَقَيْنِ زَارِ خُورِشِ وَالرَّجُلِ كَذَلِكَ خَالَةٌ وَخَلْبَةٌ  
 خَرَامَنْدَهٌ وَفَرَنْبَنْدَهٌ رَجَلَةٌ وَسَبْجَلَةٌ بَزْرَكٌ وَفَرْبَهٌ

مَحْطُوطَةٌ الْمَطَاهِرُ بَشْتٌ • عَقِيلَةٌ كِرَامِي عَفِيفَةٌ پَاكٌ  
 دَامِنٌ هَيْبَةٌ مَهْيَرَةٌ يَنْكُو وِ كِرَانِ كَاوِيْنِ مَحْرَزَةٌ وَ مَحْبَاةٌ  
 ۳ وَ مَقْصُوعَةٌ پَرْدِيَا • بَرَزَةٌ خِرْدَمَنْدِ حِصَانِ وَ حِصَانِ وَ  
 مَحْصِنَةٌ بَارِسَا • رَزَانِ اِهْسْتَه • فِقُّ وَ مِفْنَاقُ نَازِيْنِ  
 بَهْنَا نَهْ خُوشِ بُوِي وَ خِدَانِ مُبْتَلَةٌ اَزَا ذَهْ خُوقِ • بَهْكَنَهْ  
 ۶ پِنْكُو اَعْضَا • صَنَاعِ جَرِبِ دَسْتِ • رَضْرَا ضَهْ وَ صِنَاكُ بَسِيَارِ  
 كُوشْتِ • سَيْفَانَهْ كَشِيْدَهْ بَالَا • رَجَا جِ وَ رَدَا حِ بَرَزِكِ سُرُوِي  
 مِ كَسَالِ كِهْ كَارِ نَكَنْدِ وَ اِيْنِ مَرْحِ بَاشْدِ عَرَبِ رَا • شَمُوعِ  
 ۹ بَا زِي كِنِ وَ خِدَانِ ذَرَا عِ دُو كِ رِيْسِ عَرُوبِ شُوِي دُو شْتِ  
 نَوَارِ اَزْ اَهْمْتِ دُو رِ نَوْرِجِ رَشُوْفِ دَهْنِ بُوِيَا اَنْوُفِ



بین بویاه رصوف تندا ندام غابینه نی نیازا زارایش  
 بکر و عذرا، دوشین، انکار و عذار ج العذرة  
 وَالْقُضَّةُ وَالْبِكَانَةُ دوشیزکی، حایض و طلمت و عارک  
 و مقبری حیض اقتاده، الحیضة و الحیضة خرقه تستشفر  
 بها الجایض المستحاضة انک همیشه حایض بود. العادل الجایض  
 عز و الاستحاضة، الطلیة و النسی رکی حیض  
 الثریة اثری که مانده بود از حیض فصل  
 فیما یکر منهن، امرأة مفاضة زنی بزرگ شکم  
 و نسبت و رنجاء و رضاء و زلا، لاعرسرون  
 و مدسا، که گوشت نرارد بردشتها، و مضوا، که گوشت

ندارد بر ران و قفیرة اندک گوشت و رتقأ بسته  
 اندام و ماسوکه کمار اندام بریده و شربم و هریت  
 ۲ و مفضاة و آتوم که در بول و کوزک یکی شده و متکا  
 که بول زکاه نتواند داشت و لحناء شمعند و متفال  
 و قفلة که بوی رکار ندارد و عطل و معطل <sup>منسبه الفی</sup> بی پرایه  
 ۴ و رادة همسایه پرس و مزواج که شوی بسی کد و مطروفه  
 که هر یک جندی شوی نو کند و ضهیا و ضهوا از کی حیض اش  
 نیفتد صحابه و ذریبه و ذریبه بلند اواز و <sup>معا</sup> جلعه  
 ۹ و جالع و جالع بلید زفان سلیطه تیز زفان بدیه  
 و عارمه شوخ همشی الحدیث بسیار کوی و بلند اواز <sup>شروع</sup>

که باشوی ار امرن کیرذ. سَخَّاقَةٌ سَعْتَرِي. عَاهِرَةٌ وَ  
 مُسَافِحَةٌ وَ بَغِيٌّ وَ مُمُوسَةٌ وَ هَلُوكٌ وَ سَامَانُكَارُ  
 ۳ وَ رَعْنَاءُ وَ وَرَهَاءُ كَالِيُو خَرَقَاءُ كه هيج كارند اندكرد.  
 خُبَاءَةٌ كه بدبذ ايد بس نهان شود. طَلَعَةٌ قُبَعَةٌ كه سرفازند  
 ووازند فَصْلٌ فِي وِلَادَتِنِ امْرَأَةٍ وَ لَوْذَانِيَّةٍ  
 ۶ عَاقِرٌ وَ عَقِيمٌ نَازَانِيَّةٌ. نَاقٌ وَ نَشُورٌ وَ ضَانِيَّةٌ وَ مَاشِيَّةٌ  
 كه بسيار زانند. وَ نَزُورٌ كه اندك زانند. وَ مَقْلَاتٌ وَ رَقُوبٌ  
 كه كودكش فرمايند. وَ تَكْوَلٌ وَ تَكَلِيٌّ كه فرزندش بمرده باشد  
 ۹ وَ لِقْوَةٌ كه زود بار كيرد. وَ بَكْرٌ كه هنوز بلكودك  
 زاده باشد. وَ ثَنِيٌّ كه دو زاده باشد. مُذَكِّرٌ كه بستر



زاید مذکار که همه بسر زاید صونث که دختر زاید  
 میناث که همه دختر زاید معقبات که یگار بسر زاید  
 و یگار دختر مشام که دو دوزاید یک شکر صونث  
 که نکوسار زاید الیتن ان کو ذکرا جنان زاید منجبه  
 و منجبات که فرزند نجیب زاید بجمته و مجماق که اجوق  
 زاید جاهل و جاملة و جنبی باردار مری ابستی بدیدامد  
 مشقل کران بار شده مقرب نزدیک رسیده بن معضل و  
 مطروق که کو ذک بدشواری بیرون آید و و سخی که بر ابستی از زوجه  
 فصل فی اجوا الهن مع ازواجهن امرأة لفوت  
 که فرزند دارد از شوی بلشین بر اول که شوی کرد و فرزند

غایب حاصل شیردار

بزرگ باشد. مُضَرَّبٌ بِأَوْسَنِ مُتَّفَاةٌ که شویش دوزن  
 دارد جزو. فَأَقْدَشُوهُ مُرْدَةٌ. مُجِدٌّ وَجَادٌ که شویش را  
 ۳ سَوَكٌ دَرَدُ. مُشْبِلَةٌ وَجَانِيَةٌ که شویش و انکد از مهربانی  
 که باشد بر فرزند تَرِيكَةٌ که کس ویرا بنخواهد عَرُوسٌ  
 و هَدِيٌّ بِنَجَانَةٍ شَوِيٌّ شَدَّ. مُرَاسِلٌ شَوِيٌّ مُرْدَةٌ يَا هَشْتَه  
 ۶ مُرْدُودَةٌ طَلَاقٌ دَاذَةٌ. مُعَلَّقَةٌ نَهَ بِأَشْوِيٍّ وَنَهَنِيٌّ شَوِيٌّ  
 فَرُوكٌ که شویش را دوست ندارد. صَلِفَةٌ که شویش ویرا  
 دوست ندارد. عَزَبٌ وَعَزَبَةٌ که شویش ندارد. عَوَازٌ وَشَيْبٌ  
 ۹ كَلِمَةٌ وَالرَّجُلُ يَتَّبِعُ أَيْضًا. أَيْمٌ وَارْمَلَةٌ يَوْمٌ وَالرَّجُلُ أَيْمٌ وَأَرْطَلٌ  
 أَيْضًا. اِمْرَاةٌ مُغِيْبَةٌ که شویش غایب بود. وَمُشْهَدٌ که شویش



حَاضِرٌ يُؤَدُّ. وَمُعْزِيَةٌ كَه شُوَيْشٍ بَعْرُوشْدَه بَاشْد وَمَفْسَلَةٌ  
كه شُوَيْشٍ لِحُوذِ خَوَانْدَه هَا نَه كَنْد ه ه وَنَه رَوْد

۲ **الْبَابُ السَّابِعُ** فِي مَا يُلْبَسُ وَيُفْرَشُ

الْكِسْوَةُ وَاللِّبَاسُ وَاللِّبْسُ وَاللَّبُوسُ وَالْمَلْبَسُ هَجْر  
در پوشند و اللبوس نامی است خاصر زه راه اللبیس جامه

۶ دَاشْتَه الْحَمِيسُ جَامَةٌ بِالْأَيْشِ بِنَجْزٍ. اِلْمَعْرَضُ جَلْمَةٌ كَه

کنیزک را اندران عرضه کتد. الریش و الریاش جامه نیکو

و لِبَاسُ الْقَوَى الْحَيَاءُ. وَ لِبَاسُ الرَّجُلِ امْرَأَتُهُ وَ زَوْجُهُمَا لِبَاسُهَا

السَّابِرِيُّ جَامَةٌ تَنْكُ الصَّفِيقُ هَنْكَلْتُ. اِلْسَبُّ جَامَةٌ بَارِيكُ

الْجَدِيدُ وَالْقَشِيبُ نَوْءُ الْخَلْقِ وَالسَّمْلُ وَالْحَجُّ وَالذَّرَّاسُ

الصفیق  
کندن و  
کرد ایند  
و صمغ با کرم  
و صمغ با کرم  
لذات



وَالطَّمْرُ وَالْهَدْمُ كَهْنَهُ . الْحَشِيفُ وَالرَّثُّ جَلْمُهُ بَدَنُ الثَّوْبِ  
 وَالْبَزْجَامَةُ . الْأَثْوَابُ وَالْأَثْوَابُ وَالشَّابُّ حِجُّ الطَّاقِ  
 يَكْنَى . الْمَثْنَى وَالْمَثْنَى دَوْنَهُ . ثَوْبٌ سَجَّوٌ وَجَرْدٌ وَنَايِمٌ شَافَةٌ  
 ثَوْبٌ مُفْتَنٌ بَابُهُ تَكُّ وَبَابُهُ زَفْتُ . ثَوْبٌ ذُو أَكْبَادٍ سِيَارِ سَمَانٍ  
 مَحْطَطٌ وَمُرْتَمٍ وَمَسِيحٌ كَمَا خَطَّهَا دَارِزٌ . مُعْضَدٌ كَمَا بَرَبَاوُ  
 عِلْمٌ دَارِزٌ . مُعَيَّنٌ بِجِسْمِهِ . مُعَيَّرٌ كَمَا جَسْمٌ . مُطَيَّرٌ كَمَا عُلَانٌ  
 مَحْيَانٌ بِأَسْبَانٍ مُمْتَرٌ رَنْكِيْنٌ مُقَدَّمٌ وَمُقَدَّمٌ سِرْجِي سِيرِ  
 رَنْكٍ مُبْهَرَمٌ وَمُعْضَفٌ بِكَازِيرَةٍ رَنْكٍ كَرْدَةٍ . مُفَوَّى  
 بِرَوِيْنَةٍ رَنْكٍ كَرْدَةٍ . رَجِيْعٌ رَنْكٍ وَابِكْرَدَةٍ . مُبَقِّمٌ بِدَارِزِيْنِيَانٍ  
 رَنْكٍ كَرْدَةٍ . مُعَرَّوْقٌ بِسَبْرِكٍ رَنْكٍ كَرْدَةٍ . مُعْظَمٌ بِبَلِيْلٍ رَنْكٍ كَرْدَةٍ

مَعَوْهَقْ بِلَا زُورِ دَرَنُكَ كَرْدَهٗ وَايْنِ قِيَاسِي اسْتَهٗ ثَوْبٌ  
 نَقِيسَ جَامَهٗ بَغَايْتِ يَنْكَهٗ وَسَطَهٗ مِيَانَهٗ مُقَارِبٌ نَزْدِيكُ  
 بَارَزَانِي سَخِيفَتُنْكَ لِحْنِ سَتَبَرَهٗ شَيْنِ قِمْتِي وَلَدَلِكِ فَعْمِيَهٗ

نقطه اسم و تیره قریب  
 سبط اسم و التوریک  
 اسم فاعل من التوریک  
 التوریک التوریک  
 ٥

الثَّوْبُ السَّخْلُ جَامَهٗ سَيِّدَا زَبْنَهٗ السُّوْلُحُ السُّخْلُ حُجَّ الْمَلُودُ  
 وَالْمَلَّةُ سَاةُ تَنْكَ ۰ الْحَزُّ وَالْقَصِي وَالشُّطُوِي وَالتُّوزِي  
 وَالكَانُ وَالْحِرْبُ وَالذِّيْبَاجُ ۰ السُّنْدُسُ دِيْبَايِ تَنْكَ  
 الْاِسْتَبْرُقُ دِيْبَا سَتَبَرَهٗ الْمَطْبُوخُ دِيْبَا پَخْتَهٗ بِنَخْتَهٗ  
 الْبَرْدُ وَالرَّمُّ وَالْوَشِيُّ وَاللَّحْمُ وَالْمُبْرَمُ اجْنَاسُ  
 مِنَ الْمَيْتَابِ ۰ الرَّدْنُ الْحَزُّ حَزَّ اَدَا كُنْ يَكُونُ الْحَتِيفُ  
 كَانِ سَتَبَرَهٗ الشَّرْبُ كَانِ تَنْكَ الْحَيْشُ بَتَرِيْنِ كَانِ الْفَوَطَةُ م

٩

الْمِفْضَلُ وَالْمَبْدَلُ وَالْبِدْلَةُ جَامَهُ بَاذِرُوهُ . الْخَلْعَةُ  
 وَالْبِرَّةُ جَامَهُ خَلَعْتُ . الْعِلْقَةُ خَنَسَتْ جَامَهُ كَلْدَوْرْدُ  
 ۲ كَوَذَلْ رَاهِ السَّيْبِيَّةُ وَالشُّقَّةُ يَا جَامَهُ . السَّرْقَةُ  
 يَا جَرِيرِيكَ . الْمَصُونُ نَهَازِيكَ وَنَهَازِي . الْمَجْسَدُ جَامَهُ  
 زِيرِينَ الْعَدَنِي مَلْسُوبٌ إِلَى عِلَازِ الْأَجْحِي وَالْقَطْرُ وَالْعَصْبُ  
 ۶ وَالْجِبْرَةُ بَرْدِيْمَانِ . الْمَكْعَبُ بَرْدِيْبِنَاكَ . الْقَبَاطِيُّ  
 جَامَهَائِ سَبِيْدَكَ اَزْ مَصْرَارْتَدِ . الْوَالِدُ قَبْطِي . الْقَبْطِيَّةُ  
 ضَرَبٌ مِنَ الشَّابِ . الشُّرْقِيُّ وَالْفَرْقِيُّ اَيْنَكَ مَرْدَمَانِ  
 ۹ قَرْمُونِي كَوَيْدِ . الْكِرْبَاسُ مَالَلْتُ مَرِيْقَالَتْ مِنْ كَرِي  
 فَضْلُ الْفَمِيضِ وَالسِّرْبَالُ بِرَاهِنِ . الْأَقْمَصَةُ



وَالْقَمَّانُ حَجُّ الْبَدَنُتَيْهِ الْجَيْبُ وَالْجَرْبَانُ كِرْيَوَانُ  
 قَطَابُ الْجَيْبِ انْجَاكِهِ سَرْبُذُ وَبِرَايْدُ زَكِرْيَوَانُ الْقَوَارَةُ  
 ٣ وَالْقَرِيضَةُ كِرْجُ الرِّيقُونِ كِرْيَوَانُ الرُّزُّ وَاللَّحْبَةُ طَاكَلُهُ  
 الْعُرْوَةُ اخْكُورْتُهُ الْعُرْنَةُ نُحَيْهَ الدَّرْزُومُ الْمَلِكُ دَا  
 الْكَفُّ دُورْزُ الْكُفَّةُ نُورْدِيْرَاهَنْ الدِّخْرِيْطُ تِيْرِيْر  
 ٤ الْبَيْفَةُ وَاللَّبِنَةُ وَاللَّبِنَةُ خَشْتَرُهُ الشَّعْبَةُ سُوْهُ  
 الرُّقْعَةُ وَرَنْكُ الرِّقَاعُ حِ الْجَحْرُكَانُ الدَّلِيلُ دَامَنْ  
 الدَّلِيلُ وَالدَّلِيلُ وَالدَّلِيلُ بِنْ دَامَنْ الْقَبْتُ زُورْنِيمُ  
 ٥ الْكَمُّ وَالْقَتَانُ وَالْقَنْ وَبِيْدُ الْقَمِيْصِ اسْتِيْنُ الرُّدْنُ بِنْ  
 ٦ اسْتِيْنُ الْعَلْمُ وَالتَّيْرُ عَلِمَ جَامَهُ الدَّرْعُ يِدَاهَنْ زَنْ الْبَقِيْرَةُ

وَالْبَقِيرُ وَالْإِتْبُ مِيرَاهِنْ فِي اسْتَيْنِ وَيُيَاذَوَانُ

السَّيْحُ وَالسَّبِيحَةُ شَبِي الْحَيْعَلُ وَالْفَرَقْلُ شَبِي اسْتَيْنِ

الْأَضْدَةُ شَامَاكَ الصِّدَارُ وَالْمَجْمُولُ مِيرَاهِنْ خَرْدُ الْمِيدَعُ

مِيرَاهِنْ كَارِ الْمِدْرَعَةُ وَالْجَمَانَةُ لِأَيْبِي الدَّرَاعَةُ مَرَّ الصَّدَقَةُ

لِبَاجِهِ الْجَيْتَةُ مَرَّ الظَّهَانَةُ أَوْرَهُ الْبَطَانَةُ آسْتَرُ

الْوَضِيعَةُ يَنْبُهُ جِبَهُ السَّرَاوِيلُ شِلْوَارُ الْمَخْرَجَةُ

شِلْوَارُ فِرَاخُ وَدِرَازُ وَقَدْ نَهَى عَنْهَا التَّيْكَةُ شِلْوَارُ بِنْدِ

الْأَنْشُوطَةُ كَرَمُ شِلْوَارُ بِنْدِ النِّقُونِيْفَةُ الرِّجَالُ زِيَارَةُ

الرَّانَا زِيَارَتَيْنِ الرِّدَاؤُ وَالْعِطَافُ وَالْمِعْطَفُ وَالْجِلْبَابُ

رِدَاؤُ الْعَبَاءُ وَالْيَلْمُوقَاؤُ النَّفْرَجَةُ جَاكُ قَبَاؤُ الْمَعَاقِرُ هَاكِي

وَسَيِّدِي هِيَ كَمَا هِيَ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ  
مِنْ تَعْلِيمِ كَلِيمِ  
مَوْلَانَا مُحَمَّدِ بْنِ  
عَلِيٍّ

قبا القُرْطُوقُ كَرْتَةُ الطَيْلَسَانُ وَالتُّرُوسُ ضَيْلَانُ السَّجَّاجِ  
 طَيْلَسَانُ سَبَزُوكُونِيدُ سِيَاهُ الدَّوَابِجِ وَالفَرَجِيَّةُ نَمَةُ اللُّبْلَابَةِ  
 وَاللُّبْلَابَةُ قَبَانِمُذُ المِطْرُ بَارَانِي الفَرَجِيَّةُ شَكَوْجُمُهُ  
 العَلُوقُ شَكْلُهُ جَامَةٌ الرِّزْبِيُّ رُو العَفْرُ وَالمُحْمَلِيُّ رُزْجَلُهُ  
 القُرْكَرُ الصَّحْبِيُّ الوَاجِدَةُ صُلْجَةُ الإِبْرِيْمِيُّ اِبْرِيْمُ  
 الدِّمَقْشُ اِبْرِيْمُ سَيْدُ وَحَرُورِ سَيْدُ السِّيَرَاءُ جُمُهُ كَه  
 اِبْرِيْمُ دَرُوبِكَا اِبْرِيْمُ دَرُوبُ بَشَنْدُ فَصْلُ الإِرَارُ  
 وَالإِرَارَةُ وَالمِيزَرُ وَالجَوَارِازُ القُبَّةُ اِيزَارِي  
 بَاشَرَانِيفُهُ دَوخِيَّةُ النِّطَاقُ قَرِيبٌ مِنْهُ غَيْرَ أَنَّهُ  
 لِأَجْحَنَةٍ لَهُ الجَحْنَةُ اِنجَاكُهُ وَاكَرْدَانْتَاكَرَا اِرَارُ الصَّنْفَةُ

روضه يمين و منها الا انا نقل  
 سببها و غيره

كبر  
 كالاراز  
 الينما ثوبت كالاراز  
 جعله  
 كالاراز  
 النقبه ثوبت  
 يشد كما يشد السر او يله  
 ليسوا المتعلق  
 نيقوق  
 نكته



۱. کانه ازار که ریشه دارزه الطنه کانه ازار بدر ازارنا .  
 ۲. الهذب والهذاب والهذب ریشه . الحلة ازاره  
 ۳. ورداء النقب روى بند البرقع والبرقع روى  
 بوش . الوضوض برقع حرد . الوضوض سور اخ در برقع  
 جندانک بزوبن کردند . اللثام والفدام والفدام  
 ۶. دهن بند اللثام بنى بند العصابة سربند المشدة  
 والمعجزة والمعجزة میان بند الحقاب چیزی است  
 اراسته کی زنان غرب بر میان بندند . الحمار والصف  
 ۹. والمقنع سریش . المخبوق والمخبوعة والمخبوک انج فا  
 زنخدا ز بند العفانة والصقلع روى که در زیر مقنع

برافکنند المعجز، وَالْوَقَايَةُ السَّبُّ كوهرتاب  
 امرأة وَاَضَعُ سِرْبِرَهْنَهٗ وِسَافِرُ رَوَى بِرَهْنَهٗ الْمَلْفَةُ  
 ٣ وَالشَّوْذَرُ وَالرَّيْطَةُ وَالْمَلَاءَةُ جَاذِرُ الْمِرْطُ نَوْعِي اِز  
 جَاذِرُ الْقَلَنْسُوَّةِ وَالْقَلَنْسِيَّةُ كَلَاهُ الْعَمَّةُ كَلَاهُ كَرْدِ  
 الشَّبَكَةُ كَلُوْتَهٗ الدَّيْنَةُ وَالِدَيْتَةُ كَلَاهُ قَاضِي  
 ٤ الْمِنْدِيلُ دَسْتَارُ الْعِمَامَةِ وَالسَّبُّ وَالْمَشْوَذُ وَالْمَقْطَعَةُ  
 عِمَامَةٌ الْعَمَّةُ دَسْتَارِ بَسْتُ الْقَفْدَا بَسْتِي دَسْتَارِ  
 فَرُونَكَدَا شْتَهٗ الْمَيْلَا ضِدَّهَا فَصْلُ الْقَرْوِ بَسْتِي  
 ٩ الْبَيْمُ بُوَسْتِي دَرَا زَمُوِي وَقِيلَ هُوَ الْخَلْقُ الْجَنْبَلُ بُوَسْتِي  
 كَوْتَاهُ الرَّهْطُ وَالْحَوْفُ بُوَسْتِي كَهْ زَنَانُ عَرَبِ دَرُو شَنْد

جوز حایض شونده السنجاب والجواصل والسمور  
 والقائم والفتک والذوقم الثعلب صوی روباه الکساء  
 کلیم البت کلیم سببر. المخشأ درشت. البرجد  
 والجماد والمسیح کلیم بخط. الاضریح کلیم زرد ازبز  
 بشم. الشیجة سیاه. الجمیصة سیاه. چهار گوشه که دو  
 علم دارذ. البردة والفلوت والنمر کلیم خرد الشملة  
 بزرک القطیفة والقرطف والمنامة شب بوش  
 المظرف کلیم خرباعلم. البرتکان جنسی از کلیم العباية  
 والعباءة کلیم که یبر برزند. المسملة کلیم که درخوشتن  
 بیچند کساء مجلو صعب درشت فصل فیما یلبس



من الجلی • الجلی براهه الجلی ج الرزینة والزبرج  
 ارایش التاج والاکیل افسر • الکرزن میان افسر  
 ۳ المذراة سرخان • الرعشة والقرط والحلدة والنظفة  
 کوشوار • الشنف و رکوشی الخوق والحرض حلقه زرین  
 یاسمین درکوش وجران القلادة والمخقة کردن  
 ۴ السخاب کردن بندازسکد و مسکد وجران الکرزم کردن  
 بندازدرم بکوشه • الشمس نوعی از کردن بند العلطة کردن  
 بند بهن المعانة والتعوید والعودة والتممة تعوید  
 ۵ الحبله زیور کردن بند الطوق انج در کردن افکنند العقد  
 یکدانه • واسطة القلان بیهین چیز که در کردن بند بود

التِّصَارُ وَالنِّصَانُ كَرْدَنِبَد كَو تَاه . الْمُرْسَلَةُ وَالْوَشَاحُ  
 أَنْكَ دَر بَرَا فَكْتَدَه الْقَرَامِلُ كَيْسُونِبَد الْوَاحِدُ قَرْمَلَه .  
 ٣ الدُّبْلُجُ وَالرُّمُوجُ وَالْمِعْضَدُ بَارُونِبَد . السُّوَارُ وَالْإِسْوَارُ  
 وَالْجَبَانَةُ وَالْجَبِيرَةُ دَسْتُ وَرَجْنُ الْقَلْبُ يَدُ كَلْت  
 وَسَادَه . الْقَلْدُ بِجِيدَه الْمَسْكَةُ أَرْعَاجُ . الذَّبْرُ أَرْسْتَخُونُ  
 ٤ كَشْفُ الْيَارُقِ بَابُ الرِّسْوَةِ دَسْتِينَه . الْخَائِمُ وَالْحَاتَمُ  
 وَالْحَيْتَامُ أَنْكَشْتَرِي . الْفَتْخَةُ نِي نَيْكِين . الْجِلْقُ أَنْكَشْتَرِي  
 مَلِكُ الْفَضِّ نَيْكِين . الْجَلُّ وَالْخَلَالُ وَالْحَزْمَةُ وَالْبُرَّةُ بَاوْرَجْنُ  
 ٩ الْوَقْفُ بَاوْرَجْنُ عَاجِينُ الْحَرْزُ مَوْرُشُ . التُّومَةُ وَالْجَمَانُ  
 مَوْرُشُ سِيمِينُ . السَّبْنَجَةُ مَوْرُشُ تَسْبِيحُ . الْجَلْجَجَةُ مَوْرُشُ خَرَّ

١  
 ٢  
 ٣  
 ٤  
 ٥  
 ٦  
 ٧  
 ٨  
 ٩

الْمَخْشَلَبُ وَالْمَشْخَبُ مورش كربه . الجرجع مورش يماني .  
 الْحَضَضُ وَالْحَضَّاضُ مورش سبيدك ككيزكان بردست  
 بندند . السِّمَطُ رشته مرواريد . السَّلْسُرُ رشته مورش  
 الْوَدَّعَةُ وَالْمِنْقَافُ وَالْجِرْجُ كوش ماهي . اللُّوْلُو مرواريد  
 الدُّرُّ مرواريد بزرگ . الدَّرَّةُ بكي . المَرْجَانُ مرواريد خرد .  
 الصَّدْفُ جاي مرواريد . الجَوْهَرُ كوهَرُ الجَوْهَرَةُ بكي . الْيَاقُوتُ  
 وَالْعَيْقُ وَالْفَيْرُوزُجُ وَالزُّمُرْدَةُ وَالزُّبْرُجْدُ مَعْرُوفَاتُ  
 الْبَلُّورُ وَالْبَلُّورُ وَالْمَهَابِلُورُ . الْبَيْجَادِقُ بِيَّادَةُ الْبِيَّاجِي لَعْلُ  
 فَسَلُ الْحَفُّ وَالْمَوْزُجُ مَوْزَةُ الْمَوْازِجَةُ جُ وَالْمَاهَا  
 لِلْعَجْمَةِ . الْمُنْقَلُ مَوْزَةُ كَهْنَةُ . التَّسَاخِينُ مَوْزُهُ لَا وَاحِدَ لَهَا



وهو في الجديث . الفِرطوم چنگه مون خِفافُ مَفْرُطَةٌ  
 موزها ايجك مَلَكَمَةٌ پاره بردوخته . مَلَدَمَةٌ هم لحت  
 ۲ کرده . مَنقُولَةٌ وَمَنْقَلَةٌ بجماربان . جِيْدَةٌ الصَّلَةُ نيك بوست  
 اَلْمَهْمَازُ وَالْكَلَابُ اهن بن مون كه رايش فراهلوی ستور  
 می زند تا بروذ . اَلْمَلْعَبُ سُر . اَلطَّرِيحُ شَمُّ . اَلْمَدَاسُ وَالْمَنْقَلُ  
 ۶ بای افزاره . اَلكُوْثُ وَالْقَفْشُ كُوْش . اَلنَّغْلُ وَالْحِزَّاءُ نَغْلِيْنُ . اَلنَّغْلُ  
 نغلین كهنه . اَلسَّمِيْطُ نغلین بد توی يُقَالُ نَغْلُ اَسْمَاطُ . اَلسَّبِيْتِيَّةُ  
 نغلین پیراسته بقرظ . اَلشِّرَاكُ اَلشِّسْعُ دوال نغلین ازین سوی  
 ۹ وازان سوی . اَللِّسَانُ زوانه . اَلرِّمَامُ دوال بر پشت بای پرازان  
 اَلقِبَالُ دوال در میان انكشتان . اَلعُقْرَبَةُ بند دوال

بریشت پای السعدانة بندل والبرزمین الرعبانة جلی  
 بند الثقيلة واللدائم هم لحت الموق بش بند الریح نخطا  
 الجر موق خرکش اللفافة پای تاو الجوز قصه  
 ٢  
 فيما یفرش النمط جامه فو کدی البساط والزبیه  
 والرفقة شاذروان الدر فوک شاذروان الصدر یسکاه  
 الزیة ریلو العقری جامها کرا ما یه النخ ثم النخ  
 ٤  
 والنخ ج الجهمیة م الفرش والفراش والمفرش هرج  
 باز کستراتک ویکنی بالفراش عن المرآة الطنفة والطنفة  
 طنسه المحفور والمسحیة والقالی م البلاس م المسح بلاس  
 ٨  
 رهبان الحس والقطع بلاس شتره الطریقة والسح بان

بلاس مُخَطَّطِيكَ فِرْوَكْتَدَه. اَمَلَصَلِي وَالسَّجَانَةُ هِرَ الحُمْرَةُ  
 مَصَلِي نَمَاز خِرْدَه. اِمْنَبَدَةُ وَوَسَادَةُ بِالشَّوْجِسْبَانَةُ  
 بِالشَّوْخِرْدَه. اِمْرِفَقَةُ وَالتُّكَاةُ بِالشَّرِيكِيَه. اَلتَّمْرِقَةُ ٢  
 وَالتَّمْرِقَةُ بِالشَّوْرِنَشْتِنِي. اَلْمِخْدَةُ وَالمِصْدَعَةُ بِالشَّر  
 اَلْمِسْوُونُ بِالشَّر جَرْمِين. اَلْمِسْنَدُ بِالشَّر بَزْرَكِ اَلْحَشْوُ  
 اِكِين بِالشَّر اَلْحَشِيَّةُ نَهْلُ. اَلْمِثَالُ وَالمِهَادُ وَالفِرَاشُ ٤  
 بَسْتَرَه. اَللِّجَافُ وَالمَضْرَبَةُ هِرَ اَلْمِجْبَسُ وَالمِقْرَمُ بَسْتَرُ  
 اَهْنِكُ اَلشِّعَارُ اَنْدَرُونَه. اَلدِّتَارُ اَنْجِ بَرزورِ بوشند  
 اَللَّبْدُ وَاَللَّبْدُنْدُ. اَلْحَصِيرُ وَالفَحْلُ حَصِيرَه. اَلْبَانِي وَالبُونِي ٥  
 بوريَا. اَلنِّطْعُ وَالنِّطْعُ وَالمِبْنَاةُ وَاَلوَلْفُ نَطْعُ. اَلسِّتْرُ





زيرين الدمص هرو الاذكه زوران بوذ. الإمام والمطر  
 والشرو الرنج رزه بنا. الشاقول مر الفرجار بركار  
 ۳ اللبان والملبن بندخست زن اللبن واللبن خست الملبن  
 كالبدخست. الاجر و الاجور و الطوب خست خسته.  
 الطابق تاو. الشاخون داش خست. الاطيمه داش  
 ۶ كون وكاسه وانج بدان مانده. المسيعة والملواط ماله.  
 السبياع كاه كل. الملاط ارنده الساف والميدما كاسته  
 السميطة نواسته. الافيز كان لب سراي از خست و كج  
 ۹ القرميد خست خسته بزرگ بنا. مقرمك خست وسنك  
 مشيد افراسته. مشيد كج بكرده. خراب ويران عمير ابادان

المَرَّو المِعزَق كُنْدَه المِجْرَفَه فِيهِ المِسْحَاة بِمِيلِ عِنْدَه  
 المِسْحَاة دِسْتَه بِمِيلِ المِرْزَبَه وَالِارْزَبَه وَالمِفْضَه  
 ٣ كلُوخ كُوب السَّابِل وَالمِنْقُل وَالشَّرُوفُ زَنْبِرُ الوَزُورُ دَامُ وَز  
 الْقَرُونَاوَه كُلُّ المِصَّاصِ كِج كِرَ المِجْرُ وَالْقَصُّ وَالشَّيْدُ  
 كِج المِجْصَه وَالْقَصَه بَانَ كِج المِصَّاصَه كَانِ كِج  
 ٤ المِجْرَاضُ كِج بَرَه الصَّارُوجُ وَالِكَلِسُ وَالمِجَارُ صَارُوجُ  
 الكَلَّاسُ وَالمِكَلِسُ صَارُوجُ كِرَ النُّورَه اَهْكَ القَنَّا  
 وَالمَقْتَنِي كَارِيزُ كِنِ القَيْقُنُ ابِ شَنَاسِ المِعْوَلُ كَلَنَكُ  
 ٥ الصَّاقُورُ مَيْتِينَ فَصْلُ النِّجَارُ وَالْقَيْقُونُ دَرُودُ كِرَ  
 المِجَانُ دَرُودُ كِرَ القَدُّومُ مَيْتِيَه المِنْشَارُ وَالمِيشَارُ



دُسْتَرَةُ النَّشَانُ سَبُوسَهٗ الْمِقْطَلَارَةُ الْمُثَقَّبَةُ مَاهَهٗ  
 الْمَيْطَلَةُ سَرْمَاهَهٗ الْجِرْدُ وَالْمَاهَهٗ الثُّبَةُ وَالثُّبَةُ  
 سَوَارِخُ مَاهَهٗ الْمِنْجَتُ وَالْمِنْجَاتُ وَالْمِبْرَاةُ رِنْدَهٗ  
 ٣  
 الْبِحَاتَةُ تَرَاشَهٗ السَّفْنُ وَالْمِسْفَنُ جُوبُ سَاكِي الْمَيْتَدَةُ  
 مِيخُ كُوبُ الْعَتَلَةُ وَالْبَيْرُمُ بَيْرَمَرُ النَّقَارُ كِنْدَهٗ كَر  
 ٦  
 الْمِخْفَارُ وَالْمِنْقَارُ سِكْنَهٗ الْحَرَاطِمُ الْقَطَاظُ وَالْحِقَاقُ  
 حَقَهٗ كَرُ الْجُقَّةُ مَرِ الْجِقَاقُ وَالْحَقُوجُ الْحَشَابُ جُوبُ  
 فَرُوشُ الْحَشَبُ جُوبُ الْحَشْبُ جُ الْوَتْدُ وَالْوَدُّ  
 ٩  
 وَعَيْنُ الْمَذَلَّةِ مِيخُ جُوبَيْنِ الْمِسْمَارُ وَالسِّكُّ وَالسِّكِيُّ  
 مِيخُ أَهْنَيْنِ فَصْلُ الْجَزَادُ وَالْمَالِكِيُّ وَالْفَيْنُ وَالْهَبْرِيُّ

اهنكر السجائبيل كالجديدهن الذكروالجراراهن  
 بولاذه الاينث نرم اهن الحبت نرم اهن السجالة و  
 البرادة ساواهن الصدا زكاراهن المطرقة والميقعة  
 ٣ خايسك الفطيريك الكلبتان الكلوب والكلاب  
 سكاراهنج الملزأمرانبر الملحج والمفرص والمفراض  
 ٤ والمقطع كاز المبرد سوهان المنحل والمسنن  
 سوهان درشت العلاة والسندان سندان الكوراش  
 دان الكيرو المنفخ والجلج والجلوج دم اهن ك  
 ٥ الكيرة ج السكاك والسكان كارد كرايلين  
 كارد الشفرة والصلت كارد بزر ك الملية تازی كارد

سِجِّينٌ وَ قَبِيعٌ أَيْ جَدِيدٌ النَّصَابُ وَالْجِزَاءُ دَسْتُهُ  
 كَارِدُ الشَّعْبِ بَرَاذِقَانُ أَوْ السَّيْلَانُ ذُنْبَالِ تَبِيعُ  
 ۲ الْكَلْبُ شَتُّ كَارِدُ الْحَذِيثُ زَنَائِي أَوْ الصَّقِيلُ أَنْكَاهُنَّ  
 رُوشَنُ كَنْزُ الْمَسْجَلَةِ وَالْمِصْقَلَةُ وَالْمِدُوسُ بِنُجْ أَهْنُ بَدَانُ  
 بَرْدَايِنْدُ الْمَلَزْمُ خُرْكَ أَوْ الْآبَا رُسُورُنْ كَرُ الْمِسَالِيُّ  
 ۴ جَوَالِدُ دُوزَكُ الْمَسَلَةُ جَوَالِدُ دُوزَقُ صُلِّ الْقَصَابُ  
 وَاللَّجَامُ كُوشْتُ فَرُوشَنُ الشَّخَامُ بِه فَرُوشَنُ الْوَدَّالُ  
 جَرِبَشُ فَرُوشَنُ الْقَدَارُ وَالْجَزَارُ شَتْرُ كَشَنُ السَّاطُورُ م  
 ۶ أَلْوَضْمُ حَوَانُ بَا جِيزِي يَكُ كُوشْتُ بَرُوشَنْدُ الْقِتَانَةُ م  
 ۹ الشَّوَارُ بَرِيَانُ كَرُ الشَّوَارُ بَرِيَانِي السَّفُودُ وَالْمِفَادَةُ



وَالْمِفَاءُ دُبْلَسُكَ السَّلَاحُ أَنْكَ بَوَسْتُ أَزْكَوَسْفَنْدِ بِيَاهِنْجِ  
 الرَّأْسُ سِرْفُوشِ الْكُرَاعِي بِأَيْهِ فُوشِ الْهَرَّاسُ هَرِيهِ  
 ٢ فُوشِ الْجُجْبِي شُكْبَنِهِ فُوشِ الْمَرَّاقُ خُورْدِي فُوشِ  
 فَصْلُ الْخَبَّازِ نَازِ وَالْخَبْزُ وَأَبُو جَابِرٍ وَجَابِرُ بْنُ  
 جَبَّةَ نَانَ الْكُفْرُ نَانَ خَشِكُ الْفُرْنِي نَانَ سَبْرِهِ الرَّقَاقُ  
 ٤ تَتَكُ الْقُرْصُ كِلَيْجِهِ الرَّغِيْفُ وَالْجَزْدَقُ كَرْدَهُ الدَّقُوقُ  
 وَالطَّيْنُ وَالطَّحْنُ أَرْدَهُ الدَّرْمُكُ وَالْجُوَارِي وَالسَّمِيدُ  
 نَانَ سَبِيدُ الْغَلِيْثُ وَرَهْمِيْنُ الْمَلَكَمَةُ قُرْصُ كَابِدَتْ  
 ٦ بِنْتُورُ وَازَنْدُ الْطَهْفُ نَانَ ارْزَنِ اللَّعِيْجَةُ نَانَ كَاوَرْتِ  
 الْخَبْزَةُ وَالظَّلْمَةُ وَالْمَلِيْلُ سَكَاوَرُ وَالْمَحَاشُ نَانَ سَوْرْتِ

السَّقَطُ كلوج • النَّاسُ حَشَكُ • المَتَكِرَجُ كره كرفته  
 الپَرِيدُ اب بررخته • المِشْرَادُ دركاسه شكسته الفَيْتُ  
 وَالقَتُوتُ مَالِيذ • العَفَارُ وَالقَقَارُتُ المَأْدُومُ بَانَان ٣  
 حُورِش • المِلْحَمُ كُوشْتِ اَكْدَه • المَشْحَمُ وَالْمُرْتَنُ وَالْمُرْسَنُ  
 بِيه لَكْدَه • المِغْضَنُ رُوغِينَه • المَسْمُوزُ رُوغِينِ الفَطِيرُ  
 اَزْدَسْتِ فِرَا الرِّيعُ وَالنُّزْلُ وَالنُّزْلُ افِرُونِي كِيَايَد ٤  
 اَز نَانِ نَجْتِنِ العَجِينِ خَمِيرِ العَجَانُ خَمِيرُ كِنِ عَجِينِ دَخْفُ  
 تَكُّ تَخُّ تَرَسُنِ اَبْجَانُ جُونِ مَنجِ اَشِيَانِ الفُتَاوُ وَالرُّوبَةُ  
 وَالْحُمْنَةُ وَالْحَمِيرَةُ خَمِيرِ مَائِه • اَلْكُتْلَةُ وَالْفِرْزُوقُ ٥  
 كَدِ خَمِيرِ المِنْسَعَةُ وَالْمِرْشَمُ وَالْمِرْقَاطُ پَرَكِه بَر نَز نَسَد

الْمَجُورُ وَالْمِدْمَكَةُ وَالْمِظْلَةُ جُوبَةُ الْمِسْطَحِ حَوَانُ كَلْبُ بَرُو  
 نَانُ وَابْرَنْدُ الْمَلَقَطُ نَانُ جِينُ التَّوْرُ مَرَامِخُنَةُ نَوْرَانُ  
 ٣ الْمَيْفِيُّ وَالْمَيْقِيُّ نَنْبِنُ تَنْوَرُ الْمِسْعَرُ وَالْمِخْضَا وَالْمِخْضَا  
 وَالْمِجْرَاتُ وَالْمِغَادُ وَالْمِغَادُ تَنْوَرُ اشْيَبُ السَّجُورُ  
 تَنْوَرَانُ الذُّيْكَةُ وَالْوَقُودُ وَالضَّرْمُ التُّشَانُ كَيْزُ  
 ٤ الْجَطَبُ هَيْمَةُ الْجَطَبُ الْجَزْلُ هَيْمَةُ خَشْكُ وَزَفْتُ  
 الشَّدْبُ خَشْكُ مَانُ الْوَقْصُ هَيْمَةُ رَيْنُ الْمَجْتَطَبُ  
 هَيْمَةُ دَانُ الْجَطَابُ هَيْمَةُ فَرُوشُ الْجَضْبُ هَرْجُ دَرَاتُشُ  
 ٥ اَفْكُتْدُ الْفَجْمُ اِنْكُتْ اَلْفَجَامُ اِنْكُتْ فَرُوشُ الْمَخْلُ مَاشُو  
 الْغَزْبَالُ الْاِطَارُ اَخْمُ غُرْبَالُ وَمَاشُو حَصَاصُ الْمَخْلُ سَوْرَانُ



مَاشُوا الْقَيْرُ نَاقَهُ النَّخَالَةَ سُبُوسَ الثُّوَيْنَا وَارْدَانَ  
 الْقُلَافَةَ وَالْقَرَامَةَ وَالْقِرْفُ كَهَ بِنُورِ بَارِزِ كِيدِ  
 الْجِنَّاطِ كَدَمِ فَرُوشِ الدَّقَاقِ آرْدِ فَرُوشِ الْمُحْتَكِرِ وَالْمُتَرِ  
 أَنْكَ غَلَهَ بِنَهْدِ تَاكَرَانَ شُودِ بَفَرُوشِ الدَّمِنِيِّ كَدَمِ يَاكُ كَنْ  
 أَلْفَقَالِ أَنْكَ بَارِخَرَفَاوِ اِبْرَدِ فَصَلِّ الطَّجَّازِ اِسِيَاوَانَ  
 الطَّجُونَةَ وَالنَّعُورَ اِسِيَاكَه بَابِ كَرْدِذِ الطَّجَانَةَ  
 كَهَ بَاشْتَرِ كَرْدِذِ الرَّحِيِّ وَاللَّافِظَةَ سَنَكِ اِسِيَاوَانَ الرَّجِيَانَ  
 دَوِ اَلْأَرَحِيَّ وَالْأَرَجَاءُ وَالْأَرَجِيَةَ حِ الْفَيْلِحِ اِسِيَا  
 سَنَكِ زِيرِنِ اِمْرَدَاةِ زُورِنِ الصَّرْتَانَ هَرْدِ وَسَنَكِ  
 الرَّجِّ وَالْقُطْبِ اِنْجِ اِسِيَا بَرُوكَرْدِذِ اَلْخَرِّ وَالْخَرِّي

سور اخ اسيا . اللُّوۃُ اَنْج بدست در دهن اسيا افکند  
 ناس کند . الحَفْنُ وَالدَّلُوْدُ لَو اسيا . النَّاوُوْقُ نَاوَه .  
 النَّاعِرَةُ پَرِه اسيا . الْاِطَارُ کَرْد اکر د اسيا . الْمِرْدَاسُ  
 وَالمِحْشَةُ وَالمَوَانَةُ د ستاسن الزايد و القسري و  
 الهاجی چوب دستاسن الثقال بوست که در زیر دستاسن  
 و افکند النبی اَرْد که اشیا می اندازد . المِنْقَارُ وَالمَلُوْسُ  
 وَالمِيقَةُ اَرِينَه . الطَّنُو وَالبُرْمُكَةُ تُرْدَه اسيا .  
 الدَّوْلَابُ وَالمَجْحُونُ وَالمَجْنِنُ وَالعَرَبَةُ دَوْلَاب الدَّالِيَّةُ  
 اَنک بکا و کدذ . الْجِبَّاسُ دُر زاده اسيا فَضْلُ  
 الْعَصَارُ وَالدَّهَانُ رُوغْن کِه الدَّهْنُ رُوغْن الرِّبِّي وَالتَّلِيظُ

روغن زیتون، الزبایات، زیت فروش، الزبوق و دهن  
 الیاسمین، روغن یاسمین، دهن البزیر، روغن جراح  
 دهن الجوز، روغن کوز، الحل، روغن کجند، العصا  
 والکرب، کجانه، الرود، الراشی، والرہش، والطحینة  
 بریشہ، المصرة، تحته، روغن کرک، الملطاط، اسیا، او

۳

کتاب  
 داره

فصل اللبن، شیر، فروش، اللبن، والدر، والرسل

شیره، السی، شمه، اللب، کفله، العصافه، والغبر، انج

بماند از شیر در بستان، الشخب، انج، پیروز، اید، ازستان

الإجلا، البه، والإعجاله، شیرکه، بروشد، وکانه، سندن

ازیش، الجین، شیر، درمشک، الصریف، شیرتان، الثمالة

بعض  
 شیر  
 و  
 در  
 بستان  
 و  
 در  
 بستان

۹



۱ والرَّغْوَةُ وَالرَّغَاوَةُ وَالرُّغَايَةُ وَالزُّبَادُ وَالزُّبْدُ كَف  
 شِيرِ الصَّرْحِ كَفَ بِنَشْتِهِ الْفَصِيحُ كَفَ فَكَرَقَةُ الصَّرْبِ  
 ۲ برهم دوشیده الصَّرْبِ وَالصَّرْبَةُ تَرَشُ الصَّرْقُ تَرَشِي  
 تَرَشُ الرِّثِيَّةُ وَالْمَرِضَةُ وَالْمَرِضَةُ دَوْغُ شِيرِ بَرَدُ شِيدِ  
 الْجَازِرُ وَالْمَاضِرُ تَرَشُ شِدْهِ الصَّحِيرَةُ بَاتَشُ كَرَمِ  
 ۳ وَسُوخْتِهِ الْقَارِضُ زَبَانُ كَرِ الْخَضْرُوشِ الْمَلْدِقُ  
 ۴ وَالْمَلْدِقُ وَالنَّسِيُّ وَالنَّسِيُّ بَابُ امِجْتِهِ الضَّيَاحُ وَ  
 الضَّيْحُ وَالشَّهَابُ وَالْمَهُوبُ سِيَارَابُ السَّجَّاجُ وَالسَّمَارُ  
 ۵ وَالْحَضَارُ تَنْكَ تَنْكَ اَزْ سِيَارِي ابِ الْمَجْرُ اَنْكَ اِبْ غَلْبِهِ  
 ۶ دَارْ ذَبْرُوى الْمَثْمُرْدَانِهِ بَرَاوْرْدَه الْبَحْسَةُ شِيرِ بَرُوْطِشِ

برهم دوشیده . القَطِيبَةُ شیر شتر و کوسفند برهم

امیخته . الطَّرْثُ سَرَسَر شیره الحَاثِرُ شیر سبزه و جَرَان

السَّامِطُ شیرینی شده و طعم بنا کاردیده . الجَلْبُ ۲

و الجَلِيبُ شیر دوشیده . العَلِيسُ شیر که بر خور حی برزند

الرَّأِيْبُ ماست المرُوبُ و المَصْرَبُ و المِجْمَنُ ماست

دان . الظَّليمُ و المَظْلُومُ ماست نارسیده . الدُّوَايَةُ بوسلی ۶

تنگ که بر سر شیر بود . الصُّقْرُ اطجرات الخِضُّ دوغ

الْقِلْدَةُ و القِشْبَةُ و الخَلُوصُ و الكِدَادَةُ دوغ و غنم الزَبْدُ

و الضَّحْكُ مَسْكَةٌ . الاذْوَابُ و الاذْوَابَةُ ان ۹

مسکه که بکازند التَّمَنُ و الخِلاصَةُ و الاثْرُ رُوعَنُ

کتاب الفوائد  
در معانی  
الاصطلاحات  
الطبخیه

ويثره. السِّدْلَا روعن كذاخته. الكَرِيصُ لور الشِّيرَا زَمْ  
 الأَقْطُ يينو. العُلَاثةُ يينو وروغن وشيرَا زَمْ. الجَبْنُ  
 بنيره. الأَرْنَةُ بنير تر. الأَنْفَحَةُ وَالْمَنْفَحَةُ نير مابه المَصْلُ  
 ترف البَكَّجُ رخين الجَبَانُ نير فروش السَّمَانُ انكروغن  
 قورت <sup>بوماكده</sup>  
 كاوو كوسفند فروشد فصل الحَارِثُ وَالْحِرَاثُ  
 وَالْفَلَاخُ وَالْحَنِيرُ وَالزَّرَاعُ وَالكَافِرُ وَالْإِكَارُ  
 برزكره. الأَكْرَةُ جمع على غير قياسن القُدَانُ ائمذ ويقال  
 هي البَقْرَةُ الَّتِي تَحْرَثُ السِّكَّةَ وَالسِّنَّةُ اهن ائمذ  
 النَّيْرُ جَعُ العَضْمُ رَحِيخُهُ اللُّومَةُ وَالْهَيْسُ جِلْمَةُ الأَثَرُ  
 ائمذ المَقْوَمُ نيام العِيَانُ اهن رَحِيخُ العَيْنُجِ الوَاسِطَةُ

بماتر

مسطها الالهات  
 وفي الحاشية التي



خط يعلق بالعظم  
بعض الاوتان

١٧٠٠

دست اوين الطوق هن بن ايمذ الجاة دست هنك

التميق شميم المسواة والمنسفة ينكن المملقة و

المسلفة والملاسة والمقنعة والماق مزن المرصنة

والمدقة والمذوس الحج بدان خرمن نرم كتد الجرجر

والعجلة والمنجنون لردون الوشيحة جوب باه

المذراة هيذ المنجل داس المنخل داس داندانه

المشذب داس رزبر المحشة كما بر فض

الجذاء والخفاف نغين ك الاسكاف كمشكر

الجباة والقرزوم بالقاف والقاف تحتها او الاشغ

والمسرود والسراد درفش المنخف درفش نغين الازميل

نور جوبه  
ارغوان بنند  
صيفان كنند

٦

٩

الذهب در آفتاب  
نمونه در کوزه

افکنی در کوزه  
فروشد

و الخِزْي نَشَلَدَه القَابَت كَالْبذِ المِحْطُ نَشَانِ كِر الضَّفَاطَةُ  
خَوْهَل المَوْيِلُ بِسَاهِنَكَ المِذْمَكُ مَوْزِمَالِ السِّرْجَانَةُ

وَالهَلْبُ كَأَسْمُو النِّخَاسِ اِنَاغَانِ التَّرْطُ سُرَيْشِ

هو مثل خشبه  
تخضر بها البعثر  
اذا اشبع ثقبها  
ما با طله المحور

السَّيْرُ وَالْقِدْدُ وَالِالْحَمِيرُ وَالْحَمِيرَةُ وَالْاَشْكُرُ

يَرْتَدِّقُ وَاِنْ دَوَلِ بِاَسْدِ سَيْدِ الطَّبَابِ مَغْرَكَ مِيَانِ

در زکیرند الصرم جرم الصرام جرم فروش البراش

لِكَا السَّخِيَانُ كَوْزِ كَلْنِ الِیَرَنْدَجِ وَالْاَرَنْدَجِ بُوَسْتِ

سِيَاهِ الرِّزْغَبِ وَالْكَيْمَتْ كَيْمَتْ الْجُلُودِي بُوَسْتِ

فَوْشِ الْاِذَامِ اِدِيمِ فَوْشِ اللِّدَامِ هَمْ لِحْتِ دَوْزِ الْفَرَا

بُوَسْتِ دَوْزِ فَوْشِ الدَّبَاغِ بُوَسْتِ بِيْرَا اَلْمَيْنَةُ بُوَسْتِ



در اول براهش الافق تمام نابراستته . العِضُّ دَم  
 كَرَفَتَه . الصَّنْدَلُ كَفَشُ فَرُوشِ الْجُودَرُ كُودِرُ الحَتَّافُ  
 موزة فَرُوشِ الحَزْرَا مُشْكُ دوزة القِرْبَةُ وَالسِّقَاؤُ الرِّفْرُ  
 ۳ مُشْكُ الحُرْزَةُ وَالْكُثْبَةُ دَرزِ مُشْكُ العَرَلَا دُهْنُ  
 مُشْكُ العِصَامُ وَالْوَكَاؤُ وَالسِّنَاؤُ بِنْدِ مُشْكُ العِجْلُ  
 وَالشَّعِيبُ أَنْكَ اِرْسَه بُوشت بُوذ . السَّطِجَةُ اِرْدُو  
 ۶ بُوشت . الكَلْبِيَّةُ رَقَعَه دَرزِ بَرْدِ سِتْ مُشْكُ الحَرْبَةُ  
 دِسْتَه مُشْكُ الشَّرُّ مُشْكُ كَهْنَه السِّنَاؤُ حِ الوَطْبُ  
 ۹ مُشْكُ شِيرَه العُكَّةُ وَالْبَيْحِيُّ مُشْكُ رُوغْنِ الشُّكْوَةُ  
 مُشْكُ اِرْبُوشت بَرزغاله شِيرِ حَوَانِ البَدْنَةُ اِرْبُوشت



بزغاله از شیر باز کرده <sup>بسیار</sup> فصل الغزال ریمان  
 فروش الغزال ریمان العصاب کلاه فروش الناظومة  
 ۳ کلاه المدجة کلاه تن الكبة والنصيلة كرومه  
 العلى دوک رسته واجل شاعلوۃ الرجاجة دسته  
 ریمان السلیلة کاله السیخه کدش العرناسه  
 ۶ کاله دان المغزلی دوک تراش المغزل دوک الفضة  
 جوته دوک الصنانه سردوک الفلکة بلا رسته  
 دوک المفثله دوک رسته الرجین دوک مردان  
 الحجنة اهن کز در سردوک الدرانه دوک بسم  
 الطریقه ین باشد یا جوی که بر دوک نند جوز ترا <sup>شند</sup>

این  
 کلمه  
 است

الْمِصْرَمُ داس دوكل تراش الجُشُّ دوكل حان القطن  
 بينه القطانُ بينه فروش الجلاج م الجلاج والمجنص  
 جوبكين اللوح تحتة او الجمان خرة او الجليج  
 مجلوج النذاف بينه زن القوس والجنديرة والمنبص  
 والمندف كماز او الكسبل والمريرة روزه المدخن  
 والمطرقة شفشه امدق مشيته الملقفة كدش  
 بيح الجايد والنتاج جولاه المجاكة كاركا: السدك  
 والسنتي فرت اللجة بوزه الجداددسه العنديرة  
 كوجولاه كان الموث والمنج والمشط شانه كر باس  
 المسداة تندر الوشعة جفوشته وما سون المشعة

يعني حشيشة الحارح التي  
 تخرج بها

يعني حشيشة  
 التي تخرج بها

الجنديرة  
 الجنديرة  
 الجنديرة





كذین المِصْرَةَ وَالمِيقَةَ ان جوب كجامه بروك  
 بكو بند: الجُرْقُ سوختگی كجامه را افتد در وقت كوفتن  
 ۲ المِرْحَاضُ ان جوب كجامه زنتد در وقت شستن  
 البَزَّازُ وَالتَّوَابُ جامه فروش الرِّفَاؤُ ر فوكز الِربَايَةُ  
 كرباس فروش الخُلُقَايَةُ كنهه فروش النِّجَادُ مَصْلَى  
 ۶ دوز الحِيَامُ جیمه دوز البَتِّيُّ وَالتَّبَاؤُ وَالكَاكِي  
 كليم فروش المَطْرَزُ م الحَزَّازُ خرفوش القَرَّازُ قَرِين  
 فروش الِابْرِيْسِمِيُّ ابريشم فروش الصَّقَالُ م مروزن  
 ۹ الِذَّبَاجُ ديبا فروش التَّاجِرُ بازركان العَرَاضَةُ رَاه  
 اورد الرَّاْسِيُّ شاكردانه العَرَبُونَ وَالأَرَبُونَ



وَالْبَكَاةُ وَالْأَلْبَجُوجُ وَالْيَلْبَجُوجُ وَالْأَلُوَّةُ وَالرُّنْدُوعُ  
 الْغَالِيَّةُ وَالْمَضْنُونُ غَالِيَّةُ الْبَحْرُورُ هَرَجُ بَدَانَ بَوِي  
 كَسْدَةُ الدُّخْنَةُ هَرَجُ بَرَاتَشِ افْكَنْدَةُ الْعَبِيرُ وَالْعَنْبَرُ وَالسَّكُّ ٣  
 وَالكَافُورُ وَالذَّرِيرَةُ مَرُ الْقَرَنْقُلُ وَالسُّنْبُلُ وَالْأَطْفَارُ  
 أَنْوَاعٌ مِنَ الطَّيْبِ الْمِثْلُكَ سُرَشْتِي بَاشْدَ اِرْمَشْكَ وَعُودُ  
 وَعَنْبَرُ النَّدْقِ قَرِيبٌ مِنْهُ الْآانَةُ الْكَثْرُ الْخَلَاطُ الْخَلْحَةُ ٤  
 مَعْجُونِي بَاشْدَ حَوْشِ بَوِي قَا، الْوَرْدِ وَالْمَاوَرِدُ كَلَابُ  
 الرَّشَاشَةُ كَلَابُ زَنْنِ اللَّطِيمَةِ كَارَوَانُ كَهْ دَرُوعَطْرُ  
 بَاشْدُ الصَّلَايَةِ وَالصَّلَاةُ وَالْمَدَاكُ اِرْسِنْدُ كَهْ بَرُ ٥  
 مَسْكُ سَايْنَتُ الْعَسِيلُ جَارُوبُ عَطَارُ كَهْ اِنْجُ بَرَنْسِنْدُ سَايْدُ



بنان واهم اركان الغر والمذوك ان سنل كه بزوم شك ساينك  
 املا ب نوعي از طيب ماتد خلوق العتيدة والقسيمة والجونة  
 بوي دان القعدان خريطه عطار. يقال كافور رباحي  
 عود قماري عنبر شجري مسك دارني عند النسبة  
 الزعفران والجلادي والجساد والزهقان والكرزم  
 والايديع زعفران الخلوق من الزنّب نوعي است از طيب  
 فصل الصيدلاني والصيدناني بيلور العقاقير  
 داروهای خاشاکه الواح عقار المرّيات والابحاث  
 پرورد ها جون نفشه بزورده وجران القمحة والسفوف  
 انج وادهن برکت اللعوق انج بليسنده المغجول شسته

الْمُرْكَبُ فَاهِمُ أَوْزْدِهِ الْجَلْبَجِينُ وَالسُّكَّجِينُ وَالْجَلَّابُ  
 وَالْإِطْرِيْفُ وَمُفْرَجُ الْقَلْبِ وَدَوَّ الْمِسْكِ الطَّرْبُجِينُ  
 وَالْمَنْ تَرْتَلِينُ السَّنَا وَالسَّنَاءُ وَالْكَثِيرَاءُ وَالْمَلْجُ ٢  
 الْهِنْدِيُّ وَالْمَقْلُ وَالسُّورَجَانُ وَشَحْمُ الْخِنْطِلِ وَالْأَغَارِقُونَ  
 وَالْخَاوَلِجَانُ وَأَضْلُ السُّوسِ إِدْوِيَّةٌ وَعَقَاقِيرُ مَعْرُوفَاتُ  
 السَّمُونِيَاءُ وَالسَّمُونِيَاءُ وَالْأَنْطَاكِيُّ مِ لِسَانِ الثُّورِ كَاو ٤  
 زَبَانُ لِسَانِ الْحَمَلِ زَبَانُ بَرِّهِ لِسَانُ الْعَصَافِيرِ تَحْمُ خِيَارُ الضَّنْدُكُ  
 وَالْقُسْطُ وَالْمَيْعَةُ مِ الْمَرْتَخُ وَالْمَرْتَكُ وَالْمَرْدَاسُجُ  
 مِ رِدَاسِنُكَ السُّعْدُ وَالسِّبْسِيتَانُ وَالْخِيَارُ شَبْرُ مِ الْجَوَارِشِ ٩  
 رَشْرُ كَوَارِشِ الْهَاضُومِ وَالْجَاطُومِ رِجْ طَعَامُ بَلْوَارِ أُنْدَا الْإِهْلِيلِجُ  
 ضَا

هَلِيلَهُ . الشَّاهِرَ حَجَّ وَبَقْلَةَ الْمَلِكِ شَاهِرَهُ . الْإِيَّاحُ يَانَهُ  
 الصَّبْرُ الْوَأُ . الْحَضْرُ حِدْلُ الْوَجْهِ . الْقِتَّةُ بِيْرُزْدُ الْوَشْقُ  
 كُرْغُ . الْجَلِيثُ وَالْجَلِيثُ أَنْكَرُذُ . الْقِرْفَةُ نَارُ بُونَسْتِ ٣  
 الْعَضْفُ وَالْمَرْبُوقُ وَالْإِجْرِيضُ كَاثِرِيهِ . الْعَضْفُ مَارُو الرَّاجِ  
 زَاكَ الشَّبُّ زَمَهُ . الْبَقْمُ دَارُ بَرِنِيَانُ . الْعَرُوقُ سَبْرُكَ وَيُقَالُ  
 زَرْجُوبُهُ . الْفَوْةُ رُوَيْنِيهِ . الْعَنْدَمُ وَالشِّيَانُ وَدَمُّ الْآخُوْبِ ٤  
 حُوْنُ نِيَاوْشَانَ . الشَّقْرَةُ وَالسَّنَجْرُفُ شَنْكَرُفُ الزَّرْبِيخِ  
 الْبَيْلُ وَالْعِظْمُ وَالنُّوُورُنَيْلُ . الْلُكُّ زَنْكَ لَأَكُ . الْجِنَاءُ وَ  
 الْعَلَامُ وَالرَّقُونُ وَالرِّقَانُ وَالْيَسْرَتَانُ جِنَانُ . النُّوْشَادُرُو ٥  
 الْوَسْمَةُ وَالنُّوْتِيَانُ الْجَلُّ وَالْبَرُودُ سُرْمُهُ . الْجَلَاءُ دَارُوكُ



روشنای العنزروتُ وَالْأَنْزَرُوتُ كَجَنَّةِ الدَّرُورِ داروی  
 چشمِ اللَّبَانُ وَالْعَلِّكُ وَالْكَندَرُمُ الْمَضَلِّي عَلَّكُ رومی  
 ٣ اَلدَّبِقُ وَالطَّبْقُومُ الْعَمْرَةُ بَلْعُونَهُ الْعُمْتَةُ سَبِيذِجُ الْجَنُوطُ  
 بوی مردکانِ الْقَبِيرُ قَبِيلُ فَصَلِ الْحِنَاظُ وَالضَّخَّاحُ  
 وَالْقَرَارِيُّ دَرَزِي الْإِبْرَةُ وَالْحِنَاظُ وَالْمِحْطُ وَالْمُحْيِضُ  
 ٤ وَالْمِنْصَحُ سَوْزَنُ السِّمِّ سَوْرَاخُ سَوْزَنُ الْمَيْبَرُ سَوْزَنُ نِيَامِ  
 السِّلْكُ وَالْحِنْطُ وَالْحِنَاظُ رَشْتَهُ السَّجِلُ رَشْتَهُ يَكُ تَوِ  
 الْمُبْرَمُ دَوْتَهُ الْمَفْتُولُ تَافَتَهُ التَّانُ رَشْتَهُ نَعْنَكُهُ  
 ٥ الْجَلْمَانُ دَوكَارِدُ الْجَلْمُ يَكُ فَرْدَاوُ الْمَقْرَاضُ نَاحِزُ بَرَا  
 الْكِنْفُ تَلَهُ دَرَزِي وَجَزَلُو الْجَبْتِيَّةُ الْكَشْوَانَةُ اِبْرَةُ

ذِيَالَةَ سُوْرِي بَارَشْتَه فَصَلَّ الْجَبَالَ رَسَن تَاب  
 الْجَبَلُ وَالْمِثْنَاةُ رَسَن وَكَذَلِكَ السَّيْبُ وَالسَّبُّ الْبَرِيمُ  
 ۳ وَالْأَبْرَقُ وَالْأَخْصَفُ رَسَن بَيْسَه الْوَيْثِيلُ رَسَن اَزْلَيْفُ  
 الْجَيْبُ اَز بُوْسْتِ دَرِخْتِ الْمَرْسَةِ اَز كَانِ الشَّيْئَةُ اَز  
 بَرْمُوِي يَا اَز بَيْسَمِ الْمَثَلُوْتُ سَه تَوِ الْمَرْبُوْعُ جِهَار تَوِ  
 ۴ الْمَرْبِيَّةُ مَرَارِ الْحَلْبُ وَالْمَسْدُ وَاللَيْفُ لَيْفُ الْطَلَاءُ  
 رَسَن كِه دَر بَايِ مَجَه كُو سَفَنْد بَنْدَنْدُ الْطَوَّلُ كِه دَر بَايِ  
 جِهَار بَايِ بَنْدَنْدُ وَفَا كَذَا رَنْد تَامِي حَرْدُ الْرُمَّةُ اَنْكُ دَر كَرْدَنْ  
 ۵ جِهَار بَايِ بَنْدَنْدُ الْرَبِيْقَةُ اَنْكُ دَر كَرْدَنْ بَرَه وَبَرْغَالَه بَنْدَنْدُ  
 ۶ الرَّبِضُ اَنْكُ دَر بَالْحَنْ بَنْدَنْدُ الرَّوَاءُ اَنْكُ قِمَاشِ بِلْاَنْ بَرِاشْتَرُ

بِنْدَنْدُ الْجَعَارُ كَهْ بِرَمِيَانِ بِنْدَنْدُ جُونِ فِرْوَجَاهِ شُونَدُ  
 الْكَزُّ وَالْجَابُولُ كَهْ بِلَانِ وَرِدْرِخْتِ خَرْمَا شُونَدُ  
 الْقَرْنُ أَنْكَ بِلَانِ دَوَا شْتَرْمَهْمِ وَابِنْدَنْدُ الْجَارِزُ كَمِنَه  
 الْمَجْحُصُ فِرْسُوذَهْ الْجَمَلُ رَسَنْ زَفْتِ الْمَسْدُ وَالضَّفْرَسَنْ  
 تَافْتَهْ الْمَمْرُ وَالْمَغَارُ مَحْكَمِ تَافْتَهْ الْمَشْرُورُ بَرُورُ  
 بَرْتَافْتَهْ الْبَتُّ وَالْمَيْسُورُ بَرِيرُ فِرْوَتَافْتَهْ التَّوُّ وَالْقُوَّةُ  
 وَالطَّاقَةُ تَوِي رَسَنْ الْقِنْبُ وَالْأَبْقُ كَمُو الشَّرِيظَةُ  
 رُثَهْ الْفَرَيْسُ جَنْدِرُ فَرْصَهْ الْجَمَارُ وَالْبِنَادُ بِنِيدُ  
 فِرُوشِ الشَّرَابِ نَامِي اسْتِ جِيرَهَارِ لَكِهْ بِيَا شَامَنْدِ الْجَمْرُ  
 وَالرَّاحُ وَالرَّجَبُ وَالْعُقَارُ وَالْقَرْقَفُ وَالْحَرْطُومُ وَالسَّبَابُ



وَالسَّيِّئَةُ وَالشَّمُولُ وَالْقَهْوَةُ وَالْمَدَامُ وَالْمَدَامَةُ  
 وَأَبْنَةُ الْكَرْمِ مِنَ الصَّهْبَاءِ أَنْكَ بِاسْرُخِي زَنْدِ الْكَيْتِ  
 ۲ أَنْكَ بِاسْيَاهِي زَنْدِ الْكَلْفَاءِ تِيرَه رَنْكَ السَّلَافُ أَنْكَ  
 دَسْتِ وَيَا بِي بِي نَرْسِيْدَه بِأَشْدِ الْخَنْدَرِيْسُ وَالْمُعْتَقَةُ  
 كَهْنَه الْعَصِيْرُ شِيْرَه الْخَلَّةُ وَالْحَمْطَةُ تَرْشِ الْمِرَّةُ  
 ۶ أَنْدَك مَائِه تَرْشِ شَدَه الصِّرْفُ يَدِ ابِ الْمَشْعَشَعَةُ  
 وَالْمَصْفُوقُ بِابِ امِيْحَتَه الْمَعْرُوقُ أَنْدَكِ ابِ الطَّلَّةُ وَ  
 الْمِرَّةُ خَوْشِ طَعْمِ الطَّابَةِ وَاللَّذَّةُ خَوْشِ حُورِ الْبَيْدَمِ  
 ۹ الْمَطْبُوخُ جَوْشِيْدَه الْمَثَلَتُ سِيْكِي اْوْرْدَه الْمُنْصَفُ وَ  
 نِيْمَه اْوْرْدَه الْمَصْفِي وَالْمَرْوُوقُ بِالْوِزَه السَّكْرُ نِيْدِ خِرْمَا

البتغ بنيدانكين الجعة بنيدجو المزر بنيدارزن  
 الكسيس والشكركة والغيرة بنيداهل حبشه  
 الفصيح بنيدكه ازغون خرما كند الطلاء والمز او البلاد  
 والراذئي والداذي انواع منها البابلية والجلدية  
 والصرخدية والقطر بلية والمقدية والعانية  
 مسوبات الاسفنت نوعي از شراب يقال انها لغة  
 رومية السخام والسخامية انك لسان بكونو  
 حيزد الجزيال رند حمرا القحمان كف او السون  
 والجميا فودت او الجاشرية شراب كه بوقت صبح  
 حوزند الصبوح انك از بس صبح حوزند القيل انك نيم روز

الغبرق المشباكة خورند

روز خورند: النهار اول شربت: العلل دوم شربت: الماخوذ  
 خرابات الجانة دكانى فروش الشرب شراب خواران  
 ٣ التخبنة دوست كاني: القاية على كه بر در دكان  
 بر شد نشان: المصغر جرخ: الصاعيط: انج انكور بزان  
 بفشارند: القراية: والقيننة: والصراجية: والقحف  
 ٤ والببللة: والباطية: والجام: والطاس: والكاس  
 والطجمانة: والناجود: اوان يشرب فيها: القرو: اناؤ  
 ينبذ فيه: وهو القدح ايضا: اللز: والحرس خمى: وجران  
 ٥ الراقود خم بغير كرده: الرقاق: جيك فروش الزوق حكي  
 وجران الزكرة: حكد خرد: الحيت جيكى موى



الْمُصْحَبُ وَامْوَى الْبَدِيعُ وَالسَّابُّ وَالْمِسَابُّ حَيْكُ  
 انكسرت المسأدُ والمسأدُ خيل روعت الذوارعُ  
 ٣ خيلها شراب لا واحد لها وقيل واحد لها ذارع  
 الخرضُ سَيْخٌ كَهَيْخَلٍ بَزَنْدُ النَّاطِلِ وَالذُّورُ قِيَمَانُهُ  
 هَمَزُ الصَّاعِرَةِ سَاغِرُ الْعَكْرَةِ وَالذُّرْدِيُّ دَرْدِيُّ رَوْعِ  
 ٤ وَسِرْكُهُ وَجَزَانُ السَّعِيْطِ دَرْدِيُّ غَمْرُضُهُ  
 الْعَوَاذُ بِرِبْطِ زَنْزَمَانَ زَنْزَمَانِيٌّ وَلَا يُقَالُ زَامِرٌ  
 الزَّامِرَةُ زَنْزَمَانِيٌّ وَلَا يُقَالُ زَمَارَةٌ الْمُتَكْرِمُ خِيَاكِرُ الْمَغْنَمِ سُرُودُ  
 ٥ كَوِيٍّ الْغِنَاءُ وَالسَّمَاعُ سُرُودُ الْمَشَاءُ دَوِيْتِيٌّ  
 الْمَرْقُ سُرُودُ كَدَايَانِ الْمَرْقُ سُرُودُ كَوِيٍّ اِيْشَانُ

الْأَغْنِيَّةُ وَاللَّحْنُ رَاهِ كَمَا بَرَكُو يَنْدِ الرَّقَاصِ يَلِي كُوبِ  
 الدَّفَاقُ دُفُ زَنْنِ الْمَطْرِبِ مِ الْطُنْبُورِ اِنِّي طَنْبُورِ زَنْنِ  
 الكَرِينَةُ زَنْنِ كَمَا بَرَبِطُ زَنْدِ الصَّنَاجِ صَنْجِ زَنْنِ الْمِعْرَافِ  
 رُوزَهَا كَمَا بَرَزَنْدِ الْمَعَارِفِ جِ الْعُودِ وَالْمِزْهَرُوقِ  
 الْبَرْبُوطِ وَالْحِرَانِ بَرَبِطِ الْعَرْطَبَةِ وَالْكَوْبَةِ  
 طَبْلِكِ اِنَّا قَرَجَنْدِ الصَّغَانَةِ جُغَانَةِ الرَّيَابِ مِ  
 الطَّنْبُورِ وَالطَّنْبَارِ وَالْدِرِيحِ طَنْبُورِ السَّرْعَةِ وَالْوَتْرِ  
 رُوزِ النَّائِ وَالْمِزْمَارِ وَالْقَصَابَةِ نَائِ الْيِرَاعِ  
 شَيْنِ الزَّيْرِ وَالْبَمِّ مِ الزَّيْتَةِ وَالْبَمُومِ جِ الْجِلَانِ بَرْدِ  
 رُوزَهَا مِلْمُوقِ كَرْدِ نَائِ كَمَا بِيحَنْدِ الزَّامِلَةِ خَرْكِ

الْمِضْرَبُ زَحْمَةُ الْمَشْنِيِّ دُونَهَا امْتَلَثَتْ سَهْ تَا الدُّفَّ  
 الْجُلُجُلُ زَنْكَ دَفَّ وَجَزَوْفُضْلُ اللَّعَابُ بَارِي كَز  
 اللَّعِبُ وَالْأَلْعُوبَةُ وَالْمَشْمَعَةُ وَالذِّدُّ وَالذِّدْنُ وَالذِّدَا  
 بَارِي اللَّهْوَانِجُ مَشْغُولٌ كَمَا مَرْدَمٌ رَأَى قَوْلَهُ تَعَالَى لَوْ  
 أَرَدْنَا أَنْ نَتَّخِذَ لَهْوًا كَمَا يَتَّخِذُ عَنِ الْمَرْأَةِ وَالْوَلَدِ الْفَتْرَجُ  
 دَسْتُ بِنْدِ التَّدْبِيحِ مَرْيَدٌ جِيَّ جَعَلَ سَكْدَرُ الْمِنْزَامِ  
 سَرْدَرُ كَلِيمِ الْجَمُونَ خَيْرُ كَبِيرِ الْفَسَالِ خَالِ مَكَلِ الْبُقَيْرِ  
 كَوْهَامُ مَوِيَّ الْخَرْبِجِ وَخَسَا أَمْرُ زَكَا طَوِيقِ بَاجْتِ الْمَطْنَةِ  
 وَالْمِقْشَةُ وَالذُّوَامَةُ كَرْدْنَا الرُّجُوفَةُ وَالرُّجُوقَةُ  
 خَيْرُنَدَةُ الْمَلْعَبُ بَارِي خَاهُ اللَّعْبَةُ بَارِي أَرْبَابِيهَا

بعضه من كلام  
 بعضه من كلام  
 بعضه من كلام  
 بعضه من كلام

بعضه من كلام  
 بعضه من كلام  
 بعضه من كلام  
 بعضه من كلام



البَنَاتُ لِعَبْتَانِي كَهْ دَخْتَرَانِ اِنْرَا الْجُفْتَانِ كُوَيْنِدِ الْمِضْحَةِ  
 وَالرِّزَا قَهْ جِيْرِي مَابِ بِلَانِ مِيْنْدَا زَنْدِ الْمَضْرَعِ وَالرِّيَاغَةَ  
 كِشْتِي سَاكَاةَ الْعُقْلَةَ وَالْعَرْضَةَ بِنْدِ الشَّخْرِيَّةِ سِيْرِنْدِ  
 كَهْ دَرِي پَايِ اِفْكَنْدِ الْمَقْلِسُ اِنْكَ جَوْبِ بَا زِي كِهْ الْقَلَّةُ دَوْلَهْ  
 الْفُلُونِجِ الْقَالَ وَالْمِقْلَا جَوْبِ دَوْلَهْ الصَّوْبَجَانِ  
 وَالْمِجْرُجُو كَنْ الْكِرَّةِ كُوِي الْكُرُونِجِ الطَّبَابِمْ  
 الْمِخْرَاقُ شَمَشِيْر جُو مِيْنِ وَدَسْتَارِ كَهْ بِيْجَنْدِ وَبِلَانِ رَسْتِ  
 الْحِذْرُوْفُ وَالْحِرَّانَةُ بَا ذِفْرَهْ الْاَزْجُوْحَةُ نَرْمُوْرَهْ  
 اللَّغْرُو وَاللَّفِيْرِي وَالْاُدْعِيَّةُ وَالْاِنْجِيَّةُ وَالْاَبْدَةُ  
 بَرْدِ الْحِرْزُ شَشْ خِيْجِ الْكُجَّةُ شَشْ خِيْجِيْنِ الْجَيْكُ

ش ۸  
 بختی بازو  
 ۲

۶  
 بختی

جوز که پیازند

بشول که بیازند المزدآه<sup>انها</sup> کو کوز الحظرو النذب والسق

انج در میان کتد جون در جیزی کرو بندند الرهن کرف

الشطرنج والرزدم الکعبتان کعبین رتعه الشطرنج

نطعه الیندق بیاده الشاه والفرزان والرخ والقرق

والسد رسته دن المیسر قمار الیسر والیاسر قمار

المجود نیک بان المرمد بد بان البرم انک در قمار

نشود از نخل السهم والقدح والرزم والقلم تیر که بان

قمار کنند الفذ نخست تیر التوام دوم الرقیب سیم

الجلس چهارم النافس پنجم المسبل والمصفح هشتم المعلى

هفتم السفیج هشتم المنیج نهم الوغد دم واینشده را

مِيحُ نَصِيبُ نَبَاشِدِ الْمَفِيفِ وَالضَّرِيبِ أَنْكَابُ تِيرِهَاتِهَا  
 بِكَرْدِ أَنْذِ الرَّبَابَةِ رَكْوِي كِيَايِنِ تِيرِهَاتِهَا دَرِوِيحِنْدِ  
 الرَّيْمِ أَنْكَازَانِ شَتْرَبَسْرَايْدِ لَا قَسَمْتِ كَسْتِ التَّوَزِيعِ  
 وَالنَّهْدُ تَوَزِي الْجَنَابُ جَنَابِهِ كِيَا دَرِبَنْدَنْدِ الْمُخَارَجَةِ  
 بِرُكِهِ بَرَارَنْدِ الْقُرْعَةُ وَالْقَالُ مَا لِقَابِيُ فَالِ كَوِي الْجَلْوَانُ  
 مُزْدَاوُفْصَلُ الصِّيَادِمِ الْقَائِضُ وَالْقَيْصُ  
 وَالْقَنَاصُ نَجِيرِكِرِ الْعَرَكِي صِيَادِمَاهِي الْقَنْصُ وَ  
 الْقَيْصُ وَالطَّرِيدَةُ وَالصَّيْدُ نَجِيرِكِرِ كِيَا بَرَنْدِ اَزْوَاحِشِ  
 وَجِرَانِ الطَّرْدِ مَزَاوَلَةُ الصَّيْدِ الْمِصِيدَةُ وَالْمِصِيدَةُ  
 وَالشَّرَكَةُ وَالشَّبَكَةُ حَامُّ الْمِصْلَانِ بِلَى حَامُّ

مِيحُ نَصِيبُ نَبَاشِدِ الْمَفِيفِ وَالضَّرِيبِ أَنْكَابُ تِيرِهَاتِهَا  
 بِكَرْدِ أَنْذِ الرَّبَابَةِ رَكْوِي كِيَايِنِ تِيرِهَاتِهَا دَرِوِيحِنْدِ  
 الرَّيْمِ أَنْكَازَانِ شَتْرَبَسْرَايْدِ لَا قَسَمْتِ كَسْتِ التَّوَزِيعِ  
 وَالنَّهْدُ تَوَزِي الْجَنَابُ جَنَابِهِ كِيَا دَرِبَنْدَنْدِ الْمُخَارَجَةِ  
 بِرُكِهِ بَرَارَنْدِ الْقُرْعَةُ وَالْقَالُ مَا لِقَابِيُ فَالِ كَوِي الْجَلْوَانُ  
 مُزْدَاوُفْصَلُ الصِّيَادِمِ الْقَائِضُ وَالْقَيْصُ  
 وَالْقَنَاصُ نَجِيرِكِرِ الْعَرَكِي صِيَادِمَاهِي الْقَنْصُ وَ  
 الْقَيْصُ وَالطَّرِيدَةُ وَالصَّيْدُ نَجِيرِكِرِ كِيَا بَرَنْدِ اَزْوَاحِشِ  
 وَجِرَانِ الطَّرْدِ مَزَاوَلَةُ الصَّيْدِ الْمِصِيدَةُ وَالْمِصِيدَةُ  
 وَالشَّرَكَةُ وَالشَّبَكَةُ حَامُّ الْمِصْلَانِ بِلَى حَامُّ



الدَّاجُولُ وَالْجِبَالَةُ دَامَ دَاهُونَ الْجُرَّةُ وَالْكَصِصَةُ  
 دَامَ اَهُو الرَّاَعُولُ دَامَ كُونَ الفُحُّ تَلَةُ الفُحُّخُ وَالْفَخَّاجُ  
 الْكِفَّةُ دَامَ كِرْدُ البُنْدُقُ وَالْجَلَاهِقُ كَرُوهُهُ كَمَا  
 السَّبْطَانَةُ زَبْطَانَهُ السِّصْرُ اَمَ مَاهِي الرِّزْبُ وَالْبِرَاةُ  
 وَالْقُتْرَةُ وَالنَّامُوسُ خَانَهُ صِيَادُ الرِّثِيَّةُ اَوْرَاذُ  
 خَانَهُ اَوْ الْقُرْمُوسُ كَوِي كَه بَكَدْ خُوذ رَا الْعَاوُرُ  
 وَالْمَغْوَاةُ كَوِي كَه بَكَدْ صَيْدُ رَا السَّانِحُ اَنْ صَيْدَ كَه اَز  
 رَاسْتِ دَرَا يَدُ الْبَايْحُ اَنْكَ اَز دَسْتِ جَبِ دَرَا يَدُ الْنَاطِحُ  
 وَالطَّيْحُ اَنْكَ اَز بِيْشِ دَرَا يَدُ الْقَعِيْدُ اَنْكَ اَز بَرِ دَرَا يَدُ  
 الْكَادِسُ اَنْكَ اَز بَالَا دَرَا يَدُ الدَّرِيَّةُ وَالذَّرِيَّةُ

۳  
 في الجمل  
 مائة من  
 سائر نغم

۶

۹

وَالذَّرِيعَةُ اِخْجُ دَرَبَسَ <sup>صَبَاد</sup> اِنْ شَوْذَ جَوْزِ شَتْرِي يَا مَانَدَ  
 اِنْ تَا صَيْدُ وِیْرَا نِیْنَدُ کِه تِیْرَا نَدَا رَدَا . اَلْمِقْنَبُ اِخْجُ صَيْدُ  
 ۲ دَرُو نَهَنَدُ اَلْمِلْوَا حُ حَرْو هَه . اَلْقَصُّ مِ اَلْاَوَا بِدُ وَا اَلْخَوِشُ  
 رَمَنْدَا نِ اَلِیَعْرُو وَا اَلِیَعْرَةُ بَرْغَا لِه کِه بَزْدَا مِ نَدَنْدُ  
 بَرَا یِ صَيْدُ فِضْلُ اَلْفَصَادُ رِکْ زَنْ اَلْمِبْضَعُ نِشِ اَوْ  
 ۳ اَلرِفَادَةُ مِ اَلْمَعْصَبُ رِکْ نِیْنَدُ اَلِیَطَارُو وَا اَلْمِیَطِرُ وَا اَلْبِیْطُ  
 وَا اَلِیَطْرَانُکُ سَتُورَا اَعْلَاجُ کُنْدُ اَلِیَطِرَةُ حُجُ اَلْمِیْرَغُ  
 نِشِ اَوْ اَلزِیَارُ لَوْ شِئُهُ اَوْ اَلزِنَا قُ اَنْکُ بَرْدَهَنْ کُنْدُ  
 ۴ اَلْحِنَا قُ اَنْکُ بَر کَامُ کُنْدُ اَلشِکَا لِمِ اَلْمُنْقَبَةُ  
 اِخْجُ بَدَا زَا بَ مِ کَشَا یِنْدُ اَلْمِحْدَةُ دَا سُرُ کِه بَدَا زَا سُمُ بِیْرَا هَنْدُ

الْجَمَامُ مِنَ الْمَجْمَمَةِ دَكَانُ حِجَامِ الْمَجْمَمَةِ شَيْشُهُ أَوْ الْمَقَصُّ  
 نَاحِزْنَ بَرَاهِ الْمَشْرَطِ نَيْشِ أَوْ الْحَلَّاقِ وَالْمَرْزَبِينَ مَوْى سَاتِرِ  
 أَلْمَوْسَى وَالْمَجْلُوسَتَرَهُ مَوْسَى خِدْمَةً وَرَمِيضَةَ تَتِيرَهُ  
 مَثَلَةً رُخْنَهُ دَرِاقَتَا ذَهَبِ كَاللَّكَّةِ كُنْهِ الْمَسْنُ وَالْمَشْجُدُ  
 أَسَانُ الْقُرْزُرُ رُغْنُ دَانَ الرِّزْقِيحَةُ وَالرِّزْقِيحَةُ تَلَّهُ أَوْ

٣

٤

٥

لَا قَمَا شَهَادُ رُوْنَهَذَا الْمَجْبَرُ اسْتَحْوَانَ بِنْدَ الْجَبَانِ وَالْجَيْرَةِ  
 جَوْهَرَاكِ بَرَشْكَسْتَكِي بِنْدَنْدَهُ الْهَيْضُ شَكْسْتَكِي الْوَتَا كَوْفَكِي  
 الْفَلَكُ أَزْجَايِ بِيَا مَذْكِي بَايِ الطَّيْبِ وَالْمَنْطَبِ بَرَشْكَسْتَكِي  
 الْبَطِّيْسُ وَالنَّطَّاسِي بَرَشْكَسْتَكِي اسْتَاذُ وَزِيرُكَ الْآسِي رَشْكَسْتَكِي  
 الْأَسَاةُ جَمْعُ الْأَسِيَّةِ زَنْ أَلَاوِ اسْتِيحُ الْمِسْبَارُ وَالسِّبَارُ

الجيرة  
 الوثا  
 الكوفي  
 الشكستكي  
 الشكستكي  
 الشكستكي





العقیان زردشته • السامر رک زرد التبر زرسب او  
 الا بریز زرخا ص الشذر بارهای زریک از معدن یابند  
 دینار آجرش دیناری درشت از تازی که طری تان  
 جدید نو عتیق کهن مدور کرد دینار قائم یک مثقال  
 راست • خلاص کم از یک مثقال خارجی بیرونی مطاب  
 اندوه • درهم مزابوق دریم سیما ب اندوه • زایف  
 وزیف ناسره بهرج بهره • اطلس و مسیح بی نقش  
 وضع روشن صحیح درشت مکسر شکسته انصاف  
 نیمه نیمه اقطاع باره باره • وازن کران سنک مطوق  
 و مزوق روی در کشیده • الفلس و الفی لشیخ العطر فیج

قَدْرِي دَرَاهِمُ الْإِسْجَادِ دُرْمَاهِ خَسْرَوَانِي. الدَّرَاهِمُ  
 الْإِخْلَاصِيَّةُ دُرْمَاهِ قَلْبِ هُوَ اللَّهُ فَصَلِّ الشُّعَابُ  
 ۲ وَالرَّأَبُ كَاسَهُ بِنْدِ الدَّمَامِ دِيكُ بِنْدِ الشُّعْبَةِ  
 وَالرُّؤْبَةُ بَانُ يَكُ دَرَكَا سَهُ بِنْدَانِدُ. الْمِشْعَبُ دَسْتُ  
 اِفْرَارِ كَاسَهُ بِنْدِ الْمَرْبُكُ مِ الْمَجْلِي اِنكَ سَلَخْتَ رَا  
 ۴ بِسِيمِ كِنْدِ الْجَامِ لِيَا مِ كَرِ. السَّرَاجُ مِ السِّيَافِ شَمَشِيرُ  
 فَرُوشِ وَشَمَشِيرِ دَارِ الرَّمَاحِ نِيرِ كَرِ. اَلْمِثْقَفُ اِنكَ نِيرِ  
 رَاسْتِ كِنْدِ اَلثِقَافِ اِنْ جُوبِ يَكُ نِيرِ بِلَانِ رَاسْتِ كِنْدِ  
 ۶ اَلزَّرَادُ زَرِ كَرِ. اَلتَّرَاسُ سَبْرُ كَرِ. اَلنَّبَالُ وَالنَّشَابُ تِيرُ كَرِ  
 ۸ اَلرِّيَاشُ اِنكَ تِيرِ رَا يَرِ بَرِ نَهْدِ اَلقَوَاسُ وَ اَلْمَا سَخِ كَمَا نِ كَرِ



الطَّبَاعُ شَمِيرُكَ الْجَعَابُ جَعْبَهُ فَرُوشُ الْأَكَافُ بِالْأَنْزِ  
 الْبَرْذَعِيُّ بِشَمَاكَدُ فَرُوشُ الْعَلَّافُ عِلْفُ فَرُوشُ الْجَمَّارُ  
 خِرْوَانُ الْبَقَّارُ كَاوَوَانُ السَّرَّاحُ كَوَانُ وَإِنْ الْجَمَّالُ شَتْرَوَانُ  
 الْبَغَّالُ سَتْرَوَانُ الْخَائِلُ سَارَوَانُ السَّائِسُ سَتُورَوَانُ  
 الْمُنْعَلُ نَعْلُ بِنْدِ الْجَمْرُ جَمَّانُ وَإِنْ الْخَلَّابُ مِ الْمَكَارِيُّ  
 وَالْكَرِيُّ خَرَبِنْدُ الْبَتَّانُ كَاهُ فَرُوشُ السَّعِيرِيُّ  
 جَوْ فَرُوشُ الصَّفَّارُ رُوشُ الْمَفْتَرِغُ وَخْتَهُ كَرُ الشَّبَاهُ  
 بَرْنَجُ كَرُ الرِّصَاصُ أَرزِينُ كَرُ الْجَرَّادُ رُوشُ مَالُ  
 الْفُحَّاسُ مَسُ كَرُ الصَّفْرُ رُوشُ الشَّبَهُ وَالشَّبَهُ بَرْنَجُ  
 الرِّصَاصُ وَالصَّفْرَانُ أَرزِينُ الْفُحَّاسُ مَسُ الْقِطْرُ مَسُ كَرُ خْتَهُ

الزَّامُوقُ وَالزَّبِيْقُ سِيَمَابٌ. الْأَنْكُ وَالْأَسْرُفُ سُرْبٌ.  
 الْفِلْزُ نَجْمٌ يَفْتَدُ مِنْ كَوْهَرِهَا جَوْزٌ بَلَدٌ أَرَزَنْدُ السَّقَاظُ وَالنَّقَطِيُّ  
 ۳ بِهَرِزِي فَرْوَشُ فَصْلٌ الْجَوْهَرِيُّ كَوْهَرُ فَرْوَشِ الْخُرَزِيِّ  
 صُورَشُ فَرْوَشِ اللَّالِ مَرْوَارِيدُ فَرْوَشِ الشَّدَارُ بَسْتَدُ فَرْوَشِ  
 السَّبَّاجُ شَبْهُ فَرْوَشِ الْجَحَّكَ كُنْكَيْنُ سَائِي. السَّقَاظُ  
 ۶ سَفَطُ كَرَمِ الصِّيَاغِ وَالصَّايِغِ وَالصَّوَاغِ زَرْكَرُ السَّلَالِ  
 سَلَهُ بَافِ الْفَخَّارِيِّ تَقْوَرُ فَرْوَشِ الْجَزَّارِ سَبُوبُ فَرْوَشِ  
 الْخُرَّافِ سَفَالِينَهُ فَرْوَشِ الْخُرْفِ سَفَالِ الْعَرَّافِ الْخُرُوكِيُّ  
 ۹ الْكَاهِنُ فَالِ كَوِي الْجَوَّارِ مَارِافَسَائِي الْبَارِ يَارُ بَارِ دَارِ  
 الصَّقَّارِ جَرْمِ دَارِ الْقَرَّادِيِّ دَارِ الْفَهَّادِ بُوْرِ دَارِ

الکتاب سک وان المکتب انک سک راصید اوزده

القیال میل وان الطال مر الدباس دوشاب کره الناطق

ناطف فروش المثار خر ما فروش الفای خرده فروش

البقال تره فروش الفالکی انک میوه تر فروش الکلنکی

کاغد فروش المجلد انک کتاب را بوست کده النقطه

نقاطه داره الخناس برده فروش الخاسم المکاس

بلج ستان العشار و الرصاد راه بان اللواف

الشعار بز صوی فروش الصواف بسم فروش الجلاس

بلاس فروش اللباد نمد فروش الخواص زنبیل باف

الصباغ رنگ ز الصبغی رنگ فروش الصبغ رنگ



الفَقَّاشُ زَيْكَارُكَرُ. القَلَّاسُ كَلَهُ فَرُوشُ وَكَلَهُ دَمِ المَلِكِيِّ  
 زَنْبِيلُ فَرُوشِ الرُّجَّاجِيِّ ابْيَكِينُهُ فَرُوشِ الرُّجَّاجِيِّ ابْيَكِينُهُ كَرُ.  
 الرُّجَّاجِيُّ ابْيَكِينُهُ. الرَّاعِي شَبَانُ الجَشَّارُ رَمَهُ بَانَ القِشْبَارُ<sup>٣</sup>  
 وَالمِهرَاوَةُ جُوبُ حَسْتِي المِقْدَاعِ وَالقَدَافَةُ يُلْحِمُ القَلْعُ  
 تَوْشَهُ دَانَ وِي المَنَاخِي مِنْ يَزِيدِ كَرُ. الشَّعْرِيُّ وَالشُّرُوطِيُّ<sup>٤</sup>  
 وَالمَطْبِيُّ وَالفُقَّاعِيُّ وَالبَاقِلَانِيُّ وَالجَلَادُ وَالسَّقَامُ<sup>٥</sup>  
 السَّجَّانُ ذَنْدَانُ وَانِ المَهَادُ كَهْوَانُ فَرُوشِ الجَنَّارُ كُورُ كَنْ  
 البَنَاشُ المَعَالُ مَرْدُ شُوكِ البَابُ التَّاسِعُ

فِي المَصَاهِرَاتِ وَالقَرَابَاتِ وَمَا يَناسِبُهَا<sup>٦</sup>  
 التَّرْبُ وَالدِّدَةُ وَالدِّمَّةُ وَالرَّيْدُ وَالقَرْنُ هَمَزَادُ<sup>٧</sup>

اللَّذَاتُ وَاللِّدُونُ ج التَّوَامُ مِنْكُمْ التَّوَامُ جَمْعُ  
 الْأَخِ بَرَادِرُ الْإِخْوَةِ وَالْإِخْوَانُ ج الْأَخْتُ خَوَاهِرُ  
 ٣ الْإِخْوَاتُ ج الْأُمُّ وَالْأُمَّةُ وَالْأُمَّتَةُ وَالْوَالِدَةُ مَلَاذُ  
 الْأُمَّاتِ وَالْأُمَّهَاتُ جَمْعُ أُمَّاتِ مَهَائِمِ رَاكِبِينَ وَأُمَّهَاتُ  
 ٤ أَدَى رَا. الْأَبُّ وَالْوَالِدُ يَذُرُ الْإِبْنَ وَالْإِبْنُ يَسْرُ  
 ٦ الْإِبْنَ وَالْبَنُونَ ج الدَّعَى يَسْرِي كَفْتَهُ. الْبِنْتُ  
 وَالْإِبْنَةُ دَخْتَرُ. الْجَدُّ يَذُرُ بَذْرًا وَبَذْرًا مَلَاذُ الْجَدَّةِ  
 مَا ذُرِبَ بَذْرًا وَمَا ذُرِيَ مَلَاذُ الْعَمِّ وَالْعَمَّةِ وَالْخَالِ وَالْخَالَةَ  
 ٩ الْعَمُّ وَالْحَوْلَةُ ج الْجَائِدُ نَوَازُهُ بَيْرِيهِ الْجَائِدَةُ  
 نَوَازُهُ دَخْتَرِيهِ. الرَّيْبُ يَسْرَانْدُرُ الرَّيْبَةُ دَخْتَرَانْدُرُ

الرَّابُّ بِذِرَانِدْرِهِ الزَّابَةُ مَا ذِرَانِدْرِهِ الدَّايَةُ وَالظِّيرُ  
 وَالْحَاضِنَةُ دَايِهِ الظُّوُورُ وَالظُّوَارُ وَالْأَطَارُجُ الصِّهْرُ  
 ٣ وَالْجَمْرُ وَالْجَمَّاءُ وَالْجَمْرُ خَيْرٌ الصِّهْرَةُ وَالْجَمَّةُ خَوْشٌ  
 الحَنْتَنُ دَامَاذُ العَرُوسُ مَرْدِرَاكُوَيْنِدُوزَنَرَا المَاشِطَةُ  
 عَرُوسٍ رَايَ العِجَاهُ مِنْ ذِ لَّالِهِ العِجَاهُ زَمِ المِئِنَّةُ جُلُوكَا  
 ٤ عَرُوسِ المَهْرُ وَالصِّدَاقُ وَالصَّدَقَةُ وَالصَّدَقَةُ كَاوِنُ  
 النِّفَقَةُ هَزْبِنَةُ الزَّافَةُ زَنَانُ خَوَارِنْدُ الخَوْنَةُ وَالخُونُ  
 خُسْرَانُ كَرِي الكِنَّةُ زَن سَرُوزَن بَرَاذِرَا الكِنَانُ ج  
 ٥ الكَايِنُ جَمَعٌ عَلَي غَيْرِ قِيَاسٍ السُّلْفُ هُم سُلْفُ الصِّبْرَةِ وَسُنِّي  
 فَصْلُ القَرَابَةِ وَالقُرْبَى وَالْمَقْرَبَةُ وَالْإِصْرَةُ



خويش القرب والجيم خويشاوند رجم ماسه خويشا<sup>وندي</sup>  
 نزيك الاقرب خويش نزيك تيرين الاقارب جمع  
 القرية والقرب والزلفة والزلفي نزيك القرب  
 نزيك البعيد دور الابعاد دور ترينان الابعاد  
 الجماعة والسائمة خاصة مردم العامة ضد الغريب  
 والعريير والغرب والجنب والتزيغ والشير والشاير  
 يشهر الاجنب والاجنبي والجنب والجنب بيكانه  
 العذو والعاذي دشمن الاعداء والعداء جمع الاعايج  
 الكاشح دشمن نهائي القتل دشمن تبا تو كارزارهك  
 البغض والعداوة والشنن والبغضاء والشنان<sup>والشنان</sup>

٣

٤

٥

وَالشَّجَنَةُ دَشْمَنِي الْإِجْنَةُ وَالتَّرْتَةُ وَالطَّائِلَةُ وَالذَّخْلُ  
 وَالْجِدُّ وَالتَّبْلُ كَيْنُهُ السَّخِيمَةُ وَالضَّغِينَةُ وَالْحَيْكَلَةُ  
 كَيْنُهُ كَسَمَتْ اَنْدَرْدَلُ الْمَمْتُوتُ وَالْمِشْنَاءُ وَالْمِشْنَاءُ كَهْمَهُ  
 ۳ كَسُ وِيْرَادِ شَمَنْ حَارِذَهُ اَلْمَمْتَمَقْتُ كَهْ قَصْدُ كَهْدَتَا شَمَنْش  
 دَارَنْدُ فَصْلُ الْحَبِّ وَالْحَبِيبُ وَالْخَلُّ وَالْخَلِيلُ  
 ۴ وَالْحِذْنُ وَالْحَذِينُ وَالْوِدُّ وَالْوَدِيدُ وَالصَّدِيقُ وَالْخَلْمُ  
 وَالْوَالِيُّ وَالْمَوْلَى دُوسْتُ وَالْمَوْلَى اَيْضًا يَارُ وَبَسْرَعُم  
 وَاَزَادَكْتَهُ وَاَزَادَ كَرْدَهُ وَخَذَاوَنْدُ وَهَمْ عَى هَدُ  
 ۵ اِبْنُ عَمِّ لَجْ بَسْرَعُم نَزْدِيكَ اِبْنُ عَمِّ الْكَلَالَةُ بَسْرَعُمِي  
 اَزْدُورُ الصَّفِيُّ وَالْخَلْصَانُ وَالْوَالِيَّةُ وَالْبَطَانَةُ دُوسْتُ

وبشء. الرِّدُّ وَالْعَوْنُ وَالْعَصْدِيَارُ. الحِلفُ وَالجَلِيفُ وَالْعَقِيدُ  
 وَالْمَعَاقِدُ كَمَا بَاتُوا عَهْدَ بَسْتِهِ بِوَدِّ الْأَجْلَافِ جِ الْأَجَالِفِ جِ  
 ٣ القَعِيدُ وَالْجَالِيسُ هُمُ النَّشِينُ الْمُتَنَافِرُونَ هُمُ زَانُوا الْمُتَنَافِثُ وَالنَّحِيُّ  
 هُمُ رَاذِلُ الْكَلِيمِ هُمُ سَخْنُ الْجَرِيفِ هُمُ بَيْشَةُ الْحَلِيطِ هُمُ جَايُ  
 وَهُمُ جَرْمٌ وَهُوَ وَاحِدٌ وَجَمْعٌ وَقَدْ جُمِعَ عَلَى خَطَا وَأَوْ خَطَطٍ.  
 ٤ الشَّرِيكُ هُمُ بَارِزُ الشَّرِكَةِ وَالْحُلَاطَةُ هُمُ بَارِزُ الْعَدِيلِ  
 وَالْعِدْلُ هُمُ بَارِزُ الْعَشِيرِ هُمُ سَارِزُ اللَّعِيبِ هُمُ بَارِزُ  
 الضَّمِيعِ وَالْكَمِيعِ وَالْمِيعُ هُمُ بَسْتَرُ الْأَيْكِلِ هُمُ كَاسَةُ  
 ٥ النَّدِيمُ وَالْتَدْمَانُ هُمُ قَدْحُ الشَّرْبِ هُمُ مَشْرَابُ  
 السَّمِيِّ هُمُ نَامُ الْكِنِيِّ هُمُ كُنَيْتُهُ. الرَّسِيلُ هُمُ رَوِ الْجَلِيدِ



هم جلد المكَاسِرُ وَالْمَوَاصِرُ هم خيمه • البلدي هم شهري  
 وَالْبَلْدِيُّ وَالْجَهْرِيُّ شهري • البدويُّ وَالْبَادِيُّ اَنْدَرَبِلَايَه  
 بوذ القروي هم دهلي وَالْقُرَوِيُّ ايساروستاي • الجار هم سايه  
 الجيرانُ وَالْجِسْرَةُ ج الجانُ زن هم سايه • الناموسُ  
 رازداره الصاحبُ وَالرَفِيقُ هم راه • الصخبُ وَالصُخْبَةُ والاصحابُ  
 وَالصُّبْحَانُجِ الْبَدَلُ وَالْبَدْلُ وَالْبَدِيلُ بَدَلُ الْاَبْدَالِ  
 وَالْبَدَلَاذِجِ الْمِثْلُ وَالسِّيُّ وَالْحِثُّ وَالشَّبَهُ وَالشَّبَهُ  
 وَالشَّبِيهُ وَالشَّكْلُ وَالنَّظِيرُ وَالضَّرِيبُ مَتَدُ الْكَفِّ  
 وَالْكَفِيُّ وَالْكَفِيحُ وَالْقَرْنُ وَالنِّدْ وَالنَّدِيدُ وَالنَّدِيهُ  
 هَمَّتَا الضِّدُّ وَالضَّدِيدُ وَالْخِلَافُ نَامَتَا • وَالضِّدُّ قَوْلُهُ

وَالاصحابُ  
 وَالْبَدَلُ  
 وَالْبَدَلَاذِجِ  
 وَالشَّبَهُ  
 وَالضَّرِيبُ  
 وَالنَّدِيدُ  
 وَالضَّدِيدُ

مَوْفَعٌ  
 تَعَالَى وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا وَاحِدٌ وَقَعَ الْجَمْعُ أَيُّ اضْدَادًا  
 فَسَلِّ الْجُرَّ إِذَا زَادَ مَرْدَ الْأَجْرِ أَرْجَ الْجُرَّةِ إِذَا زَادَ  
 ۲ زَنِ الْجُرِّ أَيْرُجَ الْعَبْدُ وَالرَّقِيقُ بِنْدِهِ الْعُبُودَةُ وَالْعُبُودِيَّةُ  
 وَالرَّقُوبُ بِنْدِيكَ الْأَمَّةُ وَالْقَيْنَةُ بَرَسْتَارُ الْإِمَامِ وَالْإِضْوَانُجُ  
 الْمَمْلُوكُ دَرَمُ خَرِيدِهِ الْمَكَاتِبُ خَوِشْتَنُ وَخَرِيدِهِ  
 ۶ الْمَدَّ بَرِيكَ أَرْبَسُ مَرَكْ خَاوَنَدَا إِذَا شَوَّذَ عَبْدٌ مَمْلُكَةً  
 يَكُ أَوْ بِنْدَهُ بَاشَدُ وَبَدْرُ وَمَا ذَرَا إِذَا دَ عَبْدٌ قِنُّ كَهْ أَوْ  
 وَمَا ذَرُ وَبَدْرُ بِنْدَهُ بَاشَدُ الْهَجِينُ يَكُ مَا ذَرِبْنَهُ بَاشَدُ  
 ۹ وَبَدْرُ إِذَا دَ الْمُقْرِفُ كُ بَدْرِبْنَهُ بَاشَدُ وَمَا ذَرَا إِذَا  
 الْمَذَرَعُ كُ مَا ذَرُ شَرِيفَتْرُ بَاشَدَا زَبَدْرُ وَأَصْلُهُ فِي الْعَلِّ

الفَلَنْقَسُ انك دو مادرش یاسنه پرستار بوذه باشند  
 المَكْرَكْسُ انك ملا درانش پرستار بوذه باشند المَجْمُوسُ  
 انك مادر مادر و مادر پدر پرستار بوذه باشند المَحْمِمْ <sup>۳</sup>  
 وَالْحَوْلُ خدمتكاران الواحِدُ خادِمٌ وَخَائِلٌ وَكَذَلِكَ  
 النَّاصِفُ وَالْمُنْصِفُ المَوْلَدُ كَذِي زاده اُمُّ الوَلَدِ مادر  
 فزنده الجارية كَنيزك السَّرِيَّةُ وَالْحِطِّيَّةُ ان كيزك كه از <sup>۶</sup>  
 بنحان در اند العفّاطة كيزك كه شباني كند الغلامُ مر  
 الغلمانُ وَالْعِلْمَةُ سُج الوَصِيْفُ غلام خرد الوَصِيْفَةُ  
 كيزك خرد عِلْمَةٌ رُوْقَةٌ غلاماني نيكو العَيْتُ وَالْمُعْتَقُ <sup>۹</sup>  
 از اذ كرده الْمُعْتَقُ از اذ كته الحَصِيُّ مَر المَجْنُوبُ وَالْمَسْجُوجُ



سَازِهِ كَرْدَهُ • الْمَسْلُوقِ خَايِهِ بِرِوْزِ كَشِيدِهِ • الْأَجِيرُ

وَالْعَسِيفُ وَالْأَسِيفُ مَزْدُورُ الْعَضْرُوطِ أَنْكَ بَنَانِي

كَلِمَةٌ بِمَجُوزِ مَزْدُورٍ تُرْتَوِّبُ بِأَشَدِّ الْأَسْتَاذِ مِنَ الْأَسَاتِذَةِ ج ۳

الْتَلْمِيزُ وَالشَّاجِرُ دُشَاكِرْدُ • التَّلَامِي وَالْتَلَامِيَّةُ

وَالْتَلَامِيَّةُ جُجُ الْفَتْرَمَانُ كَارِ فَرْمَانِ الْوَهْبِيْنَ كَارِ استغفار

فَرْوَانِ الْمَشْرِفِ مِنَ الذَّرَائِبِ جُجُ دَارِي فَضْلِ الْخَلِيفَةِ

وَأَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ مِنَ الْخُلَفَاءِ وَأَخْلَافِ جُجُ الْأَكَاْسِرَةِ قندورمي

خَسْرَوَانَ الْوَاوَجِدِ كَسْرِي الْقِيَاصِرَةِ مَلُوكِ رُومِيَانَ

الْوَاوَجِدِ قِيَصِرَةِ الْبَطَارِقَةِ سَرَهَنْكَازِ اِنْسَانِ الْوَاوَجِدِ بَطْرِيقِ

النَّبَايَعَةُ مَلُوكِ بِنِ الْوَاوَجِدِ تَبَعِ السُّلْطَانِ مِنَ السُّلْطَانِ وَالسُّلْطَانَةُ جُجُ

لِلْقَائِمِ مَلُوكِ تَرْكَ الْعُقُورِ مَلُوكِ جُجِينِ

الْأَمِيرُ وَالْوَالِي الْمِيرُ الْوَزِيرُ دَسْتُورُ الرِّعِيَّةِ وَالسُّوْقَةُ  
 زِيرْدَسْتُ السَّيِّدُ مَهْتَرُ السَّادَةِ جُجُ السَّادَاتُ حَجُّ السُّوْدُ  
 ۳ وَالسِّيَادَةُ مَهْتَرِي الْبَدُّ أَنْكَدَرُ مَهْتَرِي ابْتِدَا بَدْو كُنْكَ  
 الْإِثْنَى وَالثَّنِيَانُ فَرُو تَرَا زَوِي الرِّئِيسُ سَرَقُومُ الرِّجْمُ  
 بِيَشْوَايُ قَوْمُ الْعَمِيدُ مَرَّ الْقَائِدُ سَرَهَنْدُ الْقَلَادَةُ وَالْقَوَادِحُ  
 ۶ الْجَائِبُ مَرَّ الْجَبَابُ وَالْحِجَّةُ جُجُ النَّبِيْبُ الْعَرِيفُ أَنْكَ  
 قَوْمُ حُوذُرَا بَشَنَسَا سَا الْمَنْكَبُ بَارُوِي الشَّجِنَةُ  
 كَرُو هِي كَا شَهْرُنْكَاهُ دَارَنْدُ الْأَتْرُورُ جَا كَرِيْحَنُ الشُّرْطَةُ  
 ۹ سِيَاهُ بُو شِنْ الشُّرْطِيُّ مَسْنُوبُ الْيَكَا الشَّاكِرِيُّ جَا كَرُ  
 الشَّاكِرِيَّةُ جُجُ السَّبْعُ وَالنَّبِيْعُ بَسْرُو وَوَأَجِدُ النَّبِيْعُ تَابِعُ الْفَرَّاشُ

وَالذَّوَاتِي وَالشَّرَائِي وَالرِّكَائِي مَرِ الْبَوَابِ وَالْجَدَادُ  
وَالْتَرَاعُ دَرَوَانَ السَّتَارُ بَرْدَهُ دَارَهُ الْعَسْمُ الْوَلِجْدُ عَاسُ

۲ اِجَارِسُ بِاسْبَانِ الْجَرَسُ وَالْحَرَّاسُ جِ الْعَابِلُ كَارِدَارُ •

الْجَانِي أَنْكَ خَرَجَ كَرْدَكَنْدِ الْمُسْتَحْتِ وَزَوْلَنْدِ خَرَجِ

۳ الْجَهْبِذِمُ الْجَهَابِذَةُ جِ الْبُنْدَارُمُ الْبِنَادِرَةُ جِ  
فند و رجم

۴ الْجَلْبُ مَا لِسُلْطَانِ الْجُعْلُ بَايُ مَزْدِ الْجِرَايَةُ اجْرَا •

الصِّلَةُ وَالْجَايِنَةُ عَطَا • الْجِلْعَةُ مَرِ الْجَمْلَانُ سَتُورِكُهُ

كَيْسَ رَادَهَنْدِ الْأَطْمَاعُ وَالْأَزْرَاقُ رُوْزِي لَشْرُ الْعِقَالِ

۵ خَرَجَ يَكُ سَالَهُ الْوَضِيفَةُ وَرَيْسِنَادُ الْمِثَالُ وَالرَّمْدُ

الْبَرِيدُ أَنْكَ بَشْتَابُ وَيَرَا جَايُ فَرَسْتَنْدُ صَاحِبُ الْبَرِيدِ



الفَيْحُ بِبَيْتِكَ صَاحِبُ الْفَيْحِ أَنْكَ سِيكَ نَزَا زَوَى طَلْبِنْدُ  
 فَصَّ الْقَاضِي وَالْجَاكِمُ وَالْوَكِيلُ وَالْكَفِيلُ  
 ٢ وَالْقَيْلُ وَالصَّيْرُ وَالضَّمِينُ وَالضَّامِنُ بِأَيْدَانِ الضَّمَانِ  
 وَالْكَفَالَةُ بِأَيْدَانِ الْمُتَوَسِّطِ مِيَاخِي الشَّاهِدِ  
 وَالشَّهِيدُ كَوَاهِ الْعَدْلُ كَوَاهِ الرَّاسِ الزَّكِيُّ بِسُنْدِيهِ  
 ٤ الْقِبَالَةُ مَر السَّجَلُ مَر السَّجَلَاتُ ج الصَّكُّ ج الصَّكُّ وَالصَّكُّ  
 وَالصَّكَّاكُ ج التَّوْقِيعُ مَر الْمُحْضَرُ مَر الرِّشْوَةُ مَر الرِّشْجُ  
 الدَّعْوَى مَر الِيمِينُ وَالْقِسْمُ وَالْجِلْفُ وَالْأَلِيَّةُ سُنُونُكَ  
 ٦ الْإِقْرَارُ وَالْإِنْكَارُ وَالِدَفْعُ وَالْقَبُولُ وَالْوَكَالَةُ مَر  
 الْمُخْضَمَةُ مَر الْحَضْمُ يَكِي دَاوِجَاعَتِي رَاكُونِيدَا الْعَدْلُ

وَالْإِنصَافُ دَاذُ الْوَصِيِّ مِنَ الْوَصِيَّةِ أَنْ يَرْزُقَهُ الشَّرْطُ  
 وَالشَّرْطُ شَرْطُ الْقَيْمِ أَنْكَ أَوْ رَاقِاضِي بِيَأِي كِنْدَ  
 الْقَسَامِ أَنْكَ مَالٍ وَانْحِتْذُ الْفَارِضُ وَالْفَرْضِيُّ أَنْكَ  
 فَرَايِضُ دَانِذُ الْمَرْكِيِّ وَالْمَعْدِلُ أَنْكَ عَرُولٌ رَا تَرْكِيَتْ أَوْ  
 كِنْدُ الْيَتِيمِ بِي بَذَرِ الْإِيْتَامِ وَالْيَتَامَى جُ وَهُوَ مِنَ الْبَهَائِمِ  
 مَا لَا أُمَّ لَهُ وَمِنْ الدَّرِّ مَا لَا أُخْتَّ لَهُ الْعَجِيُّ بِي مَا ذَرُ  
 اللَّطِيمِ أَنْكَ نَهَ مَا ذَرُ دَا زِدُ وَنَهَ بَذَرُ الْحَقُّ وَالْبَاطِلُ  
 وَالْمَعْرُوفُ وَالْمُنْكَرُ وَالْمَنْشُورُ وَالْمَجْبَسُ وَالْتَعَزِيرُ  
 وَالْمَشْهُورُ وَالْحِسْبَةُ وَالْحَكْمُ الْمَجْتَسِبُ مِنَ الْمَحْفَقَةِ  
 وَالِدِرَّةٌ دَرُ الْجُرْمُ وَالْجَرِيمَةُ وَالْحَطَا وَالْحِظُّ وَ

وَالْحَظِيَّةُ وَالذَّنْبُ وَالْجَنَائِيَةُ وَالْجُوبُ وَالْحَابُ  
 وَالْجَرِيْمَةُ وَالْجَنِيَّةُ كَاهُ . الْإِثْمُ وَالْإِضْرُ وَالْوِزْرُ بَرَةٌ  
 ۲ الثَّقَلُ وَالْكَلُّ كِرَانِي الْكَوْلُجُ الْجَنَاحُ وَالْجَرَجُ تُسْكِنُ  
 الظَّنَّةُ وَالنُّمَّةُ وَالْقِرْفَةُ تَهْمَتُ فَضْلُ  
 الْقَرُّ وَالْمُمَّةُ وَالْقَيْلُ كِرُوْمِي مَرْدَمُ اِرْسَه تَادَهُ .  
 ۶ الرَّقْطُ كَمْ اَزْدَهُ . الْعُصْبَةُ اَزْدَهُ تَاجْهَلُ الْعِدْفَةُ  
 اَزْدَهُ تَابْخَاهُ . النَّقِيرُ كِرُوْمِي كَهْ بِرْخَيْرَ نَدَّ بَرَايْ كَارِي رَا  
 الرِّثْدَةُ وَاللِّبْدَةُ كِرُوْمِي يَكِي يَكِي جَايْ مَقَامُ كَهْ الْوَفْدُ  
 ۹ كِرُوْمِي كَهْ اَزْجَايْ اِنِيْدَهُ الْقِدَّةُ كِرُوْمِي نَهْ هَمْ دَا الْقَرْنُ  
 اَهْلِيْكَ زَانَهُ . الْخَلْفُ كِرُوْمِي كَهْ اَزْ بَسِيْ يَكِي يَكِي دَرَا اِنِيْدَكَ





براکنده • الورد روى باب نهاده • العير والسيان والقيروان  
 كاروان الدجاله كاروان زرك فصل القيلة كروى  
 ۳ مردم از يك بذر • بنو الاعيان از يك بذر وماذر • بنو الخفاف  
 يك ماذرىكى باشد وبذران مختلف • بنو العلات كه بذرىكى  
 باشد وماذران مختلف • الاوشاب والاذباش والافنا  
 ۴ والاشابة اميخته از هر جنسى • الاوخاش والارذال  
 والاندال ناكان الجلايب بسر عمان بكد يجر الشعب  
 قبيله بزرك الحى والقيلة كم ازان الفصيلة كم ارقيله  
 ۵ العمارة كم از فصيله البطن كم از عمان الفخذ كم از بطن  
 الاسرة والعشيرة دوده العرانة والشيوخ سيباى

وعز حویشانہ الثمال بشت و بناہ فصل چیل  
 وَكَبَّةٌ وَكَبْكَبَةٌ وَزُجَلَةٌ كروہی مردم. كَوَكَبَتْ  
 وَمَوْكِبٌ وَبَهْمَةٌ كروہی سواران رَجَالَةٌ وَرَجَلَةٌ ۳  
 كروہی بیادگان جَوَقَةٌ كروہی غلامان رَعْلَةٌ وَرَعِيلٌ  
 كلہ اسب صِرْمَةٌ كلہ اشتر. قَطِيعٌ كلہ كوسفند  
 سِرْبٌ وَسُرْبَةٌ كلہ اهو و اشفروڈ و زنان. اِتْوَلٌ ۶  
 وَ اِتْيَلٌ وَ اِتْبَالَةٌ كروہی مرغان عِصَابَةٌ كلہ مرغان  
 و مردمان و اسبان خَيْطٌ كلہ شتر مرغ و كذلك  
 الخَيْطِيُّ رَجُلٌ كلہ ملح. حَشْرَمٌ كلہ منج. رَبْرَبٌ ۹  
 كلہ كاودشتی. عَانَةٌ كلہ خردشتی زُجَلَةٌ كروہی مردم



لمة کروی زنان فصل فی القِطَعِ قِطَعَةٌ  
 بان از هرج باشد قِطَعَةٌ وَشِقْصُ پاره زمین کس  
 پاره کواش کنند شِقُّ وَشِقَّةٌ نیمی از چیزی  
 فِدَّةٌ وَهَبْرَةٌ وَبَضْعَةٌ پاره گوشت فِلَعَةٌ پاره  
 پوست وَذَنَةٌ پاره گوشت ناسخوزان کِبَّةٌ بان  
 شیر جُمْرَةٌ وَفُمْرَةٌ وَکُتْلَةٌ بان خما قُلْجَةٌ  
 وَغُرْفَةٌ بان خورده لَبِکَةٌ پاره ترید جَبْکَةٌ  
 پاره پست عِبْقَةٌ بان روغن فِلْدَةٌ پاره جگر  
 جُرَّةٌ پاره گوشت بِلْدَرَا از ابریده نَفْصَةٌ پاره خون  
 کَعْبَتٌ پاره روغن کَاو تَوْرٌ پاره پینو قَوْرٌ پاره خما

طبقه باره کواش کافند

در بن جله • شُبْعَةُ جندانک سیر بخورند از چیرنی  
 دُبْلَةُ پاره ناطف • نُسْفَةُ پاره ارد • لُمُظَةُ پاره طعام  
 صَبَّةُ پاره شراب • نُقْرَةُ پاره سیم کز اخته • زُنْفَةُ  
 پاره آهن • کَبَّةُ پاره ریمان خُصْلَةُ پاره موی  
 خِرْقَةُ پاره رکوی • فِرْصَةُ پاره بنبه • قِصَّةُ پاره <sup>پانزده</sup>  
 جِلْمَةُ پاره تازیانه • قِدَّةُ پاره دوال • قِصْمَةُ  
 پاره مسواک • جِزْوَةُ پاره اتش شُعْلَةُ پاره اتش که  
 می نَشْنَد و حُثْوَةُ پاره خاک جُثْوَةُ پاره های سنگ  
 فراهم نهاده • قَبْضَةُ و قَبِیصَةُ جندانک بسرانشان  
 فرا گیرند • قَبْضَةُ جندانک در کف بکنند جَفْنَةُ جندانک

در در کف کجند از هرج باشد جُبْنَةُ جندا نکر در کف  
 کجند اِضْبَانَةٌ وَاِضْمَامَةٌ دَسْتُهُ نَامَهُ . اَلْجِدَادُ <sup>او هم مسغز</sup>  
 بانه بانه . اَلْفَتَاتُ رِيْزُهُ رِيْنُهُ . اَلْحَتَامَةُ اَنْجُ بِرْخَوَانِ  
 ۳ بماند از طعام . اَلْحُشَانَةُ وَاَلْقَشَامَةُ اَنْجُ بِرْخَوَانِ  
 بماند که بهیج کار نیاید ؟ و بالله التوفيق ؟

۶ اَلْبَابُ ————— اَلْعَاشِرُ فِي الْاَطْعِمَةِ  
 اَلْقُوْتُ وَالرِّزَادُ وَاَلْبَتَاتُ تَوْشُهُ . اَلْمِرْوُودُ وَاَلْمِرْزَادَةُ  
 تَوْشُهُ دَانَ اَلْقُوْتَةُ وَاَلْقَيْتَةُ قُوْتٌ يَكْسِبُهُ . اَلرِّزْقُ  
 ۹ وَاَلنُّزْلُ رُوْزِي الْمَيْرَةُ وَاَلْغَيْرَةُ خَوَارِبَارُهُ اَلطَّعَامُ وَ  
 اَلطَّعْمُ خَوْرِشِ اَلْغِدَاءِ اَنْكَ بِرُوْرَشِ بِيْدَانِ بُوْذِ اَلْاَغْزِيْجِ



الغدائر جاشت العشاء شام الأعرشيّة ج الزواق  
 جاشني اللهنّة والسلفنة واللفحة واللبحة نهائي  
 الوجبة والوزمة والصيرم خورديك بارشيان ٣  
 روزي الوليمة طعام عروسي العقيقة مهماني موي  
 واكردن كوذلك النقيعة مهماني بازامدن از سفر  
 الوكينة والحثرة مهماني بنا الوضيمة مهماني تام ٤  
 الاعذار والعذينة مهماني ختنه الخزن زاج <sup>سور</sup>  
 الخزنة طعام كه زاج راسازند السفرنة طعام  
 مسافر <sup>الان طبعو بيان يابسي</sup> المتأدبة والمدعاة والضيافة مهماني ٥  
 المقرى مهماني خاص الجفاني والاجفلي مهماني عامر ٥

الضیف ممان یستوی فیہ الواحد والجمع والتذکیر  
 والتانیث ورتبما جمع بالأضیاف والضیوف والضیفان  
 الضیفن ممان ناخوانده. الطیفی م الوارش طیفی طعام  
 الواعل طیفی شراب. الارشم انک طعام همی بوید  
 اللوأس انک لوس زند. السلات والجار کاسه لیس  
 املتدردیک لیس الخلالة <sup>چشمی</sup> والخلال انج ازدندان  
 بیرون کتد بخلال اللماظة انج در دهن نماند اطعام  
 فصل الباجات واما الواجدة باجة الروا <sup>صیر</sup>  
 رجارها. الصیرو والصحناة ما هی او <sup>در لود لود بجزیر</sup> المرسی اب کلمه  
 الکامخ کلمه الصناب سندان وموین برهم کوفته



العَامِضُ وَالْأَمِضُ كَوَشْتِخَامٍ كَهْدِ سِرْكَهٖ اِفْكَتَنْدُ  
 الْمَصُوضُ بِكَلْبِ بَرِيَانٍ دَر سِرْكَهٖ الْقَرَسِيرُ اِب سِرْهٖ  
 ۳ الْخَلُّ سِرْكَهٖ الدُّرْدِيُّ وَالْبُرُّ خَلُّ ثَقِيفٍ وَثَقِيفُ  
 سِرْكَهٖ تَرَشُ وَحَاذِقُ تَرَشِي تَرَشُ الْخَلِيَّةُ وَالسَّبَاخُ  
 وَالصَّفَاةُ سَكْبَا الْحِضْرَمِيَّةُ غَوْرَةٌ  
 ۶ الْحَبْرَمِيَّةُ نَارَوَا اللَّصْفِيَّةُ وَالْكَبْرِيَّةُ كُوزَوَا  
 الْمَضِيرَةُ دَوْغَوَا الْمُصْلِيَّةُ تَرْفَوَا الْكَشْكِيَّةُ  
 وَالْعَوِيَّةُ تَرْبَوَا الْوَحِيفَةُ وَالْمَاقُوطِيَّةُ  
 ۹ اللَّفْيِيَّةُ الْكَرْبِيَّةُ كَرْبَوَا السَّمَاقِيَّةُ  
 وَالْعَبْرِيَّةُ سَمَاقَوَا السَّخِينَةُ اَرْدَهَالَهُ الْمَلَقَةُ



- گوشت آبه • الشور بآج و الإسفيد بآج و الزير بآج م  
 القلیة م البقیلة قلبه سعدي <sup>والقیلة</sup> الجحیة شکبه و  
 العصیب جکر اکند اللقائق جهوز انه ابو ذاب ۲  
 کوزاب الطبا هجة تواهه العجة خای کینه  
 القطنیة هفت دانه فصل الجیل بیه کراخته  
 الالیة دینه الصهان جزدنه دینه الحم تجردنه ۶  
 بیه النشیل گوشت که بزندی تو ابل الخلع گوشت  
 یعنی که بسفر برند القرف از جای که این گوشت ۷  
 نهند الشرج و الشریحة و الحنیبة گوشت تنک کنه  
 المجرع گوشت نزار و فربه الشرق گوشت همه نزار ۸

الأبيض والني كوشت خام • الكباب من القديد كوشت  
 خشك كرده • القدير يدريك نخته • السميط روزه كرده  
 المشوي • والحميط بريان كرده • الجندو المصتب نه بس ۲  
 بريان الكشي سحت بريان • الملهوج والمعروض نيك  
 نابخته • الفسيخ • والهري • ازم بر بنزده از خنكي • التابل  
 والقزح • والابزار والفحديك • افرازه • المقزجة • افراز ۶  
 دان المرقة خوردي شوربا • السخون خوردي كرم  
 واكرده • الزغرب • والزغيب • بسياراب • الطبخ مختني  
 القطار بوي ديك • برياني الصباغ • سباع • المزونة ۹  
 خوردي • بيماران • الشريد • والثريدة • الوقتة • والأنقعة



كوثر يد الرُّجَّةُ بِلَقِ ثَرِيدِ دَرِينِ كَأَسَهُ الْقَدِجُ بَايِقُ  
 خوردي درين ديك الشَّرْمُ بِلَقِ خوردي درين كَأَسَهُ  
 العُقْبَةُ بَانِ خوردي كه درين ديك بِلَا رَنْدِ خَاوَنْدِ دِيكُ رَا  
 الْقُرْنَةُ الْجُجُ دَرِينِ دِيكُ كَرَفْتَهُ بَأَشَدَّ الْعَفَى وَالزَّلَّةُ  
 الْجُجُ كَسَى رَاوَاهِنْدُ الْوَدَّكُ وَالزَّمَمُ وَالْإِهَالَةُ وَالذَّمَمُ  
 جَرَبُ الصَّلِيبِ جَرَبُوكُهُ إِذَا سَخُوَانِ بِكِرِنْدِ الزُّرَيْقَانِ  
 أَبْرُوغْنِ الْعِفَاوَةُ سَرَسَرْدِيكُ الطَّفَاحَةُ وَالْفَوَاةُ  
 كَفْدِيكُ الْأَرَزِيَّةُ بَرْنَجُ وَالطَّاهِرِيَّةُ مِ الْهَطَّةُ  
 بَرْنَجُ بَشِيرِ التَّلْبِيَّةِ وَالْوَعِيرَةُ شِيرُ وَالْحِرْبَةُ  
 سَبُوسُ وَالْجَشِيشِيَّةُ بَلْعُورُ وَالْجَشِيشُ وَالْجَزَيْشُ



وَالْبُرْبُورُ بَلْغُورُ النَّشَابِثِ اسْتَهٗ السَّوْبِقُ لَسْتِ  
 الْحَيْمَةُ كَدَمُ جَوْشِيذِ الْجَسْوِ وَالْجَسَا حَرِيرَةٌ

الْجَيْسُ طَعَامِيَسْتِ اَزْمَسْكِهٗ وَخَرْلَاوُ الْجَيْسِرَةُ وَ

الْحَرِيْقَةُ كَابِي الدَّلِيْكَ جِنَاكَلِ خَوْسْتِ اَللَّاحِشَةُ

وَاللَّطِيْطَةُ وَاللُّظَّةُ لَاجِهٗ الرَّشِيْدِيَّةُ رُشْتَهٗ

الْاَطْرِيْقَةُ سُمْنُو الهَرِيْبِيَّةُ مَرَّ الرَّاسِ الْمَشْوِي سُرْبَرِيَانِ

الْبَاغَاوُ وَالْاَكَاَرِعُ بَلَجَهٗ الرُّمَّاوَزْدُ وَالْمَلِيْسَرُ

وَالْمُهْنَاوُ نَزَجِسُ الْمَايْدَةِ بَرْمَاوَرْدِ السَّنْبُوْسُوْمُ

الْاَصِيْبَةُ حَسُوْكَهٗ خَرْمَا بَا زَانِ بَرْمَاوَرْدِ

فِي الْجَلَاوِي الْجَلْوَاوُ وَالْجَلْوِي شِيْرِيْنِي وَهِيَ كَدُو تَقْصُرُ

٢  
٣  
٤  
٥  
٦  
٧  
٨  
٩

أَبُو الطَّيِّبِ وَالْحَيْضُ افروشه • السِّرَطْرَاطُ وَالْقَالُوذُ بِالْوَذِ  
 الْعَصِيدَةُ وَاللَّفَيْتَةُ عَصِيدَةُ زُفْتِ الْفَرِيقَةِ خُرْمَايِنِ الْمَعْقُودِ  
 ٣ الرُّلَايِيَّةُ مِنَ النَّاطِفِ وَالْقَبَاطُ وَالْقَبِيطَا وَالْقَبِيطِيُّ نَاطِفٌ  
 اجوزينق كوزينه • اللوزينج لوزينه • القטיפه شفايح  
 ميشبان • القِطَاعُ شُكْرَبَانُ • الْفَايِنْدُ مِنَ السُّكَّرِ شُكْرُ  
 ٤ الْمُبَرَّتُ وَالطَّبْرَزْدُ شُكْرُ طَبْرَزْدِ الْقَنْدِ وَكَبُّ الْغَزَالِ  
 وَاللِّبَاتُ مِنَ الْعَسَلِ وَالْأَزْيُ وَالسَّلْوَى وَالْمَرْجُ أَنْكَبِينَ  
 الضَّرْبُ وَالْمَاخِي أَنْكَبِينَ شَبْرُوسِيْدُ الشُّقْلُ وَالضُّحْكُ  
 ٩ شَهْدُ الرَّبِّ مِيْحَتَهُ • الْيَعْقِيْدُ أَنْكَبِيْنَتَهُ • الدِّبْنُ دُوشَابُ  
 الصَّقْرُ دُوشَابُ اِرْخَرْمَا • الْمَلْبَنُ وَالْفَرَاتِقُ فَرَانَةُ الثَّمْرِ  
 وَالْمَلْبَنُ

طوارقاً بقدر الحاجة



خرما التمرور والتمرانج المجيع والمريد خرما درشير  
 اغشته البلسر والتين انجيره الزبيب والعجند والعجد  
 موزين المنقي والكشمش طعام حوشيرين ومزترش  
 ٣ شيرين وجامض ترش ومزتلخ ولبشع ناخوش وحب  
 ومجشوب درشت وحامز زبان كز وغاب شب  
 ٤ برکشته وجریف تيزه ومسح وطلخ وخواك فصل  
 الصبغ والادام نان خورش البيض خايه مرغ البيضه  
 يكي القيص بوست زوزين الغريه ووبوست زيرن المالح  
 ٩ وبياض البيض سيدة خايه الملح وصفرة البيض زرده  
 خايه الحرسا بوست خايه جون ته بوذ البيض



۲۴۹  
 المسلووق خایه جوشیده . اجوارق کواش . الملیح نیک الملاحه  
 نمکسار . الملیح المطیب خوش نیک . الدقه نیک کوفته . الجیلان  
 کثیر خشک الباب الجلالی عشر  
 ۳ فی الامتعة . الثقل والقماش والحفص والعرض والظرة  
 والأهنة والمتاع والحزب خور . الرثد والرثید  
 ۶ والنضد کالابرهه ماده . الماعون والاثاث قماشخانه  
 جون دیک وتبر واتشرنه ونج بداز مانده المجلات الات  
 مسافر که جون از باوی بوذ هر جا که خواهد فروذ آید  
 ۹ القدر دیک القدر ورج البرمة والمنقعة والصیدانه  
 دیک سنکین الصاد دیک مسین الویئة دیک نزل

الكفت ديك خرد. الاطرة داروى ديك. ايمكلة

ديك سفر. الشكيم كوشه ديك. السخام سياه ديك.

الجيأوة غلاف ديك المرجل لويذ. الطنجير هر كان. الطاجن

والتيجن. والمقلاة تاوه. الهيطلة پاتيله. الجعال

ركوى كاديك بدان از انش فرو كيرند. الاثية ديك بايه

المنصب ديك بايه اهين. المعرس ديك دان المقح

والمذب. والمعرفة كهلير. المصفاة والغلا والراوق

بالونه. المعلقة كفه. المسواط كفه. عصيد. المحوض

كفه شراب. المجلج انج بدان سووق. رنتد. السطام

كفه. انش دان المنشال كوشتا هنج. المقدحة والرند

لا تظن  
جود سياه كوشتا از  
ديك پيروز



آتش زنده • السَّقَطُ آتش که از روی بیفتد • القَلَّاحُ وَالْقَلَّاحَةُ  
 سنک آتش • المضبوحة از سنک که سرخ بود • المرزوة  
 انک سید بود • زَنْدٌ شَجَّاحٌ که آتش بیرون نیاید و کذک  
 زَنْدٌ صَلَوْدٌ وَكَابٌ • الجُرَّاقُ وَالْجُرَّاقُ وَالْحُرُّوقُ وَالْحُرُّوقُ  
 سوخته • العُطْبَةُ بِنْتُهُ سُوخْتُهُ • الشَّيَاطِينُ  
 المِنْجَارُ وَالْمَاوُونُ هَاوُونٌ يَدُ الْمِنْجَارِ هَاوُونٌ حَسَنَةٌ الْمَهْرَانُ  
 هَاوُونٌ سَنَكِينٌ الْمَائِدَةُ حَوَانٌ أَرَأْسَتُهُ • الحَوَانُ نَارَ أَرَأْسَتِهِ  
 الْمَشْوَشُ وَمَنْدِيلُ الْغَمْرِ دَسْتَارُ حَوَانِ السَّفَرَةِ مَالِ التَّوْفَلَةِ  
 وَالْمَلْحَةُ نَمَكٌ دَانَ الْقَصَّةُ كَاسُهُ • الْقِصَاعُ وَالْقِصَعُ  
 قَصَّةٌ قَعِيرَةٌ كَاسُهُ دَوْرُ فَرُو • وَرْدُومٌ وَرْدَمٌ بِرَجْنَانِكُ



بسرى بشوز. الجخنة والصحنه كاسه بزرك. الميكله  
 مهترازان الدسيعة مهتراز ميكله. الغضانه معروف  
 السلاته انج بليسننداز كاسه. الوضر جربش كاسه  
 السكرجه والفيحه والفتده سكره. الفاوور  
 والديقوشه خوان الطبقه من القناع طبق ميوه  
 المندى طبق هديه. المكبه انج برروي طبق افكند  
 الكرامه طبق سرخ فضال القدح من الصحن  
 والعسف والمرقد والعس قدح بزرك الرقد مهترازان  
 القعب قدح حرد. العمره مهتراز قعب. الجخه قدح جوين  
 التبن بزركرين قدحها المشربه والانا جاي اب الانهج

۱. الأوانی حیح المصحاة جلی شراب الحنف اندازوب  
 بوذ. القدانک از بوست بوذ. الفجازو السوملة  
 ۲. ینکان الترچسدان و المعبر نرسدان الطست و  
 الطس تشت. الإبرق و التامور اب دستان القاونة  
 و القارونة کوزاونه. القارون شیشه. الخوجلة  
 ۳. شیشه خرد و سرفراخ. العفاص و العجونة و الصماد  
 غلاف شیشه. الصمام الخ سر شیشه بدان استوار کنند  
 القممة افتاوه. المجمة افتاوه که بدان آب گرم کنند  
 ۴. المخرضة اشنان از الغسول هرج بدان دست بشوید  
 المنة و المائلة و المسرحة جراحی. المسرحة جراحی

شیشه  
 الدایمه



جراغ دان السراج والمصباح والتبراس جراج  
 المشعلة م المشعلة مشعله دان القبيلة والذباله  
 بليتة الشعيلة بليتة كه مي شخك الشمع م المشعة  
 شمع دان القنديل المشككة جراج بره السناج  
 سياهي دوز جراج برد يوار القراطه سوتلي جراج

۳

كيايذا فكنده القلة سبوي بزرک الحجره سبوي ميانه

۶

الحنتم سبوي سبزه الفخار تقور الكوز كونه الكيزان

والكوزة ج البرادة والظهيان كونه اويزه الكوب

كوزه ني كوشه البلبلة كونه بجره المسطح كشف

۹

كرتي باشد بن الحب والحايية خم الايص نيم خم كه

رئو



دروشاهنفرم کارند و اجبت ایضاً سه بایه یک بر و خم  
 هنده اجلف خم تنی البس توفقه خنبره الرکوة ثم الصفن  
 ۳ و الثور ر کوه که از دست و روی شوینده المظهرة  
 و الاداوة ثم الجراب ابان السلف و السليف ابان ک  
 الطيبة ابان دسيم المخللة و المحش توبره الطرف  
 ۴ و الوعاء باردان القمطرة جاي شکره القوصرة  
 و الجلة و الدوخلة و الحصفه و القليف جاي خرما  
 النوط جله خرد که اندر و خرما بوذ الجوال و الجوال  
 ۵ الجوال و الجوال و الجوال الشظاظ جوب کوشه جوال  
 العينة م العياب ج الشرح بند عيبه اللبيد جوال

خرد الجشير جوال بزرك الوليحة والغرانة والوطية  
 غرانة الفيقة جوال خاكش الشرجة جوال حزين  
 الجرجة عنج الجرج ج الخرج م الخرجة ج الحبيبة م  
 المكتل والمحفد والزنبيل والعروق والزنبيل الحفص  
 والجحبة زنبيل جرمين المشاة زنبيل كاريزكن  
 القفعة زنبيل روغن كران السبدة والسلة م الطيان م  
 تزيان القير طالة كوان القفة ساو بنده المكنسة  
 والمسفرة والمحنة والمقمة جاروب الإبرج والحض  
 كويش العلبة كاودوش الملب جلي شير الإجانة  
 والمركز تغار اللقن لكن القشوة واجحة والدرج



وَالْمُقَدِّمَةُ وَالرَّبْعَةُ وَالْمِرْوَجَةُ وَالْمِلْحَنَةُ وَالْجَمْرَةُ  
 الْجَمْرُ بَضْعُ الْمِيمِ الْجِ بَرَاتَشُ أَفْشَدُ الْمَذَبَةُ مَكْرَانُ  
 الْمِرَاةُ وَالْمَاوِيَّةُ وَالْوَذِيلَةُ وَالسَّجَّجُ أَيُّهُ الْمُحْجَلَةُ  
 ٢ سُرْمُهُ دَانَ الْمَلْمُولُ وَالْمِرْوَدُ وَالْمِيلُ سُرْمُهُ جُوبُ الْمُسْطُ  
 دَارُودَانَ الْمَذَهْنُ رُوغْنُ دَانَ الدَّبَّةُ وَالْبَطَّةُ دَبَّةُ  
 الْقَمْعُ قَمْعُ الْمِسْطُ شَانُهُ الْمِنْقَاشُ وَالْمِنْتَاحُ وَالْمِنْمَاضُ وَالْمِنْتَاذُ  
 وَالْمِنْتَاشُ صَوِي جِينُهُ الْمِسْلَةُ وَالشَّغِيرَةُ بِنْدِ دَرَزُ  
 الصَّنْدُوقُ وَالسَّرِيرُ وَالْعَرْشُ تَحْتَ الْأَرِيكَ تَحْتَ  
 ٨ أَرَا سَتَهُ الْكَرْشِيُّ مِ الْمِحْفَةُ مِ الصَّوَانُ وَالصِّيَانُ  
 تَحْتَ جَامِهِ التَّحْتُ مَعْرَبُ الْحِجْلَةُ خَانُهُ أَرَا سَتَهُ تَحْتُ وَجَامُهُ <sup>وَالْمَطْبُوعُ</sup>



المجالج المشجب والمشجر والشجارسته يابه كه جابه

بروافكند الحخين والفاس تور المقراع انك بدان سنك

شكند الكرزين والكرتيم انج بدان درخت افكند والله

الجداة تور دوسره الكرزين تور يلسره الفعلاسته

تور الخلف سر تور الخرت سوراخ تور الغراب يزنای

تور العودقة والعقافة جهار شاخه الخفاف جابه يوزهر

الباب الثاني عشر

في الاذوار والامراض

الذائ والوجع والوصب والام درد داءدو

وعظام وعضال وعياد دردی سخت وناجس ونجلیس

۲  
تور دوسره کرزین  
کام شد

الفه جادی

۴  
قل  
طلبه کرد  
افکند

که از آن به نشو و نما مُزْمَن حیرینه دَرَوَا و العِلَاجُ دَارُو.  
 الرُّقِيَّةُ وَالنُّشْرَةُ افسون البُسْلَةُ مزد افسون كَر.  
 ۳ العِلَّةُ وَالسَّقْمُ وَالسَّقَمُ وَالسَّقَامُ وَالْمَرَضُ بيماری  
 العَیْلُ وَالسَّقِيمُ وَالْمَرِضُ بيمار الدَّفْنُ بيماری کران  
 الجَرَضُ آنکه اندوه یاعشقتن ویرا بکشد اخته باشد  
 ۶ و مِنْهُ قَوْلُهُ تَعَالَى حَتَّى تَكُونَ جَرَضًا الْمَسْقَامُ وَالْمَرَضُ بيمار  
 رُؤْنُ الْوَبَاءِ وَالْوَبَاءُ بيماری عام الْعَارِضُ ناتوانی که مردم را  
 افتد اَبْرَسَامُ وَالْمَوْمُرُ برسام الدِّقُّ وَالضَّنَى بيماری  
 ۸ باریک الطَّنَى وَاكْفَى سبْرُ بَهْلُو الدَّوْبَانُ کدازش  
 السِّلُّ وَالسَّلَالُ وَالْهَلَّاسُ وَالسُّجَّافُ کاهش الْمُطْبُوبُ



وَالْمَسْجُورُ جَاذَوِي كَرْدَهٗ • الْمَعْضُوبُ وَالرِّمْنُ افكارُ الرِّمْنِجِ وَالضَّمْنِي  
 وَالصَّمِي  
 السَّلِيمُ وَاللَّدِيخُ مَارَكَزِيدَهٗ • الدُّوَارُ وَالذُّوَامُ وَالسَّدْرُ  
 سَرَكْرَدَا • العُشِيُّ وَالغَيْثَانُ وَالْقِيَاطُش كَرْدَاهِ الْجِسَّاءُ  
 زُرُوعِ • القَلَسُ ترشی که از کلو بر اید الفواوق زَعَنَكُ •  
 الْجِسَّاءُ وَالْبَهْرُ وَالقَطْعُ وَالرَّبْوُ وَالنَّقْسُ وَالنِّسْمَةُ دَمَا  
 الذُّبْحَةُ وَالْحَازِبَا زِدَر دكلو الحنَّاقُ مَالسَعَالُ حَفَهٗ  
 القُجَابُ خَشَكُ حَفَهٗ • الجَارِزُ حَفَهٗ سَحَتْ • التَّرْلَةُ مَذَاتُ  
 الرِّيَّةِ دَر دَسَلِ • ذَاتُ الجَنْبِ دَر دَبْهَلُو • الشَّوَصَةُ بِالْحِي  
 كَه دَر دَبْهَلُو ايسْتَدَ اِلْاَجَلُ وَالْاِدْلُ دَر دَر كَرْدَنِ القُلَابُ  
 دَر دَدَلِ الكُبَادُ دَر دَجَكِرِ • الحَقِّقَانُ جَسْتَنِ دَلِ  
 الشَّفَا زَابِ دَر دَكِي دَر شَكْمِ افند و صاحبِ الْعِلَّةِ مَصْفُورُ



الصَّرْعُ وَالنَّقْرُسُ وَالْقَوْلَجُ وَالْبَوَاسِيرُ وَاللَّقْوَةُ وَالْفَاجِحُ  
 وَالسَّكَّةُ وَالْبَهَقُ وَالقَّقُومُ الْبَرَصُ بِلِسْنِهِ الْجَزَامُ لِرَبِّهِ  
 ٣ الْمُوتَةُ نَوْعِي اَزْدِيَوَانِكِي التَّوَصِيمُ سُكَّتَن اِنْدَامَهَا الرِّثِيَّةُ  
 سُنْتِي اِنْدَامَهَا الْكُرَّازُ وَاللُّشَجُّ وَاَهْمُ جَسْتَن اِنْدَامَهَا  
 الرَّدَاعُ دَرْدَانْدَامَهَا الْعِرْقُ الْمَدِينِيُّ رَشْتَهُ كَه بَرَايْدُ  
 ٤ فَضْلُ الصَّدَاعُ دَرْدَسْرَهُ الشَّقِيْقَةُ وَالصَّدَامُ  
 دَرْدِيمُ سَرَهُ الرُّكَامُ وَالصُّوَادُ وَالْاَرْضُ وَالْمَلَاةُ  
 سَرَكَلُوهُ الرَّمْدُ وَالْعَايِرُ وَالْاُخْدُ دَرْدَجِسْمُ الدَّمَاعُ  
 ٥ اِبْكَه اَزْجِسْمِي رُوذُ الْعُذْرَةُ دَرْدَمَلَاةُ الْمَعْدُوْرُ  
 ٦ كَامُ فِرْوَامْدُ السُّدَّةُ وَالسُّدَادُ كَرَكِيْبِي الْقَلَاعُ دَرْدُ

دهن الضراس رد دندان السلاق برجستی زبان  
 الكف بسخ داء الثعلب والخاصة علتی که سوی  
 فروریزد از مردم داء الفیل که ساق بر اما هذ و سنج شود  
 العضد درد بازو الذخیر درد ناخن التساد پای  
 الفرصة باذکبی الخزرة درد بشت القداد درد  
 شکم الاستسقار والسقی اب که در شکم افذ الهیضة  
 والخلفة والحجاف شکستی شکم از نا کوارده المخلوف  
 شکم شلسته العلوص والعلوز ورم اندکتی  
 اللوی بجای ناف المغض بریش التجمة والبردة نا کوار  
 البشم والکظة یرنی العرب والزرزب در معده الحضر

۲  
 من العظم الثمر بنی ابرو  
 الخبز

۶  
 انورده شکست  
 مودر

موجوده الطمانه



وَالْأَطَامُ كَرَفَتِي شَلْمُ • الْأَسْرُ كَرَفَتِي بُولُ • الْبُؤَالُ أَنْكَ بُولُ  
 بَازَنهُ ائِسْتَدُ • الْإِبْرِدَةُ سَرْدِي كِه • بِيرَازَن رَابُودُ الْجَهَّاتُ  
 ٢ سَنَكُ كِه • دَرِيكُ بُوذِيَا دَرِمَثَانَهُ • السِّهْلَاتُ رِيكُ كِه  
 بِيروُنْ ائِيذُ الْوَاحِدَةُ سِهْلَةٌ • الْجُرْقَةُ سُوزَا الْوَرْمُ ائِمَاهُ •  
 الطَّاعُونُ مَا لَدَيْهِ لَكَ فَضْلُ الْجَمْحِيِّ وَآمُّ مَلْدَمُ  
 ٤ تَبُّ • الرَّسُّ وَالرَّسَيْسُ ائِمْتَدَاتُ • الْمَلِيلَةُ تَبُّ كَرْمُ الصَّالِبُ  
 وَالطَّائِحُ كَرْمِي كَرْمُ • النَّافِضُ كِه • بِلِرْزَانْدُ الرِّعْدَةُ وَالْأَوْكَلُ  
 وَالنُّقْضَةُ وَالْعُرْوَاؤُ وَالْإِرْزَنْزُرُزَةُ • الْوَعْدُ وَالْوَعْدَةُ  
 ٩ تَوْشُ تَبُّ • الْقِتْلُ رُوَا مَزَنُ تَبُّ • الْقَلْعُ رُوُوَا شَدَنُ تَبُّ  
 الْقُشْعَرِيَّةُ فَرَا شَاهُ الْمَطْبُوقُ أَنْكَ دَسْتُ بِنَه دَا ائِيذُ الْوَرْدُ





باذاوله. الجرب والعرك. الاجرب والمعزور. ركن  
الجكة خارش البثر هرج از مردم بر جهه التملة

هزار چشمه. الكرب تاسه. العشي والغى وى هشي.

فصل السعة شلستلى سره السعفة ريشى

كه بر سر بوذ. العرفة ريشى دست. الشافة ريشى بك

الزبيبة والحمة باذدزم نام الخيزير والفرسة ريشى

كردن السرطان ريشى رحم وجران العفر هوريش الندب

والاثر نشان ريش. القوباء بر بون الناصور والناصور

ريشى كه بر كوشه چشم افتد وجاهاى ديكر النكفة

اغرة السعوط والنشوق دارو كه در بينى افكند. اللدود

فصل الثمان



داروکه بیکسوی دهن فرو کنند. الوجور و النشوع

داروکه بمیان دهن فرو کنند. القیوداروکه قی اژد

النشوع و النقیع داروکه در اغازند الزرور هرج جلی

براکند. الغرور هرج غرغره کتد. النطول تحت کاوند

الطلاء انج براندایند. العقول داروکه شکم فرو بندد

المشوق و المشی و المسهل داروکه شکم براند الشیاف

الحقنة مر السمنة دارو فزی المیجره دارو دان

الباب الثالث عشر

فی الخیل و الاصلجة . الخیل و الجنة و الکراع

اسب نام جنس است الرباط پنج اسب و زیادت ازان

و در این باب چهارده فصل است  
در این باب چهارده فصل است  
در این باب چهارده فصل است



وَرِبَاظِ الْجَيْلِ أَصْلَانَا. الْفَرَسُ اسْبُ نَرَا كُوَيْنِدُ وَمَا ذَهْرَا  
 كُوَيْنِدُ الْجِحْصَانُ اسْبُ نَرَا الْجِرْوَ الرَّمَكَةُ مَا ذِيَانُ  
 ٣ الْجَحُونَةُ وَالرِّمَّاكُ جِ الْجِحْرُ الْمُبَاشِرُ يَأْتِي قَصْدُ فِجْلٍ كَذَلِكَ  
 النَّتُوجُ اسْتِنِي بِدِيَا مَنُ الرِّعْغُوثُ أَنْكَ جِهَ رَاشِرِي دَهْدَه  
 يُقَالُ الْكُلُّ الدَّوَابِّ الرِّعْغُوثُ الْعِرَابُ اسْبَانُ تَازِي الْبِرْدُوزُ  
 ٤ اسْبُ مَاجِي الْمَحْمَرُّ بِالْأَيْدِ الْكُودُنُ كَوْلُ الْهَجِينُ وَالْمَقْرَفُ  
 كَوَانُ بِدَنْزَادَةَ الْعَيْتُ وَالطَّرْفُ كَوْهَرِي الْمَهْرُ وَالْفَلُو وَالْفَلُو  
 اسْبُ كَرَةَ الْجَوَيْكُ يَكُ سَالَهُ الْجَذَعُ دُوسَالَهُ الْجِرَاعُ  
 ٥ وَالْجَذَعَانُ وَالْجَذَعُ جِ الشَّيْئُ سَهْ سَالَهُ الْأَشْنَاءُ  
 ٦ وَالشَّيْئَانُ جِ الرَّبَاعِي جِهَارَسَالَهُ الرَّبَاعُ وَالرَّبْعُ جِ

٤  
 من توجع

القَارِحُ وَالْمَذَكِيُّ هُم رُفُ شَدَّ • الْجَنِيَّةُ مَرَامُ الْقَرْبِ  
 انك بجز انك دارند از عز و نفاست • الحنذيد فخر الكونيد  
 وخصي را كويند العناجيج استبان نيكرو • الواجد  
 عنجوج • الصاين انك سم نكاه دارذ • الصافن  
 انك برسه دست و پاي بايستد و بركانه شم چهارم  
 العجلزة سحت كوست • العلندي زفت خلق المطم نيكو  
 خلق فص • الجحمة لب اسب • الفيند موى لب  
 اسب • التاهقان • واستخوان از دوشوى روى او •  
 الحطيقا • بينى اسب • اللطاة • ميان بهشاني او • المعذر  
 ۲  
 ۶  
 ۹  
 جاي افساره • العصفور استخوان تنك بر روى او • القونس



بیش سنا و السیب موی پیشانی و دنبال او العذرة  
 از موی که سوار دست در روی زند چون خواهد که بر نشیند  
 ۳ الفایق و الدسیع اینجا که سر بگردن پیوندد المذمر  
 و المخرقة جایگاه بش اسب العرق بش اللبان  
 جایگاه بر بند اجارک و السیسا زور کتف  
 ۴ المنسج زیر کتف الفهد تان در میان گوشت بر سینه  
 اسب الکاتبه اینجا که پیش زین بر و بود الصهوه  
 اینجا که سوار بر و باشد از پشت اسب القطاة کونته  
 ۵ الصقل و الایطل و الموقف تهی گاه اسب  
 ۶ المعدل اینجا که کان زین بر و بود المحزم جایگاه تنک اسب



المنتقب بيش نافع • الجاليليان دورك از دوسوی نافع •  
 لنا حیران دورک که خون کشایند از ان مرکز انجا که  
 ۳ بای ستوار بر و بود از دوهلوا • الجردان و الغرمول اسب  
 القنب غلاف و الصلا و الجاعرة انجا که دنبال برو  
 اید از ران الطیبة نه داز اسب • الحوزان کدر سر کن  
 ۶ از بن اسب • الذنب دنبال • العجب و العلو • بن دنبال  
 العسب دم غزه • الملب موی دنبال • القوايم و الشوامت  
 دست و پای اسب و جزوه الجماء گوشت ساق الجوشب  
 ۹ شکل گاه • الاشجع استخوان لنگ • العجایة رتک  
 در اندرون دست اسب • الشظی استخوان خرد اسب

الشَّهَّةُ بِسِ خِرْدَةٌ دَسْتُ وَبَايَ أَمْرُ الْقِرْدَانِ مِيَانِ لَسَنِ  
 خِرْدَهُ وَشَنْبُ الْجَافِرِ سَمُّ الشُّبُّكِ بِسِ سَمِّ الدَّابِرَةِ بِسِ سَمِّ  
 الْجَامِيَةِ كَانَ سَمُّ الشَّرِّ كَوْشْتِ أَنْدُرُونَ سَمِّ جَوْزِ اسْتَهٗ ٣  
 خَرْمَا الْأَشْعَرُ مَوِي كَرْدَا كَرْدِ سَمِّ الْأَشَاعِرِ جِ الْفِرْسَاخُ  
 سَمِّ هِنِ الْمَضْرُتُّكَ الْأَرَحُّ هِنِ وَفِرَاخُ الْمَقْلَمِ سَمِّ كَوْتَاهِ  
 الْوَابُّ وَالْمَقْعَبُ دُورَانْدَرُ الْجَافِرِ النَّحِيْتُ كَانَ رِيْبِي ٤  
 نَارُ الْجُبَابِجِ اتَّشُّكَهْ أَرْسَمُ شَتُورِجْهَذِ الْمَثَلَةُ شُكَافِ  
 دَرِكَا سَمِّ فَصْلٍ فِي نَعْوَتِهَا الْيَعْبُوبُ وَالْجَمُومُ  
 وَالسَّنْبُ بِسِيَارَرُ وَالسَّهْبُ فِرَاخُ رُؤِ الْبَجْرُ وَالْجَوَادُنِيكَ ٥  
 رُؤِ الْهِنْدَلَاجُ وَالرُّهُوجُ رَاهِ وَارِ الْفَائِ زِيرِكُ دَرِ رَقْتَنِ



وخر و استر را نیز کویند العتد سخته رفن را .  
 الؤای باندام خلق والائشی و آة . السكب و المسح  
 ۲ و الدریر که رقتن هی ریژه السائح و السبوح انک کوئی  
 شناوی کند الوساع و الساطی فراخ کام القظوف خرد  
 کام الجرؤن نافرمان القوود و سلس القیاد و طوع الخباب  
 ۶ فغان بردار الضیر و الطمر جهنده العدا و المخصیر  
 دونده الفرط انک دریش اسبان روذ و قوله تعالی  
 و كان امره فرطاً ای مترکاً . الاقدر انک پای درش  
 ۹ دست نهذه الاجوش انک پای هم برانجای نهذی دست  
 الشیئ انک پای و اتر نهذا از انجا که دست نهاده باشد

یعنی مصدر الکل  
 ۲  
 ۶  
 ۹



الْأَقْبُ وَالصَّامِرُ وَالْمَقْوَرُ وَالْمَخْطَفُ وَالشَّارِبُ بَارِكُ  
 مِيَانِ الْمَجْفَرِ بَزْرِكِ مِيَانِ النَّهْدِ بَلَنْدِ السَّلْبِ وَالسَّرْبِ  
 ۲ دَرَاذِ الْقَيْدِ وَدَرَاذِشْتِ الْجَمُوحِ سَرَكَشِ وَهُوَ النَّسِيطُ  
 اَيْضًا السَّمُوسُ كِهْ بَشْتِ نَدَهْدِ الشُّبُوبِ كِهْ دَسْتِ  
 بَرَارِذِ الضَّرُوجِ وَالنَّفُوحِ لَكِ دَرِزَنِ الْعَضُوضِ دِنْدَانِ  
 ۶ كِرِ الصِّدْحِ سَخْتِ اَوَازِ الْمَجْنَبِ كِرِ دَسْتِ الْمَجْنَبِ  
 كِرِ بَايِ الْمَضْبِ بِسِيَارِخَوِي الصَّلْتَانِ وَالْفَلْتَانِ  
 فَشَاطِي وَتِيَزْدِكِ الصَّلْدِ وَالصَّلُودِ كِهْ خَوِي نِيَارِذِ  
 ۸ الْوَقْعِ كِهْ زُودِ بَسَايِدِ الرَّجِيلِ كِهْ نِهْ بَسَايِدِ الْمَشِيَّاطِ  
 كِهْ زُودِ فَرِبِهْ شُودِ الْمَلُوحِ كِهْ فَرِبِهْ نَشُودِ الْمِرْلَاقِ

که بجه بسیار بیوکند. الوَدُوقُ وَالْوَدِيقُ که کشتن  
 خواهد که فرس شیره ای سَمِینٌ وَخِیْلٌ شِیَارٌ. الهی کل بزرگ  
 قَیْدُ الْأَوَابِدِ که برو صید کند. الْأَجْرُدُ خَرْدَمُی ۲  
 الْأَهْلَبُ بسیار موی دِیْنَالٌ الْمُهْلُوبُ دِیْنَالٌ کَشَنَدُ  
 الْمُحْدُوفُ دِیْنَالٌ بَرِیْدٌ. الْأَعْرُزُ کَرْدِیْنَالٌ الْحِیْفَانَةُ  
 دَسْتُ وَبِی دِرَازِ الشَّوْهَاءُ فِرَاحٌ دَهْنٌ الذُّنُوبُ دِرَازِ ۶  
 دِیْنَالٌ النَّتُوجُ بَرٌ نَزْدِیْکَ الْعَقُوقُ ابْسْتِنٌ وَسْتَاغِزَا  
 نِزْکُوینْدِ الشَّوْطُ وَالطُّلُقُ تَکُ الْعَقَبُ تَکُ اَزِیْسُ تَکُ  
 الْعَلَالَةُ بِلَاقَتِکَ الْمِیْنَعَةُ اَوَّلُ تَکُ الْحَضْرُ شَتَاب ۹  
 اودرتک فَضْلٌ فِی شِیَاتِهَا وَاَلْوَانِهَا الشِّیَّةُ



نشان فرسَنِ هَيْمٍ وَمُصَمِّتٍ که هیچ شیت ندارد و اَبْلَقُ  
 انک دورنگ دارد یکی سبید و دیگری هر رنگ که باشد  
 ۲ و اشهبُ که سبزی غلبه دارد و اَذْهَمُ و اِحْمَ سِیَاهُ  
 و اَذْهَمُ غِیْهَبُ سِیَاهُ سِیَاهُ و اَصْفَرُ زَرْدُ و وُرْدُ  
 زرد بام و وُرْدُ اَغْبَسُ شَمْنَدُ و اَخْضَرُ دِیْنُ و اَنْمَرُ  
 ۶ پِلْنُکُ رَنکُ و اَبْرَشُ و اَرْقَطُ که نقطهای خرد دارد  
 مخالف با قرزکش و مدثر که نشانها بزرگ دارد  
 و اَشْقَرُ بَشُ و دِیْنَالُ سِرْخُ و اَشْقَرُ اَذْهَمُ سِرْخُ  
 ۹ و کَمِیْتُ بَشُ و دِیْنَالُ سِیَاهُ نر و ماده یکسان کَمِیْتُ طَهَبُ  
 که زور موش سرخ بود زیر زرد کَمِیْتُ حَلْفُ که شک بود



در کمیتی او و واکلف شرح نه خالص و امغر سرخی

نه بس شرح صغای کمیت یا اشقر که سبب از او ایخته

باشد از ثم لب زورین سبب المظ زورین سبب اغر

سبب روی افرح چند مقدار دری سبب لطم بکسوی

روی سبب و بختم نار سبب مغرب سبب بختم رسبب

اذرغ سر سیاه و تن سبب اصقع زور سر سبب

اغشی و از خم همه سر سبب واقف قفاسبب

اسعف زور بيشای سبب اصبع همه بيشای سبب

از چل بشت سبب انبط شکم سبب اخف بهلوا

سبب مجل دست و پای سبب و مجل از ربع چهار دست

و بای سبید و بمجمل ثلاث مطلق يد اورجل که دو پای  
 و دستي ياد و دست و بای سبید دارد و دیگری نه  
 ۲ و مشکول یک دست و یکی پای سبید خلاف یکدیگر  
 و گویند آنک دو دست و بای سبید دارد و ممتسک  
 الا یامن و مطلق الا یاسر آنک دست و بای راست  
 ۶ سبید دارد و امسال سبیدی خواهد بود چنانکه اضافت  
 کنی کردد و اطلاق مخالفان و اشهب اذ هم سیاه  
 حنک و اخضر اوراق خاکستر کون و اشقر ملدی سرخی  
 ۹ که بازردی زند و اشقر اصبح سرخی سبید بام و مجبت  
 که سبیدی برانور شد و مستزول که سبیدی بران رسد



وَمَجُوفٌ كَهَبْشَمِ رَسَدٍ وَأَعَصَمُ الْيَمْنَى دَسْتِ رَاسْتِ  
 سَبِيدِ وَأَعَصَمُ الْيُسْرَى دَسْتِ جَبِ سَبِيدِ وَأَزْجَلُ  
 ۳ یك بای سبید و طوق اخدری القوایم کی دو دست و بای  
 سبید دارد و یکی نه و اشعل بان از دبنال سبید و اصبع  
 همه دبنال سبید فصل فی الالوان اللوز رنگ  
 ۶ البیاض سبزی اللهب و الیقوت سبخت سبید الامق  
 سبزی کج رنگ الامقه سبزی که با کودی زند  
 القهب و القهد و الاقهب و الاکهب سبزی تیره رنگ  
 ۹ الاطح سبزی که اندک مایه سیاه با زوا میخته باشد  
 الازهر سبزی روشن الافصح سبزی نه روشن



- الْأَجْسَبُ أَنْكَ سُرْخِي وَ سِيْدِي امِيْحْتَه بُوْدَه السَّوَادُ سِيَاهِي  
 الْأَسْوَدُ وَالْأَيْحَمُّ وَالْأَيْحَمُّ وَالْأَيْحَمُّ وَالْأَيْحَمُّ وَالْأَيْحَمُّ  
 ۲ سِيَاهِي ۰ الْأَزْبُدُ سِيَاهِي تِيْرَه ۰ الْجَمْرَةُ سُرْخِي ۰ الْأَجْمُرُ سُرْخِي  
 الْكَمْتَةُ سُرْخِي نَه رُوْشَن الصُّهْبَةُ وَالصُّهْبَةُ سُرْخِي  
 كَه شَد رَمُوِي سَرْمَرْدَم بُوْدَه سُرْخِي كَه بَاسِيْدِي مَوِي  
 ۶ اَشْتَرَامِيْحْتَه بُوْدَه الشَّقْرَةُ سُرْخِي كَه بِرْمَرْدَم بُوْدَه  
 بِرْزُوْر سِيْدِي وَهِي فِي الْجَنْلِ جَمْرَةُ صَافِيَةٌ تَجْمُرُ مَعَهَا  
 السَّيْبُ وَالنَّاصِيَةُ ۰ الطُّلْسَةُ غُبْرَةٌ كَلُوْنُ الذِّيَابِ  
 ۸ الْغُبْسَةُ لُوْنُ كَلُوْنِ الرَّمَادِ ۰ الْأُدْمَةُ وَالسُّمْرَةُ  
 كَنْدَم كُوْنِي الرُّزْقَةُ كَبُوْدِي الصُّفْرَةُ زَرْدِي الْخَضْرَاءُ سَبْرِي

البقع اختلاف اللوئين البلقة والبلق كل لون خالطه  
بياض الكدنة لون كلون القطا. الاغبر كدرند

الابغت والاعثر قريان منه. اليلق اليبض من كل شئ

فصل في تاييد هذه الالوان يقال ابيض يقوق

واسود جالك وحلوك وعزيب وجلبوب. واحمر

قاني وعضب واصفر فاقع وناصع. واخضر ناضر

وبلفظ ناصع همه را تاييد كند جه ناصع وپش رنگي

بود. يقال ابيض ناصع واحمر ناصع وكذلك الباقى والنفت

من اجمع افعل للذكر وفعلا للمؤنث فصل

في الدواير المعوذ ان دايں كه در جايگاه قلاده بود وهي



تَسْتَجِبُ السَّمَامَةُ انك در میان کردن بود برجابی  
الهقعة انك بريك سوى سينه بود النافذة انك برهر  
دوسوى بود المفقوع صاحب الهقعة القالع ان اير  
که در زیر نمذ زین بود النخس انك برجای د اغ بود  
النطیح انك بریشای دود اير د ارذ وانرا مکروه دارند  
وقالع وناخس اینز مکروه دارند اللطاة انك بر میان  
بیشای بود فصل في السرج والجام وما يتصل  
بهما السرج زین الرحالة زینی باشد از بوستن خوب  
الجنوب زین البدان والفتان هر دو سوت  
زین که بره لوی اسب بود الجدية والجدية انك مردان



جَمِينِ خَوَانِدِ جِيزِي بِاشَدِ اَكْنَدَهٗ دَر زَرْدِ فَتَيْنِ  
 وَاصِلِ اِنْ جَدَّتَيْنِ اَسْتِ الْمِيْثَرَةُ اِنْجِ بِرُورِي زَيْنِ اَفْكَتَدِ  
 ۳ تَانَسْتِ اَسَانِ بُوذِ الْمِيَاثِرُ وَالْمُوَاثِرُجِ اللَّيْدُ نَمْدُ  
 زَيْنِ السَّرِيْحَةُ اِنْ دَوَالِ كِهْ نَمْدُ زَيْنِ كَنْدَلِ الْمِرْشِحَةُ  
 اِنْكِ دَر زِيْمِ زَيْنِ بُوذِ تَاخُوِي بِجِيْنْدِ السُّمُوْطُ وَ  
 ۶ الْمَعَالِيْقُ دَوَالِهَا فِتْرَاكُ السَّاقَةُ دَوَالِ رِكَابِ  
 الْقَرِ بُوَسْرُ زَيْنِ كُوِيَهْ الْقَيْقَبُ اِنْ جُوْبِ كِهْ اَز وِي زَيْنِ  
 كَنْدِ الْغَاشِيَّةُ وَالْجَنْغُ وَالصَّفَّةُ مِ اللَّيْبِ بَرِيْنِ  
 ۹ الْاِبْرِيْمُ زَوَانِهْ بَرِيْنِ الْجِرَامُ تَنْكُ الْحِيَاصَةُ حُلْقَةُ  
 تَنْكُ الثَّقْرِ بَارِدِ الرِّكَابِ مِ الْغَرَزُ رِكَابِ جُوْبِيْنِ

- ۱ المِحْسُ وَالْفِرْجُونُ شَانَهُ كَهَ اسْبِ رَابِذَانِ بِالْكَسْرِ  
 الْجَلْمِ الشَّلِيلُ شَانُ التَّخْفِ بِرِكَسْتَوَانِ الْجَامِ لِكَامِ  
 ۲ النِّكْلِ اهْنُ لِكَامِ الْعِنَانُ زِدْ وَالْكَهْ سَوَارِ بَدَسْتِ  
 بَكِرْدِ الشَّكِيمَةُ دَهْنَةُ لِكَامِ الْفَاسُ تَوْرُ لِكَامِ  
 الْحِكْمَةُ حَلْقَةُ لِكَامِ دَرَزِيرِ نَخِ اسْبِ الْمَسْجَلِ اهْنُ  
 ۳ دَرَزِيرِ نَخِ اسْبِ بَرَهِنَا الْحَطَّافِ اهْنُ كَرْدِ مَسْجَلِ  
 الْفَرَّاشَةُ اهْنُ كَهْ عِنَانِ دَرُوِيْ بِنْدَنْدِ الرِّصِيْعَةُ كِرْه  
 ۴ عِنَانِ بَرَقْفَاءِ اسْبِ الْعِدَارَانِ دَوَالِ الْكَلَمِ اَزْدُوِي  
 ۵ رُوِيْ اسْبِ الْعَارِضِ دَوَالِ لِكَامِ بَرِيْشَانِيْ اسْبِ الْفَلْسُ  
 ۶ بَشِيْرُهُ سِيْمِيْنِ يَا اهْنِيْنِ مَرَعِنَانِ الْمَقْوَدِ اَفْسَارِ الْقِيَادِ



بالاهنك الطويلة مرفصه **الجلبة اسباني**  
 كه براى مسابقت فراهم آرند الجلاب جمع على غير قياس  
 الجلبى انك ازيش همه ايد المصلح دوم المسلى سيم ۳  
 التالى چهارم المرتاح بخم العاطف ستم المؤمل هفتم  
 الجظى هشتم اللطيم نهم السكيت دهم القا شور  
 والفتك كل وابسين همه المقبض والمقوس رسنى ۶  
 كه فابندند واين اسبان را از انجارها كند المطلق انجا  
 كه اين اسبان را بدارند و از انجارها كند **فصل**  
 فى الاسلحة السلاح والبزة والشكة والوزر ۹  
 سلاح المسلحة سلاح دان الشوكه شدة الباس والجد



- ۱ في السِّلَاحِ. الْأَهْبَةُ وَالْعَدَّةُ سَاذَكَارُ. السَّيْفُ  
 وَاللُّجُّ شَمِيرُ النَّضْلِ وَالْمَنْضَلُ تَيْغُ شَمِيرُ الذُّكْرَةِ  
 ۲ وَاجِدَةٌ تَيْزِي شَمِيرُ الشَّفَرَةِ وَالظَّبَّةُ وَالْغَرْبُ  
 وَالْغِرَارُ وَالذُّبَابُ تَيْزِنَايُ شَمِيرُ الشَّبَاةِ وَالْجَدُّ  
 وَالْجِرْفُ كَانَ شَمِيرُ الْمَضْرِبِ وَالْمَضْرِبَةُ مَقْدَارُ  
 ۳ بَدَسْتِي اِزْسَرُ شَمِيرُ الشُّطْبَةِ وَالشَّفَقَةُ رَاهُ بَرُورِي  
 شَمِيرُ الْفِرْنَدُ وَالْأَثْرُ وَالرُّبْدُ كُوْهُرُ شَمِيرُ  
 ۴ الرَّوْنَقُ اِبْ شَمِيرُ الْمَقْبِضُ وَالْقَائِمُ وَالرِّيَاسُ حَسْتَهُ  
 ۵ الْكَلْبُ مِيخُ دَسْتَهُ شَمِيرُ السَّفَنِ بُوْسْتِي دَرَشْتِ بَر  
 ۶ دَسْتَهُ الذُّوَابَةُ عِلَاقَةُ دَسْتِهِ الْقَيْعَةُ بَرَاوَزَاوُ

الْجَفْنُ وَالْغَمْدُ وَالْقِرَابُ نِيَامُ أَوْ الْحِلَّةُ غُلَافُ نِيَامُ  
 الْعَجُونُ سَرْنِيَامُ النَّغْلُ هُنَّ نِيَامُ كَهْ بَرَزْمِينُ نَهْنَدُ  
 ٢ إِيْمَالَةٌ وَالْمِجْمَلُ وَالْعِلَاقَةُ وَالْبِتَّادُ دَوَالُ شَمَشِيرُ  
 الْبِكْرَاتُ جَلْقَهَا دَوَالُ شَمَشِيرُ الْجِسَامُ وَالْعَصْبُ  
 وَالْجُرَّازُ وَالْقَاضِبُ وَالصَّارِمُ بَرَّازُ الْكَلِيلُ  
 ٤ وَالذِّدَانُ وَالْكَهَامُ كَنْدُ الْجَدِيدُ وَالْمِجْدَادُ وَالْمَلْدَرَبُ  
 تِيرُ الْهَذَامُ تِيرُ تِيرُ الصَّمَصَامُ وَالصَّمَصَامَةُ أَنْكَ  
 وَالْجَهْدُ أَرْزَخُمُ كَاهُ الْمَرْهَفُ وَالرَّهَيْفُ وَالْمَهُوُّ وَالرَّبِيقُ  
 ٦ تَنْكَ الْقَصِيبُ بَارِيكُ الْمَحْفَقُ وَالصَّفِيحُ وَالصَّفِيحَةُ  
 ٨ وَالْمَصْفَحُ بَهْنُ الْمَطْوُولُ دَرَّازُ الْمِشْمَلُ كَوَاتُهُ الصَّقِيلُ



وَالمَضْعُولُ افروخته الصَّيْعُ بپراسته الصِّدْيُ وَالطَّبِيعُ  
 زنگار گرفته الْقَضْمُ گمان رزیدک الْفَلِيلُ وَالْأَفْلُ رخنه در  
 ۳ افتاده الْفَلُّ رخنه کارد و شمشیر الْفَطَارُ شکاف و راه  
 الْقِرْضَابُ وَالْحِذْمُ وَالْمِحْدَمُ وَالْمِقْضَبُ انک زود ببرد  
 الْأَصْلِيَّةُ کزرنده الْمُصَلَّتُ وَالْمَجْرَدُ برهنه الْمَاثُورُ  
 ۶ کوهردار الدَّلُوقُ انک در نیام بنه ایستد الْحَشِيبُ  
 تمام ناکرده الشَّرْحُ اب ناداده الْمُصَيِّمُ انک بر استخوان  
 بگذرد الْمُطَبَّقُ انک بندها از هم بیفکنده الرَّسُوبُ انک  
 ۹ بزخم گاه دور فرو شوذ الْمَذَكَّةُ وَالذَّكْرُ گاه بولاد  
 و میان نرم اهن الْمِغْضُدُ دهنه الْحَجَرُ دشنه الْمَغُولُ



سَيْفِ عَمْدِ سَوْطِ الْمَهْنَدِ وَالْمَهْنَدِ وَالْمَهْنَدِ <sup>مَا</sup> وَآيَةِ  
شَمِيرِ هَنْدِ الْمَشْرِفِيِّ وَالْيَمَانِيِّ وَالْقُسَايِيِّ  
وَالسَّرْمَجِيِّ وَالْقَلْعِيِّ طُسُوبَاتُ فَضْلِ الرَّمْحِ ٢  
وَالزَّايِعِيِّ نِيرَةِ الْقَتَاةِ بِالْأَيْ وَوَشِيحُ جُوبِ نِيرَةِ  
الْكَبْتِ بِنْدِ نِيرَةِ الْأَنْبُوبِ مِيَازِ ابْنِ بِنْدِ تَا زِ بِنْدِ  
الْعَالِيَةِ سَرْنِيهِ السَّافِلَةِ زَمْرِيهِ الرَّجْحِ اِهْنِ بِنِيرَةِ ٤  
النَّيْزِكِ وَهُوَ مَعْرَبٌ نِيرَةِ الْعَنْزَةِ نِيمِ نِيرَةِ الْجَرْبَةِ نِيرَةِ كَوْنَاهُ  
الْأَلَةِ كَوْنَاهُ كَوْنَاهُ السَّلْبِ دِرَازِ الْعُكَّازَةِ مُقَدَّارِ  
عَصَا الصَّعْدَةِ أَنْكَرَ اسْتِ رُسْتَهُ بِأَشَدِّ الْمِرْزَاقِ ٥  
وَالزَّانَةِ زَوْبِيْنِ الْمِطْرِدْمِكِ الطَّنْبِ كَرْنِيْنِ السِّنَانِ

الحُرُّصُ حَلَقَةُ سِنَانٍ وَسِنَانٌ نِيرَةٌ. اجْتِنَةُ انْجَا كَه نِيرَةٍ  
 بَدُو فَرُو كَزْدَا ز سِنَانِ الثَّغْلَبِ اِنْ قَد رَكَ بِسِنَانِ  
 ۳ فَرُو كَزْدَا ز نِيرَةٍ. الْعَامِلُ زِيرِ سِنَانِ اَز نِيرَةٍ. رُمَحٌ اِسْمُ  
 وَ اَطْمَى كَدَمِ كُونِ وَ ثَلْبٌ رِخْنَةٌ دَر اِقْتَاذِهِ. وَ مَجْلُوزٌ  
 تَوَز بُو شِيْدَةٌ اِلْجَلَا ز تَوَز. وَ مَطْرِدٌ رَا سْتٌ. وَ حَطْلٌ  
 ۴ كُوْرٌ. وَ عَرَا صٌ وَ عَرَاتٌ وَ عَسَالٌ وَ حَطَا رَجَبَانِ  
 وَ لَذَنٌ وَ ذَا بِلُ نَرَمٌ. وَ اَصْمٌ وَ صَدَقٌ سَخْتٌ وَ رَا شٌ  
 وَ مَعْلَبٌ سُسْتٌ. وَ اَسْرَمِيَانِ تَهِي. وَ مَنَجَلٌ فَرَا خِ جَرَا حَتِ  
 ۵ وَ حَطِيٌّ وَ سَمَهْرِيٌّ وَ رُدَيْنِيٌّ وَ اَزْبِيٌّ وَ يَزْبِيٌّ طَسُوْبَاتٌ  
 سِنَانٌ لَهْدَمٌ وَ طَرِيْرٌ وَ مَسْنُوْنٌ نِيرَةٌ. الْقَضِيٌّ مَلْسُوْبٌ اِلَى



رَجُلٌ بِسْمِهِ قَعَصَبٌ • الْمُرَانَةُ نَرَمٌ • الدَّرِيَّةُ وَالْوَتِيرَةُ  
 حلقه که بدان نيزه زدن آموزند طعنة سُلِّي نيزه زدن <sup>طاعت</sup>  
 رَاسْتٌ وَمَخْلُوجَةٌ جِبِّ وَرَاسْتٌ وَكَذَلِكَ الشَّرُّرُ • ۳  
 فَصْلُ الْقَوَسِ وَالْجَنِيَّةِ وَالصَّفْرَاءِ وَالْعَوَجَاءِ  
 كَمَا نَ الْاَقْوَامِ وَالْقِيَّاسِ وَالْقِسِيِّ جِ الْعَتَلَةُ كَمَا نَ بَارِسِي  
 الْجُنَيْرَةُ كَمَا نَ بِيَدِي • الْجَشَاءُ كَمَا نَ سَبِكُ الشَّرِيحَةِ اَنكَ ۶  
 اَزْدٌ وَجُوبٌ مُخْتَلَفٌ كَرْدَةٌ بَاشَنَدُ الْفِلْقُ اَنكَ اَزْنِيمَةُ  
 جُوبٌ كَرْدَةٌ بَاشَنَدُ الْقَصِيْبُ اَنكَ اَزْيِكُ شَاخٌ كَرْدَةٌ بَاشَنَدُ  
 بَدُوٌّ وَنَاشِكَا فَتَهُ الْفَرَعُ اَنكَ اَزْ سَرِ شَاخٌ كَرْدَةٌ بَاشَنَدُ ۹  
 النَّبَعُ وَالشُّوْحُطُّ وَالسَّرَاءُ وَالسَّرْمَانُ وَالضَّالُّ وَالنَّمَمُ



درختانی که از آن کمان کنند و حیثی القوس پشت کمان  
 و انسیها شکم او که روی پاکشده دارد. العجس و  
 المعجس دسته کمان مرکز خانه القوس خانه کمان و هما  
 ۳ مرکزستان و مثلها القاب البکد انجا کی تیر بر و نهند  
 از کمان الکلیه فاتراز بک الابهرفاتراز کلیه  
 الطایف فاتراز لهر السیه خم گوشه کمان الظفر  
 ۶ بس از سیه الكظر و الفرضة و الجزر خنده کمان  
 البفارة رقعه او النعل بشت خم گوشه کمان العقب  
 ۹ بی کمان الحداد و الحصب او از کمان المقوس غلاو کمان  
 الوتر و الشرع نه کمان الدرکة حلقه زه کی در

فَرَضَهُ أَفْكَتَدَ وَتَرْتَجِبُ زَهِي زَفْتِ قَوْسٍ عَطْلَانِ  
 وَمِرْنَانُ بَانَكَ كُنْ وَكَتُومٌ أَنْكَ بَانَكَ نَكَدْ وَأَنْ يَرْكَه  
 ۳ دروهج شكاف نباشد وَفَجَاءُ وَفَجَوَّأُ وَفَارِجَةٌ وَفَرُوجٌ  
 وَفَرُجٌ أَنْكَ زَهْشِ از بكد دور بود وَرَهَيْشِ أَنْكَ نَزْدِيكَ  
 بُوذِ وَوَعَاتِيكَ سَرَّخِ شَدِهْ از گهنكى فَضْلُ السَّمِّ  
 ۶ وَالنَّبْلُ وَالنُّشَابُ وَالزَّمْحَرَةُ وَالْمِنْرَعُ تِيرَهْ الْمِرْمَاةُ  
 تِيرِ نَشَانِي الْمِغْلَاةُ وَالْمِرْمُخُ تِيرِ تِرْتَاوِ الْكُتَابُ وَالْكُتَابُ  
 دَبُوشِ تِيرَهْ الْجُسْبَانَةُ وَالْمِرْسَالُ وَالْجِظْوَةُ تِيرِ نَاوِي  
 ۹ الْمِنْجَابُ أَنْكَ نَهْ پَرْدَارْدِ وَنَهْ بِيكَانِ الْمِغْرَاضُ أَنْكَ  
 پَرِنْدَارْدِ الْخِلْطُ أَنْ تِيرَكِهْ كَرِ رَسْتَهْ بَاشَدِ رَاسْتِي



نَبْدِ يَرْذُ الْأَقْدُ وَالْأَمْرُطُ وَالْمَرْطُ بِرَيْفَتَاذِهِ النَّاصِلُ  
 يِيكَانُ بِيَفْتَاذِهِ الْأَفُوقُ فَوْقَ شَكْسْتِهِ • النِّكْسُ  
 نَكَوَسَارِ بَكَرْدَه • الْمَرْيَشُ بِرَبْرَهَادَه • الرَّيْشُ وَالْقَدَّةُ  
 ۲ بِرَيْتِه • الزَّافِرَةُ زَيْرِ بِرْفَرُومَقْدَارِ بَدَسْتِي • الظُّهْرَانُ سُوِي  
 كَوْتَاهُ تَرِينِ اَزْبِر • الْبَطْنَانُ سُوِي دَرَا زْتَرِينِ الْوَاحِدُ  
 ۴ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ • اللَّغْبُ وَاللُّغَابُ وَاللَّغِيْبُ بِرَيْتِه  
 اَزْ سُوِي شَكْمِ بُوذُو اَزْبُوذُو • اللَّأْمُرُ وَاللَّوَأْمُرُ اَنْكُ  
 اَزْ سُوِي بِسْتِ بُوذُو اَزْ اِنْ اِنْ اِنْكَ دَارَنْكَ الْفُوقُ سُوْفَارِ الشُّخَانِ  
 ۶ دُو سُوِي فُوقِ النَّصْلِ يِيكَانُ الْقَرْنَةُ تِيَزْنَانِي يِيكَانُ  
 ۹ الْكَلِيْتَانِ رَاسْتِ وَجِبِ يِيكَانُ الْمُنْدِجُ وَالسَّرْوَةُ



بیکان خرد و کرد. القِطْعُ بیکان کوتاه و هن الرهْبُ  
 بیکان تنک المِعْبَلَةُ بیکان هن المِشْقَصُ بیکان  
 ۳ درازة القُطْبَةُ بیکان تیر نشانه العیر تندی میان  
 بیکان السَّلاجِمُ تیرهای درازی بیکان الرُّعْظُ  
 سولاح تیر که بیکان اندر و بوذ. الرِّصْفَةُ تیری که  
 ۶ بر تیر بچند النضی جوب تیر. التَّضْبُ درخت جوب  
 تیر. الحَشِيبُ تیر تراشیده. المَخْلَقُ نسو کرده. الفَرِیضُ  
 فُوقُ كَرْدَه. المَقْرَطُ وَالْحَارِقُ وَالْحَاسُو وَالنَّاقِرُ  
 ۹ انک بر نشانه اید المِعْقَصُ انک کربو ذ. الحَای انک  
 بنشانه رسد و برو نیاید القَاصِرُ انک بنشانه نرسد

الحَايِضُ انك در بیش تیر انداز افتد الصَّايِبُ  
 انك راست شوذ. الصَّايِفُ انك از نشانه جَسَبِكَ  
 ۳ الدَّابِرُ وَالصَّارِدُ وَالْمِصْرَدُ وَالنَّافِذُ انك از نشانه  
 بكَزَرْدَةِ الشَّاحِصِ انك بزور نشانه بشوذ. \*  
 ۴ المِعْطِطُ انك می لرزذ. المِعْصِلُ انك می بجد. الاَهْرَعُ  
 ۶ اخر تیر که در جعبه بماند. الغَرَضُ وَالْهَدَفُ نشانه  
 تیره. النَجِيثُ خال نشانه. البُرْجَاسُ نشانه اندر هوا.  
 الحَصْلُ کَرُوه که اندر تیر انداختن در بندند. الرِّشْقُ  
 ۹ یك روی تیره. الكِنَانَةُ وَالْجَعْبَةُ وَالْجَشِيرُ وَالْوَضَةُ  
 تیردان الجَفِيرُ تیردان بزرگ. القَرْنُ جعبه از پوست



دوحته • الحَيْجَةُ وَالْمَرْشَقَةُ انكشوانه فصل  
 التُّرْسُ وَالْجُوبُ وَالْكَيْفُ وَالْفَرَضُ وَالْمَجْنَبُ وَ  
 الْمَجْنَأُ سِنِيرُ الْجِنَّةِ وَالْمَجْنُ سِنِيرُ فَرَاخِ الْجَحْفَةِ وَالْيَلْبُ ٣  
 وَالذَّرْقُ سِنِيرُ اَزْبُوسْتِ الْقَرَاعُ سِنِيرُ سَحْتِ الدَّرْعِ وَالرَّزْدُ  
 وَالْحَلْقُ زَرَّةُ السَّرْدِ نَامِ جَنَسِي اسْتَجْمَلُهُ اَنْوَاعُ زَرَّةِ رَا  
 الثَّرَّةُ وَالنَّثَلَةُ زَرَّةُ فَرَاخِ الرِّعْفَةِ وَالْمَاذِيَةُ نَرَقُ ٤  
 وَفَرَاخُ الْحَذْبَاءُ نَرَمُ الْقَضَاءُ دَرَشْتُ السَّنُورُ جِيَزِي  
 بَاشِدُ اَزْبُوسْتِ كَهْ دَر بوشند الْجَصْدَاءُ اسْتَوَارِ بَافَنه  
 اللَّامَةُ جَسْتِ بَافَنه اللُّوْمُ جَمْعُ عَلِيٍّ غَيْرِ قِيَّاسِ الْمَضَاعِفَةِ ٥  
 زَرَّةُ دَوْتُو الْقَاضَةِ وَالْمَفَاضَةُ وَالْفَضْفَاضَةُ فَرَاخُ فَرَاخِ



الجذلاء، مجلم بافته، الموشجة، كه بعضى از حلقهاش برنجين  
 بوذ، الذابيل، درازان البدن، كوتاه، السابغة، والضايفه  
 تمام، الشليل، نامتمام، الصموت، انك او از ندهد جون  
 در بوشند، الدليق، الدلاص، والدلمص  
 نرم، وروشن، يقال، دزرع، دلاص، وادرع، دلاص، الرفرف  
 دامن زره، الحيرباء، ميخ زره، القتيير، سريح زره، الغلالة  
 جامه، يكادر، زير زره، بوشند، الجوشن، والختان، م  
 الساعد، والقفا، ز دستوانه، البيضة، والتركة  
 والرسيعة، خوذ، الدابرة، بس خوذ، القونسر، زور خوذ  
 المغفر، والسبغة، سربا، يان، النطاق، والمنطقة  
 الذره <sup>ذات</sup> خوذ

وَالْمِنْطَقُ كَمَثَلِ الْجُرْزُكَرِ وَالْجِرْزَةُ جِ الْمِعْوَدُ تَبْرَزِينُ  
 الْمِثْمَعَةُ لِحْتُ الدَّبُوسِ وَالسَّوْطُ وَالْقَطِيعُ وَالْأَصْحَى  
 تَارِيَانَهُ الْعِرْفَاصُ تَارِيَانَهُ عُقَابِيْنُ الْمَجْدَحُ مَجْلَمُ  
 بَافَتَهُ الْمُجْرَمُ نَائِرَاسَتَهُ الصَّيْلَةُ وَالثَّمْرَةُ كَنُ  
 تَارِيَانَهُ الْعَذْبَةُ عِلَاقَةُ تَارِيَانَهُ الْمُقْرَعَةُ الْعَصَا  
 وَالْمِنْسَةُ وَالْمِنْسَاءُ عَصَا الْوَيْلُ عَصَا بَرَزُكُ ه  
 الْمَخْصَرَةُ الْجِدْرُ دَسْتُ كِيرِنْدُ جُونُ قَضِيْبِي ه  
**الْبَابُ ٥** الرَّابِعُ عَشْرُ وَذِكْرُ الْأَبْلِ  
 الْأَبْلُ نَائِيْسْتُ جَمْلُهُ اشْتَرَا زِرَا الْأَبَالُجُ الْبَعِيْرُ شَرْتُ  
 نِرَا كُوَيْدُ وَمَا ذَهْرَا الْبُعْرَا زُ وَالْأَبْعَرَةُ جِ الْإِبَاعُ مَجْ

مازيانه با شنگ ازان  
 مازيانه با شنگ ازان



الجمل شتر نر الجمال والجمال والجمالة ج  
 الجمالات والجمائل جمع الناقة مآذ النوق والانيق  
 ٣ والنياقح الايانق جمع الانيق البكر شتر جواز  
 البكانة والابنكج البكرة مآذ القلوص  
 جوانه مآذ خاص القلوص والقلايص ج العود  
 ٤ والتاب والشارف يبره العودة والنيب جمع  
 الثلب كه دندان ش هج نماده باشد از يدي الجلة  
 الجرهم شتران بزرگ الافيل والباشية والجشوة  
 ٥ والشوى والفرش خرد الجسر بزرگ الجسرة  
 مآذه الجمولة باركش الجلوبة والجلوب والجلبانة



وَاللَّقُوحُ وَاللِّفْحَةُ دُوشَاةُ الْقَعُودِ وَالْقُعَّةُ وَالْمِطْيَةُ  
 وَالرَّكُوبُ وَالرَّكُوبَةُ وَالرَّكْبَانَةُ أَنْكَ نَشْتِ رَأْشَايْذُ  
 الرَّجُولِ أَنْكَ بَارَرًا بَاشِدُ الْعِمْلَةُ أَنْكَ كَارَرًا شَايْذُ  
 الْجَزُورُ أَنْكَ كَشْتِي رَأْشَايْذُ الْجَزْرَانُ الْجَزْرَانُ الْجَزْرَانُ  
 دَهْنُكَ مَزْدَجُونِ دَسْتِ وَيَايِ اطْرَابِ الْجَزُورِ هَيْبِ  
 أَنْجِ دَرِشَكْمَوِي بُوذِ الرَّاجِلَةِ وَالزَّامِلَةُ شُتْرُ  
 مَسَافِرِ الرَّكْبِ شُتْرُ سَوَارَانِ الْوَالِدِ رَاكِبُ  
 الرَّكَابِ شُتْرَانِ بَارِكِرِ وَيَكِي رَارِ اِجْلِهِ كَوِينْدِ نَرُؤْمَاذِهِ  
 يَكْسَانِ الْبَحْتِي مِ الْبَحْتِي وَالْبَحْتُجِ الصَّرْصَرَانِي  
 أَنْكَ دَرِ نَحْتِي بُوذِ وَمَا ذَرَعَرِي اِجْمَانُ شُتْرُ مَجْمِنِ

العَسُّ النَّاقَةُ الصُّلْبَةُ • اِبِلٌ دَاخِضَةٌ وَرَفِضٌ<sup>با</sup>  
 يَرَاكُنُهُ فَضٌّ • الْفَالِجُ وَالِدُهَاجِ<sup>اشتر</sup> دُو كُو هَازِ  
 السَّانِيَةُ وَالنَّاصِحُ اِبْرِكْشِ الْعَلِيْقَةُ وَالْجَنِيَّةُ<sup>۲</sup>  
 شَرَكُهُ بَفَرَسْتِي تَابِذَانِ تَرَاخُو اِرْبَار اِرْنَدَه اَلنَّجِيبُ شَرِ  
 كَزِيْنَه • الْعِرَابُ شَرَانِ تَا زِي الْمِنْجَةُ وَالْمِنْجَةُ  
 اَنْكُ فَرَادَهَنْدِ تَابَشِيْرُو بَشْمِ اِنْ مَنَفَعَتْ يَكْرَنْدَه اَلدَّفُ<sup>۶</sup>  
 بَجَه وَشِيْرُو بَشْمِ اَوْ اَلْبَحِيْرَةُ اَنْكُ كُو شَرُو بَشْمِ كَافْتَرِي  
 دَر جَاهَلِيَّتِ السَّايِبَةُ اَنْكُ فَرَا كَذَا شَسْتِي تَبْجَانَاكُ  
 مِي خَوَاسْتِي جَرَاهِي كَرْدِي بِسَبَبِ نَزْرِي كِه كَرْدَه<sup>۹</sup>  
 بُو ذَنْدِي اَلْجَامِي كَشْتِي كِه اَزْوِي دِه بَجَه كَرَفْتَه بُو ذَنْدِي



نیز و پراکار نغزو ذندی . الوصيلة ان کوسفندی  
 یک هفت شکم بزادی دود و ماده و هشتم نری  
 زادی و ماده و این نر را نکشتندی برای از ماده الفجل  
 ۳ وَالْقَبِيضُ وَالْمَقْرُوعُ وَالْمُضَعَبُ كَشْنُ الْقَدْرِيعِ  
 بر کزیده از بهر کشتی . الْقَرْمُ وَالْمَقْرَمُ و انما ده  
 ۶ کشتی را الفجل کشتی بغایت نیک . الْهَامِيحُ وَالْقَطِمُ  
 مَسْتِ الْقَيْسُ انک زود بارد ار کند . اللِقْوَةُ انک  
 روز بار کیرد . الْغُسْلَةُ انک ماده از وی بار  
 ۹ ز کیرد . الْإِعْيَاءُ وَالْإِعْيَاءُ وَالطَّبَاقَا که کشتی نکند  
 المعید که کشتی بسیار کند . الجَافِرُ انک از کشتی باز ماند





کوتاه کوهان اجب برید کوهان و ناقة کوما بزرک  
 کوهان و قرؤا بزرک لشت و لایقال حمل اقری شطوط  
 هر دو سوی کوهان بزرک الشط یک سوی کوهان عرول و لموس  
 انک کوهانش پیر محمد تا فرست یانه الکیر کیره انجا  
 که بزمین نشیند از سینه اشتره الثقیات زانوها دست  
 و بای شتره المساعیر و المغابن انجا که نرم بود از پوست  
 شتره القوائیم و السفلة و الخفاف دست و بای او الواحده  
 قائمه و خف الفرس سون البحصه کوشت سون  
 المنسیم کانه سون الاطل زیر سون الضرع بستان الحیف  
 پوست بستان الضرة کوشت بستان الحلف انجا که



- در انکشت گیرند در حال دوشیدن الشطر و خلف  
 الأَشْطُرُ ج الرمثُ والعفافةُ بلی شیر در بستان  
 ۳ التودیه ان جوب که بر بستان شتر بندند الصرار ان  
 رشته که بدان این جوب بیندند القصب نرا شتر  
 المقلم و ایشل غلاف او الحیا فرج الناقة الاجیه  
 ۶ التصدیر ان رسن که بر سینده شتر بندند الحقب ان  
 رسن یکا بنزد یکی شیل بوذ العلب نشان نوار بر بهلو شتر  
 النسیف نشان بر بهلو وی از پای که فراوی می زنند  
 ۹ فصل الملقوچه بجه اندر شکر السلیل بجه  
 در وقت که بر ایزد السقب بجه نره ناقة مستجاب است



همه نرزايد الجايل بجه مازه . الجوار بجه سر  
 نرو مازه را كويند تا شيرى خورده . الاجرزة و اجوران  
 ۳ و الحيران ج الفصيل بجه از شير باز كرده . الربح و الربح  
 انك اول نتاج زايده الهبع انك اخر نتاج زايده الراسح  
 فرارقتن امده . الجادل نير و شده . التجزى بيه در كوهان  
 ۶ بيزد امده . العارضة از شتر كه بيفتن و بشكنده . العيطة  
 از شتر كه بكشندى على . العايد نوزاده . المظرو ابجه  
 المتلية بجه از بس فرا . التلوج بجه كى ازنى ماذرى شود  
 ۹ الخلفة ابستن الماخض جمعى است نه از لفظ واحد و قل  
 و جمعها الخلفات الجايل و العايط ستاغ . الشايله

انک شیرش کم شود چون هفت ماه از زادنش بگذرد  
 الشَّوْلُجُ وَهُوَ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ الشَّيْلُ اِنْ نَاقَهُ يَكْدُبَال  
 ۳ از جای برمی گیرد الشَّوْلُجُ الْعُشْرَاءُ ذَهَابُ مَاهِهِ  
 اِسْتِنَاءُ الْعِشَارِجِ السَّلْوُبُ اِنْ كُنَّ بِجَهِّهِ بِيَفْلِكُنْ هِنُوْرَ تَمَام  
 ناشده و از نیز که بجه اش مرده باشد یا کشته اَخْلُوجُ  
 ۴ انک بجه از وی باز کنند اَلْكَشُوْفُ اِنْ كُنَّ هِرْسَالُ بَارِ كِرْدَه  
 اَلْعَلُوْقُ اِنْ كُنَّ وِیْرَاهِمِ بُوِيْدُ وِشِيْرِنْدَهْدَه الرَّاِيْمُ اِنْ كُنَّ  
 بر بجه دیگر یا موخته باشد اَلْبُوُوُ وَاَلْجَلْدُ اِنْ بُوَسْت  
 ۵ که گاه در رو کنند و بره بندند تا بدان سبب شیر همی دهند  
 اِبْنُ مَخَاضٍ يَكُ سَالَهُ بِنْتُ مَخَاضٍ مَازَهَ بِنَاتُ مَخَاضِجِ



ابن لبون دو ساله بنت لبون ماده بنات لبون ج  
 الجوق شه ساله در چهارم شده الحقة ماده الجذع  
 بنج ساله الشنی شش ساله الرباعی هفت ساله السدس  
 و السدیس هشت ساله نرو ماده یکان البارز نه ساله  
 مکر و مونث یک و همچنین مخلف البوازل و البرزل و البرلج  
 المخلف ده ساله و بیش ازین نام نباشد بلکه گویند بازل  
 عامر و بازل عامین و مخلف عام و مخلف عامین و مخلف  
 ثلثة اعوام و هم برین <sup>قیاس</sup> می رود تا نابسخت شود آنکه  
 نر را عود خوانند و ماده را عوده المهرتیه منسوبه  
 للمهره و هی قبیله و الجمع المهاری فصل



نَاقَةٌ عَيْرَانَةٌ وَأَجْدُنِيرُو مَضْبَرَةٌ اسْتَوَارَ خَلْقُ  
 عَذَابُ فِرَّةٍ وَدَوْسَرَةٌ بَزْرَلٌ وَسَخْتٌ مُنَوَّقَةٌ رَفْرَمُو  
 ۳ مِرْقَالٌ وَدِلَالٌ وَعِيَهُمْ زُوذَرُو شَفَالٌ دِيرُو عِبْرٌ  
 اَسْفَارٌ كِه هَمِيشَه بَرُو سَفَرَكُنْد. بَلُو سَفَرٌ وَبَلِي سَفَرٌ  
 كِه سَفَرُو يَرِ الْأَعْرَ كِرْدَه بُوذَه. وَشِمَالٌ وَذِ غَلَبَةٌ  
 ۴ سَبَكُ رُو. وَجُونُ كِرَانِ رُو. وَعَصُوفٌ يَزْرُو وَزِيَابَةٌ  
 خَرَامَنَدَه. عِرَضَنَةٌ كِه اَز نَشَاطِ بَرِيكُ سُو رُوذِ سُرْحِ  
 وَرَسَلَةٌ وَمِرْسَالٌ حَوْشِ رُو. وَآمُونٌ كِه اِيْمَنَ بَاشَنَد  
 ۵ اَز مَسْتِي وَيِ دَر رَقْتَن. هُو جَائِي كِه سَخْتِ زُوذَرُوذِ جَلْسِ  
 قُوِي سِنَادٌ سَخْتِ خَلْقِ. وَجِنَاءٌ سَخْتِ كُوشْتِ عَنَابَرِيْسِ

بسیار گوشت • کازا کنده گوشت • عرْمَسُ سخت  
 چون سنگ • کِهَاءَ وَجَلَالَةَ بزرگ نیاف دراز و بلند  
 ۲ نروماده یکسان • جَمَالِيَّةٌ بر خلقت جمل • نَاوِيَةٌ فربه  
 مِقْلَاصٌ انک تابستان فربه شود • رَهَبٌ و جَرَفٌ نزار  
 ضَامِرٌ وَضَامِرَةٌ باریک میان لِحَبٌ وی گوشت نَقْضٌ  
 ۴ وَتِضْوٌ از بسیاری رفتن نزار شده • شَنُونٌ میان نزار و فربه  
 زَاهِقٌ وَمُنْقِيَةٌ مغردار • رَازِمٌ وَرَايِحٌ که نتوانند  
 جنیدن از نزاری رَذِيَّةٌ سخت لاعز و رذایا جمع  
 ۹ عَسِيرٌ وَقَصِيْبٌ وَعَرَوْضٌ وَرِيضٌ نافرخته جاتلک  
 خرد کام • رَاتِكَةٌ که کوی بر بای بندد ارد ز جوف



له بای همی کشد. خَوْفٌ که دست همی بجد. شِمْلَةٌ که بشتاب  
 رُوذ. حَسِيرٌ وَطَلِيحٌ وَطَلَحٌ مانده. ضِبْعَةٌ بکشند  
 ۲ جَمَلٌ اِنْفٌ وَ اِنْفٌ که بینش رد کند از برش فَصْلٌ  
 نَاقَةٌ جَرُوزٌ بَسِيَارٌ خور. وَ نَسُوفٌ که بکاه می کند بیش  
 دهن. وَ ضَجُوعٌ که بر کاه اب و بکاه جرا کند. وَ كُوفٌ  
 ۴ که در بناه شتران خسبند. وَ قَدُورٌ که دور خسبند  
 از شتران وَ مِصْبَاحٌ که جرا نکند تا روز دور بر آید وَ عَالِدٌ  
 که همیشه در بکاه زار بود. وَ عَنُودٌ انک تها جرا کند  
 ۶ وَ سَلُوفٌ انک در بیش شتران می رُوذ تا باب رسد وَ دَفُونٌ  
 ۸ که در میان شتران رُوذ. وَ مِیرَادٌ که رُوذ باب شتابند



وَطَحَّاجٌ كَهْ اَزَا بَشْخُورِ وَاتْرِنْيَايدِ وَطَوَاجٍ وَمَهْيَافِ  
 كَهْ زُوذْ تَشْنَهْ شُوذْ وَرَقُوبٌ كَهْ اَبْخُورِذْ تَاشْتِرَانِ  
 وَاتْرِنْيَايدِ فَصَلِّ فِي الْوَاثِنَا بَعِيْرَ اسْتَهْبِ  
 وَهَجَانِ وَآدَمِ وَنَاغِ سَيِيْدِ وَاحِدِ وَجَمْعِ دَرِ هَجَانِ  
 بَلِيْ بُوذْ وَمُذْكَرِ وَمُوْنَتْ وَرُتْمَا جَمْعُ بِالْهَجَايِنِ وَاعْلَسِ  
 سَيِيْدِي كَا اَنْدَكْ كَا يَهْ سُرْخِي دَارِذْ وَاجْسَبِ سُرْخِ  
 سَيِيْدِ وَاجْمَرِ سُرْخِ وَمُدَّتِي سُرْخِي رُوْشَنِ وَالكَهْبِ  
 سُرْخِي نَهْ خَالِصِ وَاخْضَرِ سَبْزَارَنْدِ وَاجْوِي سَبْزِي  
 كَهْ سِيَاھِي وَزَرْدِي بَا زُو اَمِيخْتَهْ بُوذْ وَاصْبَبِ سُرْخِي  
 كَهْ سَيِيْدِي بَا زُو اَمِيخْتَهْ بَاشْذْ وَاکْلَفِ سُرْخِي كَهْ سِيَاھِي

وَاثِنَا كَهْ هَمِي شَد

۶

۹

نه حالص بازو امیخته باشد و اذ هم سیاه و چون  
 سیاهی سیاه و اوزق سیاهی که اندک مایه سینه‌ی دراز  
 ۳ و آرمک سُرخ که با سیاهی زنده فصل ناقه  
 شصو صی کشیرندارذ و بکیه و جرود اندک شیر  
 و صفی و مری و غزیره بسیار شیر و مصور که  
 ۶ شیرش اندک اندک بیرون آید و جداء که شیرش بریده  
 شده باشد و رفود که یک دو شیزن قدح برشود  
 و قرون و شفوع که دو جای باید شیرش را از بسیاری  
 ۹ و عسوس که شیر ندهد در میان مردمان و بسوس  
 که شیر ندهنی نواختن و عصب که شیر ندهد مکرر آنها



بیندند و صفوف که دستها بهم باز نهند در حال  
 دوشیدن و زبون که لکدزند دوشنده راه المحفلة  
 ۳ و المصراة انک شیرش بنه دوشند تا بستانش بزرگ  
 نماید الجائل و الجالوستان بر شیر الفوا و مقدار  
 ما بین الجلبتین الفیقه اللبن جمع بین الجلبتین  
 ۶ الفیوح ناقة فتوح و ثور که سوراخ بستانش فراخ  
 بود و عوزوز و حصور که تنک بود و حضون یک یک  
 کده بستانش بسده باشد و شطور که دوله بسده  
 ۹ بود و ثلوث یک سه بسده بود و کمشه خرد بستان  
 و شکره که بستانش بر شیر بود الجلده انک شیرش



جرب بود الجلاذج التكد و المكد شترانی که  
 بجکاش فرا نیایند ایشان همیشه بسیار شیر باشند  
 البلیة شتر که بر سر کور خزاوند بندند تا بمرده  
 فصل الورد و المورده و المنهل و الشریعة  
 و المشرع ابشخور و الورد ایضا باب ایند کان  
 الاهییم هوشازده الاهییم ج القرب رقت آن  
 شب که بامداد باب رسده الطلق از شب که پیش  
 از قرب بود الفارط و الفرط آنک از پیش برود  
 و دلوورسن سارذ و احد و جمع در فرط یکان بود  
 الظم میان هر دو باب امزن شتر الاظمانج الرقة

این عمل بطریق ما بین المشرع و الشریعة  
 ساینکه در روز هر چه در آن است  
 ساینکه در آن است

آن شتر یک هر روز بآب آید. الغب انک روزی آید و روزی  
 نه. الربیع انک روزی آید و دونه و روز چهارم بیاید.  
 ۳ الحش که روزی آید و سته نه و روز پنجم آید و هم برین  
 قیاس تا عشر و جمله اظمارا مکسور بیاید گفت و عشر  
 ان بود که یک روز آب خورد و هشت روز نه انکه  
 ۶ روز دهم بآب آید و این غایت اظما بود. البغر و البجر  
 و المجر تشنلی که شیر نشود از آب. الهیام هوشا  
 زدی که الدی منش زدی شتر بجه از شیر. المغله  
 ۹ که خال خورد با یکاه از بس شمش در دهن که القرع بر جستی  
 که شتر بجه را بود القربع انک این علت دارد القرعج



الدرس باء قوه که بمانده الوتس اذک مایه کر که بدید  
 ایدہ الثقب ابتدای کر۔ الناحس کر بن د نبال  
 الجمأ مرتب شتره الخراع دیوانلی او الجمال دردی  
 او العریشی که برب و دست و بای اشتراقت  
 الدريرة رکیش بست و هلو، او الصرد نشان ریش او الهنا  
 والقطران انک در شتر کر کن مالنند الرنبدة و التملة ان شم  
 که بدان قطران بر شتر اند اینک التمة و النار دایع که  
 بر شتر نهند و بر جروه المیسیم و المکواة از اهر که  
 بدان دایع کشد العلاط دایع که برهنای کردن نهند  
 السطاع که بر درازای کردن نهند الذراع انک

العنقۃ بول شتر که در افتاب نهند  
 تا سستی شتر شود و اندر کر که مالند



بردشتش نهند الحباط انک برانش نهند البسرة  
 انک برهرد و رانش نهند المفاة انک بر صورت افغی  
 ۲ بوذ. المفاة انک بر صورت دیک پایه بوذ قید الفرس  
 داغی که برکردن نهند بران شکل فصل  
 فی عینوبها. بعیر اجل شتری که شی یا شستت بوذ  
 ۶ و آرزو که رانهاش بلرزد که بر بای خیزد. و اجزل  
 انک سرد و شش ریش بوذ. و اخلف <sup>ترجیف</sup> انک دوشش  
 بر بلیسوی جسیده بوذ. و آنکب انک از لنگ بریک  
 معرج  
 ۹ سوی روذ. و مسنات که بالان فرایش می افکند  
 و الخی انک یک زانوش از دیکر بزرگتر بوذ. و آذ

۱  
 ۲  
 ۳  
 ۴  
 ۵  
 ۶  
 ۷  
 ۸  
 ۹  
 وَالنَّاقَةُ اَذِيَّةٌ اِنَّكَ بِرَجَائِ اِرَامٍ نَكِيرٌ وَجِلْمٌ  
 كِه نَارِ دَارِذٍ وَقَصَوَا كَانُ كُوشِ بَرِيذِهِ وَخَلُوْ  
 كِه بِرَجَائِ بَايَسْتَنْدِ وَرَثَقَا كِه سَوْرَاخِ بَسْتَانِش  
 بَسْتَه بُوذِ وَجَايِصِ كِه نَرَبَرُوِي كَشِي نَتَوَانْدُ كَرْدِ  
 اَز تَنكِ اِنْدَامِش اِبْلُ هَمْلُ وَسَدِي فِرَا كِنَا شْتَه اِبْلُ اَبَالِ  
 اَشْتِرَانِي كِه بِكَاه تَرْكَايْتِ كُنْدَا زَابِ الطَّرِيْدَةُ وَالْوَسِيْقَةُ  
 اَشْتِرَكِه دَر دَا زَانِ بَرَا نْتَدَا نَرَا النَّقِيْدَةُ وَالنَّقْدَانُكُ  
 وَاسْتَانْتَدَا زَيْشَانِ فَصْلُ الذَّوْدُ سَهْ شَرِ  
 تَادَه الصِّرْمَةُ دَه تَا جِهْلُ الْحَمَّةُ مِيْشِ اَز جِهْلُ الْعَكْرَةُ  
 بِنَجَاهِ تَا صَدَه هُنَيْدَةُ صَدَه الْهِنْدُ وَالْحِطْرُ دَوْلِيْتِ



العَرَجُ بِانْصَدَاتِ هَزَارِهِ الْبَرْكُ شَتْرٌ لِسِيَّارٍ فَوْحْتَهُ  
 الْمُبْرَكُ إِجْحَاكُهُ شَتْرٌ فَوْحْتَهُ الْمُنَاحُ إِجْحَاكُهُ وَبِرَا  
 خُوَابَاتِنْدِ الْمَبَاءَةِ إِجْحَاكُهُ شَبْ كَذَا رَنْدِ الْمَرَاحُ إِجْحَا  
 ۳ كُهُ شَبَانِكَاهُ وَالْإِجْحَارَنْدِ الْمَرْبِدُ هَرْجَا كُهُ شَتْرَانِ  
 وَادَا رَنْدِ الْمَعْطِنُ وَالْعَطْنُ حَقْتَنُ كَاهُ أَوْ نَزْدِيكَ أَب  
 الْجَدِيْرَةُ وَالْحِطِيْرَةُ وَالْعِنَّةُ وَالْحِيْرُ شَوْغَايُ أَوْ ۵  
 الْبَعْرُ شَتْرُ بَلُوْلُ الْكُرَّةُ شَتْرُ بَلُوْلُ كُوشِيْدَهُ الْوَبْرُ  
 بِشْمِ أَوْ النَّسَالُ وَالنَّسِيْلُ بِرُوشْمِ كُشْتَرُ مَرْغُ نِيْفَلْتَدِ  
 ۹ اللَّبْدُ بِرْهَمِ كَرْفَقِهِ الْعَمِيْتَةُ دَسْتَهُ بَلْكَدَهُ الْقَرْدَةُ  
 بِشْمِ رِيْزِهِ الْجِرَّةُ وَالْقَرِيْضُ نَشْوَرُ جُونِ بَرَاذِ فَصْلُ



الكِعَامُ وَالْحِجَامُ وَالْمِكَامُ دهن بندك السِفَارُ اهني  
 كه بر يني اشتره نند جنانك حكمه بر دهن اسنب الحِشاش  
 ۳ برس جو بين كه در استخوان يني افلكند العِرَانُ انك دره  
 يني كند البُرَّةُ انك از روي باشد يا از اهن البُرَى  
 وَالْبُرُونَجُ الحِزَامَةُ انك از موي باشد الحِطَامُ  
 ۶ وَالزِمَامُ وَالْحِطِيرُ مَا هَارُ الجَدِيلُ وَالجَرِيرُ رَسَنُ كَادِر  
 كردن اشتر كند الجرسُ م الطَبَّالَةُ دِرَايُ الْجِلْسُ وَالْقِطْعُ  
 بلاس اشتره اجوَيَّة هويد الوَلِيَّةُ بشما كند اشتره  
 ۸ القِيبُ وَالقِيبُ وَالغَيْطُ وَالقَيْبِيُّ بِالَانِ اشتره  
 الرَّجُلُ كهتر از ان القَشْدُ جوب بالان الميسر ان خست

که از ان بالان کند عظم الرجل بالان تی نیالت  
 الکوز بالان باجمله الالهات الاکوار و الکیرانج  
 ۳ الظلفتان هرد و سوی بالان القادمة و القادمر  
 بیش بالان الآخرة و الآخر بس بالان الجنو و الجلب  
 جو بگرد بالان الشرخان کاذی میان بالان  
 ۶ الذیفة کذا ذی زیر بالان وزین که بر پشت ستور  
 نشینند الحصار جیبیه که بیش و بسوی بلند گرداند  
 جون بالانی الواسط میان بالان رجل قاتر فابست  
 ۹ ستور ساخته عقر و عقره و معقره که پشت ریش  
 که مرکاح که و ابرسی افتد ملجاح دنداز کیر



الْجَلْبَةُ بوسنی که در بالان کشند الْفِتَانُ انکلازلام  
 بِاشَد الْمُرْقُ بالش یک در میان بالان نهند الْقَتَبُ  
 بالان اشتراب کش الْوَضِیْنُ نوار الْنِسْعُ وَالنَّسْعَةُ  
 ازادیم الْخِیْزَةُ ازبشم الْعِقَالُ زانوبند الْقِیْنُ جلی  
 بند از لیک وی الْهَجَارُ انک خرده بایش بزاز و امیان  
 بندند الْاِبَاضُ انک خرده دستش بزاز و ازانوبندند  
 الْعِرَاسُ وَالْعِکَّاسُ انک دستش بزاز و اگر دَن  
 بندند الرِّفَاقُ انک برد و بازوش بندند چون ترسند  
 یک بجهزه السِّنَافُ انک برایش شینه وی بندند الغرضُ  
 والغرضة والسَّیْفُ تنک شتره الْمَجْلُمُ الْعِمَارِيَّةُ



وَالطَّعِينَةُ

نوعى ازان الهودج والفودج والجذج واجراجة

انج زنان دروى باشند جون بسفر شوند القتر نوعى

ازان الطعان نوار هودج الباب

الخامس عشر في البقر الوحشية والاهلية

البقر كاونا مست جسر اء البقير والبارج البقرة

يك كاونرو ماذه را كويند والبقرة ايضا ماذه كاو

الثور كاونرو يقال للانثى من هذه اللفظة ثور البقران

والشيرة والثورة ج النضيل زير كلو كاو وجزو

الغيب والغيب انج او محتته بوذاز بوست زير كلو

البكر والراكس جوانه العوان ميانه القرههيب

ش  
سَامِ نَاكِلِك

- وَالْفَارِضُ بِرِهِ • الذَّلُولُ فَرَحَتْهُ • الْجَلُوبُ دَوْشَا •  
 النَّطُوحُ سُرُوزُنَ السُّوْجِ زَايِنْدَه • الْمُسْبَعُ وَابِحَه الْعَجَلُ  
 ٢ وَالْعَجُولُ بِحَه كَاوَه • الْعِجْلَةُ مَاذَه • التَّبِيْعُ يَكُ سَالَه  
 الْجَذَعُ دَوْسَالَه • الثَّنِي سَه سَالَه • الرَّبَاعِي جِهَار سَالَه  
 السَّدَيْسُ بِنَج سَالَه • الضَّالِغُ شَس سَالَه وَبِرَازِيْن كُوَيْنِد  
 ٤ صَالِغُ سَنَةٍ وَصَالِغُ سَنَتَيْنِ وَهَمَّ بِرِيْن قِيَاسِي رُوذ  
 السَّرْحُ كُلُّهُ كَاوَجْرَا كَذَا شَتَه وَاشْتَرَا رَايِنْدَ كُوَيْنِد  
 الْجَلَالَةُ سَرِيْكِيْن حَوَان • الْجَنِيْ وَالحِثَّاسَرِيْكِيْن كَاوَه  
 ٥ فَضْلُ الْمَهَاةِ وَالنَّجَّةِ وَالْعَيْنَاءُ مَاذَه كَاوَه  
 ٨ دَشْتِي • الشَّاهُ كَاوَنَرَه • الشُّبُوبُ وَالشُّبُّبُ وَالشُّبِّيْبُ



بَغَايَتِ جَوَانِي رَسِيدَهُ • الذَّرْعُ وَالْفَرْزُ وَالْفَرِيرُ وَالْفَرَارُ  
 وَالْجَوْدَرُ وَالْبُرْعُزُ وَالْبَحْرَجُ وَالْفَرْقُدُ بِجَهْ كَاو  
 دَشْتِي • وَيُقَالُ الْفَرَارُ جَمْعُ فَرِيرٍ وَهُوَ مِنَ النَّوَادِرِ •  
 ۳  
 الْإِجْلُ وَالصَّوَارُ رَمَهُ كَاو دَشْتِي • الرَّائِسُ وَالْمَاهِي  
 وَالْمَادِيَةُ أَنْكَ دَرِيشِ كُلِّهِ بُوذ • اِنْجَامُوسُ وَالْمَهْرُوسُ  
 ۶  
 كَاو مِيش • ثَوْرٌ لِهَقٌّ وَلِهَاقٌ وَلِيَا حِ سَنِيدَهُ • وَنَمَشُ  
 أَنْكَ نَقَطَهَادِ ارْدَه • وَرَا حِجَّ أَنْكَ دُوشِرُودِ ارْدَه وَنَاشِطَه  
 ۵  
 أَنْكَ اَزْزَمِينِي بِزَمِينِي شُوذَه • الذِّيَالُ دَرَا زَدِنَبَالَه  
 ۹  
 الْحَنَسَا بِينِي وَابَسَ جَشْتَه • الْمُسْتَحْرِمَةُ بَلْكَشَنِ اِمْدَه  
 الْمَسْبُوعَةُ أَنْكَ دَهْ بِجَهْ اِشْرَ الْخُورْدَه بُوذِ الرَّزَافَه



والحیپ

شترکاو بطنک فصّل الطّی اهو الطّبا و الاطّح

الفور الطّبا لا و احد لها من لفظها . الرّم اهو سید

الأدما ن سیدی سید الأدمانّة ماذه . العوّج

دراز کردن و دست و پیکر . الاغفر سرخ . الأدم

سیدی یک خطها دارد خاک رنگ . الاغصم دست

و پای سید . الأشعب سورها از یک دیگر دوره الفور

والابوز و الابان جنده . الامعوز سی تاجه

الطلاجه اهو و از ن کله دارد . الحشف و العفور

انک اندک پایه نپرو گرفته باشد . الرشا فارتن امده

السادن سروب راورده . الشصرو الشاصر قوی شده

وجون قوی تر شود جدع کوبند و بس ازین شی کوبند  
 تا بمیرد. الغزال اهوره. الغزلان والغزلة ج  
 العزّة اهوره مآذ. اجدایه بجه اهوره جالها ۳  
 نرو مآذ را کوبند. الايئل والوعئل والشئل بزکوهی  
 الارویة بزماذ. الاراوی جمع القلة والاروی  
 جمع الکثرة علی غیر قیاس. الصدع نه بزک بزک ۶  
 ونه خردی خرد. العفر نجبه بزکوهی الاعتقار والغفرة ج  
 الفادر والفدور بزید. الموقف والمخدم سیدلک  
 العاقل انک باکوه شود. الوقل انک بر سر کوه شود ۸  
 الباب السالِس عشر



فِي الْجَمْرِ الْوَحْشِيَّةِ وَالْأَهْلِيَّةِ • اِجْمَارُ الْوَحْشِيِّ  
 وَالْيَمْجُورِ وَالْعَيْرِ وَبَنَاتُ صَعْدَةَ وَبَنَاتُ كَدَادِ خَرَّ  
 ۳ دَشْتِي • الْفَرَاؤُ وَالْمِشْجَلُ كُورَنُورَ الْأَتَانُ وَالْبِيدَانَةُ  
 مَازِه • السَّيْحُ مَازِه كُورْدَرَا زِه الْجَائِبُ كُورْخَرْزَفْت  
 الْقَلُوسْبِكُ رُورَ الْأَخْطَبُ كُورْسَبَزِه الْأَصْحَمُ سُرْخَارَنْكُ  
 ۶ الْأَحْقَبُ تَهْ كَاهِ اَزْدُوسْوِي سَبِيدُ الْأَخْطَرِي مُلْسُوبُ  
 إِلَى أَخْدَرِ وَمَوْجَلُ مِنَ الْخَيْلِ أَفَلَتْ فَضْرَبَ فِي جَمْرِ  
 تَكُونُ بِكَاطِمَةَ مَوْضِعُ أَتَانُ وَاسْوَابِسْتَنُ ۵  
 ۹ وَطَمِعَ ابْسْتَنِي بَدِيدَامَه • وَجَامِعُ انْكُ نَخْسْتَبَارُ  
 بُوْدَابْسْتَنِي وَي • وَفَرَشُ اَزْبَسْ زَاذَنْ وَي هَفْت رُوزُ



برامه و همچنین هرج ستم دارده و نجود ستاع و نجوض

وی شیره و <sup>بقره</sup>مجملة استوار خلق التولب کره یک ساله

العفو و العفا کره در هر حال یک باشد الا رتب ۳

و مقطعة الا سجار و مقطعة الساط حركوش ۴

الحز حركوش الحزان ج العكرشة ماذه

الحز نق و الخوتع یجه حركوش فصل ایجار ۶

و الكسعة و العیز حزه الجمیر و الجمرو و الاعیار

و العیارات و المعنورات ج ایجاره و الا تان ماذه

العفو و العناء  
العلاج حرقوی التدمری حرك حرد۰ الجحش حركه ۹

الجحشة ماذه و اجمع جحاش و جحشان حمارا قمر

خزی لونه . و اذ لم نسیاه . و اصعبت و اصخر کرزنگ  
 و سجویج و کدوم دندان گیر . و عثور سگرفنده  
 و کروف کمیز بونیدک . و رهیس اب در او زده  
 الرهصه ان اب مور موج لکدزن . و تموص الیزندک  
 و نفور انک از هر چیزی نهر اسد . و نهوق بانک کن  
 الروث و الرجیع سرین او . المواره موی لآخر  
 یفکنده فصل البغل استر . الاصد او اخضر  
 دیزه . بغلة سفوار انک موی پیشانی اش انک بوده  
 و شهباء سید . و مکثبه حلقه بر افکنده . سجویج  
 بانک کن . و جرون انک بر جای بایستد . الاکاف

۳  
 بعد از این  
 ۱  
 بعد از این

۲

۱  
بعد از این

۶

۹

وَالْوِكَافُ بِالْأَنْ. الْقُرْطَاطُ وَالْبُرْدَعَةُ بِشِمَاكِدِ  
 الْبِطَانُ وَالشَّرِيحَةُ وَالضَّفْرُ كَشِي. الْعَلْفُ مِنَ الْأَعْلَانِجِ  
 الْعُلُوفَةُ جَمْعٌ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ الْمِغْلَفُ آخِرُ الْأَخِيَّةِ  
 وَالْأَرِيُّ الْبُخْتُورُ رَابِدَانُ بِأَزْبَنْدَنْدِ الْقَضِيمِ جَوْ  
 كِه فَاسْتُورِ دِهَنْدِ السُّورُ بِسُخُورِ. النَّشُورُ لِنَشُورِ  
 الْقَصِيلُ خُوَيْدِ الْعَلِيْقَةُ تُوبَرِهْ كِه بِرَسْرَسْتُورِ كَتِكِ  
 الْغِمَامَةُ دِهَنْبَنْدِ الْعِكْمُ وَالْأَوْزُ وَالْعِدْكَ  
 تَنَكِ الْوَقْرُ خِرْوَارِ الْجَمْلُ شَرْوَارِ الْعِلَاوَةُ سَرَبَانِي  
**الْبَابُ السَّابِعُ عَشَرَ**  
 فِي ذِكْرِ الْغَنَمِ. الْغَنَمُ كُوسْتَنْدِ نَامِي اسْتِ جَلْسِ دَا

۳

شَهَادَةُ  
 سَيِّدِ  
 الْإِسْلَامِ

۶

بِسْمِ  
 اللَّهِ

۹



الْأَعْنَامُ جِ الشَّاةُ مِثْلَهَا تُذَكَّرُ وَتُؤنَّثُ . الشَّاءُ  
 وَالشِّيَاهُ وَالشَّوْجُ الصَّانُ مِثْلِيْنَهُ . الضَّيْنُ كُلُّ  
 الضَّيْنِ جِ وَالْأُنثَى ضَائِنَةٌ وَالْجَمْعُ ضَوَائِنُ النَّعْجَةُ  
 مَآذِهِ مِيشُ . الْمِعْرَظَةُ بِرِيشِ . السَّيِّدُ بِرِيشِ . الْمِعْزُ  
 وَالْمَعِيْزُ وَالْمِعْزَى بِرِيشِ . وَالْجَمْلُ الْمِعْزُ مَا عَمَزَ وَالْأُنثَى  
 مَا عَمَزَتْ . الْعَمَزُ بِرِيشِ . التَّيْسُ كِشْنُ بِرِيشِ . الْكَبِشُ  
 كِشْنُ مِيشِ . الرَّقُّ رَمَهُ . الْعَافِظَةُ مِيشِيْنَهُ . النَّافِظَةُ  
 بِرِيشِيْنَهُ . يُقَالُ مَا لَهُ عَافِظَةٌ وَلَا نَافِظَةٌ . الْجَلْوُ وَالْمَقْدُ  
 وَالْجِلْدُ كُوسْفَنْدَانُ خَرْدُ . الْجَزْرَةُ فُوبَةُ . الْكَرَّازُ  
 كُوسْفَنْدِيٌّ بَاشْدَنْ سَهْرُ . كَاشْبَانُ كَالِإِي خُوَيْشِ بِرِيشِيْنَهُ

وَاشْتِقَاقُهُ مِنَ الْكُرْزِ وَهُوَ الْجَوَاقُ. الثَّلَاةُ كُوسْفَنْدُ  
 بِسِيَّارِ الثَّلَاجِ الْفِرْزُودِ. مِيشْ تَاجَهْلُ. الصُّبَّةُ  
 دِهْ بَرْتَا جَهْلُ. الْبَيْعَةُ جَهْلُ كُوسْفَنْدُ. الْقَوْطُ صَدُ  
 كُوسْفَنْدُ. السَّيْمَةُ رَمَةٌ كُوسْفَنْدُ. الْقَطِيعُ وَالْجَرِيعَةُ  
 كُلُّهُ كِهْ اَز رَمَهْ بَاز كُنْدُ. الْفِرْقُ كُلُّهُ مَجْزَا الْكَلِمَةِ.  
 ۶ فَصْلُ السَّخْلَةِ بِجَهْ كُوسْفَنْدَانِ وَقَتْ كِهْ بَرَايْدُ  
 الْبَهْمَةُ اِنْكَ رُوزِي جَنْدِ بَرُو بَرَايْدُ. الْجَفْرُ بَرِغَا لَهْ  
 جِهَانِ بَاهَهْ. الْعَرِيضُ وَالْعَتُودُ فَرَا جِرَامِنِ. الْعِرْضَانُ  
 ۸ وَالْعِدَّانُ جُ وَتَا اِنْ غَايَتِ هُمَهْ رَا جَزِي خَوَاشْتَدِ جُونِ  
 نَرَبَاشْدُ وَعِنَاقُ خَوَاشْتَدِ جُونِ مَا ذَهْ بَاشْدُ. وَجَمْعُ الْجَزِي



جَدَاءٌ وَاجْبِ وَجَمْعُ الْعِنَاقِ عُنُقٌ وَأَيْنِ جَمْعِي اسْتِ غَرِيبٌ  
 الْعَنْزُ بِرِمَازِهِ يَكُ سَالَهُ وَكَذَلِكَ مِنَ الْأَوْعَالِ وَالطَّبَائِ  
 ٣ ائِلِقَةُ بِرِمَازِهِ مُسَيِّدُ الْجَنَعِ دُوسَالَهُ الشَّيْئُ سُنَّهُ سَالَهُ  
 الرَّبَاعِيُّ جِهَارِ سَالَهُ السَّدِيسِيُّ بِنَجِ سَالَهُ نُرُومَازِهِ يَكُنْ  
 السَّالِغُ شَشْ سَالَهُ الْأَمْرُ بِجِهْ كُوسْفَنُكُ الْأَمْرَةُ مَازَهُ  
 ٤ الْبَدِخُ وَالْبَرْقُ بِنِ الْبِدْجَانُ وَالْبُرْقَانُ جِ الرَّخْلُ  
 بِرُهُ مَازَهُ الرَّخَالُ جِ الْجَمْلُ بِرُهُ نُرُ الْجَمْلَانُ جِ الْحَرْوْفُ  
 فَاجْرَهُ امْدَهُ الْحَرْفَانُ جِ الدِّخُ وَالذَّيْحَةُ أَنْكُ كَارِدَرَا  
 ٥ شَايِدُ الْجَزُوزَةُ أَنْكُ شَمْسُ بَرَنْدُ النَّطِيجَةُ أَنْكُ بَرْنَمُ  
 ٦ سِرُومَرْدَهُ بَاشْدُ الْمَوْقُودَةُ أَنْكُ بَرْنَمُ جُوبُ مَرْدَهُ



باشد. المتردیه انک از بالا یفتند و میزد. الاکیله  
 دزه بخورده. الاکولة و العلوفة و العلیفة پرواری  
 التیمة انک در خانه دارند برای شیر. المسلوخ کار  
 ۲ امه. اللبون شیر. اللبنه بسیار شیر. اللجبة  
 اندک شیر. اللجات تحریک الجیم جمع نادره. و اللجاب  
 ۶ ایضا جمع. الصریعة بزرگستان. الشمال کیسه که  
 بستان کوسفند درونند. التجاف انک مرشم کشن بز  
 بندند تا کشتی نتواند کرد. الشطور انک یک کوزه بستان  
 ۹ شیرند. هذا الحنوز انک یک کوزه بستانش از دیکر  
 دراز تر بود. العایط ستاغ. الحلام و الحلان بچه کو سفند

شَاةٌ رُبِّيْ كِه نُوْزِه بَاشْدَه وَاجْمَعُ رُبَابٌ بِالضَّمِّ وَشُصَّرُ  
 اَز شِيْرِ بَشْدَه وَاجِدْ وَجْمَعُ بِكَسَانٍ فَصَلْ شَاةٌ  
 ۳ رَقَطَاءُ كُو سَفْنَدِي سِيَاهِ سَبِيْدَه وَرَأْسَاءُ وَدَرَعَاءُ سَرِ  
 سِيَاهِ وَتَنْ سَبِيْدَه وَرَحْمَاءُ سَر سَبِيْدَه وَتَنْ سِيَاهِ مَطْرَفَةٌ  
 كَاهِ كُو شِ سِيَاهِ وَخَوْصَاءُ يَكُ جِثْمِ سِيَاهِ وَدِيْكَرُ  
 ۶ سَبِيْدَه وَرَحْلَاءُ سِيَاهِ بُسْتَه وَجَوْرَاءُ مِيَانِ سَبِيْدَه  
 وَرَجَلَاءُ يَكُ پَلِي سَبِيْدَه وَجَجَلَاءُ وَخَدْمَاءُ لَنْكِهَا سَبِيْدَه  
 وَطَجَلَاءُ سُرْخَه وَخَرَجَاءُ اَنْكُ پَاهَا شِ سَبِيْدَه بَاشْدَه  
 ۸ وَتِهِي كَاهِ وَفَرَنَاءُ سُرُو اَوْرَه وَجَمَاءُ رُوِي سُرُوهِ وَعَقَصَاءُ  
 سُرُو اَبْسِ بِيْجِيْدَه وَتَبَلَاءُ دَر مِيَشِ بِيْجِيْدَه وَنَضْبَاءُ رَاسْتَه



بر بالیده • و دَفْوَا سِرُو بِنِ کَرْدَن سِیدَه • وَقَصْمَاءُ  
 بوشت سِرُو شلکته • وَعَضْبَاءُ مَغْرَسِرُو شلکته وَذَرَّاءُ  
 کوش سیاه سید و تن سیاه • وَشَرَقَاءُ کوش بِل: راز اشکا<sup>فته</sup>  
 وَخَرَقَاءُ برهنه ناشکافته وَجَزَانَا شَدَه • وَمُقَابَلَةٌ  
 باره بریده و در پیش اوخته • وَمُدَابَرَةٌ باره بریده  
 وَبَابِسِ اوخته • وَالْجِلْدُ تَانِ الْمَعْلَقَتَانِ اِقْبَالَةٌ وَادْبَانَةٌ  
 وَغَرَبَاءُ کَرْدِ الْکَرْدِ جِشْمِ سِیدَه وَشَعْرَاءُ بَسِ یَارِ مَوِی  
 وَشَعْرَةٌ اَنْکُ در میان زنگه موی در ذه • الْظَلْفُ  
 زنگه کاوو کوسفند و اهو • الْمِرْمَمَةُ وَالْمِقْمَةُ دَهْنِ کَاوِ  
 وَکَوْسَفَنْدُ فَصْلُ الْقَرْنِ سِرُو • الرَّوُّ سِرُو نَسُو



- ۱ الایة دینه • نَجَّةً اَلیَانَةً مِیْشِ دُبَه اُور وَسَاحٍ  
 فَرِبَه • وَسَجُوفَ بَشْتِ فَرِبَه • السَّجْفَةُ فَرِبَهی بَشْتِ وَاَعْوَمُ
- ۲ که نداشتند کافر هست یانه • وَرَعْوَمُ که اب بیلینش  
 می رود از نزاری • وَنَاثِرَانِکُ جُونِ نَحْفَدِ جِزِی اَز بیلینش  
 بیفتند • وَتَمُومُ اَنکُ جِزِی هَامِ کَنَدِ بِلِش دِهِن • وَرَوُومُ
- ۳ اَنکُ جَامَه هَر کَنَدِ وِبِکَزِ دِ بِلِیْسَن • وَمُخْرِفَةٌ وَاِبْرَه  
 الدَّاجِنُ دِسْت اَمُوز • الرُّعَامُ حُزْلُ کُوسْفَنَد • النُّقَازُ  
 وَالنُّرَاءُ دَرْدِی که اَز اَن مِ اَلِیَزِد تَا مِیْرَد • القَوَامُ
- ۴ دَرْدِ بَای کُوسْفَنَد • اَلْاَمِیْهَةُ اَوَلَه کُوسْفَنَد •  
 القُعَاصُ دَرْدِی که کُوسْفَنَد رَا بِکِیْرَد زَمَانِ دَر کَازِ

## لثولاميش ديوانه

١ تا ميرد. الثول ديوانكي كوسفند. الصوف بسم كوسفند

العين بسم رنلين. كبش صاف بسيار بسم. الشعرا

٢ بزموي. السبد مثله. المرعزي والمرعزي. بزموي

الجزرة بسم بريده وبرهم بجيده. الجزرة بسم بريده

ابحشة انك شبان بردست بجد تا بريند. الثوية

٣ والثاية شوغاه شب. الرزب والرزبة شوغاه از

ويكاه. الصيرة شوغاه از هرج كند. المر بخر انجا كه

كوسفند فرو خستد. اجللة شكك الودح ان سرين

٤ كه بر بسم كوسفند كيرد

الباب \_\_\_\_\_ الپنجاه عشر

فذكر السباع السبع دذ السباع اللث و  
 الأسد والضغام والريبال والجيدرة والقسورة  
 والقصور ومرزبان الزارة والغضنفر وهرمته و  
 العروة شيرة ومن نعوتها الضيغم والهيصم والهزبر  
 والهزماس والدلهات والعفري والضبارم والضبا ريمة  
 شير قوي الهموس انك نرم روذ الهصور شلنده  
 صيدراه ابواجارث كينة شيره اسامة وقرافصة  
 نام او اللبوة شيرماذه اسد ورد زرد بامر هريث  
 واهرت فراخ دهن قضاض وقضاض كه برك  
 از استخوان فرسته بيارذ خادرو محمد رد ريشه  
 بعزاء



شوندَه • العُفْرَةُ وَالْعُفْرَاةُ مَوِي بِبِشَلِي أَوْ اللَّبَاءَةُ  
وَالزُّبْرَةُ مَوِي قَفَاي أَوْ السِّبْلُجَةُ أَوْ الْجِرْوُجَةُ أَوْ  
وَأَنْ جَمَلَهُ سَبَاعٌ • الْفَرَسِيَّةُ صَيْدَا أَوْ الْبُرْشُنُ وَالْمِخْلَبُ  
بِنَجْهٍ أَوْ الْقَشْرُفُجُ أَوْ أَنْ جَمَلَهُ سَبَاعٌ وَقَدْ يُسْتَعَارُ  
لِغَيْرِ السَّبَاعِ • النَّجْوُ وَالْجَعْرُ حَرْثُ سَبَاعٍ • الْخَطْمُ بِبِشَلِي  
دَهْنٌ وَبِشَلِي سَبَاعٌ • الْعَرِينُ وَالْغَابُ وَالْغَرِيفُ وَالْأَجْمَةُ  
وَالزَّرَانُ وَالْغَيْلُ وَالْجَيْسُ وَالْعَرِيرُ وَالْغَيْضَةُ بِبِشَلِي أَوْ  
الْمَأْسَدَةُ شِيرِسْتَانِ الشَّرِي وَجَلِيَّةٌ وَخَفَازٌ وَخَفِيَّةٌ  
شِيرِسْتَانِهَاسْتِ مَعْرُوفٌ الْبَبْرُشِيُّ يُعَالِي الْأَسَدَ الْيُورْجُ  
فَصَلِّ الذُّبُّ وَالسَّيْدُ وَالْمَجْمَعُ وَالسَّرْجَانُ

وَالشَّيْذُ مَانٌ وَالْقَلْبِيُّ وَالْقَلْبُوبُ كَرَكَ أَوْ سَرَّ أَوْ لَيْسَ  
 وَذُو الْآلَةِ نَامِرًا أَوْ أَبُوجَعْدَةَ كَيْتٌ أَوْ الْإِلَاقَةُ وَالسِّلْفَةُ  
 ۳ وَالذِّيْبَةُ كَرَكَ مَا ذَهَبُ الْأَطْلَسُ وَالْأَغْبَسُ كَرَكَ حَيْرَةٌ  
 الْعِسْبَارُ بَجَهٌ كَهْتَارٌ أَوْ كَرَكَ نَرُومًا ذَهَبُ يَكُنُ الضَّبْعُ  
 كَهْتَارٌ أَوْ الذَّيْحُ وَالنَّعْتَلُ وَالضَّبْعَانُ كَهْتَارٌ نَرُومٌ جِيَالٌ كَهْتَارٌ  
 ۶ مَا ذَهَبُ حَضَّاجِرٌ وَجَعَارٌ نَامِرًا أَوْ أَمْرٌ عَامِرٌ كَيْتٌ أَوْ  
 الْوَجَارُ جَائِ أَوْ الْفُرْعُلُ وَالْهَنْبِرُ بَجَهٌ أَوْ السَّمْعُ بَجَهٌ  
 كَرَكَ أَوْ كَهْتَارٌ أَوْ الْعَثْوَاءُ وَالْهَبْتَارُ وَالْهَوْبَرُ كَهْتَارٌ بَسِيَارٌ  
 ۹ الْعَرْجَاءُ وَالْحَامِجَةُ كَيْتٌ عَنْهَا الثَّغْلَبُ رُوبَاهُ  
 الثَّغْلَبَانُ رُوبَاهُ نَرُومٌ الصَّيْدَانُ نَامِلَسْتُ أَوْ نَامِي رُوبَاهُ

- السَّمَمُ رَوْبَاهُ سَبَكٌ تُعَالَةُ هُم نَامِيَسْت رَوْبَاهُ رَا •  
 الشَّرْمَلَةُ رَوْبَاهُ مَازَهُ • الْحِجْرُسُ وَالتَّقْلُ وَالتَّقْلُجَةُ أَوْ  
 ٣ الْمَكَا وَالمَلَكُوتُ وَالمَلَكُوتَايُ أَوْ حَرَلُوشِ الدُّبُ خِرْسُ الدُّبِ <sup>الْبَيْتُج</sup>  
 القَارَةُ وَالدَّبَةُ مَازَهُ • الدَّبَسُ مَجْهُ أَوْ النَّمْرُ وَالسَّبَنِيُّ  
 بَلَنَكُ • العَهْدُ يوزنُ الفِيلُ يَهْزِيلُ الفِئُولُ وَالفَيْلَةُ ج  
 ٤ العَيْتُومُ يوزنُ مَازَهُ • الدَّقْفُلُجَةُ يوزنُ العِغْرُ وَالحِزْرِيُّ  
 حَوْلُ الحِزْرِيَّةِ مَازَهُ • الرُّتُّ حَوْلُ نَزْ • الفِرْطُوسَةُ  
 وَالفِطْيَسَةُ يوزنُ أَوْ الحِثْوُصُ مَجْهُ أَوْ القِرْدُ يوزنُ  
 ٥ القُرُودُ وَالقِرْدَةُ ج القِرْدَةُ وَالقِسَّةُ يوزنُ مَازَهُ  
 الرِّبَاحُ يوزنُ أَوْ بوزنة كُنيت أَوْ الكَلْبُ وَالفَلْحُسُ



وَالْأَعْقَدُ سَكُّ الْكَلْبَةِ مَاذَه الْعَقُورُ كَزَنْدَه  
 الْمَابُورُ ذُرْزَنُ دَاذِي الْمَعْلَمَةُ شِكَارِي الْمَلْعَيْنُ جِهَارُ  
 جِسْمُ السَّلُوقِيَّةُ مُنْسُوبٌ إِلَى سَلُوقِ أَرْضِ بَالِيْمِنِ الْقَضَاةِ  
 سَكُّ أَيُّ أَبُو خَالِدٍ كَيْتُ سَكُّ السَّاجُورُ قَلَادَةُ سَكُّ  
 الطَّبِيُّ بَسْتَانُ سَكُّ وَأَنْ جَمَلُهُ سَبَاعٌ وَنَاقَةٌ رَايْنُ كُونِيْدُ  
 رِبْنُ أَوِي وَسَوْطُ بَرَاجِ شَعَالِ بَنَاتُ أَوِي جِ التَّقَّةُ وَعَنْقُ  
 الْأَرْضِ سِيَاهُ كُوشِ ابْنُ عَرَسٍ رَأْسُ الدَّقِّ وَابْنُ مَقْرِيْنِ  
 دَلَهُ السِّنُّورُ وَالْقَطْرُ وَالْمَهْرُ وَالْقَيْعَمُ وَالْحَيْطَلُ كَرِبَةُ  
 الْمَهْرَةُ مَاذَه الصَّنُونُزُ كَرِبَةُ دَشْتِي الْوَبْرَةُ جِيْرِيْتِ  
 كَهْتَرَاوُ دَنْبَالِ خَا رَذِ الْوَبْرُ وَالْوَبَارُجُ الدَّلُّكُ سَنْكُرُ

شَه  
 كَلْبَةُ سَكُّ كَلْبَانِ  
 وَابْنُ مَقْرِيْنِ

## الْبَابُ ————— النَّاسِعُ عَشَرَ

۱ في الحشرات والهُوَامِ . الحَشَّاشُ والحِشْرَةُ حَشْرَةٌ

الضَّبُّ سوسمار . الضَّبَّةُ مآذِه . المَلِكُ خايه سوسمار

الضَّبَّةُ المَلِكُونُ انك خايه بسيار دَارْدَرَشْم . السِّجْلُ

سوسمار بزرگ . الجُحْرُ سوراخ سوسمار ومار وجزان .

الحِشْلُ حه سوسمار . الكُشْيَةُ بيه سوسمار . التُّرْكُ

ذکر سوسمار . الِوَرَلُ جيزيست جون سوسمار کهتر از وی

دنبال دَارْدَرَه . الِأَوْرَالُ وَالِوَرَلَانُ ج الحَشَّاشُ هرج انرا

بکیرند از حَشْرَانُ و مرغان . الجِنَادِيعُ مِثْلُ الحِشْرِينِ

الوَاحِدَةُ جُنْدَعَةٌ . العِظَايَةُ وَالْعِظَاءُ ةُ كَرْنَابُ سَوَامِ جُمَيْرِ



- جنسی از کر باسو اَمَاتُ جُبَيْنِ ج السِّقْدُ بَجَهْ كَر باسو  
العَظْرَ فُوطُ كَر باسو نَرَه الحِرْبَا جُنْسِي دِيكِر اَز  
٣ كَر باسو بَرزَك بَا قَتَاب هِي كَر دَر رُوي فَرَاوِي كَر دَه  
الْوَزَغَةُ وَ سَامُ اَبْرَصَ جُنْسِي دِيكِر اَز كَر باسو الْاَبَا صَه  
وَسَوَامُ اَبْرَصَ ج الظَّرْبَانُ دُوَيْبَةُ كَا هِرْقَه  
٤ مُنْتَنَةُ الرِّيحِ الظَّرَائِينُ وَالظَّرِي ج القُقْدُ وَاَنْقَدُ  
حَيْرُ و القُقْدُ مَا ذَه الشَّيْءُ نَر الشَّيْءُ هِ سَمَج  
الصِّفْدِ عُ بَرِغ العُلُومُ بَرِغ نَرَه السُّلْحِيَّةُ وَ السُّلْحَانَةُ  
٥ كَشَفَ العَيْنِ كَشَفَ نَرَه الرُّقُ كَشَفَ بَرزَك الرُّقُوقُ ج  
السَّرَطَانُ خَرَجَنكَ الدُّعْمُوصُ كَحْلَانَه العَلْقُ زُرَه ٥



العَلَقَةُ بَلَى السَّمَكِ مَا هِيَ . الْجَوْتُ وَالنُّوزُ مَا هُنَّ بَرَكٌ

الْجُسَّاسُ وَالْهَيْفُ مَا هِيَ خَرْدٌ . الْمَقُورُ مَا هِيَ سُورٌ ٥

الْجَرِيثُ وَالْعَرِيثُ مَا هِيَ الدُّلْفِينُ وَالِدُخْسُ مَا هِيَ ٢

است اندرد ریا کی غرقه شده را برهاند اللحم نوعی

از ماهی و كذلك الكغد والشبوط نوعان منها .

الْتِمْسَاحُ هُنَاكَ فَصٌّ أَلْحِيَّةٌ وَالْأَيْمُ وَالْإَيْمُ ٦

وَالْأَيْنُ وَالْجَنْشُ مَا ر . الْجِيَّوْتُ وَالْأَشْجَعُ وَالشَّجَاعُ

وَالشَّجَعُ وَالْأَخْرَمُ مَا ر ن ر . الْجَانُ مَا ر ن ه ب س ب ر ك

وَقِيلَ هِيَ حِيَّةٌ بِيضَاءُ . الْأَفْعَى مَا ر مَا ذ ه . الْأَفْعَوَانُ ن ر ٩

الْأَصَمُّ أَنْكَ اِفْسُونُ بَسْدِيرُ ذ ه . الْحَرْبُجَةُ مَا ر الْأَصَلْتُ

اَحْتِ الْجِيَاتِ تَتَّبِعُ عَلَى الْاِنْسَانِ الرَّسَّاسَةَ اَنْج  
 در زین خاک بنهان شود. التین نوعی از مار العُبان  
 ۲ ماری بزرگ است که آنرا از دها خوانند. التمس چیز است  
 که ثعبان را بکشد و بکشد. ابن قتیبه ماریست که  
 العزید و الحقات ماری باشد که منده وی زهر  
 ۶ الحباب و الشیطان نوعان منها. الاسود بزرگ  
 و سیاه. الاسودة ماده الاسود ج الارقم  
 سیاه و سید. الحاریه از بسیاری زهر و بیری است  
 ۸ گرفته. ذو الطیفین آنکه دو خط سیاه دارد بر  
 ۹ ج ذوالزیمین آنکه دو نقطه سیاه دارد بر زویش



۱. الْآبِتْرُ كَوْتَاهِ دَمِ النَّضَّاضِ فِي أَرَامِ الصَّيْلَةِ  
 ۲. بَارِيكَ الْعَاضِهُ وَالصِّلْ أَنْكَ جَوْنِ كَرْدِ دَرُوفِ  
 ۳. بَكْشَدِ أَرْضِ مَحْيَاةٍ وَمَجْوَاةٍ زَمِينِي مَارِنَاكُ السِّمِّ  
 وَالْمَالِ وَالذِّيْفَانُ زَهْرُ مَارِ وَجَرُوفِ. الْهَلْهُلُ زَهْرُ  
 كَشْدِ الْمَسُوسِ بِأَذْهَرِ. التَّرْيَاقُ وَالذِّيْبَاقُ مِ  
 ۴. الْجِرْشَاةُ بُوشتِ مَارِ الْمِسْلَاخِ بُوشتِ أَوْ جَوْنِ بِيْفَكَنْدِ  
 الْعَقْرِبُ وَالسَّبْدَعَةُ وَشَبُوءَةُ كَرْدِ الْعَقْرِبَةُ  
 مَازِهِ. الْعَقْرِبَانُ نَرِ الْجِرَّازَةُ كَرْدِ مَازِهِ كِجَالِ  
 ۵. كَشْدِ الْإِبْرَةِ نِيَشِ كَرْدِ مِ. الزَّبَانِي سَرُوي أَوْ  
 ۶. أَيْحَمَةُ زَهْرِ أَوْ السَّوْلَةُ دَمِ أَوْ الْفُضْلُجَةُ أَوْ النَّبْرُ



جبرئیل است که بر او نازل شد و بر او نازل شد و بر او نازل شد  
 فَالْفَارُ وَالْفَرِيبُ وَالْفَوَيْسِقَةُ مَوْشُ  
 الْفَارَةُ بَلَى أَمْرًا شَدِيدًا كَيْتًا أَوْ الدَّرِصُجَّةُ أَوْ الدَّرِصُجَّةُ  
 الْجَيْهَبُوقُ سَرْكَبِنُ أَوْ الْجُرْدُ وَالْيَزْبُوعُ مَوْشُ حَشْتِي  
 الْجِرْدَانُجُ الزَّبَابَةُ كَرْمُوشُ الْخَلْدُ كَوْمُوشُ  
 أَرْضُ فَيْرَةَ زَمِينِي سَيَّارِ مَوْشِ النَّقْتَةُ وَالنَّاقِطُ وَالرَّاهِطُ  
 وَالرُّهْطَةُ وَالْقُصْعَةُ وَالْقَاصِعَاءُ وَالذُّمَّةُ وَالذَّامَاءُ  
 سَوْرَاخُ مَوْشُ حَشْتِي اللَّغْزُ سَوْرَاخُ أَوْ كَهْمِيَانُ قَاصِعَاءُ  
 وَنَاقِطًا كَذَا زَجَبُ وَرَاسْتُ كَرْمُوشُ وَجَيْدُهُ الْحُفْسَاءُ  
 وَالْحُفْسَاءُ وَالْحُفْسَاءُ وَالْحُفْسَاءُ وَالْحُفْسَاءُ كَوْمُوشُ

الجعل وموشر العضك بن سرکین که ان اللحم بجه  
 ان سرکین که می کرد اند القرن بنی جنسی از و که انرا  
 ۳ درم دزد خوانند ابن ورد ان سنم القراذ والعس  
 والقین والطح نازده الجلم والجمنانة نازده خرد  
 العل نازده بزرک القمل جنسی از و وقیل هو صغار الجراد  
 ۶ العنكبوت ورنک العناكب ج الموكه عنكبوت ماذه  
 اللث مکس کیره الحد زرق انک فرتند اهلل فرت  
 عنكبوت الدود کرم الديدان ج الاسروع واليسروع  
 ۹ کرم که در میان تره بود دود القرم کرم  
 الصفر الدود الذي يكون في بطن الانسان ويقال له



- ايضاً منجاءُ أجموع. النعفة انك در بني كوسفند بود  
 الشبث صديا به الشبتان ج الجريش ودخل الالذ  
 ٣ كوش حينه فصل النمل مور. النملة بي النماج  
 اللز مور خرد الذرة بي. العجروف مور بزرگ الفازر  
 والعقيقان دو جنس اند از مور. الريال انج مور بر  
 ٤ كيرد بدهان المازن خايه مور. القرية جايگاه  
 القرى ج الذيل هرجا كه مور كرد ايد القمل والحمل  
 شبش. الفرعة شبش بزرگ الصواب رشك البرغوث  
 ٥ وابن طامير والقذذيك البراغيث والقذان ج  
 الجرقوص دويبة كالبرغوث ورتما بنت له جناحان



السوسة يكي

فَطَارَ الشَّوْسُ شَبَشَهَ الْعُثَّةُ بِيَوْمِ الْأَرْضِ تَوَجَّوْ

الْوَاجِدَةَ أَرْضَةَ الْجَرَادِ وَأَبُو جَحَادٍ وَالذَّبَابُ

طَلَحَ السَّرَّاءُ خَايَهُ طَلَحَ الْعُنْطَبُ وَالْجَنْدُبُ طَلَحَ نَرُ

الْمُحَنْدِبُ وَالْمُحَادِبُ طَلَحَ دَرَا زَبْلَى الصَّرَارُ جَزْدُ

السَّرْفَةُ دَرَحْتُ سُنْبُهُ الذَّرَجِرُجُ وَالذَّرُوجُ

كَعَاقِبِهِ وَهِيَ دُوَيْبَةٌ مَبْرَقَشَةٌ لِحُمْرَةٍ وَسَوَادٍ يُقَالُ

إِنهَا سَمَةٌ الرُّتَيْلَى وَالرُّتَيْلَى دَبْلُكُ جِمَارُ قَبَانِ خَرَشُ

حُمُرُ قَبَانِجِ الرُّنْبُورِ مَنِيحٌ الدَّيْبُورُ وَالنَّجْلُ مَنِيحٌ الْبَكِينُ

النُّوبُ أَنْكَ بَاسِيَاهِي زَنْدُ الْيَعْسُوبِ مَنِيحٌ نَرُ الْحَشْرَمُ

وَالْفُخْرُوبُ غَمِينَةٌ مَنِيحٌ الْفَرَّاشُ بَرَنْدُ جِرَاعِ الْفَرَّاشَةِ

السوسة يكي  
السوسة يكي  
السوسة يكي

٣

٤

٥

٩

يُقَالُ أَطْيَشٌ مِنْ فَرَاشَةٍ أَنْكَ بِشَبِّ جُوزِ آتَشِي نَمَايْدِ الذَّبَابِ  
 مَلَسَ الذَّبَابُ جِجَاقَ القَمْعَةِ مَلَسَ شَبْرًا وَهُوَ العَنْتَرُ مَلَسَ  
 ارزوق. الشَّعْرَاءُ مَلَسَ كَه دُورَنَه دَارْدَه الشَّدَاةُ وَالبُخُورُ  
 مَلَسَ سِكِّ الهَمِّجِ مَلَسَ خَرْدَكَه بِرُورِي كُوسْفَنَدِ نَشِينَدِ النُّعْرَةِ  
 مَلَسَ خَرْدَ النُّعْرَجِ البَعُوضُ وَالجَمُوشُ بَشْتَه البُقُوشَه  
 بَزْرَكَ البَقَّةِ بَلَى الجِرْجِرُ وَالقِرْقِرُ سَارْحَكَ خَرْدَ الشَّرَانِ  
 جِيرَلِيَتِ مَاتَدِ سَارْحَكَ خَرْدَكَه بِرُورِي نَشِينَدِ وَبَنَدَكَه  
 البَابُ العِشْرُونَ

في ذكر الطير الطائر برندة الطيرج الاطيار  
 والطيور حج وطائر الانسان عمله وقوله تعالى طيرا



ابابيل يعني جماعات في تفرقة الجارية مرع شكارى  
 النشرة كركن القشع كركن بهر القشيمان كركن  
 المضرجى كركن سبيد الصقر والاجدل والسودق والسوذنيق  
 ٢ والسوذنيق والقطاي جرغ اللقوة والعقاب  
 والحذارية والشغوار اله اللقار والعبان ج  
 الهيم بمجه عقاب السقذاء عقاب كرسنه العزنعاب  
 ٤ ماذه الحريش والكركدن كركن الباز والبازي م  
 البيزان والابواز والبراة ج الكرز بازد وساله  
 ٥ الزر وباز سبيد الزهدر بمجه باز الباشق بلشه الشاهين م  
 الجداة زغن الجدا والجذان ج اليويوم اليايح



الانوق والرخمه استخوان رند الصردم الصردانج  
 الرميج زُمج الجخنوق جغه اللقووم الكركي كرك  
 الغراب كلاغ الغداف والحاتم كلاغ سياه جلك  
 الغراب سياهه او وجنك منقاره الاتبع كلاغ  
 يدسه الزاغم الزيفانج الورشان كبوترنا الورشان  
 والوراشينج الكروان جوينه الكروان والكرانج  
 والكروان والورشان جمعان على غير القياس الكرى  
 جوينه نزل الليلجه او الحمام هرج طوقه ارذارغان  
 الحمامة بكى الحمام ج اليمام كبوترخانكى اليمامة بكى  
 الساق والهديل كبوترنا السيقانج العكرمة ماذ

الجوزل بحه كبوتره النا هضو العاقوقا پيريدن امله  
 الميساق انك بال بهمى وازند الممرعش انك دور  
 برشود الزجال كبوتر بازه القمرى م القمايى ج ساوق ح  
 ذكر العمارى الفاختة والصلصا فاخته الشفين  
 تير الشفانين ج التذرج والتذرجة تذرؤ  
 التذارج ج الطاووس و الدراج م الجيقتان دراج  
 العنقا المغرب سيمرغ فض الغرنيق مرغيت  
 از مرغان انى الغرانيق ج البطم البطوط ج الاوز  
 والوز مرغ انى الاوزونج النجام سرحاب مالك الجزين  
 بوتيمار الدبسى موسيجه وهرج بزوماند الهذوذ بو بو



١. اَعْمَامَةٌ كُوفِ الصَّدَى كُوفِ نُرِ الْبُومِ بِهِ الْفِيَاذُ بَوْمِ نُرِ  
 ٢. السَّقْرَاقُ وَالْأَخْطَبُ كَاسِيْنَهُ الْأَخِيْلُ وَالْحَضَارِيُّ كَرَايَهُ  
 ٣. مَرغِيْسْتِ سِيَادِ بَامِ السَّمَانِي وَالسَّلْوِي سَمَانَهُ الْيَنْغَارُ طَوْلَكَ  
 ٤. الْقَبِيْحُ بَكَ الْيَعْقُوبُ بَكَ نُرِ الْجَلْجَلِي حَسِي اِزْبَكَ اِجْلِي جَمْعٌ عَلَى  
 ٥. غَيْرِ قِيَاسٍ السَّلْكُ وَالسَّلْفُ بَجْهٍ بَكَ السِّلْكَانُ وَالسَّلْفَانُ ج  
 ٦. الطَّيْهُوجُ يَهُو الْهُوْذَةُ وَالْقَطَا اسْفَرُودُ الْكَدْرِي  
 ٧. وَالْعَطَاظُ نَوْعَانُ مِنْهُ الْجَبَارِيُّ جِرْزُ الْجَبَارِيَاتُ ج  
 ٨. النَّهَارُ وَالْعُثْمَانُ بَجْهٍ اَوْ الْحَرْبُ جِرْزُ الْحَرْبَانُ ج  
 ٩. الْمَكَاؤُشْبَانُ فَرِيْبُ الْمَكَاكِي جُجِ الْبَلْبَلُ وَالْعَنْدَلِيْبُ  
 وَالْكَعْنُ وَالْهَزَارُ هَزَارْدِسْتَانُ النَّعْرُ سُرْحُ جَدَا الْجُمْرَةُ

او شن سرهم  
 در ضمنه مکتب



سُخ سِر الصَّفَارِيَّةُ زَرْدٌ <sup>حَفَرٌ</sup> الدَّاجِنُ دَسْتٌ اَمُوزُ .  
العُصْفُورُ بِجَشَكُ الصَّعُوَّةِ مِ الصَّعُوَّةِ وَالصَّعَاجُ القُبْرَةُ  
وَالقُبْرَةُ وَالصِّفْرُ دُ وَأَبُو المَلِيحِ حَوْلِ الوَصْعِ وَالذَّخْلُ ٢  
دَالِ بِنُ التَّوْطِ كَيْوَهُ وَهُوَ طَائِرٌ يَدِي خِيُوطًا مِنَ الشَّجَرِ ٤  
ثُمَّ يَفْرِخُ فِيهَا <sup>سِرٌّ</sup> الوُطُوطُ وَالْعَوَارُ وَالْحُطَّافُ بِالوَايَةِ  
العَوَّهَقُ بِالوَايَةِ كُوَيْ الرُّزُّورُ سَارُ القَارِيَّةِ سَارِسَبَرُ ٦  
وَقِيلَ هُوَ الأَسْوَدُ الحُفَّاشُ وَالْحُشَّافُ وَالوُطُوطُ  
خَوِيوزُ النِّعَامِ شَرْمَرُغُ النِّعَامَةِ يَكِي الظَّيْمُ وَالهِنَقُ  
وَالنِّقِيقُ وَالهِنَقَمُ وَالنَّبْغُ شَرْمَرُغُ نَرُ الهِقْلُ جَوَانُ ٨  
الحَقِيدُ وَالسَّفَنَجُ سَبِكُ الإِخْفِيلُ لَهُ از هَرَجِي مِرَانْدُ

الرَّألُ بجه شتر مرغ لِالرِّيَالِ والرِّيَالُ ج الأربد  
 خاستر رنك الرِفُ پر شتر مرغ. اِنْتَلُ خايه شتر مرغ  
 الطيفور طائر فص <sup>٣</sup> الدجاجة ما كان وخرؤه  
 نيزرا كويند الدججَاتُ والدجاج ج الدجج حج الغرغر  
 ما كان بيا باني. دجججة يوض خايه كن. مِقْفٌ كُرْكُ  
 مصف از خايه بشده الفروج والقرجون. الفرخ <sup>٤</sup>  
 بجه هر مرغی كه باشد الفراخ ج الديك والعترفات  
 خرؤه الديوك والديكة ج العفرية والعرف <sup>٥</sup>  
 خوجه خرؤه. ديك افرق كه خوچش بدونيم باشد <sup>٦</sup>  
 ابيرايل موی كردن خرؤه. الزمعة والصيصية طور



خار بر بس پای خرویه. الذنای دُ محزوه وان هر مرغی  
 الزیمی و الزیمی بن ذبال مرغ. الحظم و المنقار چنگ  
 مرغ اجوصلة و الجریة و القریة علف دان مرغ.  
 القانصة سنک دان مرغ. الوطح کل که در چنگال مرغ  
 کیرد الریش بر مرغ. الریثة یکی الجناح بال مرغ  
 و هو عشرون ریثة اربع قوادیم و اربع منایک و اربع  
 اباهر و اربع خواف و اربع کلی و اجمع احنجة  
 الاسقع و الضوع و اللبد و النسر و السبد و الشرسور  
 و البوهة و التبشر ضروب من الطیر. ابوبراقش مرغی  
 است کی هر زمان رنگی دیگر نماید. القعق کلان. الکدش

چنگال مرغ  
 الطلب  
 کلای  
 مرغ

۶

۹



عَدْبَهُ الْبَلْصُوصُ طَائِرٌ بِالْمَنْصِيِّ جَمْعٌ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ ٥

الْبَغَاثُ ضِعَافُ الطَّيْرِ وَمَا يُصَادُ مِنْهَا

الْبَابُ ————— الْحَادِي وَالْعُرْوَةُ ٢

فِي الْأَصْوَاتِ الصَّوْتُ وَالْجِرْمُ وَالنَّعْمَةُ وَالْأَزْمَلُ أَوْ أَوْ

الْجِرْسُ أَوْ أَوْ ضَعِيفُ الرِّكْزِ وَالرُّزُ وَالنَّبَاةُ أَوْ أَوْ

بُوشَيْدُ الْهَمْسِ أَوْ أَوْ نَرْمُ الْمَجْنَسِ أَوْ أَوْ كَهْ بِشَنَوِي وَدُنْيَاوِي ٤

كَهْ جَهْ كُوَيْدُ الصَّيْحَةِ وَالصِّيَاحُ وَاللَّجْبُ وَالْجَلْبَةُ

وَاللَّغَطُ بَانَكَ الصَّيْتِ أَوْ أَوْ النَّعِيَةُ الصَّوْتُ الْجَسَنُ

الْعَوْتُ وَالْغِيَاثُ فَرِيَا دَرَسِي الْأَشْحَابُ أَوْ أَوْ شَيْرُ شِير ٥

الشَّيْبُ أَوْ أَوْ لَبْ شَتْرَدْرَابْ خُورْدَنْ الشَّخِيرُ أَوْ أَوْ هَنْ

الخَيْرُ او از بيني الكَرِيرُ او از كلو فشارده امر قرة  
 او از روذ كاني الجشأ زروع الضراط والجناق  
 والرَد امر صوت اسفل الانسان فاذا لان فهو الفسأ  
 الصدى او از كه و اشوندا از كوه ودشت فصل  
 الصهيل او از اسب الضبح بانك نفس اسب القبع بانك بيني  
 دره اسب الحجة والتجيم بانك او جوز علف بينك الخبيعة  
 بانك شك اسب الوقيت بانك غلاو ذكرا او الرعيو والرعاو  
 بانك قضيب او الشحيح بانك استر الهنيو بانك خر  
 السحيل يمش از نهيق الزفير ابتدا بانك خره الشهيق اخر بانك  
 خر الرعاو والحنين والكشيش والهدير بانك شتر

له هيب بانك شرجوان الحوار بانك كاو المغاء  
 بانك كوسفند المواج بانك ميش اليعار بانك مان بز  
 ٢ النيب بانك كشن بز الهيب بانك اودر وقت كشي  
 النباح بانك سك الوقوقه بانك اوجون ترسك الهريز  
 زنويه او الزبير والزار بانك شير الخرخرة اواز  
 ٤ بلك العوار بانك كرك الوغوعه بانك شغال القباغ  
 بانك حوك الضباح بانك روباه الموار بانك كربه  
 الضغاء بانك روباه وكربه الصحك بانك كبي البغاف  
 ٦ والزيب بانك الهو الصغيب بانك حركوش فصل  
 الزمار بانك شتر مرغ العرار اواز شتر مرغ الصرصره



بانك باز العَقَقَةُ بانك كَلَاثُ العَقَقَةُ بانك جَرَجُ  
 الصَّفِيرِ بانك كَرَكْسُ الهَدِيلِ بانك كَبُوْتَرُ السَّجْعِ بانك قَمْرِي  
 ٢ النَّبِقُ وَالنَّعِيبُ بانك كَالْبَعِغِ الرِّقَا بانك كُوفُ  
 الصُّقَاعُ وَالصُّدَّاحُ بانك خَرُوه القَوَّاقَا بانك مَاكِيَانُ  
 الشُّشْقَةُ بانك بِنَجْمِكَ فَصْلُ الفَجِّحِ بانك مَارِ  
 ٤ الكَشِيشُ بانك بُوْسْتَاوُ وِبانك مَازِهْ كَاوُ وِبانك جُو  
 شِدَنْ  
 شَرَابُ وِبانك اَتَشْرَنْدَهْ البَقِيقُ بانك بَرِغُ وِمَاكِيَانُ الصَّيْتِي  
 بانك مِيلُ وِكَزْدَمُ وِوُشُ وِخُوكُ وِجَهْ مَرِغُ وِمُوسُ حَشْتِي  
 الصَّرِيرُ بانك قَلْمُ وِدَرُ وِخَتُ وِنَعْلِينُ وِطَخُ الحَزِيرُ وِالقَسْبِ  
 بانك اَبُ النِّشِيشُ بانك جُو شِدَنْ دِيكُ الْاَزْبَرُ بانك جُو شِدَنْ  
 ٩ طَبَقِ  
 نَبِيْرِ  
 لَوِيْدَا

- الجَيسُ بَانِكُ اَتَشِ الْمَهْرِيْرُ بَانِكُ بَاذِ الْمَهْرِيْرُ بَانِكُ رَعْدِ  
 الْعَزِيْفُ بَانِكُ پِرِي الْجَحِيْفُ بَانِكُ دَرَحْتِ وَيْرُ مَرْغِ  
 ٣ الصَّرِيْفُ بَانِكُ بَكْرِهِ وَدَنْدَانِ شَتْرِ الْحَقُوْ بَانِكُ نَعْلِيْنِ  
 الْجَمْعَةُ بَانِكُ اَسِيَاهِ الْقَلْقَلَةُ بَانِكُ قَطْرِ وَكَلِيْدِ  
 الْهَيْقَعَةُ وَالصَّلِيْلُ بَانِكُ زَخْمِ شَمَشِيْرِهِ الطَّنْظَةُ بَانِكُ  
 ٤ رُوذِ وَبَرْبَطِ الْقَصِيْفُ بَانِكُ رَعْدِ وَدَرِيَاهِ الرَّيْنِ بَانِكُ  
 كَمَا وَزَنْ مَصِيْبَتِ رَسِيْدِهِ الْقَعْقَعَةُ بَانِكُ سَلَاخِ وَتَوَشِيْتِ  
 خَشِكِ الزَّفِيْرُ بَانِكُ خَرَوَاتَشِ الْخَشْخَشَةُ بَانِكُ كَانَدِ  
 ٥ وَجَامَةِ نَوَالِدِيْ بَانِكُ كُوْشِ وَمِنْجِ وَرَعْدِ وَبَارَانِ وَبَاذِ  
 ٦ الطَّنِيْنِ بَانِكُ طَبْنُوْرِ وَكُوْشِ وَمَمْلَسِ وَسَارْحِكِ الْاَلَاطِيْطِ



بانک شترماده و رچل و مجمل. الوسواس اوازیمه رایه

وصیاد و سگ الضغیل بانک مزین حجام شیشه را

الانقاص و البقیض بانک عقاب و مایکان و مجل و رچل ۳

و اواز خایین عک. الدقده اواز سم ستور. جب طقطق

بانک سم اسب که بر سنک روذ الباب

الثانی و العشر <sup>ذکر</sup> فی الموازین و الحساب المیزان ترازو ۶

و قوله تعالی و وضع المیزان یعنی العدل القسط <sup>بهم</sup>

ترازوی بزرگ و راست. النجم شاهین ترازو. لسان المیزان

زوانه ترازو. العین چشمه ترازو. الفیارات و اهر از دو ۹

سوی زوانه. العذبه رشته ترازو. السعدانات



كوهها رشته الواحدة سعدانة. الكظامه  
 حلقة كه رشته ترازو در بندك الكفة يله ترازو  
 الصنجة سنك ترازو المعيار مر القبان كان رنانة ۳  
 القبان نانه كان العمود مر العقرب مر ميزان تریض و منصر  
 محكم. عادل و قائم راست. عایل و مایل کز را کد  
 استاذه. مائع نیک. الأوقية جهل درم. النشيبست ۴  
 النواة بنج درم. البدنة ده هزار درم. البدرج  
 الصرة مر القنطان چهار هزار دینار. اکویند پوست کلو  
 پراز ریا از سیم. البهار سبب درم و نوشی بوزن به ۵  
 فصل الحساب و الحسابة شمار الدرهم سنة

دَوَانِيقَ وَالدَّانِيقَ سِتِّجِيَاتٍ وَالْحِجَّةَ شَهْرَتَانِ  
 وَالْقَيْرَاطَ نَصْفَ دَانِيقٍ السُّدُسُ مِثْلُ الدَّانِيقِ الرَّبْعُ  
 دَانِيقٌ وَنِصْفٌ وَالثَّلَاثُ دَانِيقَانِ وَالثَّلَاثَانِ أَرْبَعَةٌ  
 دَوَانِيقَ الْمِثْقَالِ بِحِسَابِ الذَّرَاهِمِ دِرْهَمٌ وَرَبْعٌ وَ  
 سُدُسٌ وَثَلَاثُ شَعِيرَةٍ وَبِحِسَابِ الطَّاسِ بِأَرْبَعَةٍ  
 وَعِشْرُونَ طَشُوجًا وَبِحِسَابِ الشَّعِيرِ مِائَةٌ وَثَمَانِي  
 شَعِيرَاتٍ اصْطِلَاحًا الْمِكْيَالُ بِمِائَةِ الْمَكَايِلِ ج  
 الْجَرَبُ كَرَى الْبَقِيرُ كَوْبُرُ الْفَرْقُ شَانِرْدَه رَطْلُ  
 الْفَرْقَانُ جِ الرِّطْلُ نِيمٌ مِنْ أَمْلُنْ وَالْمَنَّاكُ مِنَ الْمَتْوَانِ  
 وَالْمَنَانُ ذُو مِنَ الْأَمْنَاءِ وَالْأَمْنَانُ جِ الْمُدْرَطُ وَثَلَاثُ

لوطي بالذ  
 بانه وثلثون

عند أهل الجواز ورطلان عند أهل العراق الصاع والف اع  
 أربعة أمدا القسط ينم صاع. والمنابوزن الدرهم  
 مائتان وسبعة وخمسون درهما وسبع درهم تحقيقا ٣  
 ويوزن الأستير أربعون استارا. والأستار يوزن  
 الدرهم ستة ونصف اصطلاحا لا تحقيقا وبالمنابيل  
 أربعة ونصف الوسوق شئت صاع. الكرد وازده ٤  
 وسوق الأزد ببلد أهل الشام كالقفيز لأهل العراق  
 المكوك مكال فصا أحده وواحد كل الجاد  
 وموجد يك يك. اثنان دو. ثمانية ومثني دو وثلاثة ٥  
 سه. ثلاث ومثلث سه سه. أربعة چهار. رابع ومربع



چهار چهار از خمسة پنج سته شش سبعة هفت دما اینه  
 هشت تسعة نه عشرة ده العقد نای است در ا  
 ۲ التَّصْفُ وَالضَّيْفُ يَمَهُ الْبِضْعُ اَزْسه تَلاه. التُّلُثُ  
 وَالتُّلَيْثُ سِيكَ الرَّبْعُ وَالرَّبِيعُ وَالْمَرْبَاعُ جَهار يَكُ  
 الْحُمْسُ وَالْحَمِيسُ يَجُ يَكُ السُّدْسُ وَالسَّدِيسُ مَشْرِيكُ  
 ۶ السَّبْعُ وَالسَّبِيعُ هَفْتُ يَكُ الثَّمَنُ وَالثَّمِينُ هَفْتُ يَكُ  
 التُّسْعُ وَالسَّبِيعُ نَه يَكُ العُشْرُ وَالعَشِيرُ وَالْمَعْشَارُ  
 ده يَكُ أَحَدُ عَشْرٍ وَاجْرَى عَشْرَةٌ يازده. اثْنَا عَشْرَ  
 ۹ وَاثْنَا عَشْرَةَ دُوازده. ثَلَاثَةَ عَشْرٍ وَثَلَاثَ عَشْرَةَ  
 سيزده. اَرْبَعَةَ عَشْرٍ وَارْبَعَةَ عَشْرَةَ جَهار ده خَمْسَةَ عَشْرَ

وَخَمْسَ عَشْرَةَ بِانزِدِهِ سِتَّةَ عَشْرَ وَسِتَّ عَشْرَةَ شَارِدَةً <sup>بِهَا</sup>  
 سَبْعَةَ عَشْرَ وَسَبْعَ عَشْرَةَ هَفْدَةً ثَمَانِيَةَ عَشْرَ وَثَمَانِيَةَ <sup>بِهَا</sup>  
 عَشْرَةَ هَرْدَةً تِسْعَةَ عَشْرَ وَتِسْعَ عَشْرَةَ نَوْرِدَةً <sup>بِهَا</sup> ۲  
 عَشْرُونَ بِلَيْتٍ ثَلَاثُونَ سِي آرَبَعُونَ جَمَلٌ خَمْسُونَ بِنَجَاهٍ  
 سِتُّونَ شِصْتٌ سَبْعُونَ هَفْتَاذٌ ثَمَانُونَ هَشْتَاذٌ تِسْعُونَ  
 نَوْدٌ مِائَةٌ صَدٌ مِائَتَانِ دَوَيْسَتٌ مِیُونَ وَمِیَاتٌ وَ ۴  
 مِائَةٌ ثَلَاثِ مِائَةٌ آرَبَعِ مِائَةٌ خَمْسِ مِائَةٌ سِتِّ مِائَةٌ سَبْعِ مِائَةٍ  
 ثَمَانِ مِائَةٍ تِسْعِ مِائَةٍ أَلْفٌ هَزَارٌ أَلْفَانِ دَوِ مِئَاتٍ أَلْفٌ  
 وَ أَلْفٌ هَزَارَانِ ثَلَاثَةُ أَلْفٍ سَهْ هَزَارٍ مِائَةٌ سَجَلٌ ۵  
 صَدِّ مِائَةٌ أَلْفٌ صَتْمٌ وَأَقْرَعٌ هَزَارٌ مِائَةٌ أَلْفٌ صَتْمٌ وَ أَلْفٌ صَتْمٌ وَ أَلْفٌ صَتْمٌ وَ أَلْفٌ صَتْمٌ



التفريق براندها. الجملة والجمع جملة. الخرج  
 والدخلم الاداءم القبضم الاجراء والاذرارم  
 البرادة والمرسوم واخط والرقة مر جامل اخط  
 وموصله انك خط برذ الباب الثالث  
 والعرون في الكنى ابو يحيى ملك الموت ابو مرة  
 ابليس ابو صالح خبيص ابو منصور شهد ابو ميمون  
 انبلين ابو سايغ بالوزه ابو عون خرما ابو صابر بك  
 ابو نافع سرکه ابو الفرج كذاب ابو الايض شير  
 ابو اخصيب كوشة ابو نافع حلوا ابو بشر نقل  
 ابو حيان وابو الغياث وابو الحيوة اب ابو عاصم سنبا

ابو البراد عمه الصلبي  
 ٢  
 ابو يحيى

٤

شه  
 حريش  
 ريك

٩



أَبُو مَسَارِينِيرِ أَبُو مَقَاتِلِ كَزْرَةَ أَبُو زَيْنِ شَرِيدِ أَبُو جَمِيلِ  
 وَأَبُو الْخَضِرِ ثَرَّةَ أَبُو رَجَاءِ وَبِسَاطِ الرَّحْمَةِ سُفْرَةَ  
 ٣ أَبُو الْأَذْهِمِ دِيكَ أَبُو جَامِعِ خَوَانَ أَبُو نَعِيمِ نَانَ حَوَارِي  
 أَبُو يَاجِجِ بَاقِلِي أَبِ أَبُو الضَّرِيرِ سَبْرَمَ أَبُو الْمُهَنْتَ شَرَابِ  
 أَبُو مُونِسِ شَمْعِ أَبُو الْوَضَاءِ جِرَاعِ أَبُو الْفَضْلِ دِنْيَارِ  
 ٤ أَبُو كَبِيرِ دَرَمِ أَبُو الْمُنَى رَسُولِ عَوْتِ أَبُو شَفَاءِ شَكْرَةَ  
 أَبُو الشَّهِبِ بَرْبَطِ أَبُو اللَّهِ وَطَنْبُورِ أَبُو شَائِقِ سُرُودِ الصَّفْحِ  
 نَائِ أَبُو الْكَمَالِ نَدِيمِ أَبُو الْيَاسِرِ خَلَالِ أَبُو بَالِكِ طَشْتِ  
 ٥ أَبُو طَاهِرِ دَسْتِ أَشْنَانَ فَصْلِ أَبُو الْأَمْرِ بَيْرِي  
 أَبُو عَمْرَةَ كَرِسْنِكِ أَبُو الْيَسَّاجِ طَشِي أَبُو الْجَرَكَةِ وَطِي

أبو أذرايس فرج زبن والذرّس الحنض أبو قلمون جامه است  
 بروم بافند أبو قيس كوهي است مکه . أبو الحرمان  
 ٣ عجز أبو سريع كينة العرج لسرعة التتاب النار فيها  
 أبو جباح اثنى ازم ستور عجز جون برسند  
 أبو المصا و أبو طالب و أبو منقذ اسب أبو الاخطل  
 ٤ استر . أبو زيار حره . أبو ايوب و أبو صفوان شتره  
 أبو دغفل و أبو ايجاج بيل أبو الذبالي كا و فصل  
 أبو فرايس و أبو الاشبال شيره أبو جعاده كرك  
 ٥ أبو النجم و أبو اخصبن روباه . أبو قيس شغال  
 أبو زرعة حوّل أبو خدائش كربه . أبو اليقظان



وَأَبُو سَلِيمٍ حَرَوَهُ أَبُو الْعَفْصِ كَلَاغُ أَبُو الْهَيْتَمِ  
 عَقَابُ أَبُو مَجْرٍ بِنَجْمِكَ أَبُو جَدِّهِ لِقُلُوقِ فَصْلِ  
 ۲ أُمُّ النَّجُومِ اسْمَانُ أُمُّ السَّمَاءِ رَاهِ كَاهُ كَانَ أُمُّ شَمْلَةَ  
 اِقْتَابُ أُمُّ دَفِيزِ وَأُمُّ دَرَزَةَ جِهَانُ أُمُّ الظُّبَايْرِ دِشْتِ  
 أُمُّ الْهَنْبِيرِ وَأُمُّ جِلْسِ حَزْ أُمُّ الْجَوَارِ عَقَابُ أُمُّ فَرُوزَةَ  
 ۶ مَادِهْ مِيشِ أُمُّ غَيْلَانَ دَرِخْتِ اسْتِ دَرِ بَادِيَهْ أُمُّ كَلْبِ  
 دَرِخْتِ اسْتِ كُوهِ بَرُكْشُ جُونِ بَرُكْ بِيَدِ أُمُّ عَوْفِ طَخِ  
 أُمُّ طَلْحَةَ شَبْلَشِ أُمُّ حَفْصَةَ بَطُ أُمُّ الطُّفْلِ زَنِ بَا كُذْكَ  
 ۸ حَرْدِ أُمُّ الْمَثْوَى وَأُمُّ الْمَنْزَلِ مِيرِ بَانَ فَاذَا كَانَ رَجُلًا  
 فَأَبُو الْمَثْوَى وَأَبُو الْمَنْزَلِ أُمُّ الْعِيَالِ أَنْكَ عِيَالِ أَوْدَارِذِ



أُمُّ الْقُرَى مَكَّةُ . أُمُّ الْقُرَى اثْنَانِ . أُمُّ الطَّعَامِ كُلِّهِمْ  
 أُمُّ الرَّاسِ سَرْجُكَادُ . أُمُّ سَوَيْدٍ وَأُمُّ عَزِيمٍ كِنْيَةُ الْأَسْتِ  
 ٢ أُمُّ النَّدَامَةِ شَتَابُ زَيْدٍ . أُمُّ جُنْدَبٍ بَيْدَاذِيُّ  
 أُمُّ كَلْبَةَ تَبُ . أُمُّ الدُّهَيْمِ وَأُمُّ اللَّهَيْمِ وَأُمُّ قُشَعِمِ  
 مَرْكَ . أُمُّ طَبِيقٍ وَأُمُّ الرَّبِيعِ الدَّاهِيَةِ . أُمُّ الْفَضَائِلِ عِلْمُ  
 ٤ أُمُّ الرِّذَائِلِ جَهْلُ . أُمُّ الْكِتَابِ الْجِدْوَلُ وَجُ مَحْفُوظُ .  
 أُمُّ الصَّبِيَّانِ كُحٌّ . كُذَّكَانُ وَقِيلَ هِيَ رِيحٌ تَعْتَبِرُهُمْ أُمُّ مِرْزَمِ  
 بَادِشْمَالُ أُمُّ عَرَبِيَّةٍ كَزْدَمُ . أُمُّ السَّخَالِ بَرٌّ أُمُّ الْأَمْوَالِ  
 ٦ كُوسْفَنْدُ أُمُّ دَرِينِ بْنِ مِينِ بْنِ نَبَاتٍ . أُمُّ زَوْبَعَةَ بَادِذُولَهُ  
 ٩ أُمُّ أَدْرَاصِ مَوْشٍ دَشْتِي أُمُّ صَبَّارٍ سَنْدُكَ لَآخُ .

فصل ابن المارمرع انی ابن دایته کلاغ  
 ابن الغمام سرما. ابن ذکاء صبح. ابن اللیالی ماه.  
 ۲ ابن الیوم روز. ابن سحاب باران. ابن خلاوة بی کاه  
 ابن النعمامة شاه راه. ابن السیل راه کازی. ابن الاضی  
 غریب ویکاهی کازود فرار سد و و ابرسد. ابن طاب جلیسه  
 ۴ از خرماء مدینه. ابن الجرب مرد کارزاری. ابن البوح فرزند  
 ابن الانس دوست کزیده. ابن بیض نام دزدی  
 است از عرب معروف. ابن ضلیه نام ابن الغمد شمیر  
 ۸ ابن عجل عجل کایه عن الدعی. ابن اسمیر و ابن اسمیر شب و روز  
 ابن نمیر شب با ماهتاب. ابن جمیر شب تاریک. بنو الایام

اهل زمانه بنو الدینا ادمیان: ابناء دازة مردم  
 فرومایه: ابناء الدهالیز و ابناء السلك سندان که  
 از کوی برگرفته باشند: بنو الغبراء در ویشاز و گویند  
 ۳ دزدانی که راههای مجهول نیک دانند فصل  
 بنت الجیل اوازی که از کوه و اشنوند: بنت الشفة  
 سخن: بنت الفکر رای و تدبیر و شعر: بنت المنیة  
 ۶ تب: بنت النارین خوردنی کرم و ارده: بنت الکریم  
 و بنت العنقود: خمر: بنات الفلا اشترانی که بدان سیابان  
 ۹ کدازند: بنات المنا یا تیره: بنات الشانیر نان تنوری: بنات  
 البطون روذکانینها: بنات الصدر اندیشه: بنات اللیل



بوشاشب

بوشاشب و هر جادته که در شب افتد بِنَاتُ الْمَاءِ

هر حیوان که در آب باشد بِنَاتُ اللَّحْرِ حوادث زمانه

بِنَاتُ نَعِشِ هفتورنگ بِنَاتُ الْعَيْنِ اشک بِنَاتُ اللَّهْرِ روزگار

که برزند طرب را بِنَاتُ الْأَرْضِ جوها خرد بِنَاتُ

الطَّرِيقِ راههای مجهول بِنَاتُ الدَّرْوَرِ رشک و شیش

الباب الرابع والعشرون

فِيمَا جَاءَ مَشْنَى مِنَ الْأَسْمَاءِ الْأَعْدَابِ الرِّيقُ وَالْحَمْرُ

الْأَقْهَبَانِ الْفَيْلُ وَالْجَامُوسُ الْأَطْيَبَانِ الْمَوْمُ وَالنِّكَّاحُ

الْأَحْمَرَانِ اللَّحْمُ وَالشَّرَابُ الْأَصْفَرَانِ اللَّذْبُ وَالزُّعْرَانِ

الْأَيْضَانِ الشِّحْمُ وَالشَّبَابُ وَاللَّبْنُ وَالْمَاءُ وَعَرْقَانِ فِي

فِي جَابِ الْبَعِيرِ الْأَسْوَدِ الْإِنِّجِرَةُ وَاللَّيْلُ وَالْتَمْرُ وَالْمَاءُ  
 الْأَسْمَرَانِ الرَّيْحُ وَالْمَاءُ الْأَزْهَرَانِ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ الْأَكْبَرَانِ  
 ٣ الْهَيْمَةُ وَالنَّفْسُ الْأَصْمَعَانِ الرَّأْيُ وَالْفُوَادُ الْأَبْشَرَانِ  
 الْعَبْدُ وَالْعَيْزُ الْأَفْضَلَانِ الْعَدْلُ وَالْأَمْنُ الْأَخْرَانِ  
 الْعَرَبُ وَالْعَجْمُ الْأَشْهَرَانِ الطَّبْلُ وَالْعِلْمُ الرَّجْبَانِ جَبَّ  
 ٦ وَشَعْبَانُ الصَّفْرَانِ الْمُحْرَمُ وَصَفْرَهُ الْأَقْطَعَانِ السَّيْفُ  
 وَالْقَلَمُ الرَّافِدَانِ دِجْلَةُ وَالْفُرَاتُ الْهَضْرَانِ الْكُوفَةُ  
 وَالْبَصْرَةُ الْحَافِظَانِ الْجَوْعُ وَالْعَرِيُّ الْإِيْمَانُ وَالْإِيْمَانُ  
 ٩ السَّيْلُ وَالْجَمَلُ الْمَلْجُ الْبِحْسَانِ زُجَلُ وَالْمَرْيَجُ السَّعْدَانِ  
 زُهْرَةُ وَالْمَشْتَرِيُّ الْأَزْدَلَانِ الْخَوْفُ وَالْجَذْرُ الْأَمْرَانِ



الْفَقْرُ وَالْهَرَمُ • الْقَرَّتَانِ وَالْعَصْرَانِ وَالْبَرْدَانِ الْغَدَاةُ  
 وَالْعَشِيَّةُ • الْقَرَّتِيَانِ مَكَّةُ وَالطَّائِفُ • الْعَسْكَرَانِ عَرَفَةُ  
 وَمِنَى • الْعُمْرَانِ أَبُو بَكْرٍ وَعُمَرُ • الْحَسَنَانِ الْحَسَنُ وَ  
 الْحُسَيْنُ وَأَسْمُ رَمْلَتَيْنِ • الْعَجَّاجَانِ رُوْبَةُ وَ أَبُو  
 الْعَجَّاجِ • الْفَرَاتَانِ دُحَيْلٌ وَالْفَرَاتُ • الْحِجْرَانِ الدُّهَبُ  
 وَالْفِضَّةُ • الْأَنْفُسَانِ الْمَجْدُ وَالْكَرَمُ • الْمَلَوَانِ وَالْجَلِيدَانِ  
 وَالْقَتِيَانِ وَالْقَتِيَانُ وَالْأَجْدَانِ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ • الْغَارَانِ  
 وَالْأَجْوْفَانِ الْبَطْنُ وَالْفَرْجُ • الْجَرْمَانِ مَكَّةُ  
 وَالْمَدِينَةُ • الْمُحَلَّتَانِ الْقِدْرُ وَالرَّحِي • الْبَرِّيْمَانِ الْكَبْدُ  
 وَالسَّنَامُ • الْخَافِقَانِ الْمَشْرُوعُ وَالْمَغْرِبُ • الْمَلُوقَانِ الرَّجُلُ



وَالْقَدَمُ مِنَ الْمِرْأَةِ الْأَصْفَرِ انِ اللَّسَانُ وَالْفُوَادُ يُقَالُ الْمِرْءُ  
 بِأَصْغَرِيهِ الْأَخْشَبَانِ جِيلَانِ مِمَّا كَتَبَ الْأَخْشَبَانِ الْعَبْدُ  
 وَالْجَمَارُ الْأَخْشَبَانِ الْبَوْلُ وَالْفَايِظُ وَمَا لَيْسَتْهُ مُذْجَرْدَانِ  
 يُرِيدُ يَوْمَيْنِ أَوْ شَهْرَيْنِ الْأَضْرَمَانِ الذَّيْبُ وَالغُرَابُ  
 الْبَابُ — الْخَامِسُ وَالْعِشْرُونَ

فِي الْإِتْبَاعِ وَالْمِرْأَةِ أَوْ أُخْرَى كَمَا تَدُلُّ عَلَى جُرُوفِ  
 الْمَعْجَمِ وَهُوَ عَلَى وَجْهِينِ أَحَدُهُمَا أَنْ يَكُونَ لِلشَّيْءِ مَعْنَى  
 وَالْآخَرُ أَنْ لَا يَكُونَ لَهَا مَعْنَى وَأَخْبَرَ نَقُولُ الْعَرَبُ بِـ

فَلَنْ سَاعَتٍ لَا غَيْبَ حَرِيْبٍ سَلَبَتْ هَيْبَتَ حِيَابٍ  
 مِنَ الْهَيْبَةِ وَالْحَيْبَةُ حَبٌّ ضَبَّ إِلَى حَرْبٍ خَرَابٍ سَابَ

وَقَدْ يُفْرَدُ الْبَابُ خَائِبٌ لَأَيْبٍ مِنَ اللَّوْبِ وَهُوَ الْعَطَشُ  
 طَبَّ لَبٍّ مِنَ اللَّبِّ وَهُوَ الْعِزْلُ أَرْبٌ جَرِبٌ . فَالْأَرْبُ  
 اَلْمُتَوَجِّعُ مِنْ آرَابِهِ وَهِيَ الْأَعْضَاءُ وَالْجَرِبُ مَالُهُ  
 هَارِبٌ وَلَا قَارِبٌ أَيْ لَا صَادِرٌ عَنِ الْمَاءِ وَلَا وَارِدٌ .  
 وَيَقُولُونَ عِنْدَ الْمُبَايَعَةِ لَأَشُوبُ وَلَا رِيبَ وَلَا شَيْبَ  
 وَلَا عَيْبَ تـ إِنَّهُ لَمَعَفَّتْ مِطْفَتْ إِذَا كَانَ نَعْفَتْ  
 كُلُّ شَيْءٍ وَيَلْفُتُهُ أَيْ يَدُقُّهُ . وَإِنَّهُ لِعِفْرِيَّتُ نِفْرِيَّتُ وَرُبَّمَا  
 قَالُوا عِفْرِيَّةٌ نِفْرِيَّةٌ إِذَا كَانَ حَاجِئًا . امْرَأَةٌ خَوَّتْ  
 لَفَوْتٍ أَيْ سَاكِنَةٍ تَلْفَتْ نَفْسَهَا تَمَيُّزًا كَرَاهَةً فَرَسَّ صِلَتَانِ  
 فَلَتَانِ مِنَ الْإِنْصِلَاتِ وَالْإِفْلَاتِ يُوصَفُ بِالنِّشَاطِ

يعني

الذي لهم  
وماله

اسم كسر



يَقُولُونَ لِلْأَجْمَقِ هَفَاتَ لَفَاتٍ يَصِفُونَهُ بِالْحَنَةِ وَيَقُولُونَ  
 لَمْ يَتَّقِ مِنْهُمْ شَيْئًا وَلَا هَيْبَتَ أَيُّ شَجَاعٍ وَلَا جَبَانَةً  
 يُقَالُ تَرَكَهُمْ حَيْثُ بَيْتٌ وَجَوْتُ بَوْتُ وَجَارٌ بَارٌ  
 وَجَوْتُ بَوْتُ إِذَا وَطِئَهُمْ وَدَوَّخَهُمْ. وَيُقَالُ خَيْبٌ شَيْبٌ  
 فَيَجُوزُ أَنْ يَكُونَ تَبَاعًا وَجُوزَانٌ يَكُونُ مِنْ نَيْبِ الشَّرِّ  
 أَيُّ أَثَرُهُ جٌ هُوَ سَمِيحٌ لَمِيحٌ سَمِيحٌ لَمِيحٌ. وَيَقُولُونَ لَبَنٌ  
 سَمِيحٌ لَمِيحٌ إِذَا كَانَ جُلُودًا سَمًا وَمَالَهُ عَلَى تَعْرِجٍ  
 وَلَا تَعُوجٍ أَهْلُ قَامَةِ. وَمَالِي فِيهِ جُوجَاءٌ وَلَا لُوجَاءٌ وَمَالِي  
 فِيهِ جُوجَاءٌ وَلَا لُوجَاءٌ أَيُّ جَلَجَةٍ. وَمَالَهُ مَلْجَاءٌ وَلَا نَجَاءٌ  
 رَجَعَ إِلَى حِجَّتِهِ وَنَجَى أَيُّ أَصْلِهِ. وَيَقُولُونَ لِلصَّبِيِّ فِي التَّرْبِيعِ



جَدَارِجُ بَدَارِجٍ فَرَسٌ عَوُجٌ مَوْجٌ أَيْ وَاسِعٌ الْحِطُّو كَانَتْ  
 يَمُوجُ وَمَا فِيهِ عَوُجٌ وَلَا لَوْجٌ اِتِّبَاعٌ لَهُ . وَيَقُولُونَ  
 لَا حِجَّةَ وَلَا جِلَّةَ أَيْ لَا شَكَّ وَلَا خَلِيطَ حِ انَّهُ تَشِيحٌ  
 شَقِيحٌ وَفِيهِ اللَّهُ وَشَقِيحُهُ . وَيَقُولُونَ طَلِيحٌ قَرْنٌ مَثَلُ اِتِّبَاعٍ  
 وَجَوْزَانٌ يَكُونُ مِنْ قَرْنِ اِحْتِزَابِ الْقِدْرِ وَهِيَ الْأَقْبَابُ . وَيَقُولُونَ  
 شَيْحٌ شَيْحٌ وَأَيْحٌ أَيْضًا مِنْ اِحْتِزَابِ إِذَا زَفَرَ عِنْدَ السُّوَالِ مَالَهُ  
 سَارِحَةٌ وَلَا رَائِحَةٌ . وَيَقُولُونَ لَا أَيْلَحَ وَلَا ائِيحَ . وَيُقَالُ  
 لِلْأَمْرِ الْبَيِّنِ إِنَّهُ لَمَوْضِعٌ مُوَجِّحٌ وَالْوَجَاحُ السِّتْرُ . قَالَ  
 أَبُو فَرَسٍ وَلَا أَدْرِي لِمَا مَعْنَى قَرْنٍ بِهِ . وَأَنَّهُ طَرِيحٌ طَلِيحٌ  
 مِنْ طَلَعَهُ السِّتْرُ إِذَا ذَابَهُ وَنَهَكَهُ وَاعْطَاهُ آيَاهُ فِي

لَصِحَّةٍ وَالشَّجَّةِ أَيْ فِي صِحَّتِهِ وَشَجَّتَهُ إِنَّهُ لَفَاضِحٌ مَاضِحٌ  
 أَيْ عَائِبٌ وَيُقَالُ مَاضِحٌ بِالضَّادِ فَيَكُونُ حِينِيذٌ مَعْنَاهُ غَائِبٌ  
 بِالغَيْنِ الْمَبْعُودِ وَتَرَكْتُ فَلَانَا سَادِحًا رَادِحًا وَسَدَحْتُ  
 ٢ فَلَانَهُ وَرَدَحْتُ أَيْ اخْضَبْتُ وَحَسَنْتُ جَاهِلًا وَهُوَ ابْنُ  
 عَمِّهِ حَلَقًا اتَّبَاعَ لَهُ خَ يَقُولُونَ مَسِيحٌ مَلِيحٌ لِلَّذِي لَا طَعْمَ  
 ٤ لَهُ وَيُقَالُ سَلِيحٌ مَلِيحٌ وَمِنْ أَسْحَابِهِمْ مَنْ شَاخَ بَاخًا وَ  
 هُوَ وَجِيدٌ قَجِيدٌ وَهُوَ لَكَ أَبَدًا سَمْدًا سَرْمَدًا شَدِيدًا أَدِيدًا  
 مِنْ الْأَمْرِ الْإِدَادِ نَكَدَ اللَّهُ وَجَدَّاهُ وَجَرَّكَادَ لَادٌ  
 ٦ سَيِّدًا أَيْدٍ جَاءَ فُلَانٌ مَسْمُوعًا مَسْمُودًا أَيْ غَضَبَانِ مَالَهُ  
 سَبْدٌ وَلَا بَدٌّ فَالسَّبْدُ الشَّعْرُ وَاللَّبْدُ الصَّوْفُ هُوَ لَا يَجْرِي وَلَا يَهْدِي تَجْدِي



مِنَ الْجَدَى وَيُمْلَى يُبْلَغُ الْمَدَى وَيُقَالُ عَرَفَ ذَلِكَ الْبَاحِي  
 وَالْقَادِي وَمَوَالِي وَهُوَ جَدُّ نَجْدٍ أَيْ عَوْنٌ شَيْ خَالِدٌ نَالِدٌ  
 وَيُقَالُ بَالِدٌ بِالْبَاءِ أَيْ مُقِيمٌ بِالْبَلَدِ وَهُوَ سَهْدٌ مَهْدَى حَسَنٌ  
 ذُ قَالُوا جَدًّا أَنْتَ وَشَبْدًا وَهَذَا ابْتِغَاءٌ مَحْضٌ يُقَالُ رَقْدَمٌ  
 جَارٌ يَارٌ وَجَارٌ أَيْضًا عَيْنٌ جَدْرَةٌ بَدْرَةٌ أَيْ مُتَلِيَةٌ  
 جَمَلٌ وَبِرْهَبْرٌ • سَوِيْقٌ قَفَارٌ عَفَارٌ أَيْ غَيْرُ مَلْتَوِيٍّ وَنَقِيَّةٌ  
 صَخْرَةٌ خَجْرَةٌ إِذَا بَادَاهُ صِفْرٌ صَخْرٌ أَيْ خَالٍ فَقِيرٌ وَقِيرٌ  
 يُقَالُ الْوَقِيرُ الْمَثْقَلُ دَيْنًا • سَهْرٌ جَهِيرٌ فِي الْحَلْقِ وَالصَّوْتِ  
 تَفَرَّقُوا شَعْرًا نَعْرًا وَشَدْرًا بَدْرًا • وَإِنَّهُ لِحَائِرٌ بَائِرٌ  
 حِضْبٌ حِجْرٌ أَيْ حِضْمٌ • هُمُ الْكَثْرُ مِنَ الطَّرِي وَالشَّرَكِ



فَالطَّرَى النَّبَاتُ وَالشَّرَى التُّرَابُ • حَقِيرٌ تَقِيرٌ كَثِيرٌ بَشِيرٌ  
 وَبَذِيرٌ وَهُوَ ابْتِاعٌ وَبِحَبْرٍ أَيْضًا • خَاسِرٌ دَامِرٌ دَابِرٌ  
 سَرَبْرٌ وَسَارَبَارٌ • بُلُغٌ أَطْوَرِيَّةٌ وَأَقْوَرِيَّةٌ أَيْ مُنْتَهَاهُ  
 وَيَقُولُونَ لِلْمَرْأَةِ أَيْسَرَتْ وَأَذْكَرَتْ أَيْ سَهَلَتْ  
 وَوَلَدَتْكَ وَجِيتَ بَوْلِدٍ ذِكْرٌ • وَيَقُولُونَ هَذَا الشَّرُّ  
 وَالْيَرُّ وَالْعَرُّ أَيْضًا ذَهَبَ دَمُهُ خِضْرًا مِضْرًا أَيْ هَلَا  
 وَهَذَا لَكِ خِضْرًا مِضْرًا أَيْ هِنِيًا مَرِيًّا • وَيَقُولُونَ نَقُرُّ عَقْرًا  
 فَالنَّقْرُ ذَهَابُ الْمَالِ وَالْعَقْرُ الزَّمَانَةُ • وَنَعُوذُ بِاللَّهِ  
 مِنَ الْجُورِ بَعْدَ الْكُورِ فَالْجُورُ النُّقْصَانُ وَالْكُورُ الْجَمَاعَةُ  
 مِنَ الْإِبْلِ فِي نَفْسِهِ سُقُورٌ وَفُقُورٌ أَيْ بَقِيَّةُ حُلَاةٍ • وَيُقَالُ

النازدة والنازدة  
 والنازدة

سَكْرَانٌ نَكَرَانٌ يَطْرَأُ شَرَّ سِرِّي مَرِيٍّ مِنَ السَّرْوِ  
وَالْمَرْوَةِ مَا حَدِيثُهُ إِلَّا الصَّقْرُ وَالْبُقْرَايَ الْكَذِبُ  
فَلَانٌ كَفُورٌ دَفُورٌ قُرْبٌ وَهُوَ الْحَيْفُ الْمُتَوَقَّدُ هُمَزَةٌ  
مُنَّةٌ عَزِيْزٌ مَزِيْزٌ مِنَ الْمَزِ وَهُوَ الْفَضْلُ وَيَقُولُونَ مَا نَدِي  
إِلَّا حَبْرًا أَوْ لَبَنًا وَهُوَ شِدَّةُ الْأَكْلِ سَسَّ جَاءَ بِالْمَالِ  
مِنْ جَيْتِهِ وَبَيْتِهِ وَمِنْ جَيْتِهِ وَعَيْتِهِ وَمِنْ جَيْتِهِ  
وَبَيْتِهِ أَيْ مِنْ جَيْتِ أَحْسَنِهِ وَأَنْقَطَعَ عِنْدَهُ مَا سَمِعَتْ لَهُ  
جِسًّا وَلَا جِرْسًا أَيْ جَرَكَةً وَصَوْتًا لَا يَعْرِفُ الْقَامُوسُ  
مِنْ النَّامُوسِ وَيُقَالُ جَاسَهُ وَبَاسَهُ أَيْ حَرَكَهُ وَذَهَبَهُ  
وَجَاءَ رَجُلٌ بِأَخْبَرٍ مَا كَسَى نَاعِسًا وَعَشْرًا اتَّبَعَ وَيُقَالُ لَطَابِرُ



اللَّيْلُ جَوَّاسٌ عَوَّاسٌ وَفُلَانٌ غَابِسٌ كَابِسٌ وَهُوَ الَّذِي  
 يَضْرِبُ بِجَحِيئِهِ عَلَى عَظْمِ زَوْرِهِ • سَكَسٌ بَلَسٌ مَرَّسٌ ضَرَّسٌ  
 ٣ شَ عَطَّشَانُ نَطَّشَانُ اتَّبَاعٌ مَا زِلْنَا فِي الْقَفْشِ وَالرَّفْشِ  
 الْقَفْشُ النِّكَاحُ • وَالرَّفْشُ الْأَكْلُ رَيْكَةٌ لَا تَلْشُ وَلَا  
 تُقَفِّشُ أَي لَا تُنْزِجُ هُوَ عَمَّشٌ أَرَمَّشٌ اتَّبَاعٌ • امْشَى فُلَانٌ وَأَفْشَى  
 ٤ إِذَا كَثُرَتْ مَاشِيَتُهُ وَالْفَاشِيَةُ هِيَ الْغَادِيَةُ وَالرَّايِحَةُ ض  
 لَا يَجِيئُ لَهُ وَلَا مَفِيصٌ وَلَا نُؤْيِصٌ مِنْ نَاصِ أَي هَرَبٌ وَهَامِنَةٌ  
 أَصِيصٌ وَكَيْصٌ أَي ذُعْرٌ وَأَنْبِقَاصٌ وَتَرَكَهُ فِي حَيْصٍ  
 ٥ يَيْصٌ أَي ضَيْقٌ وَشِدَّةٌ وَهُوَ عَرَّصٌ هَجِيصٌ أَي نَشِيْطٌ وَقَدْ  
 شَاصَهُ وَمَاصَهُ أَي غَسَلَهُ • وَمَا بِهِ نُؤْيِصٌ وَلَا نُؤْيِصٌ أَي حَرَكَ



وَمَا بَعَيْنِهِ جَوْضٌ وَلَا حَوْضٌ وَمَالَهُ مِنَ الشَّعْرِ قُصَّةٌ  
 وَلَا فُصَّةٌ اِتِّبَاعُ ضَلْمٍ عَرِيضٌ اِنْبِضٌ اِي طَرَبٌ وَبَلَدٌ  
 ٢ عَرِيضٌ اَرِيضٌ اِي حَسَنُ النَّبَاتِ وَمَا بِهِ جَبْضٌ وَلَا بَبْضٌ  
 اِي جَرَكَةٌ وَمَا عِنْدَهُ قَرُضٌ وَلَا فَرُضٌ الْقَرُضُ مَا يَسْتَقْضَى  
 وَالْفَرُضُ مَا تَقْرُضُهُ عَلَى نَفْسِكَ لِغَاشِيَةٍ اَوْ قَرَابَةٍ وَهُوَ  
 ٤ عَضٌّ بَضٌّ وَهُوَ اَضٌّ وَيَرْضٌ وَهُوَ عِنْدَهُ عِنِضٌ وَلَا بِنِضٌ  
 اِي اِعْطَاءٌ وَلَا مَنَعٌ ط هُوَ شَيْطَانٌ لَيْطَانٌ اِتِّبَاعٌ  
 وَاصَابَتُهُ حَبْطَةٌ وَنَبْطَةٌ فَالْحَبْطَةُ الرُّكَامُ  
 ٦ وَالنَّبْطَةُ اِتِّبَاعٌ عَمَلٌ مَيِّطُوطٌ مَرَبُوطٌ اِي مَوْضُوعٌ  
 وَكُلُّ شَيْءٍ حَطَّطْتَهُ فَقَدْ وَبَطَّتَهُ وَهُمْ فِي الْهَيَّاطِ

وَالمِيَّاطِ يَعْنِي الجُهْدَ وَالصِّيَاحَ وَحَبْطُهُ وَبَطَهُ  
 فَالجَبْطُ بِالمِدِّ وَاللَّبْطُ بِالرِّجْلِ ظَ هُوَ كَظَلِّ أَي مُلِحَ وَحَطِيَتْ  
 ٣ عِنْدَ رُؤُوسِهَا وَبَطِيَتْ وَجَمَّهُ خَطَابًا أَي مُلْتَنَزًا وَإنَّهُ لَفَطٌ  
 بَطٌّ اِتِّبَاعٌ عَ جَائِعٍ نَائِعٍ اِتِّبَاعٌ وَيُقَالُ هُوَ العَطْشَانُ  
 وَيُقَالُ جُوعًا لَهُ وَنُوعًا مَا اذْرَى أَي سَقَعٌ وَبُقِعَ أَي ذَهَبَ  
 ٤ هَلَعٌ لَاعٌ أَي جِيَانٌ ضَائِعٌ سَائِعٌ مِنَ الإِسَاعَةِ وَهِيَ سُوءُ  
 القِيَامِ عَلَى مَالِهِ فِيهِ لَكَاعَةٌ وَوَكَاعَةٌ اللِّكَاعَةُ  
 فِي الخَلْقِ وَالوَكَاعَةُ فِي الخَلْقِ سَنِيعٌ فَنَبِيْعٌ أَي جَمِيلٌ  
 ٥ فَخِيزٌ وَالفَنَعُ الفَضْلُ وَشَرِبَ جِي نَقَعَ وَبَضَعَ أَي رَوَى  
 وَقَدَّهَلَ عَ وَسَكِعَ أَي ضَمَرَ وَلِعَ تَلَعٌ وَتَرَعُ أَي سَرِعَ



إِلَى الشَّرِّ مَالَهُ زُرْعٌ وَلَا ضَرْعٌ وَيُقَالُ لِلْخَيْثِ سُمْلَعٌ  
 هَمْلَعٌ وَذَلِكَ نَعْتُ الذَّيْبِ رِغْ طَعَامٌ سَيْغٌ لَيْغٌ لَيْسُوعٌ  
 فِي الْجَلْقِ أَجْمَقٌ بَلِغٌ مَلِغٌ أَيْ نَذَلَ بَلِغٌ مَا يُرِيدُ فِ  
 هُمُ بَيْنَ جَاذِفٍ وَقَاذِفٍ الْجَاذِفُ بِالْعَصَا وَالْقَاذِفُ  
 بِأَجْحَى مَا عَلَيَا سَيْفَةً وَلَا يَفَةُ السَّيْفَةُ مَا كَانَ  
 مُلْتَزِقًا بِأَصُولِ السَّعْفِ أَفَّ لَهُ وَتَفَّ الْأَفُّ وَسَخَّ الْأَذْنُ  
 وَالنَّفُّ وَسَخَّ الظُّفْرُ مَا هَوَّلَكَ بِعَسِيفٍ وَلَا أَسِيفٍ  
 أَيْ يَعْبِدُ وَأَجِيرٌ وَمِنْ الْإِتْبَاعِ خَفِيفٌ ذَفِيفٌ أَيْ سَرِيعٌ  
 فَلَانَ حَفْنَا وَيُرْفْنَا أَيْ جَمَعْنَا وَيَطْعِمْنَا هُوَ ضَعِيفٌ لَعِيفٌ  
 إِتْبَاعٌ قُ هُوَ مَا يُوقَدُ أَيْقُ إِتْبَاعٌ حَادِقٌ بِأَذْقِ إِتْبَاعٌ



رَفِيقٌ وَفِيهِ مِثْلُهُ طُلُقٌ ذُلُوقٌ مِنْ ذَلَقْتُ الشَّيْءَ إِجْدَادَتُهُ  
 ١  
 أَشْرَاقٌ مَوْجِبَةٌ لِلطَّوِيلِ رَجُلٌ عَوَّقٌ لَوْقٌ أَيْ مَعْوَقٌ  
 ٢  
 ضَيْقٌ عَيْقٌ لَيْقٌ ابْتِاعٌ جَاءَ بِلُغَةٍ أَيْ بِالذَّاهِمَةِ  
 ٣  
 فَلَانٌ نَزَقٌ بَرَقٌ أَيْ طَيَّاشٌ حَيْرَانٌ لَا يَلِينُ بِهِ وَلَا يَبِيعُ  
 ٤  
 كَسَنَامٌ سَامِكٌ تَامِكٌ أَيْ مُرْتَفِعٌ مَا ذَاؤُوعِبَكَةٌ  
 ٥  
 وَلَا لَبِكَةٌ أَيْ خَالِصًا وَلَا مَخْلُوطًا وَيُقَالُ لِابَّارِكٍ  
 ٦  
 اللَّهُ فِيهِ وَلَا تَارِكٌ وَلَا دَارِكٌ يُقَالُ أَحْمَقُ فَالِكُ تَاكٌ  
 ٧  
 ابْتِاعٌ لَقَيْتُهُ أَوَّلَ صَايِكٍ وَبَايِكٍ أَيْ أَوَّلَ شَيْءٍ  
 ٨  
 امْرَأَةٌ سَبْحَلَةٌ رِبْحَلَةٌ أَيْ ضَخْمَةٌ هُوْرَذَلٌ نَذَلٌ  
 ٩  
 حَسَلٌ فَسَلٌ وَيُقَالُ لِلْحَسَنِ الْقِيَامِ عَلَى مَالِهِ خَائِلٌ أَيْ مَا جَاءَ

بِهَلَّةٍ وَلَا بَلَّةٍ أَيْ يَفْرَجُ وَخَيْرٌ ضَيْلٌ بِبَيْلٍ أَيْ تَبَعٌ ضَالٌّ  
 تَالٌ وَذَهَبٌ فِي الضَّلَالِ وَالتَّلَالِ تَبَعٌ مَالُهُ تُلٌّ وَغُلٌّ  
 أَيْ أَهْلَكَ وَأَصَابَهُ الْعَطَشُ وَمَالُهُ أَلٌّ وَغُلٌّ أَيْ طَعِنَ فِي  
 ٣ بِالْأَلَّةِ . وَإِنَّهُ لَسَخِلٌ وَغُلٌّ أَيْ مُتَقَرٌّ . وَذَهَبٌ فِي الضَّلَالِ  
 وَالْأَلَالِ مَهْلًا مَهْلًا تَأْكِدُ لَهُ مَالَهُ نِكْلٌ وَرَجُلٌ مَرُؤَنًا  
 سَادِمٌ وَنَدْمَانٌ سَدْمَانٌ وَيُقَالُ لِلْحَمَّةِ هَضِيمٌ مَضِيمٌ  
 ٤ جَاءَ بِالِطِّمِّ وَالرِّيمِ فَالِطِّمُّ الْبَحْرُ وَالرِّيمُ الشَّرِي خَيْمٌ بِالْمَكَانِ  
 وَرَيْمٌ فَرِيْمٌ أَيْ تَبَاعٌ . وَيَقُولُونَ نَسَلُ اللَّهِ السَّلَامَةُ  
 ٥ وَالْعَنَامَةُ مَا مِنْ ذَلِكَ حُجْمٌ وَلَا رَمٌّ أَيْ بَدْمَالُهُ أَمْرٌ  
 وَغَامٌ مِنَ الْإِيْمَةِ وَالْعَمَّةِ . إِنَّهُ لِمِغْمٌ مِغْمٌ أَيْ يُعْطَى وَيَصِلُ



١ فِ هُوَ حَسَنٌ سَنٌ فَسَنٌ كِلَاهُمَا اتِّبَاعٌ هُوَ جَارِيٌّ  
 مَارِيٌّ أَيْ لَيْتَ أَمْلَسَ مَهِينٌ وَهَيْزٌ أَيْ ضَعِيفٌ حَزْنٌ  
 ٢ سَزْنٌ أَيْ وَعَرُ صَغَبٌ مَالُهُ سَعْنَةٌ وَلَا مَعْنَةَ  
 السَّعْنَةَ الْوَدَّكَ وَالْمَعْنَةَ الْخُبْرَ وَيُقَالُ يَخُونُ بِمَخُونٍ  
 الْجُنُ دُونَ الْجِنِّ أَمْنَةٌ أُذُنَةٌ يَأْمَنُ كُلَّ الْجِدِّ وَيُصَدِّقُ  
 ٤ مَا يَسْمَعُ مَالَهُ جَانَةٌ وَلَا آتَةٌ أَيْ نَاقَةٌ وَلَا شَاةٌ  
 لَا شَيْءٌ تَافَهُ نَافَهُ أَيْ حَقِيرٌ وَمَالُهُ عَلَى قَاهُ وَلَا لَهُ  
 عِنْدِي جَاهُ الْفَاهُ السُّلْطَانُ وَهُوَ مِنْ ذَلِكَ خَلْوٌ  
 ٥ عِرْوٌ فَعَلْتُ مَا يَسْوُهُ وَيَنْوُهُ أَيْ يُثْقَلُهُ وَيُقَالُ فِي الثَّوْبِ  
 إِذَا كَفَّهُ هُوَ يَجْتُوهُ وَيَبْرُوهُ أَيْ مَالُهُ ثَابِغَةٌ وَلَا



رَافِعَةٌ مِنَ الشَّعَائِرِ وَالرُّغَايَةِ إِنَّهُ لَشَقِيٌّ لَقِيَ أَيَّ بَلْعَى  
 شَرًّا • لَا يَعْرِفُ الْقَطَاةَ مِنَ اللَّطَاةِ أَي الرِّدْفِ مِنَ الْجَهَةِ  
 هُوذُ وَجِصَاةٍ وَأَصَاةٍ • الْجِصَاةُ الْعَقْلُ وَأَصَاةٌ إِبْتِغَاءٌ  
 عَرِيٌّ شَهِيٌّ تَهْوَاهُ الْعُيُونُ لِأَدْرَيْتَ وَلَا تَلَيْتَ  
 إِبْتِغَاءٌ • هُوَ أَسْوَانٌ أَتَوَانَ أَي جَرِيصٌ حَرِينٌ لَهُ مِنَ الْمَالِ  
 مَا لَا يُسْعَى وَلَا يُنْهَى أَي لَا يَبْلُغُ غَايَتَهُ • أَنَا مِنْهُ خَلِيٌّ  
 بَرِيٌّ وَهَذَا أَكْثَرُ مِنْ أَنْ يُسْتَقْصَى  
 البَابُ السَّادِسُ وَالْعِشْرُونَ  
 فِيمَا اتَّفَقَ لَفْظُهُ وَافْتَرَقَ مَعْنَاهُ أَوْ ائْتَتْهَا عَلَى حُرُوفِ  
 الْمَبْعُجِ الْأَلْفِ الْأُمَّةُ الْجَمَاعَةُ وَالْأُمُّ وَالِدِيْنُ وَالْقَائِمَةُ

وَالْإِمَامُ وَالْحَيْنُ: الْبَيْضُ نَقِيضُ الْأَسْوَدِ وَاللَّبَنُ  
 وَالْمَاءُ وَعَمْرُقُ فِي جَالِبِ الْبَعِيرِ وَالسِّيفُ وَالشَّجْمُ  
 وَالشَّبَابُ وَأَسْمُ جَيْلٍ: الْأَجْمَرُ ذُو الْحُمْرَةِ وَالْمَوْتُ  
 الشَّدِيدُ وَالَّذِي لَا سِلَاحَ مَعَهُ وَلَقَبُ عَاقِرِ النَّاقَةِ  
 الْأَمْسَحُ الَّذِيبُ الْأَزَلُّ وَالْأَعْوَرُ الدَّجَالُ وَالَّذِي لَا  
 أَحْمَصَ لَهُ وَالْمَكَانُ لَا بِنَاتَ فِيهِ وَالْجَاذِقُ فِي سِبَا حَتَّى  
 ٦  
 الْأَرْضُ مِنْهَا الْمَعْرُوفَةُ وَالرَّعْدَةُ وَالزُّكَّامُ وَأَسْفَلُ  
 قَوَائِمِ الدَّابَّةِ بِ: الْيَخْرُ نَقِيضُ الْبَرِّ وَالْفَرَسُ الْكَثِيرُ  
 ٩  
 الْجَزْيُ وَالْمَاءُ الْمَلْحُ وَعَمْقُ الرَّحِمِ وَالرِّيفُ: وَسْوَأُ ذِي  
 النَّاقَةِ: الْبَيْضُ جَمْعُ بَيْضَةِ الْجَدِيدِ وَجَمْعُ بَيْضَةِ الدَّجَالِ



وَشِدَّةُ الْحَرِّ وَالْغَلْبَةُ فِي الْبَيَاضِ وَوَرَمٌ يَكُونُ فِي يَدِ  
 الْفَرَسِ وَمَصْدَرُ بَاضَتْ الدَّجَاجَةُ وَغَيْرُهَا. وَبَاضَتْ  
 الْبُهْمِيُّ سَقَطَ نِصَالُهَا. الْبَلْدَةُ مَا بَيْنَ الْحَاجِزَيْنِ وَمَنْزِلٌ  
 مِنْ مَنْازِلِ الْعَمْرِ. وَكَرْكِرَةُ الْبَعِيرِ وَالْمَفَازَةُ وَالْبَلَدُ الْعَامِرُ  
 الْبَصِيرَةُ فِي الدِّينِ وَالتَّرْسُ وَطَرِيقَةُ الدَّرِّ وَالشَّاهِدُ  
 وَجَهَةُ خَفِّ الْبَعِيرِ وَخَيْرَةُ تَشْحِجِ عَرِيضَةِ ثَوْرٍ  
 الذَّكَرُ مِنَ الْبَقَرِ وَثَوْرَانُ الْغُبَارِ وَالطَّلْبُ وَالسَّيِّدُ  
 وَالْجُنُونُ وَبُرْجٌ فِي السَّمَاءِ وَأَنْتِشَارُ الشَّفَقِ وَقِطْعَةٌ  
 مِنَ الْأَقِطِ وَظُهُورُ الْجِصْبَةِ جَ الْجِهَةُ مَعْرُوفَةٌ  
 وَكَوْكَبٌ فِي السَّمَاءِ وَالْحَيْلُ وَالسَّيِّدُ وَالْجَمَاعَةُ مِنَ النَّاسِ

وَبَاضَتْ  
 الْبُهْمِيُّ  
 سَقَطَ  
 نِصَالُهَا



وَالْمَذَلَّةُ تَقُولُ جِبْهَتُهُ جِهَةٌ وَسِرَاةُ النَّاسِ خَاطَةٌ  
 الْجَحْلُ السِّقَاءُ الضَّمُّ وَصَرَخُ الرَّجُلِ صَاحِبُهُ وَالسَّيْدُ  
 ٣ وَوَلَدُ الضَّبِّ وَيَعْسُوبُ الْبَيْتِ وَضَرْبٌ مِنَ الْجِرْبَاءِ ح  
 الْحَجْرُ الْجَرَامُ وَالرَّمَكَةُ وَحَاطِمُ الْبَيْتِ وَالْعَقْلُ  
 وَقَرَى ثَمُودَ وَلُغَةٌ فِي الْحَجْرِ الْحَصِيرُ الْجَبْتُ وَالْبَلْبِيُّ  
 ٤ وَالْجَبْسُ وَالَّذِي لَا يَشْرَبُ مَعَ الْقَوْمِ لِبُخْلِهِ وَالْعَيْتُ  
 وَالْمَلِكُ الْجَمِيمُ الْقَرِيبُ وَالْمَاءُ الْجَارُ وَالْبَارِدُ وَالْمَمُومُ  
 وَالْعَرَقُ وَخِيَارُ الْمَالِ وَمَطَرُ الْقَيْظِ الْجَمَامَةُ وَاجِدَةٌ  
 ٩ الْحَامِرُ وَالنَّعَامَةُ وَالْبَكْرَةُ بِكْرَةُ الدَّوِّ وَالنَّايِحَةُ  
 وَالْمِرَاةُ وَخِيَارُ الْمَالِ وَالصِّكْرَةُ وَسَاحَةُ الْقَصْرِ

النَيْتَةُ وَحِطَّةُ الْبَابِ وَالْقَضُّ مِنَ الْفَرَسِ وَالْحَرُّ  
 تَقِيضُ الْعَبْدِ وَفَرْخُ الْجَمَامَةِ وَوَلَدُ الطَّيْبَةِ وَوَلَدُ  
 الْحَيَّةِ وَالرَّمْلَةُ الطَّيْبَةُ وَوَسْطُ الدَّارِ وَمَابِدَا مِنْ  
 ٣ وَجَنَّةِ الْوَجْهِ وَذَكَرُ الْقَمَارِيِّ وَمَا هَذَا مِنْكَ خَيْرَ الْخَيْرِ  
 جَمِيلُ خِ الْخَلِيلِ الصَّدِيقِ وَالْفَقِيرِ وَالْأَنْفُ وَالْقَلْبُ  
 ٤ وَالرُّمْحُ وَقَائِمُ السَّيْفِ وَالضَّعِيفُ الْجِسْمِ الْخَلُّ هَذَا الْمَعْرُوفُ  
 وَأَبْنُ الْمَخَاضِ وَالطَّائِرُ لَا رَيْشَ لَهُ وَالرَّجُلُ الْمَنْزُولُ وَالطَّرِيقُ  
 فِي الرِّمْلِ وَعِزْقٌ فِي الْعُنُقِ وَخَلُّ الْأَسْنَانِ بِالْحَلَالِ وَتَقَبُّ  
 ٥ لِسَانِ الْفَصِيلِ وَالثَّوْبُ الْبَابُ وَشَدُّ الثَّوْبِ بِالْحَلَالِ الْخَالِ  
 أَحْرُ الْأَمِّ وَالْإِخْتِيَالُ وَالسَّحَابُ الْمَجْمَلُ وَبَضْرَبُ مِنَ الْبُرُودِ



وَالشَّامَةُ وَاللَّوَاءُ وَالْحَسَنُ الْقِيَامُ عَلَى الْمَالِ وَآثَرُ الْخَيْرِ  
 وَالْجَمَلُ الْعَظِيمُ. الْحَلَّةُ الْحَصَلَةُ وَالْفَقْرُ وَالرَّمْلَةُ الْمَفْرَدَةُ  
 وَالْحَمْرُ الْقَارِصَةُ وَالْفُرْجَةُ فِي الْحُصِّ الْخَلْفُ الرَّجْدِيُّ ٣  
 مِنْ الْقَوْلِ وَالْفَاسُ ذَاتُ رَاسَيْنِ وَيَقْبِضُ قَدَامِ الْقَرْنِ  
 بَعْدَ الْقَرْنِ وَالِاسْتِقَاءُ وَأَقْصَرُ أَضَاعِ الْجَنْبِ وَالْمَرْبِدُ  
 ٤  
 ٥  
 ٦  
 ٧  
 ٨  
 ٩  
 ١٠  
 ١١  
 ١٢  
 ١٣  
 ١٤  
 ١٥  
 ١٦  
 ١٧  
 ١٨  
 ١٩  
 ٢٠  
 ٢١  
 ٢٢  
 ٢٣  
 ٢٤  
 ٢٥  
 ٢٦  
 ٢٧  
 ٢٨  
 ٢٩  
 ٣٠  
 ٣١  
 ٣٢  
 ٣٣  
 ٣٤  
 ٣٥  
 ٣٦  
 ٣٧  
 ٣٨  
 ٣٩  
 ٤٠  
 ٤١  
 ٤٢  
 ٤٣  
 ٤٤  
 ٤٥  
 ٤٦  
 ٤٧  
 ٤٨  
 ٤٩  
 ٥٠  
 ٥١  
 ٥٢  
 ٥٣  
 ٥٤  
 ٥٥  
 ٥٦  
 ٥٧  
 ٥٨  
 ٥٩  
 ٦٠  
 ٦١  
 ٦٢  
 ٦٣  
 ٦٤  
 ٦٥  
 ٦٦  
 ٦٧  
 ٦٨  
 ٦٩  
 ٧٠  
 ٧١  
 ٧٢  
 ٧٣  
 ٧٤  
 ٧٥  
 ٧٦  
 ٧٧  
 ٧٨  
 ٧٩  
 ٨٠  
 ٨١  
 ٨٢  
 ٨٣  
 ٨٤  
 ٨٥  
 ٨٦  
 ٨٧  
 ٨٨  
 ٨٩  
 ٩٠  
 ٩١  
 ٩٢  
 ٩٣  
 ٩٤  
 ٩٥  
 ٩٦  
 ٩٧  
 ٩٨  
 ٩٩  
 ١٠٠  
 ١٠١  
 ١٠٢  
 ١٠٣  
 ١٠٤  
 ١٠٥  
 ١٠٦  
 ١٠٧  
 ١٠٨  
 ١٠٩  
 ١١٠  
 ١١١  
 ١١٢  
 ١١٣  
 ١١٤  
 ١١٥  
 ١١٦  
 ١١٧  
 ١١٨  
 ١١٩  
 ١٢٠  
 ١٢١  
 ١٢٢  
 ١٢٣  
 ١٢٤  
 ١٢٥  
 ١٢٦  
 ١٢٧  
 ١٢٨  
 ١٢٩  
 ١٣٠  
 ١٣١  
 ١٣٢  
 ١٣٣  
 ١٣٤  
 ١٣٥  
 ١٣٦  
 ١٣٧  
 ١٣٨  
 ١٣٩  
 ١٤٠  
 ١٤١  
 ١٤٢  
 ١٤٣  
 ١٤٤  
 ١٤٥  
 ١٤٦  
 ١٤٧  
 ١٤٨  
 ١٤٩  
 ١٥٠  
 ١٥١  
 ١٥٢  
 ١٥٣  
 ١٥٤  
 ١٥٥  
 ١٥٦  
 ١٥٧  
 ١٥٨  
 ١٥٩  
 ١٦٠  
 ١٦١  
 ١٦٢  
 ١٦٣  
 ١٦٤  
 ١٦٥  
 ١٦٦  
 ١٦٧  
 ١٦٨  
 ١٦٩  
 ١٧٠  
 ١٧١  
 ١٧٢  
 ١٧٣  
 ١٧٤  
 ١٧٥  
 ١٧٦  
 ١٧٧  
 ١٧٨  
 ١٧٩  
 ١٨٠  
 ١٨١  
 ١٨٢  
 ١٨٣  
 ١٨٤  
 ١٨٥  
 ١٨٦  
 ١٨٧  
 ١٨٨  
 ١٨٩  
 ١٩٠  
 ١٩١  
 ١٩٢  
 ١٩٣  
 ١٩٤  
 ١٩٥  
 ١٩٦  
 ١٩٧  
 ١٩٨  
 ١٩٩  
 ٢٠٠  
 ٢٠١  
 ٢٠٢  
 ٢٠٣  
 ٢٠٤  
 ٢٠٥  
 ٢٠٦  
 ٢٠٧  
 ٢٠٨  
 ٢٠٩  
 ٢١٠  
 ٢١١  
 ٢١٢  
 ٢١٣  
 ٢١٤  
 ٢١٥  
 ٢١٦  
 ٢١٧  
 ٢١٨  
 ٢١٩  
 ٢٢٠  
 ٢٢١  
 ٢٢٢  
 ٢٢٣  
 ٢٢٤  
 ٢٢٥  
 ٢٢٦  
 ٢٢٧  
 ٢٢٨  
 ٢٢٩  
 ٢٣٠  
 ٢٣١  
 ٢٣٢  
 ٢٣٣  
 ٢٣٤  
 ٢٣٥  
 ٢٣٦  
 ٢٣٧  
 ٢٣٨  
 ٢٣٩  
 ٢٤٠  
 ٢٤١  
 ٢٤٢  
 ٢٤٣  
 ٢٤٤  
 ٢٤٥  
 ٢٤٦  
 ٢٤٧  
 ٢٤٨  
 ٢٤٩  
 ٢٥٠  
 ٢٥١  
 ٢٥٢  
 ٢٥٣  
 ٢٥٤  
 ٢٥٥  
 ٢٥٦  
 ٢٥٧  
 ٢٥٨  
 ٢٥٩  
 ٢٦٠  
 ٢٦١  
 ٢٦٢  
 ٢٦٣  
 ٢٦٤  
 ٢٦٥  
 ٢٦٦  
 ٢٦٧  
 ٢٦٨  
 ٢٦٩  
 ٢٧٠  
 ٢٧١  
 ٢٧٢  
 ٢٧٣  
 ٢٧٤  
 ٢٧٥  
 ٢٧٦  
 ٢٧٧  
 ٢٧٨  
 ٢٧٩  
 ٢٨٠  
 ٢٨١  
 ٢٨٢  
 ٢٨٣  
 ٢٨٤  
 ٢٨٥  
 ٢٨٦  
 ٢٨٧  
 ٢٨٨  
 ٢٨٩  
 ٢٩٠  
 ٢٩١  
 ٢٩٢  
 ٢٩٣  
 ٢٩٤  
 ٢٩٥  
 ٢٩٦  
 ٢٩٧  
 ٢٩٨  
 ٢٩٩  
 ٣٠٠  
 ٣٠١  
 ٣٠٢  
 ٣٠٣  
 ٣٠٤  
 ٣٠٥  
 ٣٠٦  
 ٣٠٧  
 ٣٠٨  
 ٣٠٩  
 ٣١٠  
 ٣١١  
 ٣١٢  
 ٣١٣  
 ٣١٤  
 ٣١٥  
 ٣١٦  
 ٣١٧  
 ٣١٨  
 ٣١٩  
 ٣٢٠  
 ٣٢١  
 ٣٢٢  
 ٣٢٣  
 ٣٢٤  
 ٣٢٥  
 ٣٢٦  
 ٣٢٧  
 ٣٢٨  
 ٣٢٩  
 ٣٣٠  
 ٣٣١  
 ٣٣٢  
 ٣٣٣  
 ٣٣٤  
 ٣٣٥  
 ٣٣٦  
 ٣٣٧  
 ٣٣٨  
 ٣٣٩  
 ٣٤٠  
 ٣٤١  
 ٣٤٢  
 ٣٤٣  
 ٣٤٤  
 ٣٤٥  
 ٣٤٦  
 ٣٤٧  
 ٣٤٨  
 ٣٤٩  
 ٣٥٠  
 ٣٥١  
 ٣٥٢  
 ٣٥٣  
 ٣٥٤  
 ٣٥٥  
 ٣٥٦  
 ٣٥٧  
 ٣٥٨  
 ٣٥٩  
 ٣٦٠  
 ٣٦١  
 ٣٦٢  
 ٣٦٣  
 ٣٦٤  
 ٣٦٥  
 ٣٦٦  
 ٣٦٧  
 ٣٦٨  
 ٣٦٩  
 ٣٧٠  
 ٣٧١  
 ٣٧٢  
 ٣٧٣  
 ٣٧٤  
 ٣٧٥  
 ٣٧٦  
 ٣٧٧  
 ٣٧٨  
 ٣٧٩  
 ٣٨٠  
 ٣٨١  
 ٣٨٢  
 ٣٨٣  
 ٣٨٤  
 ٣٨٥  
 ٣٨٦  
 ٣٨٧  
 ٣٨٨  
 ٣٨٩  
 ٣٩٠  
 ٣٩١  
 ٣٩٢  
 ٣٩٣  
 ٣٩٤  
 ٣٩٥  
 ٣٩٦  
 ٣٩٧  
 ٣٩٨  
 ٣٩٩  
 ٤٠٠  
 ٤٠١  
 ٤٠٢  
 ٤٠٣  
 ٤٠٤  
 ٤٠٥  
 ٤٠٦  
 ٤٠٧  
 ٤٠٨  
 ٤٠٩  
 ٤١٠  
 ٤١١  
 ٤١٢  
 ٤١٣  
 ٤١٤  
 ٤١٥  
 ٤١٦  
 ٤١٧  
 ٤١٨  
 ٤١٩  
 ٤٢٠  
 ٤٢١  
 ٤٢٢  
 ٤٢٣  
 ٤٢٤  
 ٤٢٥  
 ٤٢٦  
 ٤٢٧  
 ٤٢٨  
 ٤٢٩  
 ٤٣٠  
 ٤٣١  
 ٤٣٢  
 ٤٣٣  
 ٤٣٤  
 ٤٣٥  
 ٤٣٦  
 ٤٣٧  
 ٤٣٨  
 ٤٣٩  
 ٤٤٠  
 ٤٤١  
 ٤٤٢  
 ٤٤٣  
 ٤٤٤  
 ٤٤٥  
 ٤٤٦  
 ٤٤٧  
 ٤٤٨  
 ٤٤٩  
 ٤٥٠  
 ٤٥١  
 ٤٥٢  
 ٤٥٣  
 ٤٥٤  
 ٤٥٥  
 ٤٥٦  
 ٤٥٧  
 ٤٥٨  
 ٤٥٩  
 ٤٦٠  
 ٤٦١  
 ٤٦٢  
 ٤٦٣  
 ٤٦٤  
 ٤٦٥  
 ٤٦٦  
 ٤٦٧  
 ٤٦٨  
 ٤٦٩  
 ٤٧٠  
 ٤٧١  
 ٤٧٢  
 ٤٧٣  
 ٤٧٤  
 ٤٧٥  
 ٤٧٦  
 ٤٧٧  
 ٤٧٨  
 ٤٧٩  
 ٤٨٠  
 ٤٨١  
 ٤٨٢  
 ٤٨٣  
 ٤٨٤  
 ٤٨٥  
 ٤٨٦  
 ٤٨٧  
 ٤٨٨  
 ٤٨٩  
 ٤٩٠  
 ٤٩١  
 ٤٩٢  
 ٤٩٣  
 ٤٩٤  
 ٤٩٥  
 ٤٩٦  
 ٤٩٧  
 ٤٩٨  
 ٤٩٩  
 ٥٠٠  
 ٥٠١  
 ٥٠٢  
 ٥٠٣  
 ٥٠٤  
 ٥٠٥  
 ٥٠٦  
 ٥٠٧  
 ٥٠٨  
 ٥٠٩  
 ٥١٠  
 ٥١١  
 ٥١٢  
 ٥١٣  
 ٥١٤  
 ٥١٥  
 ٥١٦  
 ٥١٧  
 ٥١٨  
 ٥١٩  
 ٥٢٠  
 ٥٢١  
 ٥٢٢  
 ٥٢٣  
 ٥٢٤  
 ٥٢٥  
 ٥٢٦  
 ٥٢٧  
 ٥٢٨  
 ٥٢٩  
 ٥٣٠  
 ٥٣١  
 ٥٣٢  
 ٥٣٣  
 ٥٣٤  
 ٥٣٥  
 ٥٣٦  
 ٥٣٧  
 ٥٣٨  
 ٥٣٩  
 ٥٤٠  
 ٥٤١  
 ٥٤٢  
 ٥٤٣  
 ٥٤٤  
 ٥٤٥  
 ٥٤٦  
 ٥٤٧  
 ٥٤٨  
 ٥٤٩  
 ٥٥٠  
 ٥٥١  
 ٥٥٢  
 ٥٥٣  
 ٥٥٤  
 ٥٥٥  
 ٥٥٦  
 ٥٥٧  
 ٥٥٨  
 ٥٥٩  
 ٥٦٠  
 ٥٦١  
 ٥٦٢  
 ٥٦٣  
 ٥٦٤  
 ٥٦٥  
 ٥٦٦  
 ٥٦٧  
 ٥٦٨  
 ٥٦٩  
 ٥٧٠  
 ٥٧١  
 ٥٧٢  
 ٥٧٣  
 ٥٧٤  
 ٥٧٥  
 ٥٧٦  
 ٥٧٧  
 ٥٧٨  
 ٥٧٩  
 ٥٨٠  
 ٥٨١  
 ٥٨٢  
 ٥٨٣  
 ٥٨٤  
 ٥٨٥  
 ٥٨٦  
 ٥٨٧  
 ٥٨٨  
 ٥٨٩  
 ٥٩٠  
 ٥٩١  
 ٥٩٢  
 ٥٩٣  
 ٥٩٤  
 ٥٩٥  
 ٥٩٦  
 ٥٩٧  
 ٥٩٨  
 ٥٩٩  
 ٦٠٠  
 ٦٠١  
 ٦٠٢  
 ٦٠٣  
 ٦٠٤  
 ٦٠٥  
 ٦٠٦  
 ٦٠٧  
 ٦٠٨  
 ٦٠٩  
 ٦١٠  
 ٦١١  
 ٦١٢  
 ٦١٣  
 ٦١٤  
 ٦١٥  
 ٦١٦  
 ٦١٧  
 ٦١٨  
 ٦١٩  
 ٦٢٠  
 ٦٢١  
 ٦٢٢  
 ٦٢٣  
 ٦٢٤  
 ٦٢٥  
 ٦٢٦  
 ٦٢٧  
 ٦٢٨  
 ٦٢٩  
 ٦٣٠  
 ٦٣١  
 ٦٣٢  
 ٦٣٣  
 ٦٣٤  
 ٦٣٥  
 ٦٣٦  
 ٦٣٧  
 ٦٣٨  
 ٦٣٩  
 ٦٤٠  
 ٦٤١  
 ٦٤٢  
 ٦٤٣  
 ٦٤٤  
 ٦٤٥  
 ٦٤٦  
 ٦٤٧  
 ٦٤٨  
 ٦٤٩  
 ٦٥٠  
 ٦٥١  
 ٦٥٢  
 ٦٥٣  
 ٦٥٤  
 ٦٥٥  
 ٦٥٦  
 ٦٥٧  
 ٦٥٨  
 ٦٥٩  
 ٦٦٠  
 ٦٦١  
 ٦٦٢  
 ٦٦٣  
 ٦٦٤  
 ٦٦٥  
 ٦٦٦  
 ٦٦٧  
 ٦٦٨  
 ٦٦٩  
 ٦٧٠  
 ٦٧١  
 ٦٧٢  
 ٦٧٣  
 ٦٧٤  
 ٦٧٥  
 ٦٧٦  
 ٦٧٧  
 ٦٧٨  
 ٦٧٩  
 ٦٨٠  
 ٦٨١  
 ٦٨٢  
 ٦٨٣  
 ٦٨٤  
 ٦٨٥  
 ٦٨٦  
 ٦٨٧  
 ٦٨٨  
 ٦٨٩  
 ٦٩٠  
 ٦٩١  
 ٦٩٢  
 ٦٩٣  
 ٦٩٤  
 ٦٩٥  
 ٦٩٦  
 ٦٩٧  
 ٦٩٨  
 ٦٩٩  
 ٧٠٠  
 ٧٠١  
 ٧٠٢  
 ٧٠٣  
 ٧٠٤  
 ٧٠٥  
 ٧٠٦  
 ٧٠٧  
 ٧٠٨  
 ٧٠٩  
 ٧١٠  
 ٧١١  
 ٧١٢  
 ٧١٣  
 ٧١٤  
 ٧١٥  
 ٧١٦  
 ٧١٧  
 ٧١٨  
 ٧١٩  
 ٧٢٠  
 ٧٢١  
 ٧٢٢  
 ٧٢٣  
 ٧٢٤  
 ٧٢٥  
 ٧٢٦  
 ٧٢٧  
 ٧٢٨  
 ٧٢٩  
 ٧٣٠  
 ٧٣١  
 ٧٣٢  
 ٧٣٣  
 ٧٣٤  
 ٧٣٥  
 ٧٣٦  
 ٧٣٧  
 ٧٣٨  
 ٧٣٩  
 ٧٤٠  
 ٧٤١  
 ٧٤٢  
 ٧٤٣  
 ٧٤٤  
 ٧٤٥  
 ٧٤٦  
 ٧٤٧  
 ٧٤٨  
 ٧٤٩  
 ٧٥٠  
 ٧٥١  
 ٧٥٢  
 ٧٥٣  
 ٧٥٤  
 ٧٥٥  
 ٧٥٦  
 ٧٥٧  
 ٧٥٨  
 ٧٥٩  
 ٧٦٠  
 ٧٦١  
 ٧٦٢  
 ٧٦٣  
 ٧٦٤  
 ٧٦٥  
 ٧٦٦  
 ٧٦٧  
 ٧٦٨  
 ٧٦٩  
 ٧٧٠  
 ٧٧١  
 ٧٧٢  
 ٧٧٣  
 ٧٧٤  
 ٧٧٥  
 ٧٧٦  
 ٧٧٧  
 ٧٧٨  
 ٧٧٩  
 ٧٨٠  
 ٧٨١  
 ٧٨٢  
 ٧٨٣  
 ٧٨٤  
 ٧٨٥  
 ٧٨٦  
 ٧٨٧  
 ٧٨٨  
 ٧٨٩  
 ٧٩٠  
 ٧٩١  
 ٧٩٢  
 ٧٩٣  
 ٧٩٤  
 ٧٩٥  
 ٧٩٦  
 ٧٩٧  
 ٧٩٨  
 ٧٩٩  
 ٨٠٠  
 ٨٠١  
 ٨٠٢  
 ٨٠٣  
 ٨٠٤  
 ٨٠٥  
 ٨٠٦  
 ٨٠٧  
 ٨٠٨  
 ٨٠٩  
 ٨١٠  
 ٨١١  
 ٨١٢  
 ٨١٣  
 ٨١٤  
 ٨١٥  
 ٨١٦  
 ٨١٧  
 ٨١٨  
 ٨١٩  
 ٨٢٠  
 ٨٢١  
 ٨٢٢  
 ٨٢٣  
 ٨٢٤  
 ٨٢٥  
 ٨٢٦  
 ٨٢٧  
 ٨٢٨  
 ٨٢٩  
 ٨٣٠  
 ٨٣١  
 ٨٣٢  
 ٨٣٣  
 ٨٣٤  
 ٨٣٥  
 ٨٣٦  
 ٨٣٧  
 ٨٣٨  
 ٨٣٩  
 ٨٤٠  
 ٨٤١  
 ٨٤٢  
 ٨٤٣  
 ٨٤٤  
 ٨٤٥  
 ٨٤٦  
 ٨٤٧  
 ٨٤٨  
 ٨٤٩  
 ٨٥٠  
 ٨٥١  
 ٨٥٢  
 ٨٥٣  
 ٨٥٤  
 ٨٥٥  
 ٨٥٦  
 ٨٥٧  
 ٨٥٨  
 ٨٥٩  
 ٨٦٠  
 ٨٦١  
 ٨٦٢  
 ٨٦٣  
 ٨٦٤  
 ٨٦٥  
 ٨٦٦  
 ٨٦٧  
 ٨٦٨  
 ٨٦٩  
 ٨٧٠  
 ٨٧١  
 ٨٧٢  
 ٨٧٣  
 ٨٧٤  
 ٨٧٥  
 ٨٧٦  
 ٨٧٧  
 ٨٧٨  
 ٨٧٩  
 ٨٨٠  
 ٨٨١  
 ٨٨٢  
 ٨٨٣  
 ٨٨٤  
 ٨٨٥  
 ٨٨٦  
 ٨٨٧  
 ٨٨٨  
 ٨٨٩  
 ٨٩٠  
 ٨٩١  
 ٨٩٢  
 ٨٩٣  
 ٨٩٤  
 ٨٩٥  
 ٨٩٦  
 ٨٩٧  
 ٨٩٨  
 ٨٩٩  
 ٩٠٠  
 ٩٠١  
 ٩٠٢  
 ٩٠٣  
 ٩٠٤  
 ٩٠٥  
 ٩٠٦  
 ٩٠٧  
 ٩٠٨  
 ٩٠٩  
 ٩١٠  
 ٩١١  
 ٩١٢  
 ٩١٣  
 ٩١٤  
 ٩١٥  
 ٩١٦  
 ٩١٧  
 ٩١٨  
 ٩١٩  
 ٩٢٠  
 ٩٢١  
 ٩٢٢  
 ٩٢٣  
 ٩٢٤  
 ٩٢٥  
 ٩٢٦  
 ٩٢٧  
 ٩٢٨  
 ٩٢٩  
 ٩٣٠  
 ٩٣١  
 ٩٣٢  
 ٩٣٣  
 ٩٣٤  
 ٩٣٥  
 ٩٣٦  
 ٩٣٧  
 ٩٣٨  
 ٩٣٩  
 ٩٤٠  
 ٩٤١  
 ٩٤٢  
 ٩٤٣  
 ٩٤٤  
 ٩٤٥  
 ٩٤٦  
 ٩٤٧  
 ٩٤٨  
 ٩٤٩  
 ٩٥٠  
 ٩٥١  
 ٩٥٢  
 ٩٥٣  
 ٩٥٤  
 ٩٥٥  
 ٩٥٦  
 ٩٥٧  
 ٩٥٨  
 ٩٥٩  
 ٩٦٠  
 ٩٦١  
 ٩٦٢  
 ٩٦٣  
 ٩٦٤  
 ٩٦٥  
 ٩٦٦  
 ٩٦٧  
 ٩٦٨  
 ٩٦٩  
 ٩٧٠  
 ٩٧١  
 ٩٧٢  
 ٩٧٣  
 ٩٧٤  
 ٩٧٥  
 ٩٧٦  
 ٩٧٧  
 ٩٧٨  
 ٩٧٩  
 ٩٨٠  
 ٩٨١  
 ٩٨٢  
 ٩٨٣  
 ٩٨٤  
 ٩٨٥  
 ٩٨٦  
 ٩٨٧  
 ٩٨٨  
 ٩٨٩  
 ٩٩٠  
 ٩٩١  
 ٩٩٢  
 ٩٩٣  
 ٩٩٤  
 ٩٩٥  
 ٩٩٦  
 ٩٩٧  
 ٩٩٨  
 ٩٩٩  
 ١٠٠٠



وَالذَّاهِيَةُ وَالْأَعْدَاءُ وَمَجْتَمَعُ النَّمْلِ وَالْقِرْدَانِ وَذَكَرُ  
 الدَّرَجِ **الذهب** معروفٌ وَمَصْدَرُ ذَهَبَ **ح**  
 إِذَا رَأَى الذَّهَبَ فَبَرَقَ بَصَرُهُ وَمِصْيَالٌ بِالْيَمَنِ وَمِحَّةٌ <sup>٢</sup>  
 الْبَيْضُ الذَّنُوبُ الدَّلُؤُا تَمَلَّى مَاءً وَجَمُّ الْمِثْنِ وَالْفَرَسُ  
 الطَّوِيلُ الذَّنْبُ وَالنَّصِيبُ الرَّهْوُ الْكُرْبِيُّ وَالْمِرَاةُ  
 الْوَاسِعَةُ الْمَهْنُ وَالْمَكَانُ الْمُرْتَفِعُ وَالْمُنْحَضُ وَالْأَوْقَةُ <sup>٤</sup>  
 فِي الْمَحَلَّةِ يَسِيلُ فِيهَا مَاءُ الْمَطَرِ وَالسَّيْرُ السَّهْلُ وَالسُّلُونُ  
 وَالْبَيْرُ الْوَاسِعَةُ الرَّحَى مَا يَطْحَنُ بِهِ وَكِرْكِرَةٌ  
 الْبَغِيرُ وَجَوْمَةٌ الْجَرَبُ وَسَيْدُ الْقَوْمِ وَقِطْعَةٌ مِنَ الْأَرْضِ <sup>٥</sup>  
 تَسْتَدِيرُ وَالضَّرْسُ وَجَمَاعَةٌ مِنَ الْأَيْلِ وَالْقَبِيلَةُ تَسْتَقِلُّ

بِنَفْسِهَا وَاسْمُ مَوْضِعِ نَفْرِ الزَّبْرِ الزَّبْرُ وَطَى الْبَيْرِ  
 وَالكِتَابَةُ وَالْعَقْلُ يُقَالُ قَالَهُ زَبْرًا يَعْقَلُ شَيْئًا  
 السَّبْتُ الدَّهْرُ وَالْجَلْقُ جَلَقَ الشَّعْرَ وَضَرَبَ مِنَ السَّيْرِ ٣  
 وَإِزْسَالُ الشَّعْرِ عَنِ الْعَقْرِ وَضَرَبَ الْعِقْقُ وَقِيَامُ  
 الْيَهُودِ بِأَمْرِ سَبْتِهِمْ شَيْءٌ الشَّدَى ضَرْبٌ مِنَ السَّفْرِ وَذَبَابُ  
 الْكَلْبِ وَالْأَذَى وَالشَّرُّ وَشِدَّةُ ذَكَاءِ الرَّايِحَةِ ٤  
 وَبَيْتَةُ الْقُوَّةِ وَكِسْرُ الْعُودِ وَالْمَلْحُصُ الصَّقْرُ الْمَعْرُوفُ  
 مِنْ الْجَوَارِحِ وَاللَّبْنُ الْجَامِضُ وَالِدَبْسُ عِنْدَ أَهْلِ الْمَدِينَةِ  
 وَكِسْرُ الْحِجَانَةِ وَشِدَّةُ وَقْعِ الْجِرَّةِ الصَّدَى الْعَطَشُ وَالْعِظَامُ ٥  
 الْبَالِيَةُ وَذَكَرُ الْبُؤْمِ وَالَّذِي يَجِيئُكَ بِمِثْلِ صَوْتِكَ مِنْ



الْجِبَلِ وَغَيْرِهِ وَالْعَالِمُ بِمَصْلِحَةِ الْإِنْسَانِ الصَّخْرُ سَلْجَةٌ  
 الدَّارِ وَمِنْ الْأَقْدَاحِ مَا هُوَ أَكْبَرُ مِنَ الرَّفْدِ وَالْمُسْتَوَى  
 ٣ مِنَ الْأَرْضِ وَالْعَطِيَّةُ يُقَالُ صَحْنُهُ دِينَارًا وَالضَّرْبُ  
 يُقَالُ صَحْنُهُ عَشْرِينَ سَوْطًا وَمُسْتَقَرُّ الْأَذْيَانِ مِنَ  
 الْفَرَسِ وَجَوْفُ الْجَارِ فَرْضُ الضَّبِّ الْمَعْرُوفُ مِنَ الْكِبْوَانِ  
 ٤ وَالْحَيْدُ وَسَيْلَانُ الدِّمِّ مِنَ اللَّشَّةِ وَوَرَمٌ فِي خِفِّ الْعَيْرِ  
 وَطَلْعُ النَّخْلِ وَالرَّجُلُ الْحَبْتُ وَحَلْبُ النَّاقَةِ تَحْمَشُ صَابِعٌ  
 وَاللُّصُوقُ بِالْأَرْضِ وَانْفِتَاقٌ فِي الْإِبْطِ طِطْبُوقٌ  
 ٥ الَّتِي يُوَكَّلُ عَلَيْهِ وَعَظْمٌ رَقِيقٌ بَيْنَ الْفَقَارَيْنِ وَجَمَاعَةٌ  
 مِنْ النَّاسِ وَالْحِرَادُ وَالْحَالُ وَوَأَجْدُ طِبَاقُ السَّمَوَاتِ



وَالسُّلْحَانَةُ وَمَضَى طَبَقٌ مِنَ اللَّيْلِ أَيُّ مُعْظَمٍ مِنْهُ وَحِي <sup>اسم صمد</sup>  
 مِنْ أَيَادِي ظَاهِرِ خِلَافِ الْبَطْنِ وَالرِّكَابِ تَحْمِلِ الْأَثْقَالَ  
 ٢ وَالْجَانِبُ الْقَصِيرُ مِنَ الرِّيشِ وَطَرَبُ الْبَرِّ وَأَقْرَانُ  
 الظَّهْرِ الَّذِينَ تَجْبِيُونَ مِنْ وَرَاءِ ظَهْرِكُمْ فِي الْجَرْبِ ع  
 الْعَقْلُ عَقْلُ الْإِنْسَانِ وَالِدِيَّةُ وَالْمُلْجَأُ وَثَوْبٌ أَحْمَرُ  
 ٤ وَجَلَسُ الدَّوَاءِ الْبَطْنُ وَشَدِيدُ الْبَعِيرِ الْعَنْزُ مَعْرُوفَةٌ  
 وَالْأَكْمَةُ الصَّغِيرَةُ وَقَبِيلَةٌ مِنْ هَوَازِنَ وَالْأُنْثَى مِنَ  
 الطِّبَاءِ وَالْأَوْعَالِ وَالْعُقَابُ الْأُنْثَى وَالطَّعْنُ بِالْعَنْزَةِ  
 ٦ وَأَسْمُ امْرَأَةٍ الْعَيْنُ هَذِهِ الْبَاصِرَةُ وَعَيْنُ الرِّكْبَةِ  
 ٨ وَعَيْنُ الرُّكْبَةِ وَمَاعِنٌ يَمِينُ قَبْلَةَ الْعِرَاقِ وَعَيْنُ الْمَاءِ

وَقَرُصُ الشَّمْسِ وَالْمَالُ الْجَاضِرُ وَإِصَابَةُ بِالْعَيْنِ  
 وَعَيْنُ الْمِيزَانِ وَمَطْرُ أَيَّامٍ لَا يُقْلَعُ وَخِيَارُ الشَّيْءِ  
 وَالْجَاسُوسُ وَمَصْدَرُ حَفَرْتُ حَتَّى عَنَيْتُ عَيْنًا وَنَفْسُ  
 كُلِّ شَيْءٍ وَالذِّينَارُ وَالْمُعَايِنَةُ وَلَقَيْتُهُ أَوَّلَ عَيْنٍ  
 أَيْ قَبْلَ كُلِّ شَيْءٍ وَفَسَادُ الْأَدِيمِ فِي الدِّبَاحِ وَأَسْوَدُ  
 الْعَيْنِ حَيْلُ الْعُصْفُورِ الطَّيْرِ الْمَعْرُوفِ وَالْكِتَابُ  
 وَالْمَلِكُ وَأَمْرُ الرَّاسِ وَمِسْمَارُ السَّفِينَةِ وَالْعَظْمُ  
 النَّاتِي فِي جَبِينِ الْفَرَسِ وَأَوْتَادُ مَجْمَعِ عِيدَانِ الرَّجْلِ  
 وَالنَّجِيبُ مِنَ الْإِبِلِ وَضَرْبٌ مِنَ الشَّجَرِ لَهُ صَوْتٌ كَصَوْتِ  
 الْعُصْفُورِ وَاجْتِوَعُ وَالدَّكْدُكُ مِنَ الْجَرَادِ عِخَالُ الْعَرَبِ



الفِضَّةُ وَالْحَمْزُ وَذَائِي فِي الْغَنَمِ يَنْقَطُ مِنْهُ شَعْرُ عَيْنِهَا  
 وَالْمَاءُ يَقْطُرُ بَيْنَ الْبَيْرِ وَاجْوُضٍ مِنَ الدَّلْوِ وَضَرْبٌ مِنَ  
 الشَّجَرِ وَيَبْيَاضُ أَشْفَارُ الْعَيْنِ وَأَصَابَهُ سَهْمٌ يُعْرَبُ إِذَا كَانَ  
 لَا يَدْرِي مِنْ رِيَاءٍ الْفَرَشُ الْبَسَطُ وَالْمَفْرُوشُ مِنْ  
 مَتَاعِ الْبَيْتِ وَالرِّزْعُ إِذَا فَرَشَ وَصِغَارُ الْإِبْرَةِ وَالْفَضَاءُ  
 الْوَاسِعُ وَالْإِسْعَاعُ فِي رِجْلِ الْبَعِيرِ وَالْقَرْنُ الْخِضْلَةُ  
 مِنَ الشَّعْرِ وَقَرْنُ الشَّاةِ وَالْبَقْرُ وَالْحَيْنُ وَالْأَمَّةُ وَالْقَلَّةُ  
 وَالْجَبَلُ الصَّغِيرُ وَالْدَفْعَةُ مِنَ الْعَرَقِ وَجَانِبُ الرَّاسِ  
 وَالسِّنُّ يُقَالُ هَذَا عَلَى قَرْنٍ هَذَا أَيْ عَلَى سِنِّهِ وَثَمَانُونَ سَنَةً  
 وَقَرْنُ الشَّمْسِ جَانِبُهَا وَقُرُونُ النِّسَاءِ شَعُورُهُنَّ الْقِصْبَةُ



وَاجِدَةُ الْقَصَبِ وَمَجَارِي الْمَاءِ مِنَ الْعَيُونِ وَكُلَّ عَظْمٍ مُسْتَكْرِبٍ  
 اجْوَفَ وَقَصَبَةَ الْأَنْفِ وَقَصَبَةَ الْقَرْيَةِ وَسَطَهَا  
 ٣ وَمَجَارِي النَّفْسِ فِي الرِّيَّةِ وَمَا اتَّخَذَ مِنْ فِضَّةٍ أَوْ غَيْرِهَا  
 وَثِيَابٌ مِنْ كَنْزٍ رِقَاقٍ وَأَنَابِيْبٌ مِنْ جَوْهَرِ كَالْكَهْلِ  
 النَّصِيبِ وَالَّذِي لَا يَثْبُتُ عَلَى مَتْنِ الْفَرَسِ وَكَمَا يُدَارُ  
 ٤ جَوْلَ سَنَامِ الْبَعِيرِ وَرَدِيفِ الْإِنْسَانِ وَخِرْقَةٌ تُضَعُّ  
 عَلَى عُنُقِ الثَّوْرِ تَحْتَ النَّيْرِ وَالشَّعْرُ يَنْبُتُ بَعْدَ النَّاسِلِ  
 الْكَوْكَبُ الْبَخْمُ وَالْمَالُ الْكَثِيرُ وَالْمَجْلِسُ وَالْجَمَاعَةُ مِنْ  
 ٥ النَّاسِ وَالْمَسْمَارُ وَالْكِتَابَةُ وَيَخْضُ فِي الْعَيْنِ وَالْخَيْلُ  
 وَالْحَصَاةُ تُخَالَفُ لَوْ أَنَّ رِضَاهَا الْكَلْبُ مَعْرُوفٌ وَمَسْمَارُ

قَائِمِ السَّيْفِ وَخَزْرُ السَّيْرِينِ السَّيْرِينِ وَجَدِيدَةُ  
 الرَّجْحَى عَلَى رَأْسِ الْقُطَيْبِ وَالْحَشْبَةُ بِعَمْدِهَا الْجَائِطُ  
 ٢ وَشَجْرُ لَهُ شَوْكٌ وَجُحْنَةٌ يُعَلِّقُ بِهَا السَّقَا قَرْنَتَهُ وَأَسْمُ  
 قَيْلَةٍ لِ اللَّحْنِ تَرْجِيْعُ الصَّوْتِ وَالْفَهْمُ وَمَعْنَى الْقَوْلِ  
 وَإِسْقَاطُ الْإِعْرَابِ وَاللُّغَةُ وَالْإِيْمَاءُ. الْقُوَّةُ دَاءٌ  
 ٦ يُصِيبُ الْوَجْهَ وَالْعُقَابُ وَالذَّلْوُ الْوَأَسِيعَةُ وَالْمِرْزَاةُ  
 الْكَثِيرَةُ الْجِبَلُ وَالْمَلْحُ مَا يُطِيبُ الطَّعَامَ وَالْمَاءُ الْمَالِحُ  
 وَالْإِرْضَاعُ وَالشِّجْمُ وَاللَّبْنُ وَالْمَلَاجَةُ وَالْبِرْكَةُ وَالْجُرْمَةُ  
 ٩ الْمَسِيحُ عَيْسَى عَلَيْهِ السَّلَامُ وَالرِّجَالُ وَالْعَرَقُ وَالذَّرْهُمُ لَأَنْشَ  
 عَلَيْهِ وَالْمَسْبُوحُ وَالذَّرْعُ وَالرِّجْلُ الْكَثِيرُ الْجَمَاعُ وَالْمِنْكَبُ



الْحَسَنُ وَسَبَائِكُ الْفِضَّةِ وَجَمْعُ مَسِيحَةٍ وَهِيَ الشَّعْرُ  
 الْمَسْجَلُ إِخَارُ الْوَجْهِ وَاللِّسَانُ وَقَاسُ الْجَامِ وَالْمِبْرَدُ  
 وَالْمَطَرُ الْجُودُ وَفَمُّ الْمِرَادَةِ وَالْمِنْجَلُ وَالْجَلَادُ وَالسَّائِقُ  
 ٢ النَّشِيطُ وَالشُّجَاعُ وَالْحَيْظُ الَّذِي يَقْتُلُ وَجْهَهُ وَالْعَزْمُ  
 الصَّارِمُ وَالْوَبْرُ مِنَ الْقَطَنِ الْمَوْلَى النَّاصِرُ وَأَبْنُ الْعِمِّ  
 ٤ وَالْحَلِيفُ وَالسَّيِّدُ وَالْمُعْتَقُ وَالْمَجْبُ الْمُتَابِعُ وَالْجَارُ  
 وَالْوَيْلُ وَالنَّدِيمُ فِي النُّونِ الْجَرْفُ الْمَعْرُوفُ وَالذَّوَاةُ  
 وَالْجَوْتُ وَجَمْعُ نُونَةٍ وَشَفْرَةُ السَّيْفِ وَأَسْمُ سَيْفٍ مَعْرُوفٌ  
 ٦ النَّفْسُ نَفْسُ الْإِنْسَانِ وَغَيْرُهُ وَالرَّبِيعَةُ الْوَاحِدَةُ وَالْعَيْرُ  
 تَصْبِيبُ وَالدَّمُ وَالْمَالُ وَالْهَمَّةُ وَالنِّعَامَةُ وَالْوَاحِدَةُ النَّعَامُ



وَالْحَشَبَةُ يُعَلَّقُ عَلَيْهَا الْبَكْرَةُ وَالْمِحَّةُ الْوَاضِحَةُ  
 وَالْبِنَاءُ عَلَى جَانِبِي الْبَيْرِ وَعِرْقٌ فِي الرِّجْلِ وَعَلِمٌ مِنْ  
 أَعْلَامِ الْمَفَانَةِ وَأَسْمُ فَرْسٍ وَلَقَبْتُ بِهِنَّ وَأَفْعُلُ ذَلِكَ ٣  
 نَعْمَ عَيْنٍ وَنَعَامَةٌ عَيْنٍ أَيْ كَرَامَةٌ لَكَ وَالْوَرُوقُ وَرَقُ  
 الشَّجَرِ وَدَمٌ يَسْقُطُ مِنْ جُرْحٍ عُلِقًا وَمَا يَكْتُبُ عَلَيْهِ وَالْمَالُ  
 مِنَ الْإِبِلِ وَالْغَنَمِ وَأَخْدَاتُ الْفِيْزَانِ هِيَ الْهَلَالُ الْمَعْرُوفُ ٤  
 وَجَدِيدَةٌ يُعْرَبُ بِهَا الْوَجْشُ وَالْغُبَارُ رُوحِيٌّ مِنْ أَحْيَاءِ  
 الْعَرَبِ وَطَرْفُ الرَّحَى إِذَا أَنْكَسَرَتْ مِنْهُ وَالْمَاءُ الْفَلِيلُ  
 فِي اسْفَلِ الرَّيْحِ وَالْحَيْتَةُ وَالْجَدِيدَةُ تَضُمُّ بَيْنَ الْخَوَيْنِ ٥  
 وَالْعُلَامُ الْجَسْنُ الْوَجْهِ وَمَا اسْتَقْوَسَ مِنَ النُّوِيِّ

١ المَوْجِلُ الْمَفَانَةُ الْبَعِيدَةُ وَأَنْجَرُ السَّفِينَةِ وَبَقَايَا النَّعَابِ  
 ٢ وَالتَّاقَةُ السَّرِيعَةُ وَالرَّيْلُ الْجَادِقُ وَالْأَجْمَقُ أَيْضًا  
 ٣ وَالرَّجُلُ الثَّقِيلُ وَالْأَرْضُ الَّتِي لَا مَعْلَمَ بِهَا كَالْيَدِ مَعْرُوفَةٌ  
 وَالنِّعْمَةُ وَسَيِّئَةُ الْقَوْسِ وَمُضَدُّ رَيْدِيَّتِهِ إِنْ أَصَبَتْ  
 يَدَهُ وَالْكُمُّ وَيَدُ الدَّهْرِ طَرَى زَمَانِهِ وَالْمَلِكُ وَالْقُوَّةُ  
 ٤ وَأَعْطِيَّتُهُ مَا لَاعَنَ ظَهْرِيْدِ إِنْ تَقَضَّ وَأَبْتَعَتْ الْغَنَمَ  
 بِالْيَدِ مِنْ أَيْ يَمْنَيْنِ مُخْتَلِفَيْنِ وَإِنْ بَيْنَ يَدَيْ السَّاعَةِ  
 أَيْ قُدَامَهَا الْيَمِينُ خِلَافُ الشِّمَالِ وَالْقَسَمُ وَالْقُوَّةُ وَ  
 ٥ الْمَنْزِلَةُ الْحَسَنَةُ يُقَالُ فَلَانَ عِنْدَنَا بِالْيَمِينِ وَالْعَدْلُ  
 وَأَوَّلُ النَّهَارِ وَالشِّمَالُ آخِرُهُ .



## البَابُ السَّابِعُ وَالْعِشْرُونَ

فِي الْمَفْرَدَاتِ . الْمَحْرَمُ الْحَرَمَةُ الْمَغْرَمُ الْغَرَامُ الْمَحْجَرُ  
 الْجَرَامُ الْمَرْعَمَةُ الرَّعْمُ الْمَكْرَمَةُ الْكَرْمُ الْمَعْدَنَةُ ٣  
 الْعُدْرُ الْمُبْصِرَةُ الْمُضِيئَةُ الْمَسْبُوتُ الْمَيْتُ وَالْمَسْجُوتُ الْجَائِعُ  
 الْمَحْصُولُ الْجَائِلُ الْمَنْفُوهُ الضَّعِيفُ الْفُؤَادُ الْمُسَبَّةُ الذَّائِبُ  
 الْعَقْلُ الْجَائِزُ خِلَافُ الْبَاحِي السَّادِرُ الَّذِي لَا يَبَالِي بِمَا صَنَعَ ٤  
 السَّامِرُ السَّمَارُ اسْمٌ لِلجَمْعِ الْعَازِدُ وَالْجَارُ الْأَثْرُ الْعَارِفُ  
 وَالْمَعْرُوفُ النَّابِيهِ خِلَافُ الْخَائِلِ الْجَافِرَةُ أَوَّلُ الْأَمْرِ  
 الْعَاقِبَةُ وَالْعُقْبَى آخِرُ الْأَمْرِ وَكَذَلِكَ غَيْبُ الشَّيْءِ وَمَغْبِيبَتُهُ  
 الْعَارِضَةُ الْجَائِغَةُ الرِّبَاحُ الرِّبْحُ الدَّمَارُ وَالتَّبَارُ وَالتَّبَابُ

صَبْرٌ  
 ٥



لِحَبِزِ الْهَلَاكِ  
 وَالْحَسَارِ الْهَلَاكِ الصَّغَارُ الدُّلُ الشَّارُ الْعَيْبَانُ الْخَلَقُ  
 وَالنَّصِيبُ وَالْحِظُّ وَالسُّمَّةُ وَالْقِسْطُ وَإِحْدَ الْجِرَالِ  
 ٢ الْجَرَكَةُ الْحَبَالُ الْفَسَادُ السَّقَالُ ضِدُّ الْعَلَاءِ الرُّقَابَةُ  
 الْبِحَانُ الدَّعَانَةُ الْحَبْثُ الرَّمَادَةُ الْهَلَاكُ الْكِفَيْتُ  
 السَّرِيعُ أَمْرٌ مَرِجٌ مُخْتَلِطٌ سَيْرٌ فَسِيحٌ أَيْ وَاسِعٌ رَأَى  
 ٤ نَجِيحٌ أَيْ صَوَابٌ الصَّرِيحُ الْمُصْرِحُ الْعَيْدُ إِخْضَرُ الْعَيْدِ  
 الْمَعَاقِدُ الْعِمِيدُ السَّيِّدُ الْعَعِيدُ الْمَقَاعِدُ السَّفِيرُ  
 الْمُصْلِحُ بَيْنَ الْقَوْمِ الظَّهِيرُ الْعَوْنُ الْعَدِيرُ الْجَالُ الْقَنِيرُ  
 الشَّيْبُ الذَّكِيرُ الْإِنْكَارُ الْكَمِيشُ السَّرِيعُ الْجَرِيضُ الْغَضَّةُ  
 ٦ مَاءٌ قَلِيصٌ أَيْ مُرْتَفِعٌ مَوْتٌ ذَرِيعٌ أَيْ سَرِيعٌ زَمْرٌ خَمِيصٌ

فِي مَجَاعَةِ الْقَرِيضِ الشَّعْرُ وَاصْلُهُ جِرَّةُ الْبَعِيرِ الْجَمِيعِ إِلَى  
 الْجَمْعِ رَأَى زَيْنِقٌ مَجْكَمَ الرَّيْمِ لَوْحٌ فِيهِ اسْمَا أَحْبَابِ  
 الْكَهْفِ الْعَصِيمِ أَثْرُ كُلِّ شَيْءٍ الْبَهِيمَةُ الْبُهْتَانُ الصَّرِيمَةُ  
 الْعَرِيمَةُ السَّكِينَةُ السُّكُونُ السَّعَارُ شِدَّةُ الْجَوْعِ السَّعْرُ  
 الْجُنُونُ كَذِبٌ سُمَاقٌ أَيْ خَالِصُ الصَّبَاحِ الْإِحَانَةُ الْغَرَامُ  
 وَقْتُ الْغَرَسِ مَا عَلَيْهِ فِرَاضٌ أَيْ ثَوْبٌ طَبَاقُ الشَّيْءِ قُدْرُهُ  
 الرِّدَافَةُ كَالْحِلَافَةِ شَرٌّ شَمْرٌ أَيْ شَدِيدٌ الْعَبْقِيُّ جَرَاءُ  
 الْأَمْرِ الْعُذْرَى الْعُذْرُ وَكَذَلِكَ الْعِذْرَةُ الْعِزْمَةُ الْعَارِزُ  
 عَنِ اللَّهِ الْنُكْرُ الْمُنْكَرُ وَكَذَلِكَ الْنُكْرَاءُ الشَّهْلَاءُ  
 الْبَلَجَةُ الْعَجْمَاءُ الْبَهِيمَةُ الْحُشْبَانُ الْحَشْبُ الْقُغْبَانُ الرِّضَى



سَرَعَانُ النَّاسِ وَأَيْلِمُ الْعَسْكَرَةَ الشَّدَّةُ النَّوْفُلُ الْبَحْرُ  
الْعَدْمُ الْقَدِيمُ قَيْدٌ وَمُرُ الشَّيْءِ وَقَدْ أَمَاهُ مُقَدَّمَةُ الْعَمَلِ  
الْقَوِيُّ عَلَى السَّفَرِ الرَّتُّ الْمَنْظُورُ إِلَيْهِ مِنْ فَضْلِهِ أَمْرَتْ  
مُتَفَرِّقٌ رَجُلٌ فَرَأَى فَا رَ الْإِنْسَانَ وَالْمَجْمَعُ وَالْمَذْكُورُ وَالْمَوْتُ  
وَأَحْدَثُ شَيْءٌ شَرَّ أَيْ يَأْسُ جِدًّا الْكُلُّ الْيَتِيمُ الْعَمُّ الْجَمَاعَةُ  
مِنْ النَّاسِ كَبَّةُ الْمِثْأَةِ شِدَّةُ الصَّرَّةِ الصَّيْحَةُ  
الْكِرَّةُ الدَّوْلَةُ الْبِنَّةُ الرِّيحُ الطَّيْبَةُ الْخَطَّةُ الْأَمْرُ  
وَالْقِصَّةُ الْجَمَّةُ الْجَمَاعَةُ حَمَّةُ الْفِرَاقِ قَدْرُهُ أَمْرٌ عَمَّةٌ  
أَيْ نُبَاهِمُ الْعَيْتَةُ الْكِبْرَةُ الْبِرْسُوقُ الْعِنَمُ وَالْهَرْدُ عَاوِلًا  
الْحَفُّ الْحَيْفُ الطَّمُّ الْبَحْرُ وَالرُّومُ النَّزِيُّ الْمَرْوُ الشَّفُّ الْفَضْلُ



الرِّمَّةُ الْعِظَامُ الْبَالِيَةُ الْفِطْنَةُ الْفِتْمَةُ رَأَى شَعَاعٌ  
 مُتَفَرِّقٌ أَلْقَى عَلَيْهِ بِعَاعَهُ أَيْ ثِقَلَهُ وَنَفْسَهُ الدَّالَّةُ  
 ٣ وَالذَّلَالُ وَالذَّلَالُ الْعَجْجُ الْمَاهُ وَالْمَهْمُ الْيَسِيرُ الْحَقِيرُ  
 الصَّمِيمُ الْخَالِصُ الْجَبَابُ الْجَبْتُ شِدَانُ النَّاسِ مُتَفَرِّقُهُمْ  
 انْحَانَ الخَدْمُ الْوَعْرُ الصَّوْتُ الْوَفْرُ الْمَالُ الْكَثِيرُ الْوَكْسُ  
 ٤ النُّقْصَانُ الشُّطْطُ مَجَاوِزَةٌ الْجِلْدُ وَشَكُّ الْبَيْنِ سُرْعَةٌ  
 الْفِرَاقُ الْوَضْمُ الْعَيْبُ يَكُونُ ذَلِكَ وَجْمَةٌ أَيْ مَسَبَّةٌ  
 مَا بِهِ وَذِيَّةٌ أَيْ عَيْبٌ الْوِثْرُ الشَّيْءُ الْوِثْرُ الْوَضْحُ الْخَلْيُ  
 ٥ وَالْبَرَصُ أَيْضًا الْوَقْعُ الْحِجَابَةُ مَا فِي سَيْرِهِ يَتِمُّ إِلَى الْبَطْنِ  
 الْيَقِينُ الْيَقِينُ الْقَارِزُ الْأَبْلُ الْعِدْرَةُ الْغَنَمُ الْوِجَاعَةُ الصَّوْتُ

رَجُلٌ وَقَدْ مَابَهُ طَرِقُ أَي شَحْمٌ الْوَدِيعَةُ مَعْرُوفَةٌ الْوَشْهُ  
 الْقُوَّةُ الطُّورُ التَّانُ الطُّوقُ الطَّاقَةُ الرِّزْلُ الْفَسَقُ  
 ٢ الظَّرِيفُ الْغَوْلُ الْبُعْدُ عَيْرُ الْعَيْنِ جَفْنُهَا الْجُدُّ وَالْجُوسُ  
 الْجُوعُ الْهُونُ الْهُوَانُ الْغَيْبَةُ مَا سَالَ مِنَ الْجَيْفَةِ الْعَابُ  
 الْعَيْبُ الْعَانَةُ الْعَارِيَّةُ الدَّابِيُّ الَّذِي لَا يَبْرُحُ وَلَا يَطْلُبُ  
 ٤ مَعَاشًا الْمَلَاثُ السَّيِّدُ الْكَرِيمُ الْمَضُوفَةُ الشَّدَّةُ  
 الْقَائِبَةُ الْبَيْضَةُ وَالْقَوْبُ الْفَرَحُ الْعَائِدَةُ الْبَغْمَةُ عِنْدَهُ  
 مِنْ الْمَالِ عَائِسٌ عَيْنٌ أَي مَا يَحَارُ فِيهِ الْبَصَرُ لِلْكَثْرَةِ بَيْنَهُمْ  
 ٥ نَائِبَةٌ أَي عِدَاوَةٌ، الْجَائِزَةُ الْعَطَاةُ، لَا هُوَادَةَ بَيْنَهُمْ  
 أَي لِأَصْلِحْ مَا بِهِ نَوِيصٌ أَي حَرَكَةٌ تَعْدِلُ بِحَيْالِهِ أَيْ



يَ بَارِئِهِ، بَلِغْنِي ذَرُومًا مِنْ قَوْلِ أَيِّ طَرَفٍ، الْعَرُ وَالْعَجَبُ،  
 أَخَذَهُ عَنُودٌ أَيُّ قَهْرًا، الْفَصِيحَةُ التَّخْلُصُ مِنْ مَضِيحِ الْحَيَّةِ  
 ٣ إِسْمٌ مِنَ الْإِسْتِحْفَاءِ، أَنَا عَرِزٌ وَمِنْهُ أَيُّ خَلُوصِ صِفْوَةِ الشَّيْءِ  
 صَفْوَةٌ، الْبِقْوَةُ كُلُّ مَا نَفَيْتَ هِدْيَةَ الْأَمْرِ وَجْهَهُ مَسْكَأً  
 كُلُّ شَيْءٍ قَشْرُهُ الْعَصَا أَنْجَا وَشَفَا الشَّيْءُ طَرَفُهُ، اللَّقِي الْمَلْقِي،  
 ٤ أَطْلَى الْمَطْلَى بِالْقَطْرِانِ، النَّفَاةُ مَا يَلْقَى مِنَ الطَّعَامِ الْفَنَاءُ  
 الْبَقْرَةُ، الصَّرَاةُ الْمَاءُ الْمُسْتَنْقَعُ، الْبُنَى الْبِنَاءُ، أَعْلَى  
 وَالْعَلِيَّاءُ الْعَلَاءُ، الْقَيْتُ عَلَيْهِ الْقِيَّةُ أَيُّ ادْعِيَّةٌ،  
 ٥ الْأَهْوِيَّةُ الْهَوَاءُ، الْمَرْضَاةُ الرِّضَى، الْمَقْرَى أَنَا يُقْرَى فِيهِ  
 الضَيْفُ، الْمَعْمَى الْبَيْتُ الَّذِي يَعْمَى مَعْنَاهُ، الْجَشَا وَالْقَصَا



وَالْقَاصِيَةُ النَّاجِيَةُ قُصَارُ الشَّيْءِ وَقَصَارَاهُ وَقَصْرُهُ  
 غَايَتُهُ، اللَّاعِيَةُ اللَّغْوُ، الطَّاعِيَةُ الْمَلِكُ، الطَّاعِيُ الْجِرَاءُ  
 مَصْدَرُ الْجَارِيَةِ، الْعَزُّ النَّسَبُ، اللَّفَاضِدُ الْوَفَاءُ، الْكَلَاءُ  
 ٣ الزِّمَّةُ سَمَاوَةٌ كُلُّ شَيْءٍ شَخَّصَهُ نَعْمٌ ثَرَى كَثِيرٌ الْفَرَى  
 الْأَمْرُ الْعَظِيمُ الْقَصِيُّ الْبَعِيدُ، وَلِذَلِكَ السَّطِيُّ الْجَفِيُّ  
 الْعَالِمُ، الْأَخْفِيُّ الْخَائِفُ، الْجَلِيُّ نَقِيضُهُ، شَرِبْتُ رَوِيَّ أَيُّ مَرْوٍ  
 ٤ الْجَلِيُّ الْخَائِفُ، الْمَرْيَةُ الْفَضِيلَةُ، النَّصِيَّةُ خِيَارُ الْقَوْمِ  
 السَّطِيَّةُ مَا تَشْطَى مِنَ الْعُودِ وَغَيْرِهِ، الثَّلِيَّةُ وَالثَّلَاوُ  
 ٥ الْبَقِيَّةُ مِنَ الدِّينِ، الطَّوِيَّةُ الضَّمِيرُ، الطَّيَّةُ وَالنِّيَّةُ  
 الْمَقْصَدُ عَلَيْهِ يُطْلَقُ أَيُّ نَهْجَةٌ، وَقَبُولُ الْجَوَاءِ جَمَاعَةٌ

يَبُوثُ مِنَ النَّاسِ مُجْتَمِعَةً، النَّجْوَى السِّرُّ شَرُّ الشَّيْءِ مِثْلُهُ،  
 النَّشَاءُ الْخَبْرُ، غَانَ شَعْوًا مَتَفَرِّقَةً، امْرَأَةٌ حَسَنًا حَسَنَةٌ،  
 الْعَدْيَانُ، الْمَتَعَدِّيُّ النَّفْيَانُ مَا اسْتَقَى مِنَ الْمَطَرِ، وَمِنْ مَا  
 ٣  
 الدَّلْوُ، الْأَذْبُ الْعَجَبُ هُمْ عَلَيْهِ الْبُ إِذَا اجْتَمَعُوا عَلَيْهِ،  
 الْأَلْسُ الْحَيَانَةُ، أَنْفُ الْعَدُوِّ أَشَدُّ، جَاءُوا مِنْ كُلِّ أَوْبٍ  
 ٤  
 أَيُّ مِنْ كُلِّ وَجْهِ، الْأَوْقُ الثَّقَلُ، الْبَاسُ الْعَذَابُ هُوَ  
 الْأَمْرُ وَالشَّانُ وَالْعَمَلُ وَاجِدُ مَا خَبَّ السَّمَوَاتِ الْقَطْرُ،  
 وَخَبَّ الْأَرْضِ الْبِنَاتُ، الْأَلْبَةُ الْمَجْلَعَةُ، الْأَدَمَةُ  
 ٥  
 الْوَسِيلَةُ إِلَى الشَّيْءِ، الْبُورَةُ الْجُفْرَةُ مَا عَلَيْكَ قُضَاةٌ  
 ٦  
 أَيُّ عَيْبُ، الْأَرْتُ الْمِيرَاثُ، الْأِصْرُ الذَّنْبُ، الْأَمْرُ وَالْإِدُّ



الْعَجَبُ، الْهَنْبُ الْعَطْلُ وَالْهَنْبُ الشَّيْءُ الْجَحِيرُ، الْمِيرَةُ الدَّخْلُ،  
 الْأَمْدُ وَالْمَدَى الْغَايَةُ، الْمَتَلَةُ وَاحِدُ الْأَمَلَاءِ وَهِيَ  
 ٣ الْأَخْلَاقُ وَالْمَوْيِدُ الْأَمْرُ الْعَظِيمُ، الْإِبْهَةُ الْعَطْلَةُ الْأَثَامُ  
 جَزَاءُ الْإِثْمِ، أَثَانٌ مِنْ عِلْمٍ وَآثَرَةٌ بِمَعْنَى أَيُّ بَقِيَّةِ عَذَابٍ  
 يَبْسُ أَيُّ شَدِيدٍ، الْبَيْرَةُ الذَّخِيرَةُ، مَوْتٌ ذَوَافٌ وَزَوَافٌ  
 ٤ وَزَوَامٌ وَذَعَا فِى سَرِيحٍ، الْجَنْتُوفُ الَّذِي يَنْتَفِجُ حَيْثُ  
 رَجُلٌ مَهْلَبٌ أَيُّ مَجْبُومٌ كُلُّ وَجَلٍ خِلَافٍ بَعْضٍ وَجُزُؤٌ،  
 الْحَقِيقَةُ الرَّأْيَةُ، مُضْدَاقُ الشَّيْءِ مَا يَصْدِقُهُ الْغَضَبُ  
 ٥ وَالْمُجْحَاحُ وَالْمَقَامُ وَالْجَلَّاحُ السَّيِّدُ، أَلْعَلُّ النَّفْسُ  
 مِنْ كَأَشَى، تَوَفُّ الْأُذُنِ أَعْلَاهَا، الْعَفَّةُ وَالْعَلْفَةُ



وَابْلُغَةُ مَا يُتَّبَعُ بِهِ مِنَ الْعَيْشِ الْوَفْقُ الْمُوَافَقَةُ بَيْنَ  
 الشَّيْنِ الشَّقِيقِ الرَّدِّيِّ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ ظِلٌّ وَارِفٌ أَيْ وَاسِعٌ،  
 ٢ اِحْتِمَالُهُ مَا تَحْتَمِلُهُ عَنِ الْقَوْمِ خِلَالَ الشَّيْءِ وَخَلَلُهُ وَسَطُهُ،  
 عَظُمُ الشَّيْءِ وَمُعْظَمُهُ أَكْثَرُهُ الْجُكُلُ مَا لَا يَسْمَعُ لَهُ صَوْتٌ،  
 كَأَنَّ مِثْلَ وَاشْبَاهِهِ الْمَغْلُغَلَةُ الرِّسَالَةُ الْمَجْمُوعَةُ مِنْ بَلَدٍ  
 ٤ إِلَى بَلَدٍ فَصَلِّ فِي أَسْمَاءِ الدَّوَاهِي وَالشَّدَائِدِ  
 الضَّيْبُ وَالسَّلِيمُ وَالصَّيْمُ وَالذَّيْمُ وَالْفَلَقُ وَالْجَبَلُ  
 وَالْإِدُّ وَالصِّمُّ وَالنَّادُ وَالْجَبُوكَرِيُّ وَالْجَبُوكَرُ  
 ٩ وَالزَّوِيرُ وَالْحَيْتَعُورُ وَالْعَنْقِيرُ وَالْحَقِيقُ وَالرَّوْحِيُّ  
 وَالْعَبَاقِيَةُ وَالْعَنْقَاءُ وَالْفَلَيْقَةُ وَالْعَنَاقُ وَالرِّقْمُ الدَّارُ هَيْبَةٌ

وَيُقَالُ لَهَا أَيضًا الْعَرَايِلُ وَالْفَائِرَةُ وَقَاصِمَةُ الظَّهْرِ  
 وَصَمَاءُ الْعَبْرِيُّ وَإِحْدَى بَنَاتِ طَبُوقٍ وَإِحْدَى بَنَاتِ التُّرَابِ  
 ٣ وَأَبْنَةُ الْإِيَّامِ وَأَبْنَةُ الْجَبَلِ وَاللَّيْثَاءُ وَاللَّيْثَاءُ اللَّيْثِيُّ وَرَمَّاحَاتُ  
 عَلَى صِغَةِ التَّصْغِيرِ وَالْمُرَادُ التَّكْبِيرُ كَالدَّوَيْهِمَةِ  
 وَالْحَوَيْجِيَّةُ وَاللُّهُيْمُ وَاللُّهُيْمُ وَاللُّهُيْمَاءُ وَرُبَّمَا  
 ٤ يَزَادُ فِيهَا الْاِمُّ فَيُقَالُ لَهَا أُمُّ جَوْكَرِيٍّ وَأُمُّ خَشَّافِيٍّ  
 وَأُمُّ الدُّهَيْمِ وَأُمُّ اللُّهُيْمِ وَيُقَالُ لِقَتِّ مِنْهُ الْأَمْرَيْنِ  
 وَالْأَقْوَرَيْنِ وَالْقِتَّكْرَيْنِ وَالذُّرْخَمَيْنِ وَالْبُرْجَيْنِ  
 ٥ وَذَاتَ وَدَقَيْنِ وَوَقَعَ فُلَانٌ فِي سَلَاجِمِلٍ وَفِي أذُنِي  
 سَنَاقٍ وَفَرَايِمَارٍ وَأَسْتِ الْكَلْبِ وَفِي وَادِي نُحَيْبِ



وَتُضِلُّ وَتُهْلِكُ وَيَقَالُ رُمِيَتْ مِنْهُ بِحَجْرٍ أَرْضِ ثَابِتَةٍ  
 الْأَثَايِي وَدَاهِيَةِ الدَّمْرِ وَجَاءَ فُلَانٌ يَلْقَى فُلَانًا بِالدَّاهِيَةِ  
 ٣ وَلَقِيَتْ مِنْهُ عُلُقَ الْقِرْبَةِ وَعَمْرُقَ الْعَرَبَةِ أَيْ شِدَّةَ  
 وَآذَى وَمِنْ أَسْمَاءِ الشَّدَّةِ الْمَعْرَةُ وَالذَّايَةُ وَالْقَارِعَةُ  
 وَالْمَشَقَّةُ وَالْعَمْرَةُ وَالْبُوسُ وَالشَّظْفُ وَالْوَبَاكُ  
 ٤ وَالْفَاشِيَةُ وَالنَّازِلَةُ وَالْجَادِثَةُ وَالنَّايِبَةُ وَالْبَائِقَةُ  
 فَصْلٌ فِي الْأَضْدَادِ الْجُوزِ الْأَسْوَدِ وَالْإِيضِ  
 الصَّرِيمِ اللَّيْلِ وَالصُّبْحِ السُّدْفَةِ الظُّلْمَةِ وَالضَّوْءِ  
 ٥ الْجَلْدِ الصَّغِيرِ وَالْكَبِيرِ النَّاهِلِ الْعُطْشَانَ وَالرَّيَّانَ  
 الْمَاجِدُ الْمَصْلَى وَالنَّايِمُ النَّبْلُ الصَّغَارُ وَالْكَارُ الْمَائِلُ الْقَائِمُ



وَايُّ بِالْأَرْضِ الظَّنُّ الْيَقِينُ وَالشُّكُّ الرَّهْوُ الصُّعُودُ  
 وَالْمَهْبُوطُ الصَّارِخُ الْمَغِيثُ وَالْمُسْتَعِيثُ الْحَشِيدُ  
 السِّيفُ الصَّقِيلُ وَالَّذِي لَمْ يَتِمَّ أَيُّضًا الْقُرُّ الطَّهُرُ  
 وَالْحَيْضُ الشِّفُّ الْفَضْلُ وَالنُّقْصَانُ الْبَيْنُ الْوَصْرُ وَالْقَطْعُ  
 الْحِجُّ الْخَلُوفُ الْغَيْبُ وَالْمُتَخَلِّفُونَ الثَّلَاةُ مَا رُفِعَ وَمَا  
 أَخَذَ رَمَنْ الْأَرْضِ وَرَأَى يَكُونُ خَلْفَ وَيَكُونُ قَدَامَ وَفَوْقَ  
 يَكُونُ أَعْلَى وَيَكُونُ دُونَ فَصْلٌ يُقَالُ رَجُلٌ فَرْدٌ وَفَرْدٌ  
 وَفَرِيدٌ وَفَارِدٌ كُلُّهُ بِمَعْنَى وَاحِدٍ الْأَفْرَادُ جَمْعٌ  
 وَفَرَادَى جَمْعٌ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ كَمَا نَهَى جَمْعُ فَرْدَانِ الْقَائِمُونَ  
 الْأَصْلُ الْقَوَائِمُ بِجَمْعٍ وَلَيْسَ بِعَرَبِيٍّ اللَّيَانُ اللَّيْنُ يُقَالُ هُوَ

فِي لَيَانِ مِنَ الْعَيْشِ أَيْ فِي نَعِيمٍ وَخَفْضِ الْكُرْبِ وَالْكَانَ  
 وَالْعِظَا مَا يَسْتَرْكُ وَالْجَمْعُ أَكَاثٌ وَأَكِنَّةُ الشَّفْعُ  
 خِلَافُ الْوِثْرِ الْمَأْرِبَةُ وَالْإَرْبَةُ وَالْأَرْبُ وَالْوَطْرُ  
 الْحَاجَةُ الْجَلِيَّةُ مَا يَتَحَلَّى بِهِ الْمِرْيَةُ وَالرِّيْبَةُ وَالرَّيْبُ  
 الشَّدُّ الْقَاضِيَةُ الْمُنِيَّةُ الطَّلَعِيَّةُ الطُّغْيَانُ الْعَرَامُ  
 اللَّامِ الْمَوْنُ السَّكِينَةُ وَالْوَقَارُ الْمَوْنُ بِالضَّمِّ  
 الْمَوَازِنُ الْمَقِيلُ مَوْضِعُ الْقِيُولَةِ الْقِسْمُ الثَّلَاثُ فِي الْأَثَارِ  
 الْعُلُوِّيَّةُ الْبَابُ الْأَوَّلُ

فِي ذِكْرِ الْهَوَاءِ وَمَا يَعْرِضُ فِيهِ الْهَوَاءُ وَالْجَوُّ  
 وَاللُّوْحُ وَالسُّبْحَالُ هَوَا وَقَوْلُهُ تَعَالَى وَأَقْبَدْتُمْ هَوَاءً



ائى لاعقل فيهما. الريحُ باذ الرياح والارواح ج  
 وقوله تعالى وتذهب ريحكم اى دوتكم  
 ۳ الموتفكات باذهاى متفاوت درجستن. وقوله تعالى  
 والموتفكات اثنهم رسلهم بالبينات يعنى مدارين  
 قوم لوط الصبا والقبول ان باذ كه از بر پشت هذ  
 ۶ جوزوى بقبله دارى الدبور باذ كه از سوى قلبه  
 ايند در برابر صبا الشمال والشمل والشامل  
 والشمل ومجوة ومسع ونسع والهيز والايير  
 ۹ باذ كه از دست راست جهذ الجنوب والخرزج  
 والنعامى انك از جب جهذ در برابر شمال النجباء



انك راهش نه راه این چهار باشد الجزیایا انك میان  
 شمال و دبور جهه الأزیب انك میان صبا و جنوب  
 جهه النکینا و الصایبة انك میان صبا و شمال جهه  
 الهیف انك میان جنوب و دبور جهه النیحة هرباذا  
 که در مقابله دیکری جهه النایجة ابتدا باذ سخت  
 العایبة از جد در گذشته از سختی النویج و اللزویج  
 انك زود جهه الهدویج و الجنون و المهدیج بانك کن  
 الباریج و الهیف و السهام کرمه الضرصر و الحرف و العریة  
 و الزمهریر سرد. الهلاب و البلیل و الشفان سرد و باباران  
 الجر و رباذ کرم که بسبب جهه السموم<sup>که</sup> بروز جهه

وکوبند که بر صد این سموم بارد که بیوسته جهد  
 العاصف و العصف و الجوج که سحت جهه الرتبه  
 ۳ والزاده و الزيدانه و الرخا نزم . النسيم نزم و خوش  
 القاصف شکته . الحاصب و الحصب انک سنک ارذ  
 الهبوة و السافنة انک کرد ارذ . الهجوم و الهجاء  
 ۶ و الحزيق که خيمه بر کنک <sup>الساقية بيان</sup> العقيم باذن هنر . اللآيح  
 که ميغ را کرد کند و درخت را بار دار کند . اللؤلؤج  
 فصل الغبار و الغبرة و العجاج و القتره  
 ۹ و العكوب و العصرة کرد . النقع و الصيوك و اندر هوا  
 الإعصار دوله . الرهيج و القسطل و الهبوة و العبير

کرد چرب القتام کرد سیاه السافیا کرد بسیار  
 خاک الهباء کرد سم ستوره المبین کرد ضعیف الخیضه  
 کرد چرب کاه الباب الثالث

۳  
 في السحاب وما يتولد منه الغيم والغين ميع كه  
 اسمانرا یوشد العین انك از سوی قبله عراق اید السحاب  
 انك خویشتن همی کشد الغمام والسد انك افاق یوشد

۶  
 النسو والنجوم ميع جون بدیدا یذ العارض سایه افکن  
 العمام ميع تنك السماء بلك العناز نشان باریز میذ  
 ۹  
 امدن المستحیر کران بارشده النشاص والطا والطها  
 دور از زمین الهیدب نزدیک بزمین الجی انك بدید



اید جون کوهی که پیش از آنک پیرا کنده الطخروور بارگاه  
 تنک القزع پاره پاره . الجمل میغ سیاہ . الصیور والمرن  
 ۳ سبید الرتاب در پاره دیکر او بخته . الصیب  
 انک باران دارد الزوج میغ تنک و سرخ . المعصره دیک  
 رسیده پیارین . الفربلنک رنک . الجهام و الجمل انک اب  
 ۶ بر بخته باشد المخیلة امیدوار . الجلب و الصراد تنک  
 و نایب الرکام بر هم نشسته . القلع و الکسف بارها  
 میغ برزک الکنهور میغ هفت و تمام آب . الغواچی  
 ۹ و البواکر میغهای بامداد . الروایح انک شبانگاه آید  
 السواری میغ که بسبب آید الواحده غادیه و باکره

وَرَاجِحَةٌ وَسَارِيَةٌ بَنَاتُ بَحْرِ وَبَنَاتُ مَحْرَمِيغَهَا تَابَسْتَاي  
 الْعَرَّاصُ وَالْعَرَّافُ أَنْكَ بَاوَرَعْدُ وَبَرْقُ يَأْشُدُ الرَّاعِدَةُ  
 بَارَعْدُ الْبَارِقَةُ وَالْمُبْرِقَةُ بَابَرْقُ فَصَل  
 الْبَرْقُ لِحَنُوهُ الْخَلْبُ أَنْكَ بَارَازِنْ بَارِدُ يُقَالُ بَرْقُ  
 الْخَلْبِ وَالْبَرْقُ الْخَلْبُ الْعَقِيْقَةُ وَسَلَّاسِلُ الْبَرْقِ  
 أَنْ خَنُوهُ كَهْ دَرَا زَبِ كَشْدُ الْحَقْوَانُكَ بَهِنْ بَارِزْ  
 شَوْذُ الرَّعْدُ الرِّزْمَةُ أَوْ زَرَعْدُ النَّدَاةُ وَالْقَسْطَانَةُ  
 وَقَوْسُ قَنْحُ سِرِيرِهِ الدَّجْرُ وَالْغَيَاةُ سَايَهْ مِيغُ  
 الضَّبَابَةُ نَزْمُ الرَّمْيِ وَالسَّقْيُ مِيغُ بَرْزُكَ قَطْرَةُ الْإَرْمِيَّةِ  
 وَالْأَسْقِيَّةُ جُ سَجَابَةُ دَلُوجُ كَرَا زِنْ بَارِبَابُ سَجُوجُ



وَسَكُوبٌ وَهَتِينٌ دِرْزَانٌ سَجَابٌ بَرْدٌ بَاتِكْرُكٌ  
 فَصْلُ الْمَطَرِ وَالْغَيْثِ وَالسَّمَاءِ بَارَانَ السَّمِيِّ  
 ۳ وَالْأَسْمِيَّةُ جِجَ الْوَسْمِيُّ نَخَسْتُ بَارَانَ الْوَلِيِّ دَوْمٌ  
 الْأَوْلِيَّةُ جِجَ الْوَابِلُ وَالْوَبْلُ وَالْمُهْضَبَةُ بَزْرُكُ قَطْرَةٍ  
 الْمُهْضَبُ جِجَ الْأَهْضَابُ جِجَ الْأَهْضِيبُ جِجَ الْعِطِطُ  
 ۶ وَالرِّذَاذُ خَرْدُ قَطْرَةٍ. أَبْجُودُ بَارَانَ نِيكَ الطَّلَا وَالرِّهْمَةُ  
 نَرْمٌ. السَّاحِيَّةُ أَنْكَازُ سَخِي بُوَسْتُ اِرْزَوِي زَمِينُ بِيْرَدُ  
 الدَّثُ وَالرِّكُّ وَالطَّشُّ بَارَانَ ضَعِيفٌ الرَّشُّ أَنْدُكُ  
 ۹ الْبُغْشَةُ وَالْغَيْبَةُ وَالذَّهْبَةُ أَنْكَ زَمِينُ تَرْكَنْدُ  
 الدُّهْنُ أَنْكَ زَمِينُ جَرَبُ كَنْدُ السَّبَلُ بَارَانَ مِيَانُ مِيعُ



وزمین اَجْدَا وَ الطَّبَقُ انک عام باشد اَجِيَا که زمين  
 زنده کند. اَلْمَهْدُ باران از بس باران اَلْمَهَادُ ج الدَّيْمَةُ  
 ۳ شبانروزی اَلْوَدُقُ انک بِيَايِي بار د. اَلرَّجْعُ انک وَا  
 در ايسْتَد اَلرَّجْعَانُ ج اَلشُّوْبُوْبُ پاره از باران  
 اَلْقَطْرُمُ اَلْقَطْرَةُ يَكُ اَلطُّوْفَانُ باران که بهر جای رسد  
 ۶ اَلْمِدْرَارُ ريزان اَلشَّجَّاجُ شَرَانُ اَلرَّبِيعُ وَا اَلرَّبِيعِيُّ باران  
 بهاران اَلجَمِيمُ وَا اَلصَّيْفُ <sup>بَارَان</sup> تَابَسْتَانُ اَلصَّفَرِيُّ باران  
 که اندر کرمان ايند اَلحَرْيْفُ وَا اَلحَرْيْفِيُّ باران خزان  
 ۹ اَلشَّتِيُّ وَا اَلشَّتَوِيُّ باران زمستان اَلنَدِيُّ وَا اَلثَّادُ نَمْرُ  
 اَلسَّدِيُّ شب نم فَضْلُ اَلتَّلْجُ بَرَفُ اَلبَرْدُ وَا اَلعَضْرِيُّ

وَحَبُّ الْمُرْنِ وَحَبُّ قَرْتَكْرِكِ الدَّمُودِمَةِ الْجَمْدِيخُ  
 الْجَمْدَةُ وَالْمَحْشَفُخُ دَانَ الْمُثَلَّجَةُ بَرْدَانِ الْحَشْفَةُ  
 ٢ اواز برف جون بای برو نهند الحشيف د زك الله  
 الصَّقِيعُ وَالسَّقِيطُ وَالضَّرِيبُ وَالْجَلِيدُ يَثْرُ الْبَرْدُ  
 سَرْمًا الْإِبْرِدَةُ سَرْمًا صَبْحَ دَمٍ الْجِسْرُ سَرْمًا كَشَتْ  
 ٤ وَيَا هَ بِسُوزَدِ الْجَائِحَةِ شَجَامِكِهِ مَيُوهَ رَارَسَدُ  
 ٦ الباب <sup>انذرها</sup> الثالث في ذكر السماء  
 وَالنُّجُومِ السَّمَاءُ وَالْخَضْرَاءُ وَالْفَلَكَ وَالرَّقِيعُ وَالصَّاحِيَةُ  
 ٨ وَجِرْبَةُ النُّجُومِ اسْمَانِ الْجَزْبَاءُ نَامِ اَوْ جَوْزِ سَتَانِ نَتْوَانِ  
 ٩ هِذِهِ الْخَلْقَاءُ نَامِ اَوْ جَوْزِ سَتَانِ نَتْوَانِ هِذِهِ السَّمَاءُ الدُّنْيَا



اسمان نخستین الصاقون سیم برقع چهارم و گویند  
 هفتمه کحل نامیست اسمانرا بطن السماء از سوی که  
 ۳ و اما دارذ ظهر السماء از سوی که و ادیکر اسمان  
 دارذ بکد السماء و یکندات السماء میان اسمان اسباب  
 السماء درهای اسمان الواجد سبب اغنائ السماء جز آنک  
 ۶ بتوان دید از اسمان الواجد عن الطباق و الطرایق  
 طبقها او زوریک دیکر الواجد طبق و طریقه الافق  
 و الرجاء و القتر و القطر کاره او الجبک راهها او  
 ۹ جو شکن شکن الواجد جبک القطب ان نقطه که مدار فلک  
 برویست المجره و شرح السماء راه گاه کشان



فصل النجم والكوكب ستارة الدرر  
 ستارة بزرک وروشن الدراریج الطاروق ستارة بام  
 الحنسن والكسرن زحل ومشتري ومریخ وزهرة وعطار  
 ٢ الواجد خانسن وكانس السیارات ابن نج و اقناب وناه  
 الواجدة سیارة الشهاب یکی ازین هفت و النج بسبب  
 ٤ بروذجون اتشی الشهب والشهبانج الثوابت خلاف  
 السیارات الشمس والغزالة والجاریة والمهارة  
 والشرق اقناب یقال طلوع الشرق ولا یقال غاب الشرق  
 ٨ ذكاء و براج و یوج والاهة والالاهة نلهماست  
 اقناب را الجونة وعین الشمس اقناب جسمه الصیح

وَالْإِيَّاتُ رُوشَنِي اَوِ الشُّعَاعُ بَرْتَوَاوِ الطُّفَاوَةُ شَاذِر  
 وَرَدَاوِ قَرْنُ الشَّمْسِ وَجَاجِبُهَا اَوِ لَوَكِهْ بَدِيدَايْدُ لِعَابُ  
 الشَّمْسِ وَخَيْطُ بَاطِلٍ وَمَخَاطُ الشَّيْطَانِ اَنجِ كَرَمِ كَاهِ بِلِينْدُ ۳  
 اَزْوَجُونَ فَرْتِ عَنكَبُوتِ الْمَطْلَعِ وَالْمَشْرِقِ وَالشَّرْقِ اِنجَا  
 كِهْ بَرَايْدِ اَزْوَغِ الْعَرَبِ وَالْمَغْرِبِ وَالْمَغِيبِ اِنجَا كِهْ فَرُو  
 شُوذْبِدُو صَقْرَةُ الشَّمْسِ تَوْشِ اِقْتَابِ وَشَخْتِي اِن ۵  
 الظِّلُّ وَالسُّبُعُ سَايَهْ ظِلُّ ظَلِيلِ سَايَهْ تَمَامِ ظِلُّ مَمْدُودُ  
 سَايَهْ هَمِيْشَهْ الْفَيْ سَايَهْ بَسْ اَزْوَاَلِ الْغِيَايَهْ سَايَهْ  
 رُوشَنِي اِقْتَابِ بَلْمَدَاذِ شَبَانِ كَاهِ وَسَايَهْ عِلْمِ فَصْل  
 الْعَمْرُ وَالزَّرْمَرَانُ مَاهِ الْهَلَالُ مَاهِ نُووْتَا سَهْ شَبِ اَزْ مَاهِ ۹

هلال كويند بس قمر. البدر مآه شب چهارده. الفخث  
 والعمراء مآه تاب. الهالة والذارة شاذر وورده مآه  
 ٣ الساهور غلاف مآه. الشامة نشان بر ميان مآه النيران  
 اقباب ومآه فصل في اسماء البروج الجمل  
 الثور الجوزاء السرطان الاسد السنبلة الميزان  
 ٤ العقرب القوس الجدى الدلو اجوت فصل  
 في منازل القمر الانواء ونجوم الاخذ منازل قمر.  
 السرطان وهما قرنا الجمل ويقال لهما النطيج والناطح  
 ٩ ايضا البطين الثريا الدبران ويقال له المجدح الهتعة  
 الهتعة الذراع النثرة الطوق الجنة الزبرة الصرفة



العَوَا السِّمَّاكُ العَفْرُ الزُّبَانِي الْأَكْلِيلُ القَلْبُ السَّوْلَةُ  
 النَّعَائِمُ البَلْدَةُ سَعْدُ الذَّائِحِ سَعْدُ بَلْعِ سَعْدِ السَّعْوِدِ  
 سَعْدُ الْأَحْيِيَّةِ فَرْعُ الدَّلْوِ المَقْدَمُ فَرْعُ الدَّلْوِ المَوْخِرِ ۳  
 بَطْنُ اِجْوَبٍ وَابْنُ بَهْتِ هَشْتِ مَنَزَلْتِ فَصَلُ  
 البَحْمُ وَالشَّرِيَا پَرُوينِ النِّظْمُ سَنَه سَنَاهِ اَسْتِ تَرْدِيكَ  
 جَوْزًا اَفْرَادُ النِّجْمِ سَتَارِ كَانِ رُوشَنِ دَرِ كَانِ اَسْمَانِ ۶  
 بَنَاتُ نَعِشِ الكُبْرَى هَفْتُورِنِكَ مَهِينِ وَقَدَجَانِي الشَّعْرِ  
 بَنُو نَعِشِ بَنَاتُ نَعِشِ الصُّغْرَى هَفْتُورِنِكَ كَهِينِ وَابْنِ هَرِيكَ  
 رَاهِفْتِ سَنَاهِ اَسْتِ سَنَه رَابَنَاتِ كُوينِدِ وَجِهَارِ رَا ۹  
 نَعِشِ الفَرَقْدَانِ دُو بَرَاذَرَانِ وَازِدِ وَسَنَاهِ بَلْشِيَنِ اَسْتِ

از هفتورنگ کهن الجدی ستاره و ابسین از هفتورنگ  
 کهن قبله را بدان بدانند السهی ستاره است خرد نزدیک  
 هفتورنگ مهین روشنی چشم بدان امتحان کند الفکة  
 کاسه درویشان الشعری العبور و الشعری الغمیصا  
 والغوص دو ستاره است معروف و يقال لهما اختا سهیل  
 المیزمان دو ستاره است با این دو شعری السماک  
 الاعزل و السماک الزاج دو ستاره دیگر است  
 عرش السماک چهار ستاره است خرد فرو تراز عوا  
 النسر الطایر و النسر الواقع من العیوق ستاره است  
 روشن برکان مجره سهیل ستاره است روشن در جانب

جنوب اهل بمن بلند انرا حصار و الوزن دوستاره  
 است روشن هم دران جانب الكف الحبيب والكف  
 الجذماء دوستاره است معروف البرجیس و الاجور ۳  
 دونامست مشتری را و در زبان پارسیان زحل را کیوان  
 خواستد و مشتری را برجیس و مریخ را بهرام و اقبار را  
 خور و مهر و عطارد را تیر و زهره را ناهید و فلک را ۶  
 سپهر فضائل الجنة و حظيرة القدس هشت  
 جنة الفردوس هشت بسیار درخت جنة عدن  
 هشت پاییدن جنة الخلد هشت جاویدی جنة النعیم ۹  
 هشت ناز و نعمت جنة الماوی هشت ساخته جای



دَارُ السَّلَامِ سِرَايِ سَلَامَتِ اِزَافَاتٍ • دَارُ الْمَقَامَةِ سِرَانِ  
 اِیْتَادِنِ الْحَزَنَةِ نِكَاهِ بَانَانِ بِهَشْتِ الْوَالِدِ خَارِنِ  
 الدَّرَجَةُ بِأَيْهِ يَبَالِغُ الدَّرَجُ وَالذَّرَجَاتُ جِ الرَّوْفِ  
 بِسَاطِرِ كِرَانِ مَائِهِ • التَّنِيمُ وَالسَّلْسِيلُ جِ شِمَاهَاتِ دَرِ  
 بِهَشْتِ طُونِي دَرِ حَقِیْقَتِ دَرِ بِهَشْتِ • الْكُوْتُرُ جِوِي  
 اسْتِ اِنْجَا اَلْكَافُورُ وَالزَّجْجِيلُ دَوِ جِشْمِهِ دِي كَرِشْتِ <sup>دَرِ بِهَشْتِ</sup>  
 وَكَفْتِهِ اَنْدِ مَزَاجِ شِرَابِهَا • بِهَشْتِيَانِ اسْتِ الْاَعْرَافُ  
 بِالْاَهَايِ اسْتِ مِيَانِ بِهَشْتِ وَدَوْرُ الْوَالِدِ عَرَفُ  
 بِجَبُوجَةِ الْجَنَّةِ مِيَانِ بِهَشْتِ • عَلِيُونِ جَايِهَا • بَلَنْدَانِدِ  
 بِهَشْتِ وَكُونِيْدِ زُوْرِهِفْتِ اِسْمَانِ جَمْعِي اسْتِ كِهْ اُوْرُوْا جِدِ <sup>نَسْتِ</sup>

الْجَزَاءُ وَالْثَوَابُ وَالْمُتُوبَةُ بِأَدَاةِ الْحَسَنَةِ وَالْجُسْنَى  
 يَكُونُ الْوَسِيلَةَ وَالزُّلْفَى نَزْدِيكِي الْبِحَيْثُ بِأَدَاةِ  
 وَدُرُودِ النَّزْلِ نَجْ بِلِشْ أَيْ نَهْدُ سِدَّةُ الْمُتَبَهَى  
 ٢  
 دَرَحِيستِ دَرَا سَمَانِ هَضْمِ الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ وَالضُّرَاجِ  
 خَانَةُ اسْتِ دَرَا سَمَانِ جِهَامِ فَصْلُ جَهَنَّمَ وَسَقَرُ  
 ٤  
 وَلَطَى وَالْهَائِيَّةُ وَالْجُطَّةُ دُوزَخُ النَّارِ الرَّشَنُ  
 الْأَنْوَرُ وَالْبِيرَانُ جِ الْجَمْرُ الْخُكْرُ الْجَمْرَةُ عَلَى الشَّرَارِ  
 وَالشَّرَرُ أَيْرُكُ الشَّرَانُ وَالشَّرْقُوكِي الدَّخَانُ وَالْجَمُومُ  
 ٦  
 وَالنُّجَاسُ وَالْعَثَانُ وَاللَّحُّ وَالْإِيَامُ دُودُ الْجَحِيمِ التَّرْزُوكُ  
 ٨  
 السَّعِيرُ أَوْ رُوحَتَهُ الْحَرِيْقُ سُوزَانُ اللَّطَى زَبَانُهُ زَنْدَهُ



لِسُوَاطٍ وَالْمَارِجِ وَاللَّهْبِ زِيَانَهُ اتَّشَيْدِ دَوْذِ سَجِينِ  
 زِيرِ هَفْتَمِ زَمِينِ الدَّرَكَاتِ طَبَقَهَا دَوْزَخِ الدَّرَكَةِ تَيْكِ  
 الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ طَبَقِ زِيرِينِ الْعِيسَلِينِ وَالْفَسَاقِ هَرَجِ ٣  
 اِزْتِنِ دَوْزِجِيَانِ فِرُودِ دَوْذِ جُونِ صَدِيدِ وَجِرَانِ الْقَطْرَانِ  
 الْجَمِيمِ ابِ كَرَمِ الْأَبْنِ بَغَايَتِ كَرْمِي رَسِيدِهِ شَجَرَةُ  
 الزَّرْقَوْمِ دَرِخْتِيَسْتِ دَرِ دَوْزَخِ الْمَهْلُ مَسْ كَذَلِخْتِهِ ٤  
 الرِّجْسُ وَالرِّجْزُ وَالرِّكْسُ وَالْعَذَابُ وَالْعِقَابُ  
 وَالْعُقُوبَةُ شَكْنِهِ الْمَثَلَاتُ الْعُقُوبَاتُ الْوَالِدَةُ مِثْلَةٌ وَمِثْلَةٌ  
 الصَّفْدُ وَالغُلُّ وَالْقَيْدُ وَالنِّكْرُ بِنْدِ فَصْلِ ٥  
 الْقَامَةِ وَالسَّاعَةُ رَسْتَجِيرِهِ الْجَاقَةُ وَالْقَارَعَةُ وَالْوَأَقَةُ



وَالْأَزْفَةَ وَالظَّامَةَ وَالصَّاحَّةَ فَاِمْهَائِ اسْتَقِيَمْتَا  
 اَشْرَاطُ السَّاعَةِ فِشَانِهَا قِيَامَتِ الْوَاوَجِدُ شَرْطُ تَبَيُّنِ  
 الْمَوْقِفِ وَالْمَقَامِ شِمَارِكَاهُ الْمِيْزَانُ وَالصِّرَاطُ مَع  
 ۳

الْبَابُ ————— الرَّابِعُ فِي ذِكْرِ الْاَوْقَاتِ  
 الْمِيَقَاتُ وَالْمَوْقِفُ وَالْوَقْتُ وَالْجَمِينُ وَالْاَوَانُ وَالْاِبَانُ  
 هُنِكَامُ: الْاَنَ وَالسَّاعَةُ وَاِنْفَا كَوْنِ الْاَمْدِ وَالْمَلَكِ  
 وَالغَايَةُ وَالنَّهْيَةُ وَالْكُنْهُ پَايَانُ كَارِهِ الدَّهْرُ  
 وَالْعَضْرُ وَالْحَقْبُ وَالْجُرْسُ وَالسَّبْتُ وَالسُّبَاتُ  
 وَالْمُسْنَدُ وَالْمَمُونُ وَالزَّمْنُ وَالزَّمَانُ رُوْكَارُ الْاِحْتَابِجِ  
 الْاَزْمُ الْجَذْعُ وَعَوْضُ نَامِي اسْتِ رُوْكَارِ الْمُدَّةِ  
 ۹

وَالْمَوْقِفُ وَالْمَقَامُ شِمَارِكَاهُ الْمِيْزَانُ وَالصِّرَاطُ مَع

وَالْبُرْهَةَ وَالسَّبَّةَ وَالسَّنْبَةَ وَالسَّنْبَةَ بِأَنَّ أَرْزُوزَكَارَ  
 رَبِّبَ الْمُنُونِ جَوَادِثَ زَمَانِهِ ۝ الْأَبْدُ وَيُدْرِي الدَّهْرَ وَجَدًا  
 الدَّهْرَ مِيشَهُ ۝ الْقَرْنَ هَشْتَاذِ سَالِ وَكُوَيْنِدِ سَيَّ سَالِ الْفَيْتَةَ  
 ٣ وَالسَّاعَةَ سَاعَتِ السَّاعِ وَالسَّاعَاتُ جِ سَاعَةٌ سَوَّعًا  
 شَدِيدَةً ۝ الْيَوْمُ رُوزِ الْيَوْمِ أَمْ رُوزِ الْغَدِ فَرْجًا ۝ أَمْسَ دِي  
 ٤ أَوَّلِ مِنْ أَمْسِ بَرِيرِ النَّهَارِ وَرُوشْنَايِ رُوزِ الصَّبْحِ وَالصَّبَاحِ  
 وَالسَّمِيطِ وَالْإِصْبَاحِ وَالْفَجْرَ بِأَمِ ۝ الْبَلْجَةَ سَبِيدَهُ دَمِ  
 الصَّبِيحَةَ وَالْأَصْبُوحَةَ وَالغَدَاةَ وَالغُدُوءَ وَالْبَكْرَةَ  
 ٥ وَالْإِبْنَكَارَ بِأَمْدَاذِ الصَّدِيعِ وَالْفَقُّ وَالْفَرُوقُ وَالْفَلَقُ  
 رُوشْنَايِ صَبْحِ الضُّحَى جَاشْتِكَاهِ ۝ الْبُضُوءَةُ وَالضَّخَا جَاشْتِكَاهِ



فَرَاخٌ رَوْثُ الصَّحِيِّ رُوشَنَائِ جَاشْتَكَاہُ . رَاذُ الصَّحِيِّ  
 وَكَهْرُهُ بَلْدِيُّ أَوْ . الْغَزَالَةُ ابْتِدَاءُ أَوْ سَرَاةُ النَّهَارِ  
 بَلْدِيُّ رُوزٍ . وَجْهُ النَّهَارِ وَصَدْرُهُ أَوَّلُهُ . الْهَجْرُ وَالْمُحَيَّرُ  
 ۳ وَالْهَاجِرَةُ وَالطَّائِحَةُ كَرَمُ كَاہُ . الظَّهْرُ وَالظَّهِيْرَةُ  
 وَالْقَائِلَةُ نِيْمُ رُوزِ الرُّوْحِ بَسْ اَزْ نَمَازِ بِيْشِيْنِ الْمَسَاوِ الْمَسْئِ  
 ۶ شَبَانَ كَاہُ . الْعَشِيُّ وَالْعَشِيَّةُ اَزْ نَمَازِ شَامِ تَلَخُّذُ الْعَصْرِ  
 اَحْرُ رُوزِ الْعَصْرِ بَسْ اَزَانِ الْاَصِيْلُ نَزْدِيْكُ بَفَرْوَشْدَنْ اِقْتَابِ  
 الْاَصْلُجِ وَالْاَصَالُجُ وَوَقِيْلُ الْاَصْلُ وَاجِدُ وَجَمْعُهُ اَصَالٌ  
 ۹ وَجَمْعُ الْاَصِيْلِ اَصْلَانٌ . الطَّفَلُ وَوَقْتُ فَرْوَشْدَنْ اِقْتَابِ الْعَرِجِ  
 غَايِبِي اِقْتَابِ . الشَّفَقُ بَايَ رُوشْنِي اِقْتَابِ وَسُرْخِي اَزْ دَرِ اَوَّلِ شَبِ



السُدْفَةُ امِجْحَكِي رُوشَنِي وَتَارِيكِي شَوُطْ بَاطِلِ رُوشَنِي  
 كِه بَرُوزَن اِنْدَر اَقْد فَصْلُ اللَّيْلِ شَبَّ اللَّيْلَةُ امِشَبَّ  
 ٣ اِبْتَارِجَةُ دُوشَن اِبْتَارِجَةُ الْاَوَّلِي بَرِنْدُوشَن الْعِشَاءُ الْاَوَّلُ  
 كَاه نَمَاز شَامِ الْعِشَاءُ الْاٰخِرُ كَاه نَمَاز حَقَن وَزَعَم قَوْمُ  
 اَنَّ الْعِشَاءَ مِنْ زَوَالِ الشَّمْسِ اِلَى طُلُوعِ الْفَجْرِ فَجَمْعُ الْعِشَاءِ  
 ٤ سَحَنِي تَارِيكِي شَبَّ الْعَسَقُ اَوَّلُ تَارِيكِي الْغَلَسُ وَالْغَبَشُ  
 تَارِيكِي اِحْرَسَبُ الْاِظْلَامُ وَالْظَلْمَةُ وَالْاِظْلَامُ وَالْجِنْدِسُ  
 وَالْغَيْهَبُ وَالرُّجْنَةُ وَالرُّجِيَّةُ وَالرُّجَّةُ تَارِيكِي الْضَوْ  
 ٥ وَالضِّيَاءُ وَالنُّورُ وَالسَّنَارُ رُوشَنِي الْقِطْعُ وَالْوَهْنُ وَالْمُوهَنُ  
 وَالْجِنْحُ وَالْجَوْشُ وَالْجَرَشُ وَالسَّهْوَانُ وَالْهَدْرُ وَالْمَزْبَعُ

وَالْمَجْمَعَةُ وَالزُّلْفَةُ وَالطَّائِفَةُ بِأَنَّهُ أَزْشَبُ الْجَمْعَةِ  
 إِذَا وُلِّ شَبَّ تَلْجَمَارِيكِي الدَّجَجُ بِأَزْزِيهِ نَحْتِينَ الدُّجُجَةُ  
 ٢ بِأَزْزِيهِ وَابْسِينِ السَّجْرُمِ السَّجْرَةُ سَجْرٌ وَابْسِينٌ بِشِيرَانِ صَبْحِ  
 تَبَاشِيرِ الصَّبْحِ ابْتِدَاءِ صَبْحِ الْعِنْدُكَ سَيْكٌ وَابْسِينٌ أَرْشَبُ  
 بَهْرَةُ اللَّيْلِ مِيَانُهُ شَبَّ نَاشِيَةُ اللَّيْلِ أَوَّلُ سَاعَتِهَا شَبَّ  
 ٤ يَا فَوْخُ اللَّيْلِ بِشَرِّ شَبَّ الْحَيْظُ الْأَبْيَضُ سَبِيدُهُ رُوزُ  
 الْحَيْظُ الْأَسْوَدُ سَيَاهُهُ شَبَّ فَصْلٌ فِي أَوْصَافِ  
 اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ يَوْمٌ صَحْوٌ وَمَصْرَحٌ رُوزِي وَيُصْبَغُ وَاجْتِمَاعٌ  
 ٦ رُوشَنٌ وَصَفْوَانٌ صَالِيٌّ وَسَرْدٌ وَمُدْجِنٌ تَارِيكٌ أَرْمِغُ  
 وَقَائِمٌ كَرَفَتُهُ وَغَائِمٌ مِغُ نَاكٌ وَرَاجِحٌ بَاذَنَاكٌ وَرَتِجٌ



خوش و مطیر بارنده و خدر نمکین و چارودانی  
 کرم و بارد و قتر سرد و طلق نه کرم و نه سرد  
 ایام معتدلات و مختدلات روزهای سخت کرم  
 و معتدلات میانه یوم اجرد و جرید روزی تمام  
 جمت و مجت و آبت سخت کرم یوم عصب و عصب  
 روزی سخت و عسیر و عسرد شوار و عبوس ناخوش  
 و قَطْرِیر و قُمَاطِرِیغایت سختی لیل داج و دامیر  
 و دَجُوجی تاریک و غاض و ضارب سخت تاریک  
 اشجمد اچ سیاه از تاریکی و مقمر ماه ناک الکافر  
 شب تاریک لیل اغضب شبی چند و شب از درازی



لَيْلَةٌ قَرَّةٌ شَبِي مَرْدٍ. لَيْلُ اللَّيْلِ وَاللَّيْلِ وَلَيْلَةُ لَيْلِ الشَّيْ  
 تَارِيكَ. وَكَذَلِكَ يَوْمٌ رُوزِي رُوشَن وَكُونِد رُوزِي سَحْتِ  
 لَيْلِ اقْتَصَرِ كَارُوزِنْدَانْدُ بُوذ. لَيْلَةُ غَمِّي كَه مَاه تَوَانِ حَيْدِ ۳  
 اَز مِيع يَا اَز كَرْد. اللَّيَالِي الْمُجْمَعَاتُ شَبَهَائِي كَه مَاه دَر مِيعِ  
 تَابَدُ لَيْلُ التَّمَامِ دَر اَز تَر شَبَهَاءِ دَر سَالِ يَوْمِ اَز وَنَا زَوَالِئِهِ  
 اَز وَنَانَةٌ رُوزِي وَشَبِي سَحْتِ وَصَعْبُ فَضْلِ النُّومِ ۶  
 وَالْمَنَامُ وَالْكُرَى وَالنَّعَاسُ وَالْمَجُوعُ وَالْمَجُوعُ خَوَابُ  
 النَّعْسَةِ الْأَزْدُنُ خَوَابُ كِرَانِ الْوَسْنِ وَالسِّنَّةُ وَالْإِعْقَابَةُ  
 خَوَابُ سَبْكِ الرُّقَادِ خَوَابُ دَر اَز. أَضْعَافُ الْخَوَابِ خَوَابُهَا ۹  
 شَوِينِ السَّبَاتِ رَاجَتْ خَوَابُ. الْفَحْمَةُ وَالْفَحْمُ خَسَتْ حَقَّتَهُ  
 وَالْقَطِيبُ

فصل الأسبوع هفتة . السبت شنبه  
 الأحد يكشنبه الإثنين دوشنبه الاثنین جمع  
 الثلاثاء سه شنبه . الأربعاء چهارشنبه . الخميس  
 ٢ پنجشنبه . الجمعة <sup>مبا</sup> اذینه الجمع  
 ودر جاهلیت عرب روز شنبه را شیار گفتند  
 ویکشنبه را اول و دوشنبه را آهن و سه شنبه را  
 ٤ چار و چهارشنبه را دبار و پنجشنبه را مونس و اذینه را  
 عروبه . و این نامها در دویت مجموعتت و هما  
 ٩ اومل ان اعیش وان توی اول او باهون او جبار .  
 او التالی دبار او فوی مونس او عروبه او شیار .



## الْبَابُ الْخَامِسُ

فِي ذِكْرِ الشُّهُورِ وَالسِّنِينَ بِالْفَارِسِيَّةِ وَالْعَرَبِيَّةِ

الشَّهْرُ مَاهَ الْأَشْهُرِ وَالشُّهُوجِ غُرَّةُ الشَّهْرِ أَوَّلُهَا

وَأَنْ سَهَ لَوْ بَاشَدَ سَلَخُ الشَّهْرِ أَحْرَمَاهُ وَأَنْ وَابَسِينَ

رُوزَ بَاشَدَ وَتَقُولُ كَبْتُ غُرَّةً كَذَا أَوَّلِ رُوزَرَا وَلِللَّيْتَيْنِ

خَلْتَا دُوشَبَ كَدُشْتَه رَا وَثَلَاثَ خَلُونِ وَبِحَيْثُ بَاعْشَرِ لَيْلٍ

خَلُونِ بَسَ ازِينِ لِإِجْرَى عَشْرَةَ لَيْلَةً خَلْتُ تَابَعْشَرِينَ

بَسَ ازِينِ لِعَشْرِ لَيْالٍ بَقِينِ وَخَمْسَ لَيْالٍ بَقِينِ وَلِللَّيْتَيْنِ

بَقِيْنَا وَ لِللَّيْلَةِ بَقِيْتُ وَتَقُولُ حَيْثُ فِي عَقَبِ شَهْرٍ كَذَا

وَعَقَبَانَهُ إِذَا حَيْثُ وَقَدْ بَقِيْتُ مِنْهُ بَقِيَّةُ الْبَرِّ الْخَيْتِ

إِذَا حَيْثُ بَعْدَ مَا مَضَى كُلُّهُ وَحَيْثُ دَعْبَتِي



شَبَّ اَزْمَاهُ وَكَفَّتْهُ اَنْدَاوَابِ السَّيْنِ شَبَّ اَزْمَاهُ . النَّخِيرَةُ  
 وَالنَّاجِرَةُ وَابْسِينُ رَوْزِ اَزْمَاهُ . الْعَفْرَةُ شَبَّ سِيْرِدِهِمْ  
 ٢ لَيْلَةُ السَّوَابِ شَبَّ نِيْمَةُ مَاهُ . الْاَيَّامُ الْبَيْضُ سِيْرِدِهِمْ  
 وَجَهَارْدِهِمْ وَپَانَزْدِهِمْ . الدَّعَجَاءُ شَبَّ بِيْسْتُو هَشْتَمُ  
 السَّرَارُ شَبَّ بِيْسْتُو وَنَهْمُ . الْفَلْتَةُ شَبَّ سِيْمُ .  
 ٦ فَصْلٌ فِي ذِكْرِ الشُّهُورِ الْاِثْنَيْ عَشَرَ بِالْعَرَبِيَّةِ  
 الْمَحْرَمُ صَفَرُ شَهْرُ رَبِيعِ الْاَوَّلِ شَهْرُ رَبِيعِ الْاٰخِرِ  
 جُمَادَى الْاَوَّلَى جُمَادَى الْاٰخِرَةُ . رَجَبُ شَعْبَانَ  
 ٨ شَهْرُ رَمَضَانَ شَوَّالُ ذُو الْقَعْدَةِ ذُو الْحِجَّةِ وَجَمْعُ الْمَحْرَمِ  
 الْمَحْرَمَاتُ وَجَمْعُ صَفَرِ اَصْفَارُ وَجَمْعُ الرَّبِيعِ اَرْبَعَاءُ

وَأَرْبَعَةٌ وَجُمَادَى وَجُمَادِيَّاتٌ وَرَجَبٌ وَأَجَابُ  
 وَشَعْبَانُ وَشَعْبَانَاتٌ وَشَعَائِبُنُ وَرَمَضَانُ وَرَمَضَانَاتٌ  
 ٣ وَأَرْمِضَاءُ وَشَوَّالٌ وَشَوَّالِيٌّ وَذَوَاتُ الْقَعْدَةِ  
 وَذَوَاتُ الْحِجَّةِ وَمَجْرَمُ رَأْسِ شَهْرِ اللَّهِ الْمَجْرَمُ كَوَيْدُ  
 وَرَجَبُ رَأْسِ شَهْرِ اللَّهِ الْأَصَمُّ وَالْأَصْبُ وَرَمَضَانُ  
 ٤ شَهْرُ اللَّهِ الْمُبَارَكُ وَشَهْرُ اللَّهِ الْأَعْظَمُ وَدَرَجَاتُ  
 مُحَمَّدٍ رَامُوتُ مِرْكَنْتَدَى وَصَفَرُ رَانَا حِرْمٍ وَرَبِيعُ الْأَوَّلِ  
 خَوَّانُ وَدَوْمُ رَاؤُبُصَانَ وَجُمَادَى الْأُولَى رَا حِينِ وَقَبْلُ  
 ٥ حِينِ وَجُمَادَى الْآخِرَةَ رَارُنَى وَرَجَبُ رَا صَمُّ وَمَنْصَلُ  
 ٦ الْأَسِنَّةُ وَمَنْصَلُ الْأَلِّ وَالشَّهْرُ الْجَرِيمُ وَشَعْبَانُ الْعَاذِلُ



رَمَازِنَا تَقْ وَشَوَال رَاوَعْل وَذُو الْقَعْدَةِ رَا  
 وَرَنَةُ وَذُو الْحِجَّةِ رَابِرْكَ الْأَشْهُرُ الْحَرَامُ رَجَبٌ  
 ٢ وَذُو الْقَعْدَةِ وَذُو الْحِجَّةِ وَالْمَحْرَمُ فَصَل  
 فِي أَسْمَائِهَا بِالسُّرْيَانِيَةِ تَشْرِينُ الْأَوَّلُ تَشْرِينُ الْآخِرُ  
 كَانُونَ الْأَوَّلُ كَانُونَ الْآخِرُ وَشِبَاطٌ آذَارُ نَيْسَانَ  
 ٤ أَيَارُ حَزْرِيَانُ تَمُوزُ آبُ أَيْلُولُ فَايْلُولُ وَتَشْرِينُ الْأَوَّلُ  
 وَتَشْرِينُ الْآخِرُ شَهْرُ الْحَزْرِيَةِ كَانُونَ الْأَوَّلُ وَكَانُونَ  
 الْآخِرُ وَشِبَاطُ شَهْرِ الشِّتَاءِ آذَارُ نَيْسَانَ وَأَيَارُ  
 ٨ شَهْرُ الرَّبِيعِ حَزْرِيَانُ وَتَمُوزُ وَآبُ شَهْرُ الصَّيْفِ وَثَلَاثَةٌ  
 أَيَّامٌ مِنْ آخِرِ شِبَاطٍ وَأَرْبَعَةٌ مِنْ آذَارِ هِيَ أَيَّامُ الْعَجُوزِ



الصُّنُّ نَحْسَتْ رَوْزِ الصِّبْرُ دَوْمُ الوَبْرُ سِيمِ الآمِ  
 جِهَارِمُ المَوْثَمُ رُبَيْحُ مَطْفِي الجَمْرِ شِثْمُ مَكْفِي الطُّعْنِ  
 هَفْتَمُ فَصْلٌ فِي أَسْمَائِهَا بِالْفَارِسِيَّةِ ٢  
 فَرْوَزْدِينِ مَاهُ آرْدِي بِيهَشْتِ مَاهُ خَرْدَاذْمَاهُ تِيرِمَاهُ  
 مَرْدَاذْمَاهُ شَهْرِيَرِ مَاهُ مِهْرِمَاهُ أَبَانِغِ آذْرَمَاهُ  
 دَنِي مَاهُ بَهْمَنْ مَاهُ اسْفَنْدَارْمَدْمَاهُ النِّيَرُ وَرُخْسَتْ ٦  
 رَوْزِازِ فَرْوَزْدِينِ مَاهُ المِهْرِي جَانِ مِهْرِكَا نِ وَهُوَ اليَوْمُ  
 السَّادِسُ عَشْرُ مِنْ مِهْرِمَاهُ خِرَازَانِ وَمَاوَالثَّامِنُ عَشْرُ  
 مِنْ شَهْرِ يَرِمَاهُ السَّدُوقُ سَدُ وَهُوَ العَاشِرُ مِنْ يَلَمَنْ مَاهُ ٩  
 الفُرْدَجَانُ وَرُودِيَانِ وَانِ بِنِجِ رَوْزِ بَاشَلْدَا خِرَابَانِ مَاهُ

أَهْنُوذَ اشْتَوْذَه اسْفَنْدَمَذَه وَخِشْتَه هَشْتَوِيشَ  
 وَابْنَ اَزْدَوَازْدَه مَاهِ نَشْمَنْدَه وَتَسْمَى الْاَيَّامُ الْمَسْتَرْقَه  
 ۲ فَصْلٌ فِيْ اَيَّامِ الشَّهْرِ بِالْفَارِسِيَّةِ اَوْ رُمُزِهَا مِنْ  
 اَرْدِيْبَهَشْتِ شَهْرِ يَوْمِ اسْفَنْدَارْمَذَ خَرْدَاذَه مَرْدَاذَه  
 دِيْبَا اَذَرَه اَبَانَ خورْمَاه تيرجوشن دِيْمَه مَسْرَه اَذَرَه  
 ۴ سَرُوشَ رَشَنَ فَرُورِ دِيْنِ بَهْرَامِ رَامِ بَاذِ دِيْدِيْنِ  
 دِيْنِ اَزْدِ اَشْتَاذَه اَسْمَانَ زَامِيَارَ مَارِ اسْفَنْدَانِيْرَانَ  
 فَصْلُ السَّنَةِ وَالْعَامِ وَالْجَوْلِ وَالْحِجَّةِ وَالْحَيْثَةِ  
 ۸ سَأَلَ الْعَامُ الْاَوَّلُ پارَ عَامُ عَامِ اَوَّلِ مِيْرَاذِ الْعَامِ لَمَّاكَ  
 الْعَامُ الْقَابِلُ دَبْكَرَ سَأَلَ الْقَابِ سَمِ سَأَلَ الْقَابِ جِهَارَمَ سَأَلَ

الْمُطَبِّعُ بِنَجْمِ سَالِكِ جَوْلِ كَرِيمٍ وَمُجْرَمِ سَلَمِ تَمَامِ سَنَةِ  
 جُمَادٍ كَهَمَجِ بَيْرِ بَارِذِ عَامِ جَدِّ اُنْدَكِ بَارِ اِنْ السَّنَةِ  
 ٢ وَالْجَدْبُ وَالْجَرْزُ وَالْعَرَاؤُ وَالشَّهْبَاءُ وَكَلُّ وَالْمَجْلُ  
 وَالضَّبَعُ تَنْكُ سَالِكِ الْحِصْبِ وَالْفَتَقُ فَرِخِ سَالِكِ اِجَالِفَةِ  
 وَالْجَلِيفَةُ سَالِي كَهَمَالِ هَلَالِ كُنْذِ السَّنَةِ الْكَيْسَةِ  
 ٤ اِنْ سَالِ كَهَمَالِ رَوْافِ اِنْ يَنْدِ وَاِنْ هَرَجِهَارِ سَالِي بَاشِكِ  
 فَصْلٌ فِي مَشَاهِيرِ اَيَّامِ الْعَرَبِ فِي السَّنَةِ  
 يَوْمَ عَاشُورَاءَ وَعَشُورَاءَ رَوْزِ دَهْمِ اِنْ مَجْرَمِ الْاَيَّامِ لِلْعُلُوكَاتِ  
 ٩ دَهَمِ رَوْزِ ذِي الْحِجَّةِ لَيْلَةُ الصَّكِّ وَلَيْلَةُ الْمُبَارَكَةِ شَبْحُوكِ  
 لَيْلَةُ الْقَدْرِ شَبْ سِتِّ هَفْتَمِ اِنْ رَمَضَانَ يَوْمِ التَّرْوِيَةِ



روز هشتم از ذی الحجّه <sup>روز</sup> یومُ عَرَفَةَ نَهْمُ از ذی الحجّه .  
 یومُ النَّجْرِ و یومُ الْأَضْحَى دهم ذی الحجّه . یومُ الْقَرْدوم  
 ۳ اضْحَى یومُ النَّقْرِ و النَّقُورِ روز سیم . لیلَةُ الْقِرَانِ شب  
 که واکر دند از منی الایامُ المَعْدُودَاتُ ایامُ تَمَرُّقِ  
 فَصْلٌ فِي فُضُولِ السَّنَةِ الرَّبِيعِ بِهَارَانَ الْأَرَبِیِّجِ  
 ۴ الصَّیْفِ تَابَسْتَانَ الْقِیْطِ کَرْمَی کَرَمِ الْأَقِیَاطِ جَمَانَةَ  
 الْقِیْطِ وَوَعْرَتُهُ وَصَرَّتُهُ سُخْتِ کَرْمَاءِ تَمُوزِ الْحَرْفِ بَرَكِ  
 رِزَانَ وَبَارَانَ دَرَانَ وَوَقْتُ السَّیْفِ وَالمَشَاءُ وَالمَشْتَاءُ وَالمَشْتِ  
 ۵ وَالسَّوَةُ زَمَسْتَانَ وَیُقَالُ السَّیْفُ جَمْعُ شَوَّةٍ وَالأَشِیَّةُ  
 جَمْعُ الشَّیْفِ صَبَانَةُ السَّیْفِ وَصَبَابُهُ وَعَنْدَرَتُهُ سُخْتِ

سرمای زمستان الزمهر بر سر ما اسحت السبرة سرما  
 بامد اذان القرة والقررة سرما عفرة الجر وافرته  
 سخي كراما الومد سخي كراما سبب الوقدة غايت كراما  
 ٣ وان بانزده روز باشد قبل الشتاء والصيف اولها  
 فصل العرب تسمى ليالي الشهر كل ثلث منها باسم  
 ٤ فقول ثلث غرر وثلث نفل وثلث تسع وثلث عشر  
 وثلث بيض وثلث درع وثلث ظم وثلث جنادس  
 وثلث داحي وثلث مجاق القسم الرابع في الآثار  
 ٥ السفلية وتوابعها الباب الأول  
 في ذكر الارض وصفاتها الدنيا والاولى والعاجلة



اين جهان الآخرة والآخرة والآخرة ان جهان العالم  
 اين جهان وان جهان وهرج افزيده است درو العالمون ج  
 العالم ايضا اهل يك زمانه الاقليم كشور الاقليم ج  
 ٢ والارض سبعة اقليم مقسومة على عدد الكواكب  
 السبعة فالاول منها ينسب الى زحل وهو بلاد الهند  
 والثاني الى المشتري وهو بلاد الصين والثالث الى المريخ  
 ٤ وهو بلاد الترك والرابع الى الشمس وهو بلاد خراسان  
 والخامس الى زهرة وهو بلاد ماوراء النهر والسادس  
 الى عطارد وهو بلاد الروم والسابع الى القمر وهو بلاد  
 ٦ الثلج الارض بين الارضون ج والارض والارض ايضا ج



وَالْأَرْضِ حَجَّ عَلَى غَيْرِ قِيَاسِ الْبَسِيطِ وَالْبَسِيطَةُ وَالْغَبْرَاءُ  
 وَالْجِدَالَةُ وَالْتَرَبَاءُ إِضًا زَمِينِ الْجَبُوبِ وَالصَّعِيدُ وَ  
 الشَّاهِرَةُ رُوى زَمِينِ الْعَذَاةِ وَالْقَرَّاحُ وَالْحَقْلُ زَمِينِ كَهْ كَشْتِ  
 ۳ رَاشِيدِ الْمَيْشَاءِ وَالْبَثْنَةُ وَالرَّغَابُ وَالرَّقَاقُ زَمِينِ نَمٍ  
 الْحَزْنُ وَالْجَزْمُ وَالْوَعْرُ وَالنَّعْلُ زَمِينِ دَرَشْتِ الْقَرْدُ  
 ۴ وَالْقَرْدُ وَدُ بَادَرَشْتِ بَلَنْدِ الْجَلْدِ وَالْعِرَازُ زَمِينِ سَحْتِ  
 الْخَبَارُ سَتِ الْجُرُزُ زَمِينِ كَهْ بَرُوبَارِ انْ يَلْمَدَهْ بَاسْتَدَهْ  
 أَلرُّوْفُزُ وَالْمَوَاتُ زَمِينِ كَهْ يَمَلِكُ نَبُودَهْ الْفِرُوحُ وَالْبَسَاطُ  
 ۵ وَالْبِدَاحُ وَالْبِرَاحُ وَالْفَضَاءُ وَالْبِرَازُ وَالْبِرُزُ زَمِينِ فِرَاحِ  
 وَخَلَى الصَّفَصُفُ وَالصَّجَّجُ وَالصَّجَّجَانُ وَالصَّرَدُحُ هُوَ

الْحَبْتُ وَالْجَدُّ وَالْقَاعُ هَامُونَ وَنُورُ الْأَنْوَاعِ  
 وَالْقَيْعَانُ وَالْقَيْعَةُ حُجَّ السَّبْحَةُ شُورَسْتَانُ الْهَنْدُ قَدْ  
 ٣ وَالسَّهْبُ وَالسَّبَبُ هَامُونَ وَدُورُ الصَّخْرَةِ وَالْعَرَّازِينَ  
 نِي بُوَشَّ الرَّمْضَانَ زَمِينَ كَرَمٌ وَتَافَةُ الشَّارُ وَالنَّشْرُ  
 وَالنَّجْدُ زَمِينَ بِرَبَالَا. الْعَوْرُ وَالْوَهْدُ وَالْمُهْوَةُ وَالصَّاعُ  
 ٤ زَمِينَ فِرْكَوُ الْأَخْرُودُ شَكَافِ أَنْدَرِ زَمِينَ الْغَايِطُ وَالْحُمْ  
 نَشِبُ وَفِرَاخُ مَنَايِكِ الْأَرْضِ كَارَهَا زَمِينَ طَلَعُ الْأَرْضِ  
 وَمَلُوهَا وَقَرَابَهَا پَرِي زَمِينَ كَأَقْتَابِ بَرُوقَابِذِ الدَّشْتِ  
 ٥ وَالْجِيَانَةُ دَشْتِ أَرْضِ أَرِيضَةُ زَمِينِي بَرُومَنْدِ بِيضًا  
 نَاكُشْتَهُ مَسْجُوتَةُ بِيِلْكَرْدَهُ فَضْلُ الصَّعْدِ وَالصَّعْدُ



وَالْأَمْتُ وَالْجَدْبُ وَالنَّجْوَةُ وَالرَّيْحُ وَالرَّبْوَةُ وَالرَّابِيَةُ  
 بِالْأَيِّ الْهَبُوطُ وَالصَّبُوبُ وَالصَّبَبُ وَالْجَدْرُ وَالْجُرْشَبُ  
 ٣  
 الْبُرْقَةُ وَالْأَبْرُقُ وَالْبُرْقَا زَمِينُ بَارِيكُ وَسَنَدُ الْأَعْرُ  
 وَالْمَعْرَا سُحْتٌ وَبِسْيَارِ سَنَدُ رِيْهِ الْعَطْرُ وَالْعَتْرُ  
 بِالْأَيِّ خَرْدُ الْقَفُّ وَالصَّمْدُ وَالْجَمْدُ بَلَنْدُ وَحَرَشْتُ  
 ٤  
 الْيَفَاعُ بَلَنْدُ وَفَرَاخُ التَّلُّ بِالْأَيِّ كِهْ سَرَشْتُ بِسْرِ فَرَاخُ نَبَاشْدُ  
 الْقَارَةُ وَالْأَكْمَةُ أَنْكَ بِسْرِ بَلَنْدُ نَبَاشْدُ الْأَكْمُ وَالْإِكَامُ  
 جَمْعُ الْأَكَامِ حَجَّ الْجِرَّةُ وَاللَّابَةُ وَاللُّوْبَةُ سَنَدُ  
 ٥  
 رِيْحُ الْكَلْدَةُ يَا زَمِينُ حَرَشْتُ الْكَلْدُ زَمِينُ بِسْمِ  
 سَتُورُ كُوفَتِهِ الْمَتْنُ زَمِينُ سُحْتٌ وَبَلَنْدُ الْقَعُّ زَمِينُ

خوش خاک کدیه زمین سحت کفود انک ازو  
 نبات نروید الجرد و امزت و المروت هامونی که  
 ۳ هج نبات نباشد الصلْب باره زمین حشت که دراز  
 بکشد الصلْبه قصه البر و البریه و البریه  
 و المفازة و المندکة و الیمومة و الموماة و اللو  
 ۶ و الدویة و الدایة و التوفة و التوفیه بیابان  
 الفلاة و الممهه و الملا و السبب و التما بیابان  
 دور البیه انک رونده اندرو متجیر شوذ البتداه و نه  
 ۹ اندرو هلاک شوذ المجهل و الهوجل و العفل که در هج  
 سنان نباشد القف و البلقع و البقی و القوا و السروت



خالی الفیناً و الیتماً و الصرماً انک درواب نباشد  
 الغطشی انک در وراه نبرند الخرق و بیابان فراخ و هامون  
 ۳ الاملید و الایلیس حغ البذو و البادیة و البکلا  
 بادیه الصوة و العلم و المعلم و الارم و المنار  
 نشان که در بیابان بود الامرة نشان خرد الامرج  
 ۶ الرجم سنکها برهم نهاده السراب کوزاب وان  
 در نیمه روز میتند الاک ان سراب که باملاذ و شبانگاه  
 میتند الفرسخ و سنک املیل سبک فرسنگ البرید دوان  
 ۸ میل الدلیل و الهاجی راه بز الخزیت راه بر استناد  
 الفرائق راه بر لشکر المسافة دوری راه .

فَصَلُّ التُّرَابُ وَالتُّرْبُ وَالتُّورَابُ وَالتُّرَيْبُ  
 وَالْبُرَى خَاكُ الْعَقْرُ وَالصَّعِيدُ خَاكُ بَرْرُوى زَمِينِ  
 ٢ التُّرَى خَاكُ تَمَكِّنُ الذَّقَعَاءُ خَاكُ نَرَمُ الْعَفَا خَاكُ كَه  
 اَثْرًا يَبُوشِدُ الْمَوْرُ خَاكُ يَكُ بِلَاذِفًا وَابْرَذَهُ الرِّغَامُ خَاكُ  
 رِيكُ امِيرِ السَّمَادِ خَاكُ سَرِكِينِ امِيرِ الْبُوعَا خَاكُ نَرَمِ  
 ٤ نَرَمِ الْاَلِثْبِ وَالْكَيْثِكُ خَاكُ وَسَنَكُ رَمِيهِ النِّيْثَةُ  
 وَالنِّيْثَةُ وَالنَّجِيْثَةُ خَاكُ يَزْجَاهُ بَرَارِنْدَهُ الْهَائِي  
 وَالسَّفَا وَالرَّمْسُ خَاكُ كُوْرُهُ السَّبَاطَةُ وَالْكَّاسَةُ  
 ٦ وَالْكَبِي خَاكُ فَارْفَتَهُ فَصَلُّ الرَّمْلُ رِيكُ  
 ٨ الْكَسْبُ وَالنَّقَا تُوْدُهُ رِيكُ الْعَقْلُ رِيكُ بَرَزِكُ الْجَهْوَرُ



ریک بلند التیهورها مون الجبل انک بر زمین جون

رشنی باشد الحقف انک کز بوذ<sup>معا</sup> العجمة آخر ریک

السقط انجا که و ابرسد<sup>معا</sup> الرعص تؤذهُ ریک •

الضفيرة والعقدة برهم کرفته<sup>معا</sup> العذاب واللبي و

السايفة شك الجميلة نرم الهيام که دست بنه

استند الدهاس ياي بزوفرو شوذ الصرمة ریک

جزا كانه كسسته اللوى برهم بيحذ الجرع والجرعنا

والا جرع ريك راست الدارة والقوز ريك كرد

الشقيقة كذا يميان دوريك العانك که اشترد روى

تواند رفت الوعشك والوعسا والميعاس که رونك

دشوار بعد رفتن دروی العاقر ریک بزک یک لزو  
هیچیز نروید الكوفة ریک سرخ و بها سُمیت الكوفة

الباب الثاني في الجبال

الجبل والطود والعلم والطور والصد والصدكوه

القرن كوه خرد، الاخشب والكفر كوه بزرك، الفتنة

والقلته والشعفة والشمر اخ والشنعاف سر كوه

المصاد والنيق بلندی الشاهق والجايق والصدف

كوه بلند الشامخ بلندی بلند، الرايح والزاسنجي بخاور

الذروة والغرعة بالاي سر كوه، اجيض والجر والنحس

بن كوه السنج والصفح والعرض والحيف والقبل بر كوه



الْقُدْفَةُ تَنْدِي سَرَكُو • الْفِنْدُ بَانُ اَزْكَو بَرَا زَنَا  
 الْهَضْبَةُ بَشْتَه • الْقَلْعَةُ پَنَاهُ الْجِصْنُ دِرُ الْعَقْبَةُ  
 وَالثِّيْبَةُ سَرَه <sup>بِرَه سَبِير</sup> الشَّعْبُ دَرْنَالَه • الشَّقْبُ وَاللِّصْبُ ۳  
 وَالسَّلْعُ وَالصَّنِي شُكَافُ دَرَكُو الْغَارُ وَالْمَغَارُ  
 وَالْمَغَانُ وَالْكَهْفُ سَوْرَاخُ دَرَكُو الْمَجْلُ هَامُونِي دَرْمِيَان  
 كُو الْمَهْوَى وَالْمَهْوَاةُ وَالْفَاؤُمِيَانُ دَوَكُو الْفَجْحُ ۶  
 وَالْفَجْوَةُ وَالشَّقْفُ فَرَاخُ نَاي دَرْمِيَان كُو الْحَزْمُ وَالْمَحْرَمُ  
 وَالْجِنْدُ وَالرَّيْدُ وَالرَّعْنُ تَنْدِي يَا اَزْكَو فَرَا بُوذُ الدَّرْبُ  
 تَنْهَكِي يَا اَنْدَر كُو بُوذُ الْلَهْبُ كَا ذِكْرُ مِيَانِ دَر كُو ۹  
 جَبَاشِيمُ اَجْبَالٍ وَرِعَانُهَا بَيْنِي هَاي كُو جَرَفُ اَجْبَالِ تِيرَنَلِي

سرکه ١٠ بجودی جیل بالموصل استوی علیه فلك نوح  
 علیه السلام قاف جیل محیط بالدنیا فصل  
 ٢ فی الانجبار الحجر سنک الانجارج وایجان جمع  
 علی غیر قیاس الجر والجزول ایجان والجنذک  
 مثله الواجدة جندلة الصخرة والجمود والجلد  
 ٤ والرخصة سنک بزک الرجمة مهترار رضة  
 والجمع رضام ورجام السجیل سنک کل الیرمع  
 سنک سید الخاف سنکها تنک الواجدة لحنة الصیغ  
 ٨ والصفاح سنک بن الملقة سنک نسو الصلا سحت  
 الصرة والبصر سنک سست یا باسیدی زند

اِمْرَدَ اسْ سِنِكِي لَا اِنْدَرَجَاه اِفْكَنْد تَابِدَ اَشْدِيَا اب  
 هَسْت يَانِه ۱۰ اَمِلْدَسْ وَ اَمِلْدَ اسْرُقِ اِمْرَضَاخُ سَنَكْ  
 ۳ يَكْبَذَانِ اسْتَهْ خَرْمَا كَوْبِنْدَ اِمِنْجَرَةُ سَنَكْ كَرَمْ كِه اَنْزَا  
 اِفْكَنْد تَابِ اب كَرَمْ شُوذْ رَوَصْفُ سَنَكْ بَهْمْ وَ اِنِهَادَهْ  
 اَبْلُطَةُ وَ اَبْلَاظُ سَنَكْ كِه اَنْدَرَمِيَانِ سِرَايِ اِفْكَنْد  
 ۶ اَمْرَمْرَا رُوْحَامْ ۱۰ اَلْقُلَاعَةُ سَنَكْ يَلْجَمُ اَلسَّلْمَةُ مَشْتَا سَنَكْ  
 اَلْحَقِي سَنَكْ رِيْنَهْ ۱۰ اَلرَضْرَاضُ وَ اَلْحَصْبَا سَنَكْ رِيْنَهْ خَرْدَهْ  
 اَلرَبِيْعَةُ سَنَكْ بِيْفِرَا زَنْدَهْ اَلْجِيْنْدَانُ سَنَكْ يَكْ اَزْ سَمُورِ  
 ۹ بَجْهَزْدَرِ رَفْتَنِ اَلصَيْدَا سَنَكْ دِيكْ اَلصَفْوَا وَ اَلصَفْوَا  
 وَ اَلصَفَا سَنَكْ نَسُو وَ نَحْتْ ۱۰ اَلْمَقْلَةُ سَنَكْ كِه بَذَانِ اب



- قتمت کتد در سفره البثله سنک استنجا الرضفة سنک  
 تافته الكدان سنک کبسی چون کلوخ بوذ النشف<sup>معا</sup>  
 سنک باشنه الواحدة نشفة السنان والمسن سنک افان<sup>۳</sup>  
 القرمند سنک اهلک النصیبة سنک که بای کتد بر کار  
 حوض اتان الضحک سنک کارزان القلاعة سنک بزرک<sup>معلم</sup>  
 در زمین فراخ الجدا اذ سنک که ازوزیرو روز ازنند<sup>۶</sup>  
 ! یغظیس سنک که اهن بخوذ کشد السامور سنک الماس<sup>معا</sup>  
 الخماهن سنکی سیاه یک ازون کین کتد الیشب لشم  
 السیج شبه الجلو سنکی که داروی چشم برو سایندا الظر<sup>۹</sup>  
 سنک تیز الظرازج الراعوفه سنکی که در برینجاه بکلارند

تاجاه باک کن برو نشیند. امزدا آه سنک منجینو و سنکی  
 یه بدان سنک شکند و سنکی که سوئما ریشمن خویش  
 بدان نشان کرد فصه الطین و العجل کل طین حره  
 کلی شیخه و لایزب دوسنده. الشاطه کلی تره الجزمد  
 و الجمأة و الترنوق لوش و كذلك الجماء الرذغة کلی تنک  
 الرذاع و الرذع ج الوجل مر الوزطة انک ستوردرو  
 می افتدوی خیزده. الجال کل سیاه و تره المغرة و المشق  
 و المکر کل سرخ. الصصال کل خشک. النجاشی کل  
 خوردنی الطین المقلو کل بریان المدر کلوخ المذرة  
 کل هوز: المطین کل زار فصه السیل و الطریق

وَالسَّرْبُ وَالْمَشْعَبُ وَالصِّرَاطُ وَالْمَرْكَلُ وَالْمَوْزُ رَاهُ .  
 الْجَنْدُ رَاهُ بِرَبِّهِ . النَّهْجُ وَالْمَنْهَجُ وَالْمِنْهَاجُ وَالْمَرْصَدُ وَالْمِرْصَادُ  
 رَاهُ فِرَاحُ . الرَّزْقُ رَاهُ تَنَكُّ . الْجَدُّ حَطَّهَا جَوْزُ رَاهُ رَاهُ ٢  
 دَرَكُوهُ الْوَالِدُ جَدَّةُ . الشَّارِعُ شَاهُ رَاهُ . الْجَادَةُ وَ  
 اللَّقْمُ وَالْمِحَّةُ وَالْفِجْرُ رَاهُ رُوشَنُ اللَّجْبُ وَاللَّاجِبُ  
 مَهْدِيَةُ النَّقْبِ وَالْمَنْقَلُ رَاهُ دَرَكُوهُ . الْخَلُّ رَاهُ دَرَرْنِكُ ٤  
 الْمَخْرَفَةُ رَاهُ دَرَمِيَانُ دَرِحْتَانُ السَّمْتُ رَاهُ رَاسْتُ  
 الْعَوْدُ رَاهُ دِيرِيئِهِ . الْمَفْرَقُ وَالْجَاكُ رَاهُ بَدُوشُودُ . فَوْهَةٌ  
 الطَّرِيقُ سَرَّ رَاهُ الْأَفْوَاهُ جَمَعَ عَلَى غَيْرِ قِيَاسٍ الْمَنْصَفُ نِيْمُ رَاهُ ٥  
 الْبَابُ . الثَّلَاثُ فِي ذِكْرِ الْمِيَاهِ



وَمَا يَتَّصِلُ بِهَا. الْمَاءُ أَبِ الْمِيَاهِ وَالْأَمْوَاهُ جِ الْجَاهِي  
 وَالسَّيْحُ أَبِ رِوَانِ الرَّائِدِ اِسْتَاذِهِ. الْمَعِينُ اِنِي كِه  
 ۳ يَسْتَدْجُونِي رَوْذَةُ الْفَتْحِ وَالغَيْلُ أَبِ بَرُورِي زَمِينِ  
 الْغَلُّ كِه دَرْمِيَانِ دَرخْتَانِ رَوْذَةِ النَّجْلِ وَالنَّزَابُ زِه  
 الْعِدَابُ حَشْمَهُ. الْوَشْلُ وَالْمَثْدَابُ اَنْدَكِ دَر جَوْ اَلْعَدُو  
 ۶ اَبِ بَسِيَارِ الضَّحْلِ وَالضَّهْلُ وَالضَّخْضَاخُ اَبِ اَنْدَكِ  
 دَر جَوْ جَزَانِ الْغَمْرِ جَدَانِكِ يُوْشَدُ هَر جَزِيرَا الْبَرُضِ  
 وَالْبُرَاضُ اَنْدَكِ اَنْدَكِ الرَّجْرَجَةُ وَالْمَطِيْطَةُ بَايَ اَبِ تَيْرِهِ  
 ۹ دَر جَوْضِ الرَّوْضَةِ اَنْ قَدْر كِه زَمِينِ جَوْضِ تَرَهْمِي دَارْدِ  
 الْعَرَبُ اَنْدَكِ بَرِيْرِدِ مِيَا جَوْضِ وَجَاهِ الشُّفَا فَةُ بَايَ

- ابد رمشربده الصبابة والسجبان والرضخ والجزعة  
 باقی اب درمشک وجزان القراج اب خالص النبی  
 کوانده العذب والفرات اب خوش المقاخ سرد  
 ودلکشای السیم والحصر والبارد والبرود والبراد  
 سرد الزلال والسلسل والسلسل والسلسل انکاسان  
 بکوفرو رود الملح والاجاج شور الزعاق والفتاع  
 تلح الارزق صلیف الریق والکدرتیه الطر و المَطْرُوق  
 ستور دررفته الشریب والشروب که بتوان خورد زاکه  
 ناخوش بود المَسوس میان خوش و شور الاجن والاسن  
 طعم بگردیده العذبة والقذاة خاشه بر شراب

الْحَبَابُ وَالنُّفَاخَةُ وَالْفُقَاعَةُ وَالْفَاعِقَةُ وَالْيَعْلُولُ  
 وَابْحَاةُ كُوبَلِهٖ . الطُّجْلُبُ وَالْعَرْمُضُ وَالْغَلْفُوقُ وَتَوَدُّ الْمَاءِ  
 بَرْغُ سَمِهِ . النَّعْبَةُ وَالْجُرْزَعَةُ وَالْعَجَّيَّةُ يَكُ شَرِبَتْ ٣  
 ابُ مَاءِ سَكَبُ وَمَسْكَوْبُ ابُ رَوَانَ يَوْسُتَهٗ .  
 مَاءُ غُورُ وَغَايِرُ مَنَهَانَ دَرَزِيرُ مِينَ سَجِينُ وَمَسْحَنُ كَرْمُ  
 فَسَلُ الْعَيْنُ وَالْيَنْبُوعُ جَسْمُهُ . الْقَنَاةُ كَارِيزُ ٤  
 الْقُنْبِيُّ وَالْقَنَوَاتُ جُ الْفَقِيرُ انْجَاكَهٗ ابُ يِرُوزِ اِيْدَا زِ  
 كَارِيزِ . الْكِظْمَةُ جَاهُ كَارِيزِ . الْكِظَايِمُ جُ السُّوَهْقَةُ  
 سُوَهٗ كَارِيزِ . الْجَلُوكِيُّوَالنَّهْرُ وَالسَّعِيدُ حُوِي الطَّبَعُ ٥  
 وَالسَّاقِقَةُ وَابْجَفْرُ حُوِي خَرْدِ . الْفَلْحُ وَالْجَزُولُ وَالرَّبِيْعُ



وَالسَّرِيَّ كَهْتَرِازَانِ وَجَمْعُ الرَّبِيعِ اَرْبَعَاءُ الْجَلِيحُ جَوِي  
 خَرْدُ كِه اَز جَوِي بزرگ باز کُشد الْقَرِيَّ جَوِي کُشت زَار  
 الْقُرْبَانُ ج الْعَبْرُ وَالضَّفَّةُ كَانُ جَوِي الْقَلْبَةُ وَالْمَقْسَمَةُ  
 ۳ بَحْشُ كَاه اَب جَوِي بَاشْد رَا ز رِخْنَه كَرْدَه عَيْنُ جَمِيَّةُ  
 لَوْش نَاكُ وَجَامِيَّةُ كَرَمُ الْجَمَّةُ جُشْمَه كِه اَبْشُ سَخْت  
 ۴ كَرَمُ بَاشْدُ الْاَبْغِيَّةُ بَرْغُ فَوْهَةُ النَّهْرِ سَرْبَرْغُ السِّكْرُ  
 بَرْغُ بَسْتَه الْبَيْتُ كُشَاذَه الْقُرْضَةُ كَذْرَاكَه كِه اَب  
 بَر كُشْدَنْ نَهْرُ عَمِيْقُ جَوِي دُور فَرُو بَرْدَه فَضْلُ  
 ۵ الْوَاحِي رُوذُ الْاَوْدِيَّةُ ج السَّلِيلُ وَالسَّجَلُ رُوذُ فَرَاخُ  
 الْاَبْطُحُ وَالْبَطْحَا رُوذُ الْبَطِيحَةُ رُوذُ فَرَاخُ كِه اَنْدَرُوسَنْدُ

ریزه بوذ الاباطج و الباطحج الرقمتان دوسوی  
 روذ الجزع کردش روذ المغبر و المخاصة کزگاه  
 روذ الشرج راه کذراب در سنک رخ الشراج ج ۳  
 التلعة راه کذراب بر بالای المذنب و الذنابة راه  
 کذراب در شب الجرف اب برین الجرفة و الاجراف  
 امسیر راه کذراب هر جا که باشد الجسرو القطرة ۶  
 پل اللید و الجلمة و الضریرو الشط و الشاطی و  
 الجافة و الطرة و العذوة کان روذ المذبت انجا  
 که اب می روذ در روذ السیل هین سیل آتی و آتاوی ۹  
 انک بتواذیه انک باران بارذ مراً و راعبت که وادی

رود پر کند و ز اعبت که موج می زند و جراف و ججاف  
 که هرج بلیش ایند ببرد. النقع و الطرخ و الما ج ل طرخ  
 ۳ که اب دروی پیاید الزبند و الزباید کف اب و جزان  
 الجمیل و الغشاء خاشه بر سراب. الجعاء انک با کانه  
 انکذه الشجور اهالی رود الواجد شجر تسلون الجیم  
 ۶ فصل البحر و الیم و الرجاف و الداماء  
 و الطمر و خضانه و القمس و القمقام دریا.  
 القاموس میان دریا. اللجة انجا که اب بیشتر رود.  
 ۸ انجباب و العباب بیشتر اب بجز بلخی دریای فراخ  
 و دور فرو و العفة و الساجل و السیف کان دریا. الموج



وَالتِّيَارُ وَالْآذِيَّةُ وَالِدُقَاعُ مَوْجِ دَرِيَا. الْغَارِبُ  
 زورموج البخارم الأبحرَة ج الدرْدُورُ وَالْعَمْسَةُ  
 ۳ كَرْدَابُ الْفُلْكَ وَالسَّفِينَةُ وَالسَّفِينُ كَشْتِي. الْجَارِيَةُ  
 كَشْتِي كَهْمِي رُوذُ. الْبُوصِي كَشْتِي خَرْدُ. الْقَارِبُ كَشْتِي كَا  
 مَلَّاحُ بَرَايِ خَوِشْتَن دَارْدُ. الْحَلِيَّةُ كَشْتِي بَزْرُكُ الْقُرْقُورُ  
 ۶ كَشْتِي دَرَاذُ الْزَنْبَرِيُّ وَالزَنْبُ وَالطَّيَانَةُ وَالزُّورُوقُ  
 وَالسَّمِيرِيُّ وَالْجِرَّاقَةُ وَالْبِرَاكِيَّةُ ضُرُوبٌ مِنَ السُّقُنِ  
 الْمَقِيرَةُ وَالْمَعْتَدَةُ كَشْتِي بِقِيرُ كَرْدَةُ. اللَّوْحُ تَحْتَهُ كَشْتِي  
 ۹ الدِّسَارُ رَشْتَهُ لَيْفِيْنُ يَحْتَهُ كَشْتِي بَدَاذُ اسْتَوَارُ كَشْتِي  
 الْجُوجُوسِيْنَةُ كَشْتِي. الْكُوْتُورُ وَالسُّكَاذُ وَالْحِيْزْرَانَةُ

دنبال کشتی. الدقل تیر کشتی. الشراعی والقلع باذوان  
 کشتی. القلر سرن کشتی. الکر سرن باذوان کشتی  
 ۳ المجدف والمجداف فه کشتی. الکلأ والمکلأ  
 و المرفأ ابخاله کشتی واکار کشتی. الاجر والمرساة  
 لنکر. الجواہی المنشآت کشتیها باذبان بر کشته  
 ۶ الملاح والسفان والصراری والنوی کشتی بان  
 الرتبان ناخذایعنی مهتر ملاحان. العرک الملاجون و لحدهم  
 عرکی الدقرانة والتبان شلو ار کشتی وان الجزیره  
 ۹ زمین خشک اندر میان دریا. الشرم و الخلیج پاره  
 از دریا. الجزر کاستی اب دریا. المدا فرونی اب دریا

فَصَلِّ الْجَوْضُ مِنَ الْجِيَاضِ وَالْأَجْوَاضِ ج  
 الْبِرْكَةُ مَرَّ جَوْضٌ لَيْفٌ بِرَا الْمُرْكُوتُ جَوْضٌ رَزْرَكُ  
 الْجَزْمُوزُ جَوْضٌ خَرْدُ الدُّعُورُ وَيَرَانُ النَّصْحُ وَالنَّصِيحُ ۳  
 وَالْجَابِيَةُ جَوْضٌ فَرَاخُ الْمَقْرَاءَةُ جَوْضٌ سَيَارَابُ  
 الْأَرَاؤُجَاكُ ابِ دَرُورِي شَوْذَانُ جَوْضُ الْعُقْرَانُ جَاكُ  
 شَتْرِبَايَسْتَدُ كِهْ ابِ خُورْدُ الْمَلْدُجُ مَقْدَارُ مِيَانِ جَاهُ وَجَوْضُ ۶  
 الْأَعْضَادُ كَارِهَائِي جَوْضُ الْغَدِيرُ وَالرَّجْعُ وَالْإِخْلَاضُ  
 وَالْأَضَاءُ وَالنَّفْيُ وَالنَّهْيَةُ كُوَابِ دَرْدَسْتُ  
 الْوَجْدُ وَالْوَقْتُ كُوَابِ دَرُكُوهِ الرَّذْهَنُ وَالْمَدْهَنُ ۹  
 مَهْرَا زَانُ الْحَايِرُ وَالْحَاجِرُ وَالْمَعْقَلَةُ كُوَابَارَانُ ابِ



لَوْيَعَةُ كُوْدِرَسَنَكُ كِه اَب دَرُو ايسْتَد. المَفْصِل  
 مِيان دَوْرِيكُ كِه اِنْجَاب بِيَسْتَد. اَلْجَشْرُجُ جَاهِي  
 ۳ خَرْد دَر مِيان سَنَكُ رِيَنَه. اَلْمَضْعَةُ جَوْضُ زَرْكَ مِيانْجَاه  
 كِه بَرَاي اَب كَشِيْدَن كُنْدَه. اَلزَلْفُ اَنَكُ بَرَا بُوْدِ اَلْمَشْعَبُ  
 وَ اَلصُّبُوْرُ نَاو دَان يَكِ اَب اَرُو دَر جَوْضُ شُوْدِ اَلْحِيَّةُ  
 ۴ وَ اَلْحِيَّةُ پارِيكِن اَلْحِيَّاتُ وَ اَلْجِيَّاجُ فَصْل  
 اَلْبَيْرُ وَ اَلْقَلْبُ وَ اَلرَّسُ وَ اَلجَبُّ وَ اَلرَّكِيَّةُ جَاه.  
 اَلْكُرُّ وَ اَلجِسِيُّ جَاه خَرْد نَزْدِيكُ بَاب. اَلْمَوْمُ وَ اَلْعَلْمُ  
 ۵ وَ اَلْقَلَيْدُ وَ اَلْمَاهَةُ جَاه. بَسِيَار اَب. اَلْمَكُوْلُ وَ اَلرَّشُوْحُ  
 وَ اَلضُّوْلُ اَنَدَكِ اَب اَلْجَفْرُ جَاه. فَرَاخُ وَ نَابِيْرُ اسْتَه. اَلسُّكُ

جاه تک الطوی جاه بیراسته الجد جاه در میان کیه  
 الحسیف در سنا کده الظنون انک ندانند که اب  
 ۳ دازد یانه الضریس والمضروس <sup>بسک</sup> برزیده الملقعد  
 تمام باب نابرده الكدود انک اب ازو برنج کشند  
 الجرور انک اب ازو بستر کشند التزوع والنزيع  
 ۶ انک اب ازو بدست کشند بر بکره الترحج والنزوح یک  
 ابش کشیده باشند القطوع که جون بار ازینا ید ابش  
 کم شود السدم والدقان انباشته الاسدام والدقن  
 ۹ جمع البذو و البدی و القرح که نوکده باشند النول  
 کهنه یک اب او بیروز آورده باشند فصل الشحوة

- سَرَجَاهُ الْمُنْقَرَانُكَ سَرْتَنُكَ دَارِذُ الْهَدَمِ وَيِرَانِي  
 سَرَجَاهُ الْجِيَاءُ وَجَرَمُ الْبِيرِ كَرْدَا كَرْدُ سَرَجَاهُ  
 ۳ الْجِرَابُ مِنْ سَرَجَاهُ تَابُ الْجَالُ وَالْجَوْلُ كَرْدَا كَرْدُ  
 اَنْدَرُونَ جَاهُ الْمَثَابَةُ الْبَخَالَةُ ابْ كَسْنُ بَايَسْتَدُ الْبَلْوَعَةُ  
 وَالْبَلْوَعَةُ جَاهُ مِيَانِ سَرَايِ الشَّفِيرِ لِبِ سَرَجَاهُ الْقَرَجَةُ  
 ۶ وَالْبَطُّ نَحْسَتْ ابْ كَهْ بَدِيدَايْدُ الْجِيَاءُ وَالْجِيَاءُ  
 وَالْجَمَّةُ ابْ كَرْدَانْدَه الْمَكَلَّةُ بَلِيَّةُ ابْ دَرَجَاهُ  
 الدَّخْلُ وَاللُّجُجُ جَايْ ابْ كَهْ سَرَشْ تَنُكَ بُوذُونِ فَرَاخِ  
 ۹ الدُّخْلَانُ وَالِدِحَالُ وَاللُّجُجُ جِ بِيرَسْتُوْطُ وَأَنْشَاطُ  
 كَهْ بِيكُ كَشِيْدَنَابِ نَاسَرَسَنْدُ وَقَدْوُجُ وَعَرْوُفُ كَهْ



- بدست ازواب بتوان خورد. وجهی پاك كرده  
 و ناكز كه ايش برسيده باشد. و عضو سرتنگ  
 و دوز فروفصل البكره م البكره ج ۳  
 المجالته بكرة بزرگ العلق بكرة باجملة الاتها الدموك  
 ان بكرة كه زود كند. الحظا فان اين سووان سوي  
 بكرة جون ازاهن بود. القحوا انك ازجوب بود. المحوراهن ۶  
 يك درميان بكرة بود. الذلق كذركاه مجورد درميان بكرة  
 الزر نوقان دوديوار بر سر جاه يك جرخ بر بود. <sup>ممتاز</sup> الدعا  
 انك ازجوب بود. العجلة جرخ. النغامة جوب ميان جرخ ۸  
 الرشا و الشطن رسن جاه. الدر ك پاره رسن يك در سر

رسن بندند تا از پیوسد نه رسن العجاج انک بزیر دلو  
 در آزند و با جوب سرد لو بندند الکرب انک جوب  
 سرد لو بندند و دو تو کشند و سه تو الدلو و الدلا و النطل<sup>۳</sup>  
 دلو الدلا و الدلی و الأدلی ج الغریب دلو بزک  
 الوغاة دلو خرد السجل مهتر از غرب الذنوب دلو  
 پر اب السلم دلو یک گوشه العزوة جوب سرد لو<sup>۴</sup>  
 العراچی ج اذن الدلو گوشه دلو الوذم دوا لها  
 گوشه دلو الفرغ انجا که اب بیرون آید از سرد لو  
 الکبن کان دلو که و انور ذر الباب  
 الرابع فی النبات وما یضاف الیه التبت و النبات

هرج بروید. البجم هرنبات که تنه ندازد جوز و رکارها

الشجر حیده البذر تخم الزرع کشت العثری والعذی

کشت برآب باران المستقوی کشت برآب رود و کاریز

البخس زمینی که برد هذنی آب داخن المکروبه شنج

کرده المنخونه بسبایده الاضلاب زمینها خراک

الدمال والسرچین والزبل سرکین یا اندر زمین زنند

زرع ماروق و میروق آنک برزده و مجرود بلخ بخورده

وما ووفت رسیده و حصید و حصد دروزه و مبرود

تکرک رامده الفلوجه زمین پیراسته الدبره و المشاة

جوزید الکلا و الجباسة مرزخوید القراج تحتها

بسیار دره

بسیار



- الجذُرُ بوم زمين. المِخْيَالُ زمينى يسالى كاندوسلى انه  
 الجزت كشت كاريزه. الجربة و المزرعة كشت زاز  
 ۳ الجدير و الحايط ديوار بست. الباغ و البستان هردى  
 الصيعة و العقدة ضيعت. العقار زمين و ضياع  
 و درخت. صيعة جرة وى خراج. محقة سبك خراج  
 ۴ المقللة كران خراج. الغلة هو الرفاع وقت برد اشت  
 غله فص الجمل و الشط و اثره الشعب  
 دو برك. الفرش سه برك. يچار برك. الفرخ شاخ بياورد  
 ۵ الشرياق دراز برك شده. الحامة شاخ ترو نازك القبة  
 نايه الكبرة بند نايه السنبلة حوشه القنبعة

قبا خوشه السفاد اسنه الجلسباري المجلة سباري  
 زاره الحصيدة واجلامه بن سباري يك در زمين مماند  
 الضغث دشته الحنن والحزمة اعوش الصبرة ٣  
 انيس القصالة والقصامة والقصانة والقصري  
 كفه العصف برك كشت العصافة برك كشت يكيفتند  
 اللقط واللقاط خوشه يك برجيند الكدس والصريم ٤  
 خرمن ناكوفته العرمة كوفته وفراهم كرده الهشة  
 خرمن من واركده المطيطة راز خرمن المحوقة  
 والمصولة جاروب خرمن المداس والبيندر والاندز ٥  
 خرمن كاه الروشم مهر خرمن العجالة پيش خور

الرُّؤَانُ دَانَهُ سِيَاهُ دَرْمِيَانِ غَلَّةُ الْعَرَبِ وَالْعَلْسُ دِيو  
 كَدَمُ التَّبَنِ وَالرَّفَةُ كَاهُ الْجَمَاطَةُ وَالْحَاكَاهُ كَاوَرُش  
 الدَّقُّعُ كَاهُ ارزَنِ الْجِصَالَةِ وَالْحَامَةُ زَفَتُ الْمُرَيْرِ اُرُو الشِّلْمُ <sup>ورود</sup>  
 تخم كره كه درميان غله افتد القَضْرُ وَالْقِصَّةُ سَنَدُ  
 يَدِ دَرْمِيَانِ نَانُ نُودِيَا دَر كَدَمُ الْمَغْمَرُ زَانُوِي كَاهُ <sup>يد</sup>  
 الْمِحْصَدُ دَا سِرْدَرُو الْمَجْدَارُ وَالضَّبْغَطِيُّ وَالْحِيَاكُ وَاللَّعِينُ <sup>ع</sup>  
 انج پيای كشد درميان كشت زار. تاملرغان ازان بهر آسند  
 فَسَلْ فِي الْاَجْبُوبِ الْحَبُّ دَانَهُ الْجَبَّةُ يَدُ  
 دَانَهُ الْجَبَّةُ تَحْمَاهُ دَشْتِي الْجِظَّةُ وَالسَّمْرَاءُ وَالْفُومُ <sup>ا</sup>  
 وَالْبَرُّ وَالصَّخْرُ كَدَمُ الْفَرِيكُ كَدَمُ نِيْمِ رَسِيْدَةِ الْجَقِيْلَةِ



شم  
يعني ساق

والمباركة كدم درازا خكل الشعير جو الشعيرة  
 يك جو السلت برهنه جو الذرة ارزن الفت ارزن  
 هندی الدخن والجاوزس كلورس الارزو والرز برنج  
 الفول والبقلاء والباقلی والجزير باقلی الجحش  
 بنده الخوذ القليان نخوذ سيد العدس والبلسن دانه  
 اللوبيا والدجر لوبيا الدرر جمع دمنه الجلبنة  
 كارتة الملح ماش الخلد والجلبان ملك البظم  
 وجبة الخضراء بانفس القرطم كاشين تخم الاخضر  
 والمريق والهنرم والبهرمان والعصفور كاشين الفلفل  
 پيل الكبر والصف والاصف كبر البزر تخم يانه

- الكون والسوتريه الشونيز بوغنج . الرانبايح  
 بازيان الناخواه نغز خاين . الكرويا والكرويا  
 ٣ كرويه . بزر القطوني سينوش السميم كجد الكازم  
 جب الفرخ بوخل تخم . جب الرشاد سبندان الحرق  
 سبندان كندا . الثفاء والحردل سبندان خرد وخوش  
 ٤ بزر الجنة والتربة خنج . الشهدا نو كنودان  
 القطنية نامى است جمله جوب راجوز عدس و عاش  
 وماتدان القطنى جمع فص الحلفة وزكار  
 ٥ القثار خيار . القثار خيار باذر نك الجزون خيار .  
 الاجرى والاجر اج الصغوس خيار خرد المقتاة



خيار زاره الجرج سنجه البليخ والطبخ خربزه الفج  
 خربزه هندی قوارة البليخ شكلة خربزه الشطبة  
 بهلو خربزه القشور پوست خربزه وجران الينب والحجل  
 ٣  
 والجرق والمعد والكفك باذجان البوراني بوراني  
 وهو منسوب الى بوران وهي امرأة البصل والفحايان  
 ٤  
 العصل يازدشتي الثوم سيرة العجل ترب الجزر كزر  
 السلم واللفت شلغم القنيط والكرنب كنب السلق  
 جعدن القرع والدبا كزوال يقطين حخت كرف  
 ٥  
 القطن والعطب والكرسف والبرسنبه الفرزع  
 وجب القطن بنبه دانه الينم والعفان وجرنة القطن



كونهُ بِنه فَصْلُ البَقْلُ تَرَة المَبْقَلَةُ تَرَة زار الوَزْمُ وَ  
 الوَزْمُ وَ الباقَةُ دَسْتُهُ تَرَة الكُرَاتُ هَدَانَا الكُرْبُرَة  
 وَ البِقْدَةُ كَشِيرَةُ الكَرْفُسُ كَسِبَ الجِرَجِيرُ وَ الِإِهْتِقَانُ  
 ٢ بِنْدُو الطَّحُونُ رَنْبِيثُهُ النَّعْعُ وَ النَّعْنَعُ وَ الجَوْقُ يُوذِنِيهِ  
 الجَوْكُ وَ البَاذِرُوجُ بَاذِرُنْكَ بَوَى السَّدَابُ وَ الفَيْجَنُ  
 ٤ سَدَابُ الحَسْرِ كِيُو الِيعْضِيدُ تَلْخُ كِيُو الهِنْدِي وَ الهِنْدِيَابُ  
 ١ كَسِي الغَلِيضُ زَانُهُ البَقْلَةُ الجَمَّاءُ وَ الفَرْخُ وَ الرَّجْلَةُ  
 ١١ بُوخْلُهُ القَلْمُوحُ وَ القَنْسُ وَ الرَّاسُ رَاسُنُ الجَمَّاضُ  
 ٨ تَرُوشُهُ الِأَجْدَانُ انْكَدَانُ الجِرُوتُ يَخُ انْكَدَانُ  
 الجَرَارُ البَقُولُ تَرَهَاءُ كَه بَتَوَانُ حَوْرْدِيهِ انْكَ بَيْرَنْدُ

مَرَّ الْقَوْلُ ضِدَّهَا الْأَنْبُوشُ بِيحْتَهُ الْقِيمُ وَاللَوِيُّ  
 تَرَهُ خَشِكَ فَصَلِّ فِي الرِّيَاحِينَ الرَّيْحَانَ سِيرَم  
 الضَّيْمِرَانُ وَالضُّومُرَانُ شَاهِسْتَرَم الْعَبُوثَرَانُ وَ  
 الْعَبِيثَرَانُ كَانُورِ سُبْرَم النَّزْجِرُ وَالْجَهْرُ وَالْمَرْجُوشُ  
 مَرْزَنْكُوشُ الْجُودَانُ وَالنَّيْلُوفُ نَيْلُوفُ الْأَقْحَوَانُ كُوبَلُ  
 الْأَقَاحِي جُ الْقَرَاصُ وَالْقَرِيصَةُ كَرْنَهُ الْبَابُوحُ بَابُوحُهُ  
 وَهُونُهُ الْأَجْوَانُ السَّمْسُ وَالْيَاسْمِينُ وَالْيَاسْمُونُ  
 وَالْيَاسِمُ يَاسْمِينُ الْأَسْرُ وَالرَّنْدُ وَالْعَمَارُ مَوْرِدُ الْبَنْفَسِجِ  
 وَالْفِرْفِيرُ بِنَفْسِهِ النَّشْرِينُ نَسْرَانُ الْحَرَمُ وَالسَّوْسَنُ  
 وَالْجَيْرِيُّ وَالْأَذْرُونُ الْعَرَارُ وَالْبَهَارُ كَاوَجْمُ



اليَمَنَةُ نَجَسَتَهُ الْجَلَنَارُ نَارُ خَوْ الْجَنْظِيُّ خَيْرٌ  
 الْهَرَمَةُ وَالْجِنَهْلَةُ جَيْكَلُهُ الشَّمَامَةُ وَاللَّفَاحُ  
 ٢ دَسْتُ بَنُو يَهُ السَّيْلِيْنُ بَرُّ وَالنَّمَامُ سَيْسَبَرُ الشَّقِيرُ  
 وَشَقَائِقُ النَّعْمَانِ لَالُهُ الْوَرْدُ كُلُّ الْبُرْعُومَةِ غَلَاوُكُ  
 الْوَرْدُ الْمُضَاعَفُ كُلُّ صَدْرِكُ الْعَبَالُ كُلُّ كَوْهِي  
 ٤ الْوَبِيرُ كُلُّ سَيْدِ الْحَوْجِمِ كُلُّ سُرْخِ الْوِعَظُ كُلُّ رَزْدِ  
 الشَّثِّ وَالطَّبَاقُ وَالْجَمُوءُ وَالْمَرْوُ وَالظِّيَانُ وَالْجَمْحَانُ  
 وَالنَّقْلُ وَالْحَزَامِيُّ رِيَا جِينُ بَدَوِيَّةٌ الْفَعْوُ وَالْفَاعِيَّةُ  
 ٦ شَكُوفُهُ جِنَا السَّيْرَةُ بِنَجْ أَنْكَشْتُ التَّرْنِجُ وَالْأَتْرَجُ  
 تَرْنِجُ الْوَاحِدَةُ تَرْنِجَةٌ وَأَتْرَجَةٌ النَّارِجُ مَرَّ الْأَدْوَانُ



ارغوان السنجلاط يلدك مشك فصلي نبات  
 البر المرعي والابن والمسرح والمسرب والمرتع  
 والمرج جراكاه الروضة مرغزار الروض والرياح  
 روضة انف كه كس نخر يده باشد الحلاو الرطب والكلأ  
 والعشب يياه تر الحشيش يياه خشك الودس واللعاغ  
 والرشم والبارض اول نبات كه بديدايد الجميم انك  
 قوت كرفته باشد البسرة از جميم قوي تر الصمغاء  
 از بسره قوي تر القفل والقيل والدرين والحطام والحشيم  
 يياه رين خشك القت سبت خشك الفضة سبت  
 الجزير كزه القصب والرطبة سبت تر

المِقْضَابُ وَالْمُقْضَبَةُ سَبَسْتُ زَارَ الْخَلِيطِيَا سَبَسْتُ  
 بِرَهْمِ امِجَّتَه الْعَمَلُ وَالْقَنَابِرِيُّ بَرَعْتُ الْعِلْبَانِي سَبَسْتُ  
 ۳ الرِّعَى الْبَجْرَ ذَهَابًا اَزِيَا هَلَّةُ شِيرِنِيَا هَلَّةُ الْجَمُضِ  
 شَوْهَ التَّنُومِ اقْتَابَ بَرَسْتُ انگذا افتاب گردد إِلَّا شَجْرَ الْوَاحِدَةِ آتَةٌ  
 الْعَلْقَمَ كَوْسْتَه الْجَنْظَلُ وَالشَّرِيُّ بَارَاوُ وَالشَّرِيُّ اِيضًا  
 ۶ دَرِخْتِ جَنْظَلِ الْهَيْدِ دَانَهُ جَنْظَلِ الْخُطْبَانِ حَنْظَلُ كَه  
 حَنْظَلِ رُو بَدِيدِ اَمْدَه بَاشَدِ الصَّرَايَةِ اَنْكُ زَرْدِ شَدِ  
 بَاشَدِ الْجَمْحَمِ نَبْتٌ لَهُ حَبٌّ تَعْلَفُهُ الْاِبِلُ الْجَنْزَابُ كَرَزِ  
 ۹ دَشْتِي الْحَرْثُوبُ وَالْحَرْثُوبُ نَبْتٌ يَتَدَاوِي بِهِ الشَّيْخُ مِنْهُ  
 الشَّلُّ وَفِيهِ الْاَذْخَرُ فَرِيزُ بُوِيَا الْجَرْمَلُ سَبَسْتُ الدِّقْلِي خَرْزَمَةَ

درختی است که در...



درختی است نخل

المرار اشتوه السبط والخصي سيد كندمه الجلي كندمه

خشك الجلفاء دوح الجلفة يك شاخ دوح

البردي دوح تر الجفانيخ دوح الكشوث والكشوث

والعليق سوند القلام كاكل الشكاعى حرجه الرغل  
حيث مره

والسرمق نرمة الذرق والجندقوق ديو سبت القنا

وعنب الثعلب سبنكور الحشاش كوكار السعدان

نبات بروي واجدتها سعدانة الكماة والفقعة

والفطر ونبات اوبر سماروع الكما والفقع يلى وانرا

نظير نيست المغرود والغرد نوعى ازو الغرة والمغارب

الراب كما الريبار بواج الحرسف نكر الطرثوث شرغاز



الْقَيْصُومُ بُوِي مَا ذَرَانِ الْجَبَانِي مِنَ الْعَرْفِ وَالْغَلْفُ  
 وَالشَّتُّ وَالسَّمُّ وَالْقَرْظُ وَالْعَرْتَنُّ وَالْقَرْنُوتُ وَالْأَزْطِي  
 كَاهَمَانِ اسْتِي كِي بَذَانِ بُوَسْتِ بِي رَاهَنْدِ يُقَالُ اِدِيمُ مَسْلُومٌ ۳  
 وَمُعَرْتَنُّ وَمَقَرْتَنُّ وَمَأْرُوطٌ وَمَرْطِي الصَّلِيَانُ وَالْحَرْبُ  
 وَالْجَرْجَارُ وَالْجَمْنَةُ وَالْعَرَادُ بِنَاهَتَا اسْتِي كِي ذَكَرُ  
 اِنْ حَرْشَعْرِ سِيَارَا يَدِ الْمَرْخِ وَالْعَفَارُ دُو دِجْتِ اسْتِي ۴  
 كِي عَرَبِ اِزَانِ تَشْرِ بِي رُو زَارَنْدِ الدِّدَنْدِ كِيَاهِ دِيرِنَه وَ سِيَاهِ الْجَلْبَابِ  
 وَاللَّبَابُ مَوِينَةُ الْكَتَمِ وَالْحِطْرُ بِنَاتِي سْتِي كِي بَذَانِ  
 خَضَابِ كَنْدِ فَصْلٍ فِي الشُّوكِ الشُّوكِ خَطَرِ الشُّوكَةِ ۵  
 يَكِي السِّيَاخُ خَارِي كِي بَرَسَرْدِيُوَارِ نَهَنْدِ الْقِتَادُ وَالسِّيَالُ

وَالْجَلْجَجُ وَالسَّفَا وَالْعَرَجُ وَالْعَوْسُجُ وَالْعَلْقُ وَالْبَهْمِيُّ  
 وَالْمَكْرُضُ رُوبٌ مِنَ الشُّوكِ الْعِضَاهُ دِرْحَانُ خَارَاوُرِ  
 الْوَاجِدَةُ عِضَاهُ الْبَرْمَةُ وَالْحَبْلَةُ بَارَاوُ الشُّبْرُمُ وَ  
 ٣ الْعِضُ وَالشُّرْسُ وَالْعِثْرُ وَالْهَرَّاسُ أَنْوَاعٌ مِنَ الشُّوكِ  
 الشُّبْرُقُ شَتْرَعُ الصَّرْبِغِ خَشْكُ الْجَسْكُ خَارَسَهُ كَوْشَهُ  
 ٤ الشَّامُ سَيْدُ خَارِيكَ مَا انْتَرَجَاوُرْدُ كَوَيْمُ الطَّلْحُ شَجَرٌ  
 عِظَامٌ مِنَ الْعِضَاهِ الْوَاجِدَةُ طَلْحَةُ الْعَلْفَةُ بَارَاوُ  
 الْمِصْعَةُ بَارِعَوْسُجُ الْأَرَاكُ شَجَرٌ مِنَ الْجَمِضِ الْوَاجِدَةُ  
 ٥ أَرَاكَةُ الْبَرِيرُ وَالْمَرْدُ بَارَاوُ الصَّبَاتُ الْجَنْحَتَةُ  
 بُوذَارُوُ الْجَمْظُ نَوْعٌ أَرَاكِيكَ بَارَانُ خَوْرَنْدُ الْمَطَّنُ نَارُ  
 بِيَابَانِ



الضبر كوزيبا باني البان ————— الخامس

في ارسجار المثمرة وغير المثمرة الشجر ودرخت الاشجار

الشجرة يد درخت الشجر او الحرجة درختستان

الدوجة والسرحة درخت برك القطر درخت بربل

التغاريذ الخال الالفاف درختانهم درشده

الواحد ليد وكذلك العيص والغيط الضمد تر و خشك

درخت الجذل تنه درخت العرق والوشيجة بيخ

درخت الساق بويد درخت الجا والجب والفرف

بوشت درخت العجز والجزم والارومة والجرثومة

كونه درخت الغصن والقصب والشعبة والفنن



شاح درخت العسلوج شاخ ترونازك الحوطشاخ  
 يك ساله الفرع والعذبة سرشاخ الشكير انج ازكردا  
 ٣ كرددخت برويد الورق برك السفير برك فرواقتاده  
 اللجين والحبط برك فروكوفته العبل برك من الهدب  
 برك باريك جون برك سرو وكزه السنف والاعليط برك  
 ٤ مرخ الزعفران والنور والنوار شكوفه الام غلاف  
 شكوفه الالكامرج البرع والبزعم شكوفه بيش  
 ازانك وابشكند الجمل والخرقة والجنى والاكل  
 ٥ والقطف باردخت الثمرة والفاكهة ميوه درخت  
 ارض شجرة زميني بسيار درخت شجرة فنوا درختي

بسيارشاخ وهي على غير قياس فص <sup>١</sup>التخل والتخل  
 والعقار والعذق واللينه درخت حرما الفسيل  
 والوجي والحيث حال خال حرما السكة رسته حرما <sup>٢</sup>  
 الجش والحقيقة حرما ستان الصور والحامش حرما بنان  
 بسيار الفحال كثر حرما السله خارخما الكوص بر حرما  
 الكرنافه بن بر حرما العذق والقنو والقناو <sup>٤</sup>  
 الكباسه والديج خوشه حرما العرجون والاهان  
 جوب خوشه الشمراخ والشمروخ والمطو والعشكال  
 والعشكول والاثكال والاثكول شاخ حرما <sup>٥</sup>  
 الكرب زير شاخ حرما البسيب زور كرب بلش ازان

تا ببرک رسد السَّعْفُ نَجَاكَه بَرُو بَرَك بُوذ اَز شَاخ اَلْجَرِيدُ  
 شَاخ كِه بَرَك فَرُو كَرْدِه بَاشَنَد الشَّطْبَةُ شَاخ سَبْر وَتَر  
 اَلْجَذْبُ وَالكَثْرُ وَالجَمَارُ وَالقَلْبُ دَل دَر خَت خَمَا ۳  
 اَلْجِدْعُ تَنَّهُ حَرْمَا بِن البَغْلُ اَنكَ اَب اَز بِيخ خورَد كِه اَز  
 زَمِين نَخُوذ كَشْتِيَه اَب دَا ذِن اَلْاَتَا بَا حَرْمَا بِن  
 فَصَّ الكَا فُورُ وَالقَفُورُ وَالكُفْرِيُّ وَالصَّخْلُ ۶  
 تَلُوسَه حَرْمَا الطَّلَعُ وَالتَّلْحُ وَالاغْرِيزُ وَالعَضِيضُ وَالصَّبُ  
 شَلُوفَه يَكِه اَز تَلُوسَه بَدِيدَا يَدُه الجُفُّ نَخ شَلُوفَه دَر رُو  
 اَلْبَلْحُ وَالحَلَالُ وَالسِّيَابُ وَالجَرَالُ عُنُون حَرْمَا البُسْرُ ۹  
 عَفَرَه يَكِه بَرَك بَاشَنَد اَلزَّهْوُ اَنكَ رَنكَ كَرَفَتَه بَاشَد



القالب سرخ شده . المجرع نيم بخته . الحلقان والمخض  
 يك دو برخ بخته بوذ . المحظم يك خطها بدنيامد بوذ  
 ٣ الشيصا و الشيص و الشيشا و الشيش خرميا استه فانه  
 بندذ . الشعلة و المغدة نرم . الرطب و المعوخرماتر  
 المشان بهين رطب الدقل خرم خشك الحشف و الحشان  
 ٤ خرم بند البرجحي خرم اينك الدمال خرم بوسينه الفرض  
 نوع لخرم . السنه نوع از خرم مدينه الصيخاي ضرب  
 من التمر اسود . التذنوب انك تختك از سنوي دنبال بوذ  
 ٥ التعضوض خرم اسياه و شيرين القسب انك در دهن  
 از هم بشوذ . الشهرير و الجمزان و الجنيب و القطيعا

در حوض خرمین

وَالنَّزِّيَّانِ وَالسَّابِرِيَّ وَالْبُرِّيَّ وَالْأَزَادُ وَالْعَجْوَةَ  
 صُرُوبٍ مِنَ التَّمْرِ الشَّمْلُ وَالشَّمْلَةُ فَخَرَمَا النَّوَى وَالْجِرَامُ

وَالعَجْمُ اسْتَهْ خَرَمَا النَّقِيرُ كَو بَرِشْتِ اسْتَهْ خَرَمَا القَطْمِيرُ  
 بَوِشْتِ اسْتَهْ خَرَمَا الشَّوْجُو اسْتَهْ القَيْلُ اسْتَهْ دَرَمِيَانُ

جَوِي اسْتَهْ بُوذِ الفَسِيْطُ وَالقُرُوْ وَبُشِيْرَهْ بَرَسْرَخَمَا

الْجَرِيْنُ وَالْمَرْبَدُ وَالْبُوْخَانُ لِنَجَاكَهْ خَرَمَا وَاهم نَهْنَدُ

القَوْسُ بِلَيْقِ خَرَمَا دَرِ بْنِ جَلَّةِ العَيْدِ اَنْدُ وَالْفِرْوَا حُ وَالْبَا سَقَّةُ

خَرَمَا بِنِ دَرَا زَا السَّمْحُوْ دَرَا زِي دَرَا زَا القَلْعِدُ وَالْحَيْدُ

كُتَاهِ يَكْدَسْتِ بَرُوْرَسَدِ القَوَاعِدُ وَالْحَيْدَانُ ح

الرَّقْلَةُ وَالْجَبَّارُ اَنْكُ دَسْتِ بَرُوْرَسَدِ الْجَعْلُ كُتَاهِ  
 بروی

کوتاه‌الرجیة کرشنه العننه باریک ساق السنه  
 سألون المؤمنون ان بار المسلاخ والحصیه انک الخلوک  
 ضرور بزده الخوانه بسیار بار الخورج البکور  
 والبکیره والمبکار کرمه المبخار سیرده  
 التادیة از اب دور الکارعة باب نزدیک الصفی  
 انک صبر نتواند کرد از اب الجلد انک تواند الجلد ج  
 الشربة والفقیر کوه که درین خرابه بود از اب را العریة  
 خرابه عاریتی السنور خرابه جزا کانه الملتحنة خرابه  
 جوانه الامشأ خرابه بنان خرد الواحده اشاة الصنور  
 انک از بیکی بیکر برسته باشه الصنوان ج الورق

شده

ش  
۳  
۱  
عنی  
درسه

۶

۹



بسيار برك الجرداء والمزدا في برك الدمان والمرق

والقشام افق كخرما بن ارسند الجرامة الخ بيفند

از حهاد روقت بریدن الجرام والجدا والصرام

والقطاع وقت بریدن خما العفار وقت كشن داذ

الكار وقت در خانه نهادن فصل الزرجون

والكرم رز الكرام رزوان الناطر والناطه حش

الجنة بيخ رز الجبله شاخ او النامية تال او

السرع والسرعرع نويه او الغلق والخلب

برك او الاساربع انك از ستانه بيرو زايد القضاة

والجملة ازغ الدماغ اب كه از رز فروجك

يا نهدق

١ يس از بر يزن العكيس فرها نخب العريش والغرش جفته  
 العرمة والمسناة جمن الدرمة باردو الميرزحة  
 ٢ والمشيطة بزعة القضبان شفش الركب مرزه الفعالك  
 انج بر يزد از شكوفه رزه الحمطة بوي شكوفه رز الجحرم  
 والكجب عون العيب والعيناء انكور العون فرسك  
 ٤ الحنلة كوك العنقود حوشه المعلق اونك  
 الثجير والجهه تكثر المشوش اولنج العسقية  
 حوشه خرد احصاصة فجا انكوره الوين انكوره سياه  
 ٥ الملاحي انكوره سيد فض في ساير الفواكه الباكورة  
 نوباق القحاح سيب الكمثرى انكوره الكدامة

بوي زنگاره

كونه انبرود وجزان السفرجل بهي المشمش زرد الو  
 المشلوز شيرين استه الخوخ شفتالو الفرسك والليق  
 شفترنك الاجاص الو الاذرك نلك اجوز كوز جوز خنز  
 ارغ لصبو مرضن <sup>جبل قوز</sup> تخيلون <sup>كوهان تياه</sup> بزيك وهش دست قال <sup>كوه</sup>  
 ميكتيز اكنده خالية پوزه المجانة كوزستان  
 اجلوز جلغونه الفندق ماللوز با دام المملانه  
 با دامستان الفستق يسته الغبير اسنجد العناب  
 سنجد جيلان الرمان نار التوت مر الفرساد خرثوش  
 الرغوروز اذرف الموز مر الترابج والتارجيل كوز  
 هدي الزيتون <sup>الوج</sup> مر فصل الدلب چنار



المذلبة جنارستان الغرب والعينام سيد دار  
 الدرذار سرو السروم الصرودرخت بانفش  
 ۳ الصصاف والحلاف بيد الارزة درخت ارزن  
 وان درختي است سحت والارزة بالتسكين نور الصنور  
 بار او الغضاتلع الغضيا تغستان النبع شجير الخروع  
 ۶ بيدنجير الشيرى والابوسر والساسم ابوسر الساجم  
 القصب والقصبا والاباى القصة يلى والقصبا  
 ايضا نستان العشر بن في الضعة في قلم الليط بوست  
 ۸ في الطرفاى كركو الطرفة يلى الاثل شور كركو البان  
 والشوع درخت بان اللوم درخت مقل الكتهيل

وَالْإِسْجَلُ وَالْبَشَامُ وَالْعَافُ وَالْفَارُ وَالسِّدْرُ وَالسَّمُرُ

وَالرِّمَّةُ وَالْعَنَمُ مِنْ شَجَرِ الْبَلَدِيَّةِ وَالْأَسْتَنْجُ حَتَّى

بوسيد الواجدة أشتنة الصاب والسلع شجر من القناد

درخت بسيار خار القيقبان اذا درخت الانزل حت

از تر الباب السلاس في الابنية

وَالْأَمْكِنَةُ الْبِنَاءُ وَالْبَيْنَانُ وَالْجَذْرُ وَالْجِدَارُ

وَأَجَايِطُ دِيوَارِ الْجَزْرَانِ وَالْجَيْطَانُ عَرْضُ الْجَايِطِ

روی دیوار الأثر والأساس والقاعة بنياد

الإياد والرَّجْمَةُ بَشْتِيَوَانُ الْعِمَادُ بِنَاهَايَ بَلَدٍ

ومنه قوله تعالى إرم ذات العماد الجذو والأزفة

بعضی از درختان جنگلی است  
که در این کتاب به آن اشاره شده است

وَاللَّحْمُ وَاللَّحْمُ جَد الْعُقْرِ بِنَادِ سِرَايَ الْحِطَّةُ  
 انجا که خط بکشند تا کسی دیگر فرو نیاید. العُمْرَانُ  
 ۳ اَبَاذَانِي الْوَاوِجِدُ عَامِرًا الْغَامِرُ صِدْهُ الْخُرَابُ وَيُرَانِي  
 الْأَخْرَبَةُ ج. يُقَالُ مَكَانٌ خَرِبٌ وَخَرَابٌ. الْمَبَايَةُ  
 وَالْبَابَةُ وَالْمَبْوِيُّ وَالْمَثْوِيُّ وَالْمَنْزِلُ وَالْمَنْزِلَةُ وَالْقَامُ  
 ۶ وَالْمَعْنَى وَالْمَجْلُ وَالْجِلَّةُ انجا که فرو آید. الْجِلَّةُ أَيضًا  
 مَرْدِمَانُ فِرْوَامَةَ الْمَكَانُ وَالْمَعَاذُ وَالْمَرْكَزُ  
 جَايْكَاهُ الْمَعْمَرُ مَنْزِلُ فِرَاخِ بَابِ وَيَاكَ الْمَغْنَدُ وَالْعَهْدُ  
 ۹ اِنْ مَنَزَلَ يَكْرِهْ جَاكَهْ شَوْنَدُ وَاذَا انْجَا آيْنَدُ الْمَرْبَعُ وَ  
 الْمَرْبَعُ جَايْكَاهُ كَبَهَارِ انْجَا كَذَا اِنْ نَدِ الْمَصِيفُ وَالْمُخْطَافُ



جای تابستان: المصحاة والمشرقة والشركة برفاق

المفياة والمفیوة سبائكها المقتناة نسيم كه افناب برو <sup>لشرم</sup>  
 و <sup>الروشن</sup> <sub>واللخص</sub> يفتد الصيصية والوزرو الاجم والاطم والمعقل و <sup>٣</sup>

المجأ بناكاه السوربارو الاسوارو السيرانج الفصيل

ديواردريش قلعه الخندق والرباط طرفه

البلدة والبلد والکورة شهر المدينة والمصد <sup>٤</sup>

والفسطاط شهر جامع وبرزك القصة والبيضة عین شهر

الجانب والجنب والجنبه والصقع والشطر والنحو

والناحية سوى داخل البلد وباطنه اندرون شهر <sup>٩</sup>

خارج البلد وظاهره بيرون شهر الریض کرد اکر شهر

الخافق كان شهر بلدة شاعرة كه هرک خواهد غارت کند  
 الجرونم کرم سیر الصرود سرد سیر. المجله م السکه  
 ۳ کوی الزقاق کوجه تنک بن لسته یا کلذه. السوق بازار  
 السوقه مردم بازاری الرزدق ورسته. المرتبة جمار  
 سوی سوق کاسده وغانه وایمه بازاری ایستاده  
 ۶ ذانه و نافقه روان الجانوت دکان الخان کاروان  
 سراي اجوبه کاروان سراي خرد فصل  
 القرية والكفرديه القرية الدسکه کلانه والكه  
 ۹ ازکون القرية وزعيمها مترديه الرشتاق والرزدق  
 روستا. الريف والسوادير استه المجرکرد الکرديه

قَرْيَةٌ غَنَّا دِيهِي بِسِيَارِ مُرْدَمِ جَلْجَا، وَحِصَارِهِ عَمَقَةٌ  
 بِسِيَارِ ابِ مَشَارِفِ الشَّامِ دِيهِيهَا، شَامٌ مَخَالِفُ الْيَمَنِ  
 ۳ دِيهِيهَا، يَمَنِ الْوَاحِدُ مَشْرَفٌ وَمَخْلَافٌ الْمَرْأَلُ شَهْرًا  
 كَهْ أَزِيكُ سُو كَشِتْ وَبِرَزْبُوذْ وَدِي كَرِ سَوِيَا بَانَ  
 الْمِيْدَانُ سِيْرِيْسِ الْجَمَامُ وَالذِّمَامُ سِ كَمَا وَ الْآتُونُ  
 ۶ كَلْتَنُ الْمَسْحُ ابْجَا كَهْ جَامَهْ بِرِ كَشْتَدِ الْمَسْتَحْمُ ابْجَا كَهْ  
 ابِ فَرُورِ بَزَنْدِ الصَّهْرَجُ آخِرَاوِ الْمَبْرُزُ نَايْرَهْ الطَّوْطُ  
 بِنَهْ نَايْرَهْ السَّطْلُ وَالْقَدْسُ سَطْلُ السَّبْحِ وَالْحَصِيْرُ الْمُهْبِسُ  
 ۹ زَنْدَانُ الْغُلُّ وَاجْمِعَةٌ غُلُّ الْأَذْهَمُ وَالطَّلُوقُ بِنْدِ جَرِيْنِ  
 الْفَلُوقُ وَالْمِقْطَرَةُ كَلِيْدِ زَنْدَانِ دَارِ السَّمْرَجِ وَالسَّمْرَجَةُ



سرای خراج الیهیوان مارمارستان و دارالمرضی بمارستان  
 فضة الدار والدانة والرابع سرای دارقوزاء  
 ۲ وفتحاً سرای فراخ الحجره مر الرسم نهاده سرای  
 اطل نشان سرای الصحن والساحة والباحة والفاحة  
 والفاخذ والعرضة والعقوة والجبوة والجرأة  
 ۶ والجرامیان سرای الطوار والشوار بیرامن سرای لامنة  
 اخ سیاه بود از نشان سرای الجناب والذری کد اکر سرای  
 الفناء والعدنة بیشر در سرای المنهرة انجا که خاک  
 ۹ بیفکند علو الدار وسفلها زوروز بر سرای الیهلین بالان  
 سرای اندرونی السقیفة بالان بیرونی الاپواز والسدة





وَمُسْتَمَّ بِحَرْشْتَه مَزْوَقْ بِنَكَارِ مَزْلَقْ نَسُوكَرِه مَقَرَسْرُ  
 بِسَلَمَ مَوْزَجْ بَسْغَ دَارِ مَامُونِيَّةُ دَووشَن الْجِنْدَةُ كَبْدُ  
 السَّطْحُ وَالْإِجَارُ بَامِ السُّتْرَةُ مَسْطَحٌ مَجْمُوعٌ بَامِ دِيوَارِ  
 دَرَكِشِيهِ الْمَشْرَاقُ بَامِ مَمُورِ الْمِيْزَابِ وَالْمِرْزَابُ  
 وَالْمَشْعُتُ نَاوِدَانِ الْعُرْفَةُ وَالْعَلِيَّةُ وَرَوَانُ  
 الْمَشْرُبَةُ بَامِ سَتُونِ السَّرْبِ سَبَبُ <sup>از زمین</sup> التَّقْوَانُكَ مَنْفَعْدُ  
 دَارْدِ السَّرْدَابِ سَرْدَابِهِ الْمَخْبَأُ نَهَانُ كَذِهِ الْمَخْدَعُ  
 وَالْحِرَانَةُ وَالْمِقْلَةُ وَالْقَيْطُونُ كَجِيْنِهِ الرَّقُّ وَالطَّوْمُ  
 الْكُوَّةُ وَالْمَشْكَاةُ وَالرُّوزُنُ رُوْزَنُ الْمِظْلَةُ وَالظَّلَّةُ  
 سَايَهُ وَإِنْ الطَّارِمَةُ تَارِمُ الْحَوَاطَةُ بِرُحُوهُ الْمَطْبَخُ جَلِيْدِيْكَ  
 بِعَمْدَةِ رَمْلًا

بعضی از کلمات

بعضی از کلمات



بختن الرواق الأروقة ج الأزج سنج الأزاج ج  
 صدر البيت بيش خانه كسر البيت بسوى خانه •  
 زاوية البيت كوشه خانه قعر البيت بن خانه سقف  
 البيت وسماءه وسمكه وعرشه اسمانه خانه  
 الغي والغما كزوني وزمو الأغماء والأغمية ج  
 الصفة والبهو وصفه النخيرة صفة جوبين السارية  
 والآسية والأسطوانة ستون أجاز تره الأجون  
 والجوزانج العارضة فرسب الروافد فواز الواجلة  
 رافدة الجلستان كلشن الدكة والدكان دكان الكندوج  
 كدو الأبنار والأهرا خانه كدم وجو جزان الواحد

بعض حشيشه  
 بعض حشيشه  
 بعض حشيشه

بِنْرٍ وَهَرْمٍ أَمِيضًا وَالْمَسْتَرَاخُ وَالْكَيْفُ وَالْحَشُّ  
 وَالْخَلَاةُ وَالْمُخْرَجُ وَالْمَذْهَبُ وَالْمَتَوَضُّعُ وَالْفَرَاغُ  
 ابخانه الكرياس ابخانه بربام البربخ كيلو <sup>بعضه</sup>  
 طهارت جان فص <sup>٥</sup> الباب والترعة در الرجاج  
 والرتج در برزك ودر بستته راينز رجاج كويند الخوخة  
 درجه برميان در برزك المصراع لت در الصفيحة <sup>٦</sup>  
 تحتة در صير الباب شكاف در الضبة والكيفة  
 بس در السلسلة زنجيره الزرفين والرزة زرفين  
 الحلقمة م الجلق جمع على غير قياس المطنة اهن الحلقه <sup>٩</sup>  
 بروايد اللوب نرماذه المغلاق در ويند العارضة



جوب زورِ دره الفایز استاز زورین العتبه و الاسلفه  
 استاز زورین البجران جلی باشنه دره الوصید بلیش  
 استانه دره الشجار و اللزاز و المترس جوب که فا ۳  
 بس در افکنند العصاده الی الغوکلید ان غلوق  
 عصوص کلید دانی دیر کشای فشوش زود کهل المغلاق  
 کلید دانی که بکلید کشایند المزللاج که بدست کشایند ۶  
 المقلاد و الاقلید و المفتح و المفتح کلید المقلد  
 کوژ کلید المنسلاط که کلید البلوط که کلید دانی  
 المغرر که که کلید ان الملاق کلید دانی روی العقل ۹  
 الفراسه بن قفل القنچه بسکله دره الزافره بینی



الْمَلْعَمُ وَالْمَلْجَامُ تَحْتَهُ زَبْرِينُ زَادِرَةَ الْمِرْدَمُ وَالْمِرْدَى  
 تَحْتَهُ زَبْرِينُ الْمَنْجَانِ هَرْدُ وَبَارُوِي دَرَمُ الدَّارِ نَبْرِينُ وَالْفَالِجُ  
 ۳ دَارِ نَبْرِينُ الْمَعْرَاجُ وَالسَّمُّ نَزْدُ وَانِ الْمِرْقَاةُ وَالْقَصْفَةُ  
 وَالرَّبِثَةُ بِأَيْهِ فَصُّ الْجَيْمَةُ سَايَهُ وَانِ كِبْسَانَدُ  
 اَزْشَاخِ دَخْتِ الْجِيَامُ وَالْجَيْمُ وَالْجَيْمُجُ الْعَرَبِيُّ  
 ۶ اَزْجُوبُ وَيَا هُ الْجَبَانُ انْكَ اَزْبِشْمُ بُوذِهِ الطَّرَافُ انْكَ  
 اَزْاَدِيمُ بُوذِهِ الْقَشْعُ انْكَ اَزْبُوشْتُ بُوذِهِ الْفَانُ جَيْمُهُ  
 حَرْدُ الْفُسْطَاطُ وَالسُّرَاقُ سُرَايِرْدَهُ الْقَبَةُ خُرْكَاهُ  
 ۸ السِّتَانُ مَوَالِجِيحُهُ وَالسُّقَةُ يَكُ بَانَ اَزْبَارِهَارِ خَيْمُهُ  
 الْحُتْرُ بَانَ يَكُ دَرْدَا مَنِ خَيْمُهُ دُوَزَنْدُ الْعِرْقَةُ وَالنَّخِيْرَةُ

نواری بر کارشقه دوزند الاطناب رسته حیمه •  
 الطنبی کی الإصار<sup>عا</sup> و الأیصر رشن کد امن جمه<sup>بلان</sup>  
 میخ و ابندند الأصر و الأیصر ج العود جوب خله  
 العمدج المسطح و السطاع جوب میان خیمه البوان  
 جوب پیشین البونج الخالفة و ایسین التوی جوی  
 یکتد کرد اگر حیمه اب بارانزا الأنا و النبی ج  
 فضة الجفل و الجفل و الجفل انجن الندی  
 و الناجی و المتدی و الندوة جلی جدید کردن  
 الحابوز مجلس شادی المناجحة جلی مام زنان المسکن  
 و الوطن و الموطن ارام کاه المؤمنیم بازار کاه عرب



المَدْرَسُ وَ الْمَدْرَسَةُ اِنجا که در سر کویذ المشوار اِنجا  
 که ستور عرضه کتده المرقذ خوابگاه المرقب و المربا  
 ۲ جای دیزبان المصطبة جای غر بالغة بعد اذیة  
 الطراز اِنجا که جامه فاجر و کزان مایه بافند الوکر  
 جایگاه مرغ برد رخت الوکن و الموکن اشیان بر  
 ۴ کوه یا بردیوار الوکنه و الکنه اشیان هر جای  
 باشد العش اشیان در پوشش المفحص و الأفحص  
 اشیان سفرو ذوالاذحی اشیان شتر مرغ الکور جل  
 ۶ منج الحلیة جای منج انکین الوجار جای کر و کفاز  
 ۹ الکاسر و الحلم جای اهو و کوزن الاضطبل جای ستور



آجا  
 ۱. الْأَصَابِلُجُ الْمُرْبُطُ الْجَائِيكُ جِهَارَبَايَ سَبْدَنَدِ الْمُرْبَلَّةُ  
 ۲. جَاي سَرَكِينِ الْمَحْضَنَةِ كِبُوتَرِ خَانِهٖ الْمَطْمُونَةُ خَانِهٖ  
 ۳. بَاشْدِ يَا كُوِي كِي بَكْتَدِ وَ نَا زِ وَا بَدْرُوِي نِهَانِ كُنْدِ الْعِرْزَالِ  
 جَاي كِي نَكِهٖ بَانَ خُوذِرَ اسَا زَدِ بَرِ رَحْتِ الْمَسْتَقَاتُ جَاي  
 ۴. يَكْمَرِغِ ابْ خُوْرَدِ اَزُوِي فَصْلِ الْمُقْبِرَةِ كُوْرَسْتَانِ  
 ۵. الْقَبْرِ وَالْجَدِّ وَالْجَدْفِ وَالْكَفْرِ كُوْرِهٖ الضَّرِيحُ كُوْرِي جَلْدِ  
 ۶. اللَّجْدُ مَرْقَبَرُ مَسْتَمَّ كُوْرِي بَلَنْدِ مَسْطَحِ جِهَارِ شُوِي  
 لَا طِيَّ بَا زَمِيْنِ كَامُوْنِ الْكَفْرِ وَالْتَابُوْتُ مَرِ النَّعْشِ وَ  
 ۷. الْاِرَانُ وَالْجِنَانَةُ جِنَانِ جُوْنِ مَرْدَهٗ بَرُوِي بَاشْدِ وَ جُوْنِ  
 ۸. نَبَاشْدِ سَرِيْرِ كُوْبِيْنِدِ الرَّقْدَةِ مَمْدَةً مَا يَمِيْنِ النَّفْحِيْنِ الْبَرِيْحِ  
 ۹.

مَا يَمِينُ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ مِنْ وَقْتِ الْمَوْتِ إِلَى الْبَعْثِ  
 مِنْ مَمَاتٍ فَقَدْ دَخَلَ الْبَرْزَخَ فَصَلَّ يَلْتَوِي بِالْكَأَبِ  
 ٣ الرُّوحُ وَالرَّاحَةُ أَشَانِ السَّرُورِ وَالْمَسْرَةِ وَالسَّرَا  
 شَادِي الْأَنْسِ وَالْأَنْسَةُ خَرَمِي النِّعَمِ وَالنِّعْمَةُ نَانَ  
 النِّعْمِ وَالنِّعْمَى وَالنِّعْمَاءُ ضِدُّ الْبُؤْسِ وَالْبَأْسَاءُ وَالْبُؤْسَى  
 ٤ الْحَايِمَةُ وَالْحَيْتَامُ سَرَاجَامِ السِّرِّ وَالسَّرِيرَةُ نَهَانِ الْعَلَنِ  
 وَالْعَلَانِيَةُ أَشْكَارَا النِّعْمَةِ ضِدُّ الشِّدَّةِ الْبَلْوَى وَالْبَلَاءُ  
 وَالْبَلِيَّةُ أَرْمَائِشِ النِّقْمَةِ كَيْنِهِ الضَّرُّ وَالضَّرَّاءُ سُخْتِي  
 ٥ الْحَسَنِي تَقْيِضُ الشُّوَى الْحَسَنُ ضِدُّ السَّيِّئِ وَالْحَسَنَةُ  
 ضِدُّهَا السَّيِّئَةُ الْأَمَلُ وَالرَّجَاءُ يُونِسُ الْأَجْلَمُ الْأَجَالُجُ



الخِلاصُ وَالنِّجَاةُ رِسْتِكَارِي الْعَفَافُ وَالْعِفَّةُ نَهْفَتِكِي  
 الْأَمْنُ وَالْأَمْنَةُ أَمْنِي السَّلَامُ وَالسَّلَامَةُ وَإِحْدُ  
 ٣ الْآفَةُ وَالْعَاهَةُ أَفْتِ الشَّقَاءُ وَالشَّقَاوَةُ وَالشَّقْوَةُ  
 بَدْنَحْتِي الشَّعَاعَةُ يَنْدُ كَسْحَتِي الْعَوْزُ وَالْمَعُونَةُ يَارِي  
 الْعَطَاءُ وَالْعَطِيَّةُ وَالْجَايِزَةُ وَالصِّلَةُ عَطَاءُ وَكَذَلِكَ  
 ٤ النَّوَالُ وَالنَّايِلُ وَالنَّجْلَةُ النَّقَاوَةُ وَالنَّقَايَةُ وَالنَّجْبَةُ  
 وَالسَّرْوَةُ بِيهِي الْمَجْدُ وَالشَّرْفُ بَرَزُ كَوَارِي الدَّوْلَةُ  
 وَالْكِرَّةُ دَوْلَتُ الْبُهْمُ وَالظَّفَرُ وَالْبَجَاحُ وَالْفَوْزُ  
 ٩ وَالْمَفَانَةُ بِيروزي الْجُورُ وَالضَّمِيمُ وَالغَسْمُ وَالظُّلْمُ  
 سَمُّ النِّصْفَةِ وَالْمِصْفُ وَالْإِنْصَافُ دَاذِ الشَّقَاعَةُ



حَوَاهِشُ الْحَلَّةِ دُوسْتِي وَدُوسْتِ نِيرِهِ الْفِدْيَةِ وَالْفِرَا  
 وَالْفَدَايِ بَدَلِي كِي خُوِشْتَنِ بَدَانِ بَرَهَانْتَدِه الصَّرْفُ  
 ٣ التَّوْبَةُ وَالْحِيلَةُ اللَّغْوُ وَاللَّغَا سَخِرَ نَافِعًا مِنَ الرِّقَّةِ  
 الْقَبِيحُ مِنَ الْقَوْلِ وَهُوَ النِّكَاحُ أَيْضًا الْعِنَةُ الْمَشَقَّةُ  
 وَهُوَ فِي الْقُرْآنِ الرِّبَا خَائِنَةُ الْأَعْيُنِ خِيَانَتُهَا عَدْلُ الشَّيْءِ  
 ٤ مَا يُعَادِلُهُ وَقَوْلُهُ تَعَالَى إِنْ تَعَدَّلْ كُلَّ عَدْلٍ إِنْ تَقْدِرْ  
 كُلَّ فِدَاٍ الصِّعُورُ وَالصَّغَا الْمُنْبَلُ صِغْفُ الشَّيْءِ مِثْلُهُ  
 وَصِغْفَاهُ مِثْلَاهُ وَقَوْلُهُ صِغْفُ الْحَيَوَةِ أَيْ صِغْفُ  
 ٥ عَذَابِ الْحَيَوَةِ الرِّزْجُ الصِّنْفُ وَالْوَالِدُ وَالْإِثْمَانُ  
 أَيْضًا السُّبْحُ الْجِرَامُ الرِّبَا الزِّيَادَةُ الشِّقَاقُ الْخِلَافُ

الْحَرْدُ الْقَصْدُ وَيُقَالُ أَمْنَعُ الْمَوْبِقُ الْجَزِينُ الشَّيْنُ

الْمَوْبِلُ الْمَلْجَأُ وَالْمَبْنِي الْمَوْثِقُ الْمِشَاقُ الْجِبْلُ الْعَهْدُ وَالْأَلَا

تَقَدَّرَ الْفِرَاعُ بِعَوْنِ اللَّهِ وَتَوَفَّقَهُ مِنْ جَمْعِ هَذَا الْكَلِمَةِ

٣ : وَتَلْفِيْقُهُ فِي الرَّابِعِ عَشَرَ مِنْ شَهْرِ مِضَانَ

٤ : سَنَةِ سَبْعٍ وَتِسْعِينَ وَارْبَعِ مِائَةٍ :

٥ وَهَذَا فَضْلُ الْخَلْجِ بِهِ الْكَلِمَةُ وَأَوْضَحَ فِيهِ الْعَدْلُ

٦ عَمَّا تَخَلَّلَ الْأَبْوَابَ مِنْ جَمُوعِ سَبَقِ الْوَعْدِ بِأَهْمَالِهَا وَرَفْعِهَا

٧ ثُمَّ اتَّفَقَ أَنْ الْقَلَمَ سَاحٍ بِإِثْبَاتِ بَعْضِهَا وَهِيَ وَأَنْ عُدَّتْ

٨ زَوَائِدَ فَإِنَّ فِيهَا فَوَائِدَ مِنْهَا أَنْ الْمُبْتَدَى يُسْتَأْنَسُ بِهَا

٩ أَوْ لَا ثُمَّ يُفْطَمُ عَنْهَا لِحْزًا وَمِنْهَا أَنْ الْمُبْتَدَى رُبَّمَا يَكُونُ

الْكَلِمَةُ



بَعْضُ جَمُوعِهَا أَعْرَبُ مِنَ الْأَحْزَانِ فَأَنَا أَوْرِدُ الْأَعْرَبَ  
 وَأَعْرِضُ عَنِ الْأَشْهُرِ إِذَا الْقِيَاسُ يَدُلُّ عَلَيْهِ وَالِاسْتِهَادُ  
 يُطْرَقُ بَيْنَ يَدَيْهِ وَمِنْهَا أَنْ الْأِسْمَ رُبَّمَا يَكُونُ لَهُ جَمْعٌ  
 ٢ الْجَمْعُ كَالْأَسَامِيعِ فِي جَمْعِ الْأَسْمَعِ وَهِيَ جَمْعُ السَّمْعِ وَرُبَّمَا  
 زَادَ عَلَى الْإِسْتِثْنَاءِ فَأَنَا مَالٌ أَقْبَدُ الْأَوَّلَ لَمْ يَلْحَقِ الثَّانِي  
 وَمَالٌ أَثْبَتَ الثَّانِي لَمْ يَحْضُرِ الثَّلَاثُ فَهَذَا هُوَ الْعُدُّ فِي  
 ٤ إِبْرَادِهَا بَعْدَ اشْتِرَاطِ إِغْفَالِ مُعْتَادِهَا وَقَدْ اقْتَضَتْ  
 مِنْ إِبْرَادِ لَفْظِ الْجَمْعِ عَلَى الْجَمِيمِ وَمِنْ لَفْظِ الْمَعْرُوفِ  
 ٦ عَلَى الْمَلِيمِ وَمِنْ جَمْعِ الْجَمْعِ عَلَى جَمْعَيْنِ مُتَّصِلَيْنِ وَأَنْ زَادَ زِدْتُ  
 ٨ عَلَى الْإِسْتِثْنَاءِ رَغْبَةً مَنِي فِي طَلَبِ الْإِجْزَاءِ وَسُلُوكِ الطَّرِيقَةِ



مَعَ عَلِيٍّ إِنْ أُلُوِّفَ إِنْ أَوْجَزَ اسْتَقْصِرَ وَإِنْ أَطْبِقَ اسْتَقِلَّ  
 وَإِكْلِفَ فَمَا يَجْمَعُ طَرِيقَةَ يَسْلُكُهَا وَرَضَى النَّاسَ غَايَةً  
 قَلَّ مَنْ يُدْرِكُهَا وَقَدْ جَمَعْتُ فِي هَذِهِ هَذَا بَعْضَ مَا يَدْعُو إِلَيْهِ  
 مَسْأَلُ الْجَاهِدِ وَصُنْتُ تَرْجُمَتَهُ مَا اسْتَطَعْتُ عَنْ وَصْمَةِ  
 الْبَشَاعَةِ وَالسَّمَاجَةِ وَبَسَطْتُ الْكَلَامَ فِيهِ عَلَى صَغِيرِ  
 جَمْعِهِ وَرَجَوْتُ أَنْ يَهْتَدِيَ الْمُتَعَلِّمُ بَصُورًا بِنَجْمَةٍ مِمَّنْ أَرَادَ  
 هَذَا السَّامِيَّ فَيُلَاقِيَهُ بِقَوَادِمِ الْهَمَّةِ إِلَيْهِ وَمَنْ أَرَادَ أَوْجَرَ  
 مِنْهُ فَلْيَسِفْ مَخَافَةَ الْكَسَلِ عَلَيْهِ وَمَنْ وَلَا مَأْمَأَ جَمِيعًا  
 صَفْحَةَ الْإِعْرَاضِ فَعِنَّا زُأْمَرُ بِيَدَيْهِ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ  
 وَعَلَيْهِ التَّكْلَانُ إِنَّهُ الْمَلِكُ الدِّيَانُ هـ وَفَرَعَ مِنْ كِتَابَتِهِ











COLUMBIA UNIVERSITY LIBRARIES



0036762202

DATE DUE

DATE DUE

OFFIC. APR 22 1980

09551425

ENTRY

INSERT

BOOK CARD

PLEASE DO NOT REMOVE.  
A TWO DOLLAR FINE WILL  
BE CHARGED FOR THE LOSS  
OR MUTILATION OF THIS CARD.

PRINTED IN U.S.A.

09551425

بہا ۰۰۰ ریال



